

# پنجره اقتصاد کرمان

- فصل نامه اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی کرمان
- سال ششم ● شماره ۲۰ ● زمستان ۱۴۰۲ ● ۱۶۸ صفحه ● ۷۰ هزار تومان

## اقتصاد ساده

اقتصادمان ساده، رانت آلود، عوام‌گرایانه  
و کم‌رنگ در اقتصاد جهان است.



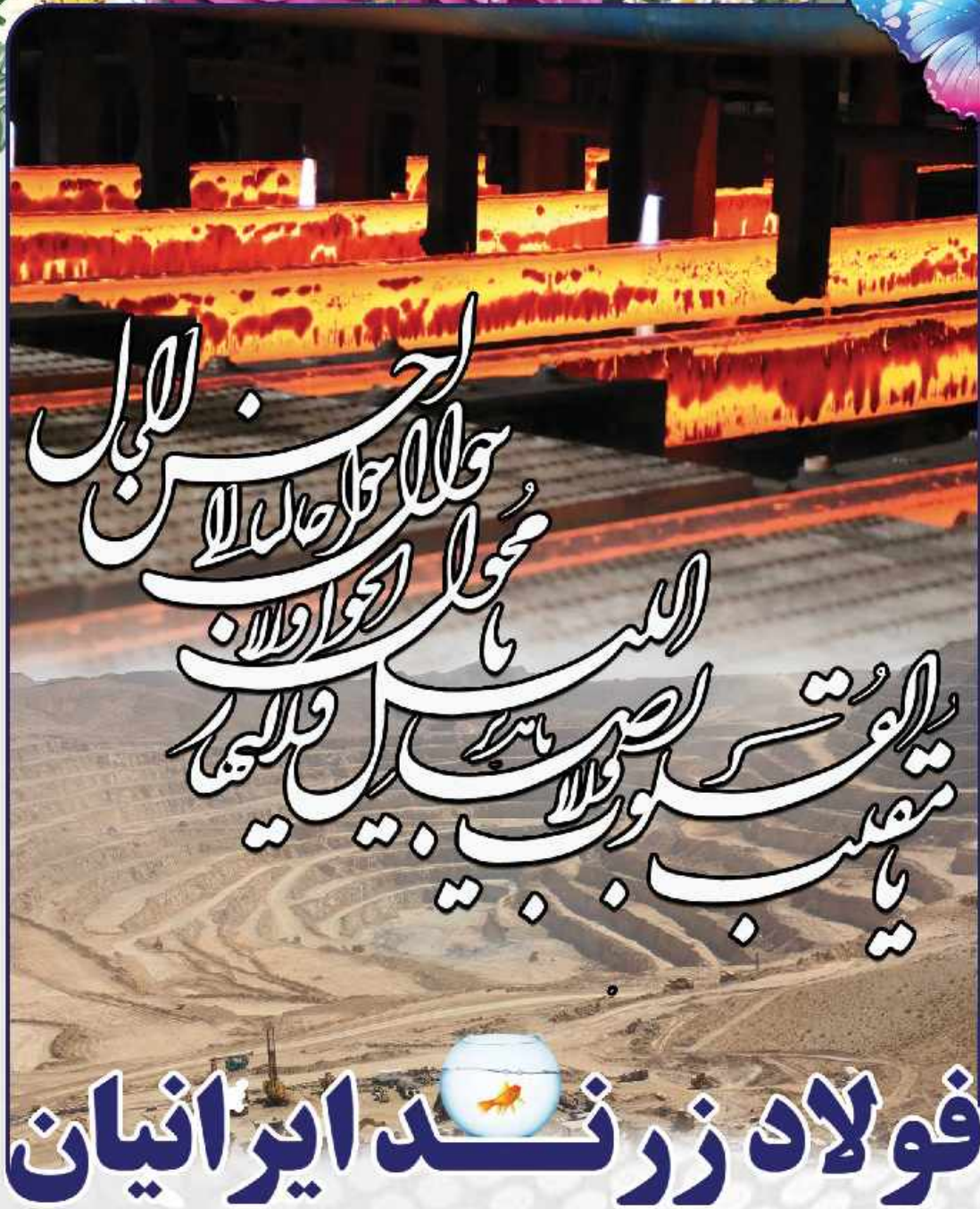
با مطالبی دربارهٔ سیاست‌گذاری، تولید، بازرگانی، خدمات و جامعه

با نوشتارها و گفتارهایی از:

محمد قاسمی / سیدمرتضی افقه / جعفر رودری / محمدحسین امجدی / محمدرضا وحیدی / مهرداد محمدی سلیمانی / بهنام سعیدی / علی اسدی / هودسا قزوینیان /  
فرح‌انگیز عبدالله‌زاده / عباس جبالبارزی / میرحسین ملایری / محمدرضا رشیدی / امین غفاری نژاد / ماشاءالله سهراب‌نژاد / سیدهادی طیب‌نیا / ژیا پورتهریزی / سمیه  
امیرتیموری / مزده پورخالقی / محسن جلال‌پور / مجتبی سلیمانی سدهی / مهرداد تقی‌زاده / مجتبی خردیار / آرزو جمالی / محمد جهانشاهی / محمدحسین عمادی /  
حسین زراعتکار / اصغر میرفردی / عبدالحسین دانشوری نسب / فریال حاجی‌زاده / سیدمحمدعلی گلاب‌زاده / یدالله آقاعباسی



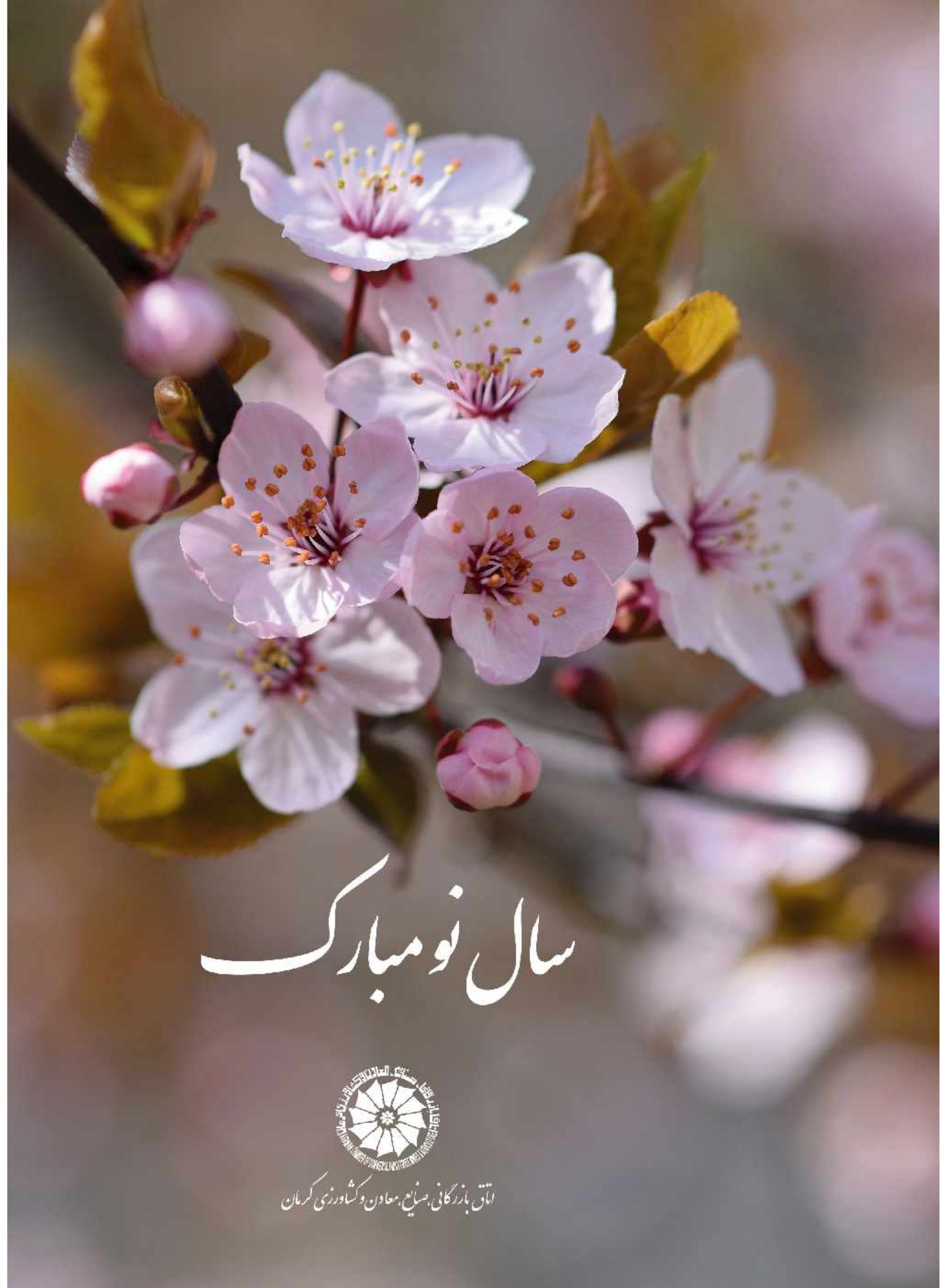
سال نو مبارک ۱۴۰۳



اللهم صل على محمد وآل محمد  
وعلو شأنهم  
وعلو مقامهم  
وعلو منزلتهم  
وعلو درجاتهم  
وعلو منازلهم  
وعلو منازلهم  
وعلو منازلهم

فولاد زرند ایرانیان

Zarand Iranian Steel Co.  
www.zisco.midhco.com



سال نو مبارک



اتاق بازرگانی صنایع معادن و کشاورزی کرمان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



● بهار کرمان - عکس: رحیم بنی اسد آزاد / ایستنا ●

#### حدیث

امام علی (علیه السلام):  
«پیش از تصمیم گیری بیندیش  
و پیش از اقدام، مشورت کن  
و پیش از داخل شدن [در کار] تدبّر کن.»  
(غررالحکم: ج ۴۵۴۵)

BAM MAZAFATI  
**D** Fresh  
ATES  
SAJAD  
SALAM  
TAKIN

**SAJAD DATES**

طعم آفتاب بم ...



WWW.SAJADDATES.COM

SAJADDATES

## خرمای سجاد

کارخانه: کرمان، بم، شهرک صنعتی

تلفن: +۹۸۳۴ ۴۴ ۳۵۰۰ ۲۰

همراه: +۹۸ ۹۱۳ ۱۴۴ ۰۰۷۱

Factory: Industrial Park, Bam, Kerman-IRAN

+9834 44 3500 20 +98913 144 0071

## سیاست گذاری

گفت‌وگو با دکتر «محمد قاسمی» رئیس مرکز پژوهش‌های اتاق ایران

**نیاز اقتصاد ایران؛ توانمندسازی دولت و استقرار سازگار بازار**

مقاله‌ای از دکتر «سیدمرتضی افقه» عضو هیئت‌علمی گروه اقتصاد دانشگاه شهید چمران اهواز

**نگاهی به موضوع رانت و ابعاد مثبت و منفی آن**

مقاله‌ای از دکتر «جعفر رودری» رئیس سابق سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان کرمان

**برنامه هفتم و نرخ رشد ۸ درصدی**

مقاله‌ای از دکتر «محمدحسین امجدی» رئیس گروه اجرای طرح‌های آماری و سرشماری سازمان مدیریت کرمان

**نابرابری و رفاه اجتماعی**

گفت‌وگو با دکتر «محمد رضا وحیدی» رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان کرمان

**الگوی توسعه استان کرمان**

مقاله‌ای از دکتر «مهرداد محمدی سلیمانی» معاون آمار و اطلاعات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان کرمان

**روستا و اقتصاد روستایی در استان کرمان**

مقاله‌ای از دکتر «بهنام سعیدی» مدیر مرکز آموزش و پژوهش‌ها سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان کرمان

**کانون‌های ارزیابی شایستگی‌های عمومی**

مقاله‌ای از «هودسا قزوینیان» مشاور ارشد و مدرس حوزه توسعه منابع انسانی و توسعه سازمان

**برنامه‌های پرورش و مدیریت استعدادها در ایران و گذارهای فرهنگی**

مقاله‌ای از دکتر «فرح‌انگیز عبدالله‌زاده» مشاور ارشد منابع انسانی و توسعه سازمان

**مدیریت استعداد چیست؟ تمام آنچه نیاز است تا بدانید!**

## تولید

گفت‌وگو با «عباس جبالبارزی» عضو هیئت‌ریسه اتاق کرمان و مدیرعامل شرکت جبال الکتریک

**اندر احوالات تولید و کارخانه‌ها**

مقاله‌ای از «میرحسین ملایری» مشاوره مالی اتاق تهران و تحلیلگر زنجیره تأمین

**آسیب‌شناسی توسعه صنعتی در ایران**

۱۰



۲۰



۲۴



۲۸



۳۲



۳۹



۴۶



۵۰



۵۴



۶۰



۶۷



از بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار تولیدکنندگان و فعالان اقتصادی (۱۰ بهمن‌ماه ۱۴۰۲)

## کار مشترک در دیپلماسی اقتصادی



به نظر من ظرفیت ما در زمینه پیشرفت اقتصادی خیلی بالا است؛ به معنای حقیقی کلمه، ظرفیت ما خیلی بالا است. کشور ما واقعاً کشور ثروتمندی است؛ هم ثروت طبیعی داریم، هم ثروت انسانی داریم، هم ارتباط بین دولت و ملت داریم. دولت باید کمک کند. یکی از کمک‌هایی که دولت می‌تواند بکند، در زمینه صادرات و بازارهای خارجی است. کارهایی که شرکت‌های مهم دنیا و بنگاه‌های بزرگ دنیا می‌کنند، به پشتوانه دولت‌هایشان می‌کنند؛ دولت‌ها به آن‌ها کمک می‌کنند، راه را بار می‌کنند؛ اگر مشکلی برایشان پیدا بشود -چه مشکل حقوقی، چه مشکل مالی- به آن‌ها کمک می‌کنند. یکی از کارهایی که دولت باید بکند همین است؛ یعنی دیپلماسی اقتصادی کار مشترکی است که یک بخشش مربوط به بخش خصوصی اقتصادی است، یک بخشش مربوط به دستگاه رسمی دیپلماسی کشور است که بایستی این قضیه را دنبال کند. به هر حال، از وضعی که فعلاً در این زمینه بخش خصوصی دارد پیش می‌رود، من خرسندم و راضی هستم؛ باید تلاش بیشتری انجام بگیرد و بخش خصوصی و سرمایه‌گذاران و کارآفرینان کشور بتوانند برای آینده کشور، برای پیشرفت اقتصادی کشور، واقعاً نقش ایفا کنند و ان‌شاءالله اوضاع اقتصادی را به سامان برسانند.



فصل نامه اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی کرمان  
 آمارهای پژوهش‌های انتشار (شماره ثبت ۱۷۸۳۳۷) در زمینه «اجتماعی-اقتصادی»  
 از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی  
 سال ششم | شماره بیستم | زمستان ۱۴۰۲ | ۱۶۸ صفحه

# سپهر اقتصاد

با نوشتارها و گفتارهایی از:	/ صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی کرمان / رییس شورای سیاست‌گذاری: سیدمهدی طیب‌زاده / مدیرمسئول: سیدمحمدعلی گلاب‌زاده / سردبیر و ویراستار: ذبیح‌الله کریمی / دبیر تحریریه و مدیر اجرایی: فرزانه زاهدی / تحریریه: رحمانه حسن‌زاده / طراحی گرافیک و صفحه‌آرایی: آتلیه گرافیک (پروانتق) / چاپ و صحافی: آینوس- قم
نشانی: کرمان، میدان آزادی، ابتدای بلوار جمهوری اسلامی، اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی کرمان	/ کدپستی: ۷۶۱۹۶۵۳۴۶۸ / صندوق پستی: ۴۷۱-۷۶۱۷۵ / تلفن: ۰۳۴-۳۲۴۴۲۳۲۴ / دورنگار: ۰۳۴-۳۲۴۸۳۲۷۴ / sepehr@kccim.ir / www.otagh-bazargani.com / پیامک: ۱۰۰۰۳۴۳۴۴۴۱۰۵۸ / @Kccima
«سپهر اقتصاد کرمان» در ویرایش و اصلاح مطالب رسیده، آزاد است. مطالب منتشرشده در فصل‌نامه، رأی و نظر نویسندگان آن‌هاست و لزوماً نظر «سپهر اقتصاد کرمان» نیست.	شماره برای ارتباط با «سپهر اقتصاد کرمان» در فضای مجازی: ۰۹۰۵۸۵۰۸۰۶۹
برای چاپ آگهی در «سپهر اقتصاد کرمان»، با ما تماس بگیرید: ۰۳۴-۳۲۴۴۲۳۲۴	

استفاده از مطالب مندرج در این نشریه به شرط ذکر منبع «فصلنامه سپهر اقتصاد کرمان اتاق بازرگانی کرمان» بلامانع است.

۷۴



مقاله‌ای از «محمدرضاشیدی» کارشناس تحلیل داده‌های کسب‌وکار اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران  
ارزش افزوده در بخش صنعت؛ راهبردی برای رقابتی ماندن و توسعه

۷۸



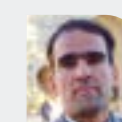
مقاله‌ای از «امین غفاری‌نژاد» کارشناس سازمان صنعت، معدن و تجارت استان کرمان  
تحلیلی بر روند رشد ارزش افزوده بخش صنعت در دهه‌های اخیر در ایران

۸۳



گفت‌وگو با دکتر «ماشالله سهراب نژاد» مدیرعامل شرکت فولاد زرند ایرانیان  
ضرورت تفکر جمعی و یک‌پارچگی در برنامه‌ریزی تولید فولاد

۸۸



مقاله‌ای از دکتر «سیدهادی طبینیا» عضو هیئت‌علمی گروه جغرافیای دانشگاه سیستان و بلوچستان  
جذب سرمایه در روستا

۹۳



مقاله‌ای از دکتر «ثریا پورتبریزی» کارشناس مسئول آزمایشگاه گروه تولید و زنتیک گیاهی دانشگاه شهید باهنر کرمان  
تربیتکاله، جایگزینی با ارزش برای غلات

۹۶



مقاله‌ای از دکتر «سمیه امیرتیموری» عضو هیئت‌علمی گروه اقتصاد کشاورزی دانشگاه شهید باهنر کرمان  
تولید، فرآوری و صادرات گل محمدی در ایران و استان کرمان

۱۰۲



مقاله‌ای از «مژده پورخالقی» دانشجوی دکترای اقتصاد کشاورزی دانشگاه شهید باهنر کرمان  
کشت زعفران در استان کرمان

### بازرگانی و خدمات

۱۰۸



گفت‌وگو با «محسن جلال پور» فعال و تحلیل‌گر مسائل اقتصادی  
عرصه محدود صادرات در سایه عرصه محدود بین‌المللی

۱۱۴



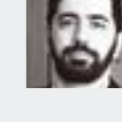
مقاله‌ای از دکتر «مجتبی سلیمانی سدهی» مدیرعامل گروه مدیریت زنجیره تأمین آمادگران  
نسخه‌ای شفاف‌بخش

۱۲۰



گفت‌وگو با دکتر «مهرداد تقی زاده» معاون سابق حمل‌ونقل وزارت راه و شهرسازی  
مشکل، بیشتر از خودمان است

۱۲۴



یادداشتی از دکتر «مجتبی خردیار» مدیر واحد استراتژی آژانس برندسازی The  
کمی آهسته‌تر! تا گورستان برند راهی نمانده

۱۲۶



گفت‌وگو با دکتر «آرزو جمالی» کارشناس مسائل اقتصادی عمان  
عمان پایگاهی مناسب برای صادرات مجدد کالاهای ایرانی

۱۲۸



مقاله‌ای از دکتر «محمد جهانشاهی» مشاور برنامه «کرمان ۱۴۰۴» اتاق بازرگانی استان کرمان  
فرصت سازی یا فرصت سوزی؟ با تمرکز بر کرمان ۱۴۰۴

### جامعه

۱۳۲



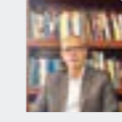
گفت‌وگو با دکتر «محمدحسین عمادی» نماینده سابق ایران در سازمان فائو در حوزه آب و محیط‌زیست  
آب؛ چالش‌ها و چاره‌ها

۱۳۷



یادداشتی از «حسین زراعتکار» کارشناس آب‌های زیرزمینی  
آینده منابع آب

۱۴۰



مقاله‌ای از دکتر «اصغر میرفردی» عضو هیئت‌علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز  
اهمیت و جایگاه فرهنگ در پیشرفت اقتصادی

۱۴۲



مقاله‌ای از دکتر «عبدالحسین دانشوری نسب» عضو هیئت‌علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه شهید باهنر کرمان  
آسیب‌شناسی فرهنگ کار در ایران

۱۴۸



یادداشتی از دکتر «فریال حاجی‌زاده» دندان‌پزشک و تاریخ‌پژوه  
وجوه اختلاف فرهنگ کار در ایران و اروپا

۱۵۰



مقاله‌ای از «سیدمحمدعلی گلاب زاده» مؤلف و مدیر پژوهشکده کرمان‌شناسی  
فرهنگ؛ عامل مهم تمدن ساز

۱۵۳



مقاله‌ای از دکتر «عبدالحسین دانشوری نسب» عضو هیئت‌علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه شهید باهنر کرمان  
مسئله شناسی و اولویت‌بندی آسیب‌ها و مسائل فرهنگی استان کرمان

۱۵۸



گفت‌وگو با دکتر «یدالله آقاعباسی» عضو هیئت‌علمی دانشکده ادبیات دانشگاه شهید باهنر کرمان  
گمشده‌های توسعه فرهنگی کرمان

۱۶۱

### رویدادها

## منشأ رانت در اقتصاد ایران

### ♦ سید مهدی طبیب زاده

رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی کرمان  
و رئیس شورای سیاست گذاری فصلنامه سپهر اقتصاد کرمان

امتیازات است. این سیستم چنان انگیزه قوی به افراد می‌دهد که از بین بردن آن حتی با مجازات سنگینی مثل اعدام امکان‌پذیر نیست.

از یاد نبرده‌ایم در فروردین سال ۹۷ اعلام نرخ ارز ۴۲۰۰ تومانی در پی اقدامی غیرکارشناسانه بزرگ‌ترین رانت اقتصادی سال‌های اخیر را رقم زد؛ یعنی قدرت سیاسی از منابع در اختیار، رانتی بزرگ را توزیع کرد؛ یعنی بازهم حلقه بسته قدرت و منابع به‌قصد تأمین کالاهای اساسی موردنیاز مردم سفرهای گسترده پهن نمود.

اما چه باید کرد؟ آیا تجربه موفقی در دنیا وجود دارد؟ آیا تحریم‌ها باعث رانت اقتصادی شده است؟

قطعاً عوامل از خارج تأثیر دارد و موجبات تشدید بحران را به دنبال دارد، اما موجب و مسبب رانت نیست. اگر ناکارآمدی و وجود عوامل رانت زا بزرگ باشد، عامل خارجی هرچند کوچک تشدید می‌شود.

کشورها کم‌وبیش با مسئله رانت مواجه هستند که البته با برنامه‌ریزی آن را به حداقل می‌رسانند. برای از بین بردن این مشکل یعنی «زمینه‌سازی رانت»، باید به سرمنشأ آن توجه کرد. در آغاز این نوشتار گفتیم تولید رانت بر اثر تجمع قدرت و ساختار توزیع منابع در یک حلقه بسته؛ یعنی دولت اتفاق می‌افتد.

بزرگ‌ترین منبع در اختیار دولت نفت است و این نفت و درآمدهای باد آورده حاصل از آن فرصت می‌شود و روحیه رانت جویی و مصرف‌گرایی را تشدید می‌کند. پس قدم اول برای برون‌رفت از این موضوع طراحی مدلی برای حذف تدریجی نفت از ید قدرت دولت است و این مدل باید درآمد حاصل از نفت را به‌عنوان سرمایه به کار گیرد، نه اینکه ابزار دولت برای هزینه‌های جاری مملکت باشد؛ یعنی همان ساختار توزیع منابع رانتی در اختیار قدرت، راه عملی این مدل کاهش حجم دولت، کوچک و کارتر شدن آن و حذف مداخلات در اموری غیر از وظایف حاکمیتی همچون تنظیم سیاست و روابط خارجی، تأمین امنیت داخلی و ایجاد قدرت دفاعی بازدارنده در برابر تهاجمات احتمالی و برنامه‌ریزی بهبود شاخص‌های کسب‌وکار که در تعریف آن عوامل در اختیار حاکمیت است و به‌طور کلی عدم ایجاد انحصار و رقابت نابرابر با بخش خصوصی می‌باشد.

رانت عبارت است از هر نوع درآمد که بدون زحمت حاصل شود و از نظر اقتصاددانان کلاسیک رانت اقتصادی نوعی سربرابر روی هزینه‌های تولیدی است. با این تعریف سراغ سؤال اساسی می‌رویم «منشأ رانت در اقتصاد ایران چیست؟ و اساساً چرا اقتصاد ایران فرصت ایجاد رانت تولید می‌کند؟»

حکمرانی اقتصادی در ایران همیشه بر مبنای تبعیض و نابرابری و ایجاد انحصار بوده و مربوط به هیچ دولت و جناح خاصی هم نیست. این نابرابری و انحصار، موتور محرکه رانت در اقتصاد ایران بوده است. اقتصاد کشور سیاسی است و همواره این اقتصاد بوده که به سیاست سوبسید داده؛ یعنی به‌جای اینکه به روال دنیا، سیاست‌های اقتصادی درست اتخاذ نماییم تا می‌توانستیم اقتصادمان را سیاسی کرده‌ایم.

مدل اقتصاد سیاسی «عجم اوغلو و جانسون رابینسون» می‌گوید که اصولاً در ساختار سیاسی دو متغیر اصلی وجود دارد؛ یکی ساختار و منبع قدرت و دیگری ساختار توزیع منابع. این دو ساختار قوانین و سازوکار اقتصادی را تعیین می‌کند و حتی این قوانین و ساختارها تعیین می‌کند در آینده، قدرت و منابع چگونه توزیع شوند. پس حلقه بسته قدرت و منابع، زمینه اصلی رانت را ایجاد می‌نماید. این شیوه حکمرانی با استفاده از قدرتی که دارد منابع عمومی از قبیل ارز، زمین، مجوز کسب‌وکار و سایر امتیازات را به عده یا گروه خاصی می‌بخشد. با این بخشش انحصار ایجاد می‌شود و انحصار هم مولد رانت است.

جالب این است که از درون همین حکمرانی که خود موجد رانت است، فریاد مبارزه با رانت‌خواری برمی‌آید و بعضاً با معرفی رانت خوران به قوه قضاییه و مثلاً اعدام این افراد می‌خواهند رانت را برچینند، اما نمی‌دانند که پرداختن به معلول، الزاماً به رفع علت نمی‌انجامد. این‌ها باید بدانند سیستم انحصاری که خودشان بر اساس نگرشی که دارند به وجود آورده‌اند به رانت دامن زده است و درواقع مشکل از سیستم توزیع انحصاری

## سیاست‌گذاری



نهادینه‌سازی مالیات‌ها و گسترش پایه‌های مالیاتی و برقراری مالیات‌های عادلانه و ایجاد این مفهوم نزد مردم که پرداخت مالیات یک وظیفه ملی و حتی یک فریضه دینی است، نیز می‌تواند به تأمین هزینه‌های جاری دولت و خروج سرمایه نفتی از مدار صرف هزینه‌های جاری خیلی مؤثر باشد.

همچنین توسعه صادرات غیرنفتی البته نه به شکل مواد خام با ارزش افزوده پایین، بلکه با افزایش صادرات کالاهای صنعتی و خدمات فنی و مهندسی منطبق با تکنولوژی روز و همچنین جلوگیری از ذخیره نقدینگی نزد مردم به‌صورت طلا و ارز و هر کالای دیگر و انباشت آن در صندوق‌های امانات و گاو صندوق‌های منازل، توجه به رکن چهارم جامعه یعنی مطبوعات و به جریان انداختن گردش آزاد اطلاعات به‌منظور هشدار و کشف کانون‌های شکل‌گیری رانت، اصلاح الگوی مصرف، حذف هوشمندانه یارانه‌ها بخصوص یارانه خانمان‌برانداز و عظیم انرژی، جلوگیری از اقتصاد چرخشی رانتی و اجازه دادن به اقتصاد برای حرکت طبیعی خود و درنهایت جلوگیری از آزادسازی یک‌باره و سریع اقتصادی و مسائلی از این دست که آن حلقه بسته و نفوذناپذیر قدرت و ساختار توزیع منابع به‌عنوان اصلی‌ترین منبع رانت زایی را در هم شکنند، می‌تواند تا حدود بسیار زیادی رانت بازی در اقتصاد ایران را از بین برده و با توزیع عادلانه فرصت، موجبات برپایی اقتصادی پویا، رقابت‌پذیر، خلق‌کننده ثروت را فراهم نماید و نهایتاً به توسعه پایدار کشور بینجامد.

با این امید، حلول سال نو و آغاز بهار طبیعت را تبریک عرض نموده و آرزومندم که ملت بزرگ ایران در سایه تدبیر و روشنایی اندیشه متولیان امر، صحیفه سالی پر از خیروبرکت را در برابر خود بگشاید. ♦♦

+ نیاز اقتصاد ایران؛ توانمندسازی دولت و استقرار سازگار بازار

+ نگاهی به موضوع رانت و ابعاد مثبت و منفی آن

+ برنامه هفتم و نرخ رشد ۸ درصدی

+ نابرابری و رفاه اجتماعی

+ الگوی توسعه استان کرمان

+ روستا و اقتصاد روستایی در استان کرمان

+ ضرورت و جایگاه کانون‌های ارزیابی شایستگی‌های عمومی در

راستای استعدادیابی، شایسته‌گزینی و کارآمدسازی مدیریت دولتی

+ برنامه‌های پرورش و مدیریت استعدادها در ایران و گذارهای فرهنگی

+ مدیریت استعداد چیست؟ تمام آنچه نیاز است تا بدانید!



و مواد خام و بازگرداندن منابع به شکل کالاهای واسطه‌ای، مواد اولیه، نهایی و تکنولوژی، دچار اختلال شد.

با بررسی داده‌های اقتصادی در دوره‌های اول و دوم تحریم، درمی‌یابیم صناعی که بیشتر مواد اولیه خود را وارد می‌کردند، فرو ریخته و سقوط کردند. در واقع آن ساختی که در طول دهه‌ها شکل گرفته بود، دیگر پویایی لازم را نداشته و عملاً در طول یک دوره زمانی، رشد متوقف شده است.

با توجه به گزارش رسمی مرکز آمار ایران، درآمد خالص ملی سرانه در انتهای سال ۱۳۹۰ در ایران، هشت میلیون و صد هزار تومان و در انتهای سال ۱۴۰۱ هشت میلیون و سیصد هزار تومان بوده است. اگر این عدد به ۱۲ ماه تقسیم شود، ارزش افزوده هر ایرانی برای GNP کشور تقریباً حدود ۸۰۰ هزار تومان در ماه می‌شود که خیلی نکان‌دهنده است و باید برای آن چاره‌ای اندیشید. از آنجایی که مخرج کسر درآمد سرانه، جمعیت بوده و ده میلیون اضافه شده است؛ در مجموع درآمد خالص سرانه ما به قیمت‌های سال ۱۳۹۰، ۲/۵ درصد اضافه شده است، در حالی که درآمد سرانه کشور ترکیه در همین مدت ۲/۵ برابر شده است؛ بنابراین نتیجه می‌گیریم که قبل از شروع تحریم‌ها در کشور، مشکلات عمیقی

نفیو» و «اتاق جنگ در خزانه‌داری آمریکا، اثر خوان زاراته» که در مرکز پژوهش‌های مجلس ترجمه شده‌اند، به‌صورت روشن منطق تحریم‌های ایران را نشان می‌دهند. در کتاب دوم در پاسخ به این سؤال که تحریم‌ها را چه کسانی طراحی کردند؟ اصطلاح «چریک‌های کت‌وشلوازی» به کار برده شده است. چریک‌های کت‌وشلوازی کسانی هستند که به اقتصاد و سیاست احاطه کامل دارند و مانند چریک‌هایی که نقشه جنگی می‌کشند، نقشه اقتصاد ایران را تهیه و متناسب با آن برنامه‌ریزی نموده تا بیشترین آسیب را به اقتصاد وارد نمایند، درست مثل استراتژی و مهمات جنگی که کجا حمله کند تا بیشترین ضربه را به دشمن بزند؛ بنابراین تحریم‌ها با وجود ویژگی‌هایی که ذکر شد، کاملاً آگاهانه نقاط ضعف کشور ما را هدف گرفته‌اند.

اقتصاد ما اقتصاد بسته‌ای نیست؛ نقطه اتصال ما به اقتصاد جهان، فروش نفت و مواد خام دیگر و در مقابل آن خرید تکنولوژی و کالاهای نهایی بوده است. زمانی که انگلیس هواپیماهای «سوپر اتانارد» را در اختیار عراق گذاشت و عملیات جنگی بر روی دریا انجام شد و به عبارتی جنگ خلیج فارس شروع شد و کشتی‌ها مورد هدف قرار گرفتند، آن زمان بود که نقطه اتصال ایران به غرب از طریق فروش نفت

**در پاسخ به این سؤال که تحریم‌ها را چه کسانی طراحی کردند؟ اصطلاح «چریک‌های کت‌وشلوازی» به کار برده شده است. چریک‌های کت‌وشلوازی کسانی هستند که به اقتصاد و سیاست احاطه کامل دارند و مانند چریک‌هایی که نقشه جنگی می‌کشند، نقشه اقتصاد ایران را تهیه و متناسب با آن برنامه‌ریزی نموده تا بیشترین آسیب را به اقتصاد وارد نمایند، درست مثل استراتژی و مهمات جنگی که کجا حمله کند تا بیشترین ضربه را به دشمن بزند.**

**♦♦ به نظر شما دولت بدون حل مشکل تحریم‌ها و با سازوکارهای مختلف چقدر می‌تواند مشکلات اقتصادی کشور را حل کند، ضمناً چرا اقتصاد ایران در سال‌های بدون تحریم هم پویایی لازم را نداشته است؟**

با مراجعه به تاریخ اقتصاد ایران درمی‌یابیم که در تمامی دوره‌ها مشکلات تقریباً مشابهی وجود داشته است؛ برای مثال تورم دورقمی نسبتاً پایدار. بعید است بتوان در دنیا حتی به‌اندازه انگلستان یکدست، کشورهایی را پیدا نمود که پنج دهه تورم دورقمی تجربه کرده باشند، همچنین مشکلاتی مثل بیکاری پایدار، نرخ مشارکت نیروی کار بسیار پایین، نرخ مشارکت بسیار پایین زنان -در خاورمیانه و حتی در آفریقا هم کمتر کشوری وجود دارد که ۱۲ درصد نیروی کار شاغل در اقتصاد را خانم‌های آن تشکیل دهند- و موضوع نوسانات، جزو مسائلی هستند که در تمامی دوره‌ها تقریباً تکرار شده‌اند.

در موضوع نوسانات، با چهار ویژگی زیر می‌توان میزان رشد در اقتصاد ایران را موردبررسی قرار داد:

۱. نوسان بسیار زیاد،
۲. وابستگی به نفت،
۳. سهم بسیار کم بهره‌وری در رشد،
۴. رشد غیر اشتغال‌زا.

اگر نمودار رشد اقتصادی در ایران را در یک دوره ۶۰ ساله با نمودار رشد اقتصادی کشورهای آلمان، انگلستان، ترکیه، کره و چین مقایسه کنیم، ممکن است در این کشورها در دوره‌هایی نوسان زیاد باشد، اما در کشور ما هم نوسانات مداوم هستند و هم انحراف معیار فوق‌العاده زیادی وجود دارد. تقریباً می‌توان گفت نمودار رشد در کشور ما به‌جز با کشور ترکیه با هیچ کشور دیگری قابل‌مقایسه نیست؛ بنابراین می‌توان گفت مشکلات ساختاری در اقتصاد ایران از قبل از وضع تحریم‌ها هم وجود داشته‌اند.

نکته بسیار مهمی که وجود دارد این است که تحریم‌ها تصادفی وضع نشده‌اند. کتاب‌های «هنر تحریم‌ها، اثر ریچارد



گفت‌وگو با دکتر «محمد قاسمی» رئیس مرکز پژوهش‌های اتاق ایران

## نیاز اقتصاد ایران؛ توانمندسازی دولت و استقرار سازکار بازار

ظرفیت بالقوه اقتصاد ایران براساس مطالعات بین‌المللی و داخلی، ۱۰۰۰ میلیارد دلار است که در حال حاضر بسته به محاسبات نرخ ارز تنها ۲۰۰ تا ۴۰۰ هزار دلار آن بالفعل شده است. براساس مدل شبکه اقتصاد جهانی می‌توان گفت که امروز بود و نبود اقتصاد ایران هیچ تأثیری بر اقتصاد بین‌الملل ندارد و این بزرگ‌ترین خطر امنیتی برای کشورمان است؛ باید با پای‌بندی به آموزه‌های نظام بازار به توانمندسازی دولت نیز کمک نماییم تا بتواند ما را از اقتصادی که ناکارآمد است به اقتصادی کارآمد، برساند، باید توجه داشته باشیم که توانمندسازی دولت جزئی از سیاست‌های ما است و تحقیر و تضعیف نهاد دولت به ضرر همه است. تحولات اجتماعی به‌سرعت پیش رفته و دولت جا مانده است، تحولات سیاسی سرعت لازم را ندارد و به لحاظ اقتصادی نیز عقب‌گرد داریم که این موارد می‌تواند برای کشور بحران ایجاد کند. ایران باید بتواند با انتخاب موقعیت مناسب و همکاری با شرق و غرب جایگاه مناسبی در زنجیره‌های ارزش در حال شکل‌گیری پیدا کند و فرصت پیش‌رو را دریابد.

بخش خصوصی و حتی دولت‌ها باید آمادگی لازم برای این‌که در زنجیره تأمین حوادثی رخ دهد داشته باشند و فرایند تولید خود را به‌گونه‌ای سامان دهند که کمترین آسیب را ببینند. مشکلات ساختاری در اقتصاد ایران از قبل از وضع تحریم‌ها هم وجود داشته است. تحریم‌ها تصادفی وضع نشده و کاملاً آگاهانه نقاط ضعف کشور ما را هدف گرفته‌اند. البته هنوز هم موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک کشورمان خاص است؛ منابع هیدروکربنیک بی‌نظیر و ظرفیت جذب میلیون‌ها گردشگر را به لحاظ آثار تاریخی داریم، عده‌ای از فعالان اقتصادی با همه ناملایمات ایستاده‌اند و کارآفرینی می‌کنند، هنوز به اندازه کافی نیروی جوان تحصیل کرده داریم و می‌توان با ترکیب این منابع، اقتصاد ایران را به ظرفیت بالقوه‌ای که دارد برسانیم. این‌که روش مسیر اقتصاد به چه شکل انتخاب شود و اقتصاد به موتور سرمایه‌گذاری و رشد وصل شود یا موتور مصرف، بسیار اهمیت دارد.

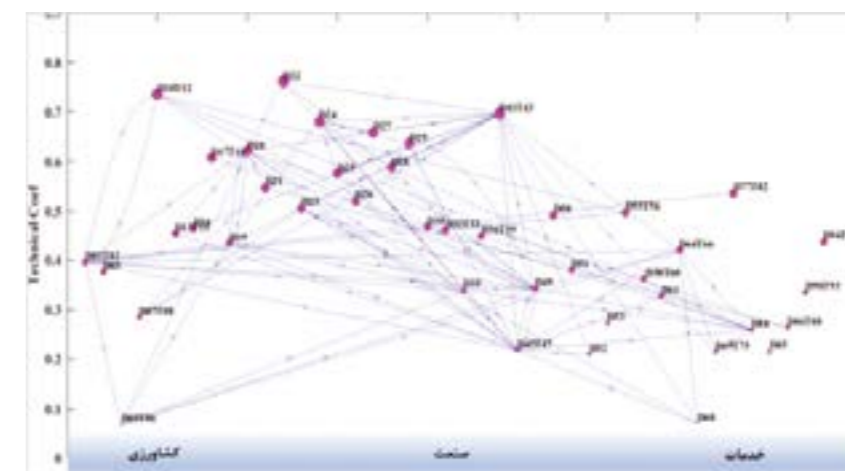
اگر بخواهد سرنوشت اقتصاد ایران در این قرن مانند قرن‌های قبل نباشد، ظرف ۵ سال آینده به مقادیر بزرگ سرمایه‌گذاری؛ حداقل ۵۰۰ میلیارد دلار نیاز دارد که قطعاً این منابع در داخل نیست و باید برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی با کشورهایی رقابت کنیم، لذا باید شرایطی را برای سرمایه‌گذاری خارجی و تکنولوژی خارجی فراهم نماییم تا بتوانیم از دام بی‌رشدی و کم‌رشدی خارج شویم که به‌طور طبیعی نیاز به فراهم کردن محیط کسب‌وکار مناسب است. در ادامه، شرح کامل گفت‌وگو با دکتر محمد قاسمی، عضو هیئت‌علمی دانشگاه علامه طباطبایی و رئیس مرکز پژوهش‌های اتاق ایران را بخوانیم.

وجود داشته که باعث ناپویایی اقتصاد شده و در طی زمان با کمک درآمد نفت و گاز ضعف‌ها پوشش داده شده و یک رفاه موقت برای خانوارها ایجاد شده است، همانند شخصی که با استفاده از سرمایه، مخارج خود را تأمین می‌نماید.

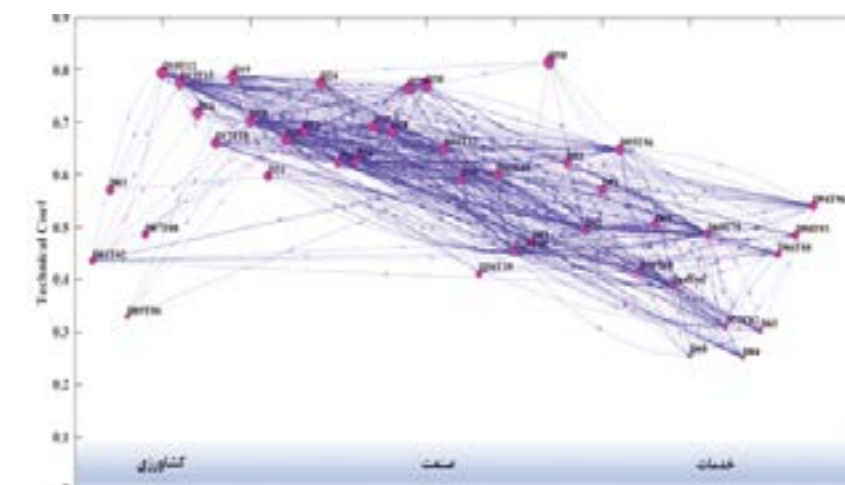
#### ♦ آیا با وجود تحریم می‌توانیم به سراغ اصلاحات اقتصادی عمیق برویم؟

لازم است در داخل کشور نقشه صنعتی تهیه و تعریف شود و در مورد درآمد نفت و نحوه استفاده از آن، ساختار مالیاتی و مسائل مربوط به حوزه انرژی، سیاست‌های ارزی متناسب با این نقشه اخذ شود. از آنجایی که فضای سیاست‌گذاری ما بسیار

محدود است و موضوعات رفع تحریم‌ها و اصلاحات ساختاری لازم و ملزوم یکدیگرند، باید همزمان با برنامه‌ریزی در هر دو جهت حرکت کنیم. ظرفیت بالقوه اقتصادی ایران بر مبنای مطالعات بین‌المللی و مطالعات داخلی، ۱۰۰۰ میلیارد دلار است. در حال حاضر و بسته به محاسبه نرخ ارز، این ظرفیت به میزان ۲۰۰ تا ۴۰۰ هزار دلار بالفعل شده است، چرا این اتفاق افتاده است؟ در مرکز پژوهش‌های اتاق ایران پروژه‌ای تحت عنوان «ادغام جدول داده ستانده ایران در جدول داده ستانده اقتصاد جهانی» با این هدف که چرا ما تاکنون نتوانسته‌ایم ظرفیت بالقوه اقتصادی کشور



نمودار شماره (۱) ساختار شبکه اقتصاد ایران برای فعالیت‌های بیش از ۵۰۰ میلیون دلار (۲۰۱۶)



نمودار شماره (۲) ساختار شبکه اقتصاد کره جنوبی برای فعالیت‌های بیش از ۵۰۰ میلیون دلار (۲۰۱۶)

را به بالفعل تبدیل کنیم، انجام شده است. در این پروژه، اصطلاحی تحت عنوان «شبکه اقتصاد» که ارتباط فعالیت‌های کشاورزی، صنعتی و خدماتی را در یک نمودار نشان می‌دهد، تعریف شده است که برای اولین بار مقایسه‌ای بین شبکه اقتصاد ایران با شبکه اقتصاد ۷۵ کشور از جمله ترکیه، کره، ژاپن، چین، آلمان و غیره که نود درصد GDP جهانی را شامل می‌شوند، انجام شده است. تاکنون، کشور ما در نمودار شبکه اقتصاد جهانی در بخش «سایر کشورها» جای داشته است که با انجام این پروژه، ایران به صورت جداگانه مورد بررسی قرار گرفته است. نمودار شماره (۱)

با بررسی نمودارهای شماره (۱) و (۲) و این موضوع که کشور تاکنون نقشه‌ای تحت عنوان «نقشه راهبرد صنعتی» که ذیل راهبرد کلان اقتصاد کشور است، نداشته است؛ نتیجه می‌شود ارتباطات پسینی و پیشینی در شبکه اقتصادی ایران حتی نسبت به ترکیه فوق‌العاده خلوت است و اگر هم ارتباطی وجود دارد، درجه ارتباطی بسیار پایین است. اصطلاحاً «اقتصاد ما هرکجا بار خورده، رفته است!». شبکه اقتصاد ایران نتیجه شصت سال سیاست پولی، مالی، ارزی، تجاری و صنعتی است و مربوط به دولت خاصی و بعد از انقلاب نیست. کشور ما در برنامه دوم و سوم قبل از انقلاب، یعنی تا ابتدای دهه ۴۰، در حال ساخت زیرساخت‌هایی مثل فرودگاه، بندر، راه‌آهن و ... بوده است. از اوایل تا اواخر دهه ۴۰، تقریباً بنیان صنعتی ایران بنا گذاشته شد، اما در دهه ۵۰ با وفور درآمدهای نفتی عملاً توجهی به سیاست‌گذاری‌های پولی، مالی و ارزی و به این موضوع که ما با کشورهای نفتی مثل امارات، کویت و عربستان قبل از ۲۰۱۰ که واردکننده خالص هستیم، فرق داریم، نشده است. درحالی‌که ما در دهه پنجاه، یک کشور صادرکننده نفت و همزمان دارای یک بنیاد تولیدی

بوده‌ایم، همین مسئله سیاست‌گذاری ارزی را بسیار پیچیده‌تر می‌کرده است. شاید بارها شنیده‌اید که قیمت‌ها در شهر مکه در یک بازه زمانی مثلاً ۱۰ ساله ثابت هستند؛ دلیل این موضوع این است که در عربستان قبلاً سیاست ارزی می‌خکوب شده وجود داشته و همه‌چیز از بستنی گرفته تا لوازم‌خانگی وارد می‌شده، بنابراین کسی نگران نبوده که سیاست ارزی چه بلایی بر سر تولید می‌آورد و هدف، رفاه مصرف‌کننده بوده و از این طریق ده‌ها میلیارد دلار درآمد ارزی را که به دست می‌آوردند، صرف واردات می‌کردند (در مورد کویت هم همین‌طور است). سیاست ارزی ما از دهه ۵۰ به بعد بر مبنای درآمد ارزی نفت تعیین شده است و ارزش‌های صادرات غیرنفتی صنعتی با ارزش‌های نفتی یکی گرفته می‌شدند. درحالی‌که در اولی ۹۰ درصد ارزش صادرات سود است و در دومی ۱۰ تا ۲۰ درصد. در حقیقت در سیاست ارزی و تعیین نرخ ارز، هیچ توجهی به زنجیره‌های تولید داخلی نشده است.

در مجموع با نگاه به شبکه اقتصاد ایران ملاحظه می‌شود که در اثر بی‌توجهی به سیاست ارزی، یا خام فروش شده‌ایم و یا کارخانه لوازم‌خانگی احداث نموده که قوطی ساز بوده و عمده قطعات خود را وارد کرده است و خروجی آن، تبدیل پول نفت به قطعات شده است. به‌جای اینکه کارخانه صنعتی بر مبنای مزیت از طراحی تا خدمات پس از فروش شکل گیرد. در مجموع، این‌که چرا نتوانسته‌ایم، ظرفیت بالقوه را بالفعل نماییم، ناشی از این است که هدف کشور ایجاد زنجیره‌های تولید محور قابل‌رقابت و پیوند دادن آن‌ها با زنجیره‌های تأمین و ارزش منطقه‌ای و جهانی نبوده است. تمامی سیاست‌های پولی، مالی، ارزی و تجاری ما متکی به منابع آشکار و ضمنی حاصل از نفت و گاز، روی ایجاد رفاه کوتاه‌مدت برنامه‌ریزی شده و در واقع تمامی دولت‌ها به دنبال این بودند که به شکلی رفاه

کوتاه‌مدت ایجاد کنند که نتیجه آن عوام‌گرایی در سیاست‌گذاری شده است. در کنار این موارد، دعوای درون‌نخبگانی که هیچ‌گاه حل‌نشده نیز وجود دارد؛ یعنی اگر قرار است کشور به زنجیره‌های ارزش بین‌المللی برای مثال در فولاد و یا پتروشیمی بیبوند، کجای حلقه زنجیره ارزش مناسب توانایی ما است؟ چگونه این زنجیره‌ها در کشور قرار است به یکدیگر وصل شوند؟ به عبارتی زنجیره ارزش داخلی هم تعریف نکرده‌ایم. از طرفی نقطه اتصال زنجیره ارزش داخلی و زنجیره ارزش بین‌المللی شناسایی و مشخص نشده است، لذا بر اساس مدل شبکه اقتصاد جهانی می‌توان گفت که در حال حاضر بودنبود اقتصاد ایران هیچ تأثیری بر اقتصاد بین‌الملل ندارد و این موضوع تحلیل نیست بلکه یک محاسبه است؛ زمانی که اقتصاد ایران از جدول داده ستانده جهانی حذف شود، هیچ اتفاقی رخ نمی‌دهد و این بزرگ‌ترین خطر امنیتی

برای کشورمان است. البته ناگفته نماند که زنجیره‌های ارزشی که در کشور شکل گرفته است، به مدد انرژی ارزان، نیروی کار ارزان، منابع ارزان قیمت معدنی و غیره می‌تواند کار کنند. با توجه به مطالعه انجام شده در بازار عراق، از حدود ۵۹۰ کد کالایی که از کشور ما به عراق صادر می‌شود، تنها ۱۲۴ کد را می‌توان به‌جز عراق به کشورهای دیگر صادر کرد و مابقی دارای مزیت جغرافیایی و فرهنگی هستند؛ به‌طور مثال هزینه ارسال محصولی که در خراسان شمالی تولید می‌شود به تهران، گران‌تر از محصولی است که در کرمانشاه تولید و به عراق ارسال می‌شود.

عمده ۱۲۴ کد کالایی که به سایر نقاط در جهان صادر می‌شود به مدد انرژی، آب، نیروی کار ارزان و غیره است؛ کمتر از ۳۰ درصد صادرات غیرنفتی ما صادرات صنعتی است. این موضوع نشان می‌دهد اقتصاد ایران، یک اقتصاد غیر پیچیده و ساده است.







### ◆ آزادی اقتصادی چه مفهومی دارد و آیا در شرایط فعلی از طریق بازار آزاد می‌توان کشور را اداره نمود؟

سؤال بسیار کلیدی است، در اقتصاد ایران هم در تبیین دلایل وضعیت کنونی اقتصاد و هم در ارائه راه‌حل، نخله‌های فکری وجود دارد. به اعتقاد بنده حل مسائل اقتصاد ایران به دولت توانمند و به‌اصطلاح توانمندسازی دولت و همزمان به استفاده از سازوکارهای بازار نیاز دارد. اگر ایده بر این باشد که فقط و فقط می‌توان با آزادسازی قیمت‌ها، مشکل انرژی یا صرفاً با بازار آزاد ارز، مسائل را حل کرد، خیلی ساده‌اندیشانه است؛ به عبارتی صرفاً با آزادسازی قیمت‌ها به مفهوم اقتصاد نئوکلاسیکی مشکلات قابل حل نیست. به‌عنوان مثال فرض کنید از فردا قیمت انرژی، بر اساس قیمت بین‌المللی محاسبه شود، چه اتفاقی برای صنعت فعلی ما خواهد افتاد؟ اگر از فردا قیمت انرژی در کشور، قیمت فوب خلیج فارس باشد، آیا همه مشکلات حل می‌شود؟ آیا نتیجه این نخواهد بود که همه محصولات خارجی ارزان‌تر از داخلی خواهد بود؟ آیا توان واردات آن‌ها را داریم؟

پاسخ به این سؤال خیلی اهمیت دارد، شبکه اقتصادی ایران که در سؤال قبل به آن اشاره شد، یک‌شبه به وجود نیامده است؛ قیمت نسبی انرژی موجب شده است که به‌عنوان

مصرف انرژی کمتر و تعمیر موتورخانه‌ها و غیره (با توجه به آمارها، ناکارایی موتورخانه‌ها در کشور به‌اندازه یک‌فاز پارس جنوبی انرژی گاز هدر می‌دهد!) باعث می‌شود با مصرف کمتر ضربدر قیمت جدید انرژی، سهم هزینه خانوار، تغییری چندانی جز پرمصرف‌ها نداشته باشد. ما در کشور با یک پارادوکس مواجه هستیم؛ از یک‌طرف مردم (از یک بچه دبستانی گرفته که مدرسه می‌رود و با ده‌ها نوع ناکارآمدی روبه‌روست تا فرد ۹۰ ساله و فعال اقتصادی که راجع به سیاست‌ها حرف می‌زند) دولت را ناکارآمد می‌دانند، از طرف دیگر همین ملتی که نسبت به همه اجزای دولت منتقدند، آخرین پناهشان را دولت می‌دانند. در وضعیت کنونی، فکر می‌کنید چند درصد مردم با این موضوع که دولت باید ماشین را قیمت‌گذاری بنابراین در این وضعیت تناقض‌آلوده باید هم‌زمان با پای‌بندی به آموزه‌های نظام بازار که موجب تخصیص منابع می‌شود، به توانمندسازی دولتی نیز کمک نماییم که بتواند ما را از اقتصادی که در حال حاضر ناکارآمد است به اقتصاد کارآمد برساند. باید توجه داشته باشیم که توانمندسازی دولت، جزئی از سیاست‌های اتاق‌ها باید باشد و تحقیر و تضعیف نهاد دولت به ضرر همه است.

### ◆ چرا اقتصاد ایران اصلاح نمی‌شود و درآمد سرانه در کشور ما از ۵۰ سال قبل هم کمتر شده است؟

شاید گفتن این موضوع سخت باشد که کشور ما فقط در یک دوره در دهه ۴۰، رشد اقتصادی و شتاب رشد اقتصادی همراه با تحولات نهادی داشته است، اما این موضوع بعد از آن دیگر تکرار نشده است. کشورها می‌توانند رشد داشته باشند، اما رشد‌پذیری که بتواند آن‌ها را از دام درآمد متوسط نجات دهد، باید همراه با تغییرات نهادی باشد. ما در دهه ۴۰ نهادسازی توسعه داشته‌ایم و همه اجزا از جمله بانک مرکزی، سازمان برنامه‌بودجه، مرکز آمار ایران، بانک توسعه صنعت و معدن، سازمان گسترش و غیره با

یک منطق نسبتاً سازگار، رشد مستمر دو رقمی و با توری دو سه‌درصدی اقتصاد را پیش می‌بردند که در نتیجه آن، درآمد سرانه‌مان در پایان دهه ۴۰ نسبت به سال ۱۳۳۸، ۲/۶ برابر شد. این موضوع تصادفی به وجود نیامده آن‌هم در دوره‌ای که نفت زیاد نبوده و استقراض از خارج از کشور هم سهم مهمی داشته است. اتفاقاً در این دوره بخش خصوصی نقش مهمی در تخصیص منابع، بنیان‌گذاری بنگاه‌های بزرگ، جذب سرمایه‌گذاری خارجی و غیره داشته و در واقع موتور رشد، بخش خصوصی و نهادهای توسعه‌ای بوده‌اند. متأسفانه از ابتدای دهه ۵۰ در کشور، نهادسازی توسعه تعطیل شد. تصور شاه بر این بود که پول، حلال مشکلات توسعه است. بعد از انقلاب به‌جز دو سه سال اول که جهاد سازندگی تصمیم داشت به‌عنوان یک نهاد توسعه‌ای، عقب‌ماندگی روستایی را برطرف نماید (کاری به درست یا غلط بودن شیوه عمل آن نداریم)، نهاد توسعه‌ای دیگری ایجاد نشد و حتی همین جهاد سازندگی هم بروکرات شد. بنابراین ملاحظه می‌شود که حتی در دهه ۴۰ و بعد از آن، نتوانسته‌ایم عناصر ایجاد یک اقتصاد توانمند از جمله دولت توانمند، تقسیم کار بین بخش خصوصی و دولتی، تضمین نهاد مالکیت و ایجاد نظریه‌ای برای ایجاد عدالت را در کنار دیدگاهی که باید راجع به مشارکت در زنجیره‌های ارزش بین‌المللی داشته باشیم را پایه‌گذاری نماییم.

### ◆ چرا نتوانسته‌ایم عناصر ایجاد یک اقتصاد توانمند را در ایران پایه‌گذاری کنیم؟

بررسی عناصر ایجاد یک اقتصاد توانمند مفصل است و خود موضوع گفتگوی دیگری است، اما اگر بخواهم خیلی کوتاه اشاره کنم باید به نظریه‌هایی مثل «زوال اندیشه سیاسی در ایران از سید جواد طباطبایی، نظریه‌های دکتر کاتوزیان راجع به جامعه کوتاه‌مدت و استبداد نفتی» و غیره توجه کنیم. متأسفانه تحولاتی که از سال ۸۵ به بعد در ایران رخ داد؛ یعنی اول اجرای نادرست سیاست‌های کلی اصل ۴۴، دوم توزیع یارانه نقدی و سوم

تحریم‌ها، نشان می‌دهند که فضای اقتصاد سیاسی ایران، آماده اصلاحات اقتصادی نیست و به‌گونه‌ای است که برندگان و بازندگان قدرتمندی دارد که سیاست‌گذاری و دست‌کاری در اقتصاد را سخت می‌کند. به‌عنوان مثال اگر ساختار مالکیتی چهار رشته فعالیت اصلی یعنی فولاد، صنایع معدنی، پتروشیمی و نفت و گاز و صنایع غذایی که بیشترین ارزش‌افزوده را تولید می‌کنند، بررسی شود به‌جز صنعت غذا که بخش خصوصی در آن حضور دارد، مابقی عمدتاً دولتی و شبه‌دولتی هستند. به عبارتی بخش بسیار مهمی از ارزش‌افزوده‌ای که تولید می‌شود و انتظار می‌رود که به پس‌انداز و سپس به سرمایه‌گذاری تبدیل شود به دلیل وجود ساختار مالکیتی، مصرف می‌شود. به‌عنوان نمونه شرکت‌های شستا از این طریق باید حقوق ماهیانه بازنشستگان را پرداخت نمایند و سود آن‌ها کمتر صرف سرمایه‌گذاری می‌شود. لذا باوجود این ساختار مالکیتی اگر بخواهیم به آن دست بزنیم، باید جواب انبوه بازنشستگان را بدهیم!

در زمان تصویب بودجه ۱۴۰۳، رییس کمیسیون تلفیق، در صحن علنی مجلس ۵ دقیقه صحبت کرد که توجه تمامی فعالان اقتصادی مخاطب این نشریه را با آن جلب می‌کنم؛ ایشان صراحتاً می‌گوید که «مردم ایران، من می‌خواهم با شما شفاف صحبت کنم، می‌خواهم پول را از پتروشیمی‌ها و فولادی‌ها برداشته و در جیب بازنشسته‌ها قرار دهم». این که روش ادامه مسیر اقتصاد به چه شکل

با توجه به گزارش رسمی مرکز آمار ایران، درآمد خالص ملی سرانه در انتهای سال ۱۳۹۰ در ایران، هشت میلیون و صد هزار تومان و در انتهای سال ۱۴۰۱ هشت میلیون و سیصد هزار تومان بوده است. اگر این عدد به ۱۲ ماه تقسیم شود، ارزش‌افزوده هر ایرانی برای GNP کشور تقریباً حدود ۸۰۰ هزار تومان در ماه می‌شود که خیلی تکان‌دهنده است و باید برای آن چاره‌ای اندیشید.

انتخاب شود و اقتصاد به موتور سرمایه‌گذاری و رشد وصل شود یا موتور مصرف، بسیار اهمیت دارد. بر اساس صحبت فوق، انتخاب سیاست‌مدار، موتور مصرف است، اما سؤال اصلی اینجاست تا چه زمانی این نوع انتخاب، امکان‌پذیر است؟ چه زمانی این اقتصاد با این دست فرمان فرو خواهد پاشید؟! نکته پایانی اینکه در کشور ما عملاً از یک دورانی، بین مسئله امنیت و اقتصاد، یک دوگان پیچیده درست شده و باید این دوگان را حل نمود. نمی‌توان گفت یا امنیت یا اقتصاد؛ اقتصاد خود یک پایه امنیت ملی است، اگر پاسخ این سؤال که «آیا بودوبود اقتصاد ما می‌تواند خطری برای دنیا درست کند؟» منفی باشد؛ یعنی یک پایه از امنیت ملی فروپاشیده است. این‌که در کشوری مثل ترکیه با ۵۰ میلیارد دلار بدهی، با وقوع کودتا خیلی از سرمایه‌گذاران غربی در این کشور از اردوغان (رییس‌جمهور کنونی ترکیه) حمایت می‌کنند به این دلیل است که آن‌ها نگران سرمایه‌گذاری‌های خود در کشور ترکیه هستند. شما فکر می‌کنید ترکیه با پول خود بندر، فرودگاه یا راه‌آهن ساخته است؟ خیر این‌ها همه بدهی‌های ترکیه به سرمایه‌گذاران اروپایی است؛ بنابراین امنیت ترکیه برای سرمایه‌گذاران خارجی مهم است. عده‌ای در کشور معتقدند که اجازه ورود ایران به زنجیره ارزش آنگوساگسونی را نمی‌دهند، اما این موضوع قانع‌کننده نیست و باید راه‌حلی ارائه شود؛ در این عرصه باید مشخص شود که چقدر به اقتصاد اولویت داده می‌شود تا دنبال حل مسائل آن باشیم.

### ◆ به نظر جنابعالی دلیل رفتارهای نمایشی در اقتصاد ایران چیست؟

طبیعی است که سرنوشته سیاستمدار چه در ایران، آمریکا و یا انگلستان، وابسته به صندوق رأی است، اما مسئله مهم، وجود نهادهای سیاسی است که اجازه ندهند تا سیاست‌های یک سیاستمدار در یک کشور، صرفاً در مرحله حرف باقی بماند و سیاستمداران در مقابل سیاستی که در پیش

می‌گیرند، پاسخگو نباشند؛ نهادهای سیاسی در کشور ما از کفایت لازم برای پاسخگو نمودن سیاستمدار نسبت به سیاست‌های نمایشی اخذ شده و نادیده‌گیری مصالح بلندمدت کشور، برخوردار نیستند؛ به‌عنوان مثال قبل از انقلاب، نهاد «شورای اقتصاد» در کشور وجود داشت که تصمیمات مهم را در این شورا، شاه اتخاذ می‌کرد و در واقع یک نفر تصمیم می‌گرفت و درست یا غلط همه مجبور به تبعیت بودند. در واقع مجلس قبل از انقلاب به‌عنوان مهر لاستیکی عمل می‌کرد و عملاً هیچ نقشی در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی بودجه، برنامه و غیره نداشت.

بعد از انقلاب به دلیل ماهیت جمهوری که از لحاظ ساختار سیاسی مدنظر بود، تصمیم‌گیری‌ها از حالت متمرکز به پراکنده تبدیل شد، در نتیجه مجلس در رأس قرار گرفت. نهاد مجلس در شرایطی شکل می‌گیرد که با تصویب اصل ۱۳۴ قانون اساسی، اختیارات آن تقریباً بی‌تظیر بوده و می‌توان گفت نزدیک به اختیارات کنگره آمریکا است، به‌طوری‌که طبق قانون اساسی تمامی مقامات سیاسی در مقابل مجلس پاسخگو هستند. حال در این فضا و با این قدرت، اگر کسی ۲۰ درصد آرای محل خود را کسب نماید می‌تواند برای ۸۵ میلیون تصمیم بگیرد!

در این شرایط نماینده نمی‌تواند با حرف زدن از اجرای قانون اساسی، کم کردن وابستگی به نفت و مواردی از این قبیل رأی بیاورد، چون مردم به این چیزها رأی نمی‌دهند. لذا از ساخت دانشگاه، توسعه راه روستایی، افزایش حقوق معلمان و مواردی که مورد انتظار مردم است، حرف می‌زند که برآورده شدن آن با افزایش سهم نفت در بودجه همراه است، درست برعکس سیاست کلی برنامه یا سیاست کلی اقتصاد مقاومتی ابلاغ شده که می‌گوید وابستگی به نفت باید کم شود. در مجموع چنین رفتارهایی به‌طور کامل نمایشی نیستند، چون خواست مردم به این صورت است؛ طبیعتاً نهادهای سیاسی میزان پاسخ‌گویی

به خواست مردم را بالا می‌برند. برای کنترل رفتارهای نمایشی احتیاج به سازوکاری است که خواست‌های محلی را با درخواست‌های ملی هماهنگ نموده و از آن رشد اقتصادی و سیاست‌های کارآمد نتیجه شود، اما چیزی که در عمل اتفاق افتاده، عدم وجود توازن منطقه‌ای است و این موضوع خود را در شعارهای سیاسی نشان داده و شعارهای سیاسی خود را در تخصیص منابع در مجلس نشان می‌دهد. نهادهای سیاسی و مدیریتی کشور احتیاج به نوسازی و تقویت دارند. در سطح محلی، امر عمومی محلی باید تعریف شود؛ به‌عنوان مثال می‌توان مدیریت افقی را در کشور تقویت کرد و اداره امور مربوط به آب، مدرسه، بیمارستان به‌جای تصمیم‌گیری در سطح ملی، به‌عنوان امر عمومی محلی تعریف شده و به شورای شهر و رأی مستقیم مردم به شهردار واگذار شود. از آن‌طرف نهادهای فنی، منابع را بین استان‌ها تخصیص داده و بخشی از پول نفت، صرف رفع عدم توازن منطقه‌ای و غیره شود. در حال حاضر نهادهای سیاسی و نهادهای فنی در کشور، چنین توانمندی ندارند؛ در نتیجه مجلس دائماً می‌گوید اگر من این اقدام را انجام ندهم، کسی انجام نخواهد داد و از آن‌طرف هم دولت گلایه می‌کند که چرا مجلس در امور اجرایی دخالت می‌کند و در واقع در دام تعادلی سطح پایین، گرفتار شده‌ایم.

**نقطه اتصال زنجیره ارزش داخلی و زنجیره ارزش بین‌المللی شناسایی و مشخص نشده است، لذا بر اساس مدل شبکه اقتصاد جهانی می‌توان گفت که در حال حاضر بودنبود اقتصاد ایران هیچ تأثیری بر اقتصاد بین‌الملل ندارد و این موضوع تحلیل نیست بلکه یک محاسبه است؛ زمانی که اقتصاد ایران از جدول داده ستانده جهانی حذف شود، هیچ اتفاقی رخ نمی‌دهد و این بزرگ‌ترین خطر امنیتی برای کشورمان است.**

**◆ دلیل اصلی تفاوت ثروت ملت‌های مختلف جهان را چگونه می‌توان توضیح داد؟** بسیاری از نظریه‌های توسعه دنبال توضیح در مورد تفاوت ثروت ملت‌های مختلف می‌باشند. در دو دهه اخیر شتاب نظریه‌های توسعه زیاد شده، به‌طوری‌که نظریه‌پردازانی مثل «فوکویاما (۱۹۹۲)»، «آسم اوگلو و رایینسون (۲۰۱۰)» و در کتاب‌های «ظهور و سقوط ملت‌ها (۲۰۱۶)» و «راه باریک آزادی (۲۰۱۹)» به دنبال پاسخ به این سؤال هستند. تقریباً می‌توان گفت تمامی این نظریات بر چند عنصر توافق دارند:

سرنوشت اقتصادی ملت‌ها از سرنوشت سیاسی آن‌ها جدا نیست. بسیاری از نظریه‌ها تا قبل از جنگ جهانی دوم وجود نداشته‌اند و معدودی از کشورها در طول تاریخ هستند که با بروز یک تحول تاریخی بدون انجام تحولات هماهنگ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و برنامه‌ریزی توسعه پیدا کرده و به اسم کشور توسعه‌یافته مشهور شدند؛ در واقع این‌که انگلیس یا فرانسه مبتنی بر فلان برنامه، توسعه یافته‌اند، درست نیست، بلکه یک سیر تحولی باعث شده که این کشورها شروع به جهان‌گشایی نموده و در مسیر به‌اصطلاح توسعه قرار گرفته‌اند؛ برای مثال در یک روند تاریخی، غربی‌ها به سد عثمانی برخورد کرده و مجبور شدند آفریقا را دور بزنند و این موضوع باعث ایجاد مجموعه‌ای از تحولات از جمله ایجاد نهادهایی مانند کمپانی هند شرقی شده است. می‌توان گفت ریشه این موارد به عنصری راجع به فهم جهان برمی‌گردد. دوره‌ای که آدام اسمیت کتاب ثروت ملل را نوشت مقارن با سلطنت نادرشاه در ایران بود، هم نادرشاه دنبال به‌روزی ایرانیان بود و هم سلاطینی که در آن دوره انگلستان حکومت می‌کردند. توصیه آدام اسمیت به حکمرانان آن دوره این بود که «اداره امور اجتماعی نیازمند کشف قواعد طبیعی است و نیاز به خشونت نیست» و اسم این قاعده طبیعی در حوزه اقتصاد را «دست نامرئی» گذاشت که از آن، نظریه قیمت‌ها به وجود آمد، از این طرف نادرشاه تصمیم به حمله به هند گرفت تا آن ثروت

موردنظر به ایران منتقل کند تا وضع ایرانیان بهتر شود یا در داخل کشور نیز با شمشیر به‌اصطلاح نظم اجتماعی را برقرار می‌کرد. بعد از جنگ جهانی دوم، برخی از کشورهایی که به‌اصطلاح توسعه‌نیافته بودند، شروع به پُر کردن شکاف تاریخی بین خود و کشورهای جهان اول نموده و عده کمی از آن‌ها موفق شدند که اصطلاحاً به آن‌ها کشورهای نوظهور می‌گویند. «مایکل اسپنس» و «رابرت سولو» برندگان جایزه نوبل اقتصاد، در گزارشی معروف به «اسپنس و سولو»، با استخراج حدود هشت قاعده به این سؤال پاسخ دادند که کشورهایی که در بلندمدت رشد بالای ۸ درصد پایدار داشته‌اند چه کارهایی انجام داده‌اند؟ «دولت توانمند»، «توجه به بخش خصوصی»، «توجه به علم اقتصاد و آموزه‌های آن»، «توجه به رشد همزمان شهر و روستا» و غیره از جمله موارد گزارش می‌شود؛ این گزارش در مرکز پژوهش‌های مجلس ترجمه شده است. همچنین برخی از کشورها مانند چین و کره الگوهای متفاوتی به‌کاربرده‌اند، البته نمی‌توان براساس هر کدام از عناصری که آن‌ها استخراج نموده‌اند، نسخه نوشت، طبیعتاً بستگی به تاریخ، اجتماع، منابع در دسترس شامل: منابع انسانی، منابع مادی و غیره هر کشور دارد و هر کدام وزن متفاوتی خواهند داشت. مرحوم دکتر حسین عظیمی اقتصاددان ایرانی؛ تعریف بسیار خوبی از توسعه اقتصادی دارد که «توسعه عبارت است از تحول و تکامل تدریجی جامعه، سیاست و اقتصاد». ما می‌دانیم که اگر هر کدام از این سه، از تحولات جا بماند، بحران می‌شود. قبل از انقلاب، تحولات اقتصادی در کشور به‌سرعت پیش می‌رفت، اما به لحاظ سیاسی انسداد وجود داشت و به لحاظ اجتماعی نیز یک دوگانه عجیب به وجود آمده بود و نتیجه آن فروپاشی شد. در حال حاضر هم هشدار داده می‌شود؛ چون تحولات اجتماعی سریع پیش رفته و دولت جامانده است، تحولات سیاسی سرعت لازم را ندارند و به لحاظ اقتصادی نیز عقب‌گرد داریم و این موارد می‌تواند برای کشور بحران ایجاد کند.

**◆ در مورد فرصت‌های ازدست‌رفته در اقتصاد کشور چه توضیحاتی ارائه می‌نمایید؟** در حال حاضر ما در نقطه حساسی از تاریخ ایستاده‌ایم و این موضوع که چه فرصت‌هایی ازدست‌رفته است، به نظر تلف کردن انرژی است؛ باید سؤال کنیم که چه فرصتی باقی‌مانده است و روی فرصت‌هایی که باقی‌مانده حساس باشیم.

به‌زودی کتابی تحت عنوان «اقتصاد پسا لیبرال» توسط مرکز پژوهش‌های اتاق ایران منتشر می‌شود. ما در یک بزنگاه تاریخی قرار داریم از این جهت که نظم قرن بیستم در حال تغییر است و نظم جدیدی ایجاد خواهد شد که هیچ‌کس در دنیا نمی‌داند چه زمانی به وقوع خواهد پیوست و شکل نهایی جهان پس از آن چیست، اما هیچ کشور عاقلی هم منتظر نمی‌ماند تا این موضوع به وقوع بپیوندد و سپس جایگاه خود را انتخاب نماید.

در این کتاب، سعی شده است، تحولاتی که دولت و بخش خصوصی باید به آن توجه داشته باشند، بیان شود. در حال حاضر به لحاظ قدرت اقتصادی بعد از ۲۰۰ سال، قدرت به آسیا در حال برگشت است و حجم تولید چین، ژاپن، کره، هند و اندونزی از تولید جهان قابل توجه است و بیشتر هم خواهد

شد. به لحاظ قدرت سیاسی، هژمونی قبل که ایجاد امنیت تمام مسیرهای دریایی که ۹۰ درصد نقل‌وانتقال کالا را دارند، وابسته به کشور آمریکا بود، در حال تغییر است. من می‌خواهم اندیشه پس این کار را از فکر بعضی‌ها که خیلی ساده‌اندیشانه در ایران گفت‌وگو می‌کنند که این تغییر هژمونی در کوتاه‌مدت مشکلات ما را حل می‌کند، جدا کنم. بلکه ما بیشترین ضربه را از نظم قدیم خورده‌ایم. در فصل آخر کتاب «اقتصاد پسا لیبرال»، تحولات بسیار شگرف به تفکیک پیش‌ران‌های آن یعنی دولت و بخش خصوصی آورده شده است. بر اساس مطالب این کتاب می‌توان گفت:

- ۱- زنجیره‌های تأمین و زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای تقویت خواهد شد،
- ۲- هژمونی پولی، یعنی دلار در آینده قابل پیش‌بینی وجود خواهد داشت،
- ۳- محل اصلی قاعده‌گذاری مالی و پولی، همچنان غرب باقی خواهد ماند،
- ۴- پیمان‌های منطقه‌ای و پول‌های محلی تقویت خواهد شد،
- ۵- و الی آخر.

ایران باید با انتخاب موقعیت مناسب و همکاری با شرق و غرب بتواند جایگاه مناسبی در زنجیره‌های ارزش در حال



شکل‌گیری پیدا کند، در حال حاضر از هر ۱۰۰ واحد ارزش افزوده‌ای که در زنجیره ارزش جهانی (GVC) تولید می‌شود، ۶۷ درصد مربوط به سازمان توسعه و همکاری اقتصادی (OECD)، ۶ درصد متعلق به چین، ۹ درصد متعلق به کشورهای نوظهور، ۸ درصد متعلق به بریکس (BRICS) و مابقی یعنی ۱۰ درصد مربوط به بقیه کشورها است.

جالب است بدانید که در تولید محصولات سامسونگ ۹ کشور و در تولید محصولات بوئینگ ۲۰ کشور مشارکت دارند و تمامی این زنجیره‌های ارزش، متمرکز و به هم متصل هستند. متأسفانه هوش مصنوعی و تکنولوژی‌های جدید، این نابرابری را تشدید خواهد کرد؛ لذا دیگر با فروش سنگ‌آهن، فولاد، پتروشیمی‌های در حلقه‌های دو و سه، نفت و امثال این‌ها، کشوری فقیر تا الی‌الابد خواهیم ماند. لذا باید به‌سرعت فرصت‌ها را دریابیم و با جسارت عرض می‌کنم که شاید کمتر از ۵ سال فرصت داشته باشیم!

در گزارش پایش تحولات تجارت جهانی که هر دو هفته یک‌بار منتشر می‌شود، اگر فقط تحولات سه ماه اخیر کشورهای حاشیه خلیج فارس را بخوانیم، نفسمان بند می‌آید! بنابراین زنجیره ارزش جدیدی در حال شکل‌گیری است. باید به‌سرعت بتوانیم تکلیفمان را در مورد پیوستن و سطح پیوستن به زنجیره‌های تأمین و ارزش روشن کنیم؛ فرصت از دست‌رفته را کنار گذاشته و فرصت پیش رو را دریابیم.

متأسفانه کشور ما هم در زمانی که از قرن هجدهم وارد قرن نوزدهم و همین‌طور زمانی که از قرن نوزدهم وارد قرن بیستم شده، از تحولات بین‌الملل جا ماند. در هر دو مورد انتخاب اشتباه انجام شده است و نباید این اشتباه یک‌بار دیگر در قرن بیست و یکم تکرار شود و این موضوع خیلی هشداردهنده است. نیاکان ما دانش کافی و بینش لازم برای درک جهان آینده را نداشتند. این قضاوت را آیندگان درباره ما مطرح خواهند کرد.

قدرت اقتصادی، سیاسی و نظامی مکمل هم هستند و نباید این قدرت‌ها را روبه‌روی هم قرار داده تا مجبور به انتخاب یکی شویم. برای من قابل درک است که توسعه موشکی، در حوزه دفاعی اولویت است، اما در جهان فعلی همزمان توسعه رفاه اقتصادی مردم در کنار توسعه نظامی و توسعه قدرت دفاعی کشورها مطرح می‌شود و کسانی که این موارد را روبه‌روی هم قرار می‌دهند، قطعاً به خیر و صلاح کشور عمل نمی‌کنند. من در مورد توسعه نظامی و دفاعی آگاهی ندارم، اما برای توسعه اقتصادی باید در یک مدت‌زمانی اقتصاد را در کنار امنیت در یک وزن قرار داده و اولویت دهیم. در این صورت به‌سرعت نیاز به چند انتخاب اساسی است، در مورد قرارگیری در چه زنجیره ارزشی و با چه روشی؟ به عبارتی نیاز به دیپلماسی اقتصادی کارآمد است که چگونه از ابزارهای اقتصادی برای بالا بردن ضریب امنیت ملی کشور استفاده کنیم و چگونه از قدرت امنیت ملی برای توسعه اقتصادی بهره ببریم. طبیعتاً در جاهایی نیاز به معامله امنیتی برای توسعه اقتصاد است، شبیه به مصالحه‌ای که عربستان انجام داد و در جایی دیگر هم ابزار اقتصاد به کمک امنیت خواهد آمد؛ نباید این‌طور باشد که با کشیدن ده‌ها خط قرمز و یا اضافه کردن ده‌ها قید، از نقطه بهینه فاصله بگیریم و اقتصاد هم در نقطه صفر باقی بماند.

#### ◆ پیش‌برنامه‌های اقتصادی تعریف‌شده در کشور کدامند و از آن‌ها چه حمایت‌هایی می‌شود؟

در مجموع اگر موضوع مبادله فوق در ذهن سیاستمداران در کشور حل شود، نوبت به مسائل فنی می‌رسد. ازجمله تکمیل زنجیره‌های ارزش داخلی، انتخاب برای پیوستن به زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای و سپس بین‌المللی و غیره و در این راستا از دیدگاه بنده حتماً و حتماً باید یک هدف در اقتصاد و آن «تقویت تولید رقابت‌پذیر ملی» داشته باشیم و اگر هدف این باشد، در نتیجه پیش‌برنامه‌ها مشخص می‌شوند و

تکلیف سیاست پولی و مالی و ارزی و تجاری در چارچوب سیاست صنعتی کشور روشن می‌شود و دیگر از دل آن، پیمان‌سپاری بیرون نمی‌آید. دیگر نرخ ارز اهمیت اصلی را نخواهد داشت بلکه اثر آن بر تکمیل زنجیره‌های ارزش داخلی و صادرات مهم خواهد بود و خروجی آن‌ها سیاست‌های اقتصادی متفاوتی خواهد شد.

در حال حاضر اگر دیدگاه بلندمدتی وجود داشته باشد، مهاجرت نیروی نخبه یک امر ضد مصلحت و امنیت ملی خواهد بود و همه باید تلاش کنند تا فضای کشور را برای کار نخبگان آماده کنند. نیروی نخبه به‌عنوان یک پیش‌برنامه می‌تواند تولید رقابت‌پذیری ملی را تقویت کند.

سندی تحت عنوان «نقشه راهبرد صنعتی و ارتقاء تولید داخل» در کشور تهیه شده است به نظر می‌رسد که فعالان اقتصادی باید درباره آن نظر دهند. چون بر این مبنا، رسته‌های مهم و اولویت‌های توسعه صنعتی کشور انتخاب خواهد شد.

#### ◆ اقتصاد کشورمان با چه الگو و در چه شرایطی به‌طور کامل در مسیر رشد اقتصادی مناسب قرار می‌گیرد؟

به‌جرت می‌توان گفت اقتصاد ایران در آینده نزدیک، یعنی ظرف ۵ سال آینده اگر بخواهد سرنوشت این قرن آن مانند قرون قبل نباشد، به مقادیر بسیار بزرگ سرمایه‌گذاری؛ حداقل ۵۰۰ میلیارد دلار نیاز دارد؛ این منابع قطعاً در داخل نیست. به‌عنوان شخصی که در موضوع بودجه آگاهی دارم، حتی اگر تحریم‌ها برداشته شود، ظرفیت صادرات بیشتری با این وضعیت در کوتاه‌مدت نخواهیم داشت. در بودجه ۱۴۰۳ کل پول نفت و گاز فقط ۲۵ درصد از مخارج را پوشش می‌دهد و بنابراین محل فروش نفت و گاز، خود نیازمند سرمایه‌گذاری بسیار زیادی است که حداقل با کمبود انرژی مواجه نشویم. فرض کنید که بانک‌های ما مشکلی نداشته باشند، اما پول داخلی که به درد ما نمی‌خورد، لذا با وجود این شرایط

باید برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی با کشورهای دیگر رقابت کنیم، بنابراین حجم عظیمی منابع مالی نیاز داریم، لذا باید شرایطی را برای سرمایه‌گذاری خارجی و تکنولوژی خارجی فراهم نماییم تا بتوانیم از دام بی‌رشدی و کم‌رشدی خارج شویم. طبیعتاً نیاز به فراهم کردن محیط کسب‌وکار مناسب است و نیاز به تغییر دیدگاه بخش خصوصی دارد. در حال حاضر اتاق‌های بازرگانی ظرفیت‌های بی‌بديل هستند، اما در اینجا هم شبیه دولت، نهادسازی لازم برای توسعه انجام نشده است؛ اتاق‌ها باید پوست‌اندازی اساسی کنند.

در مرکز پژوهش‌های اتاق ایران، پروژه‌ای تحت عنوان «نقش بخش خصوصی در توسعه» انجام شده است که در آن ظرفیت‌ها و مسئولیت‌های بخش خصوصی در توسعه مشخص شده است. اتاق‌های بازرگانی می‌توانند تقسیم کار مناسبی با دولت انجام دهند و دولت نیز باید اجازه کار به بخش خصوصی بدهد. در این راستا، راهکار موردنظر ما این است که اتاق‌ها با اتکای به دانش ضمنی بی‌نظیری که فعالان عضو دارند، مسئولیت تکمیل کردن زنجیره ارزش داخلی و ایجاد زنجیره‌های ارزش جدید در کشور را بر عهده بگیرند. با توجه به جلسه‌ای که با هیئت‌رئیس‌ه محترم اتاق داشته‌ایم، مقرر شد در همایشی که سال بعد برگزار می‌شود، به‌جای تمرکز بر ظرفیت‌های یک استان مثل کرمان بر موضوع تکمیل زنجیره‌های ارزش با استفاده از ظرفیت استان‌های شرق کشور (زنجیره ارزش داخلی از خراسان جنوبی، یزد، کرمان، سیستان و بلوچستان تا هرمزگان) و سپس تکمیل این زنجیره ارزش تا آن سمت مرز (افغانستان، پاکستان، چین، عمان و هند) تمرکز شود. برای این منظور نیاز به یک نهادسازی‌های جدیدی است که «بانک توسعه منطقه‌ای و شرکت سرمایه‌گذاری توسعه منطقه‌ای، شرکت بیمه» پیشنهاد ما است. شناسایی فرصت‌های سرمایه‌گذاری، تجهیز منابع و غیره، وظایف این‌ها خواهد بود.

تأکید ما این است که این نهادها باید ۱۰۰ درصد خصوصی بوده و همزمان در زنجیره‌های ارزش داخلی به شکل‌گیری شرکت‌های بزرگ و زنجیره‌ای از شرکت‌های کوچک و متوسط تأمین‌کننده با منطق اقتصاد بخش خصوصی کمک نمایند. اگر قرار است دولت منویاتی داشته باشد، بر اساس سهم آورده خود ذینفع خواهد بود. به این ترتیب چهره اتاق‌ها به‌تدریج عوض خواهد شد و دیگر این موضوع که اتاق‌ها سه یا چهار در هزار گرفته و خرج می‌کنند، وجود نخواهد داشت؛ بلکه اتاق در اینجا منابع می‌آورد و به فعالان اقتصادی و شرکت‌های بزرگ خصوصی کمک و انگیزه می‌دهد تا آن‌ها در بانک و شرکت سرمایه‌گذاری مذکور، منابع خود را از سه یا چهار در هزار خلاص کرده و کم‌کم نقش مؤثرتری در اقتصاد ملی بازی کنند، لذا دیگر نظریه قدیم در اتاق کارساز نخواهد بود. این موضوع به فعال‌سازی ظرفیت ۱۰۰۰ میلیارد دلاری نیز کمک خواهد نمود.

خبر خوب این است که هنوز موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک کشور ما خاص است، منابع هیدروکربنیک بی‌نظیری داریم، ظرفیت جذب میلیون‌ها گردشگر را به لحاظ آثار تاریخی داریم، عده‌ای از فعالان اقتصادی بخش خصوصی با همه ناملایمت‌ها ایستاده‌اند و کارآفرینی می‌کنند و این موارد

**نقطه اتصال زنجیره ارزش داخلی و زنجیره ارزش بین‌المللی شناسایی و مشخص نشده است، لذا بر اساس مدل شبکه اقتصاد جهانی می‌توان گفت که در حال حاضر بودونبود اقتصاد ایران هیچ تأثیری بر اقتصاد بین‌الملل ندارد و این موضوع تحلیل نیست بلکه یک محاسبه است؛ زمانی که اقتصاد ایران از جدول داده‌ستانده جهانی حذف شود، هیچ اتفاقی رخ نمی‌دهد و این بزرگ‌ترین خطر امنیتی برای کشورمان است.**

کم نیستند و نیروی جوان تحصیل‌کرده هنوز به اندازه کافی داریم و می‌توان با ترکیب این منابع، اقتصاد ایران را به ظرفیت بالقوه‌ای که دارد برسانیم. می‌توانیم به مردم قول دهیم که درآمد سرانه آن‌ها را در مدت کمتر از ۱۰ سال دو برابر کنیم. کشور هند نمی‌تواند این قول را دهد چون مخرج کسر یک میلیارد و نیم نفر جمعیت است! پاکستان و خیلی دیگر از کشورها هم نمی‌توانند، ولی کشور ما با وجود این همه منابع می‌تواند؛ کافی است ۱۰ سال با هم تعهد بسته و بیشتر کار کنیم و از ثمرات آن در طول عمرمان بهره‌مند شویم. من اعتقاد دارم که باید به مردم امید داد، اما امید با حرف نیست بلکه به عمل است. در این دوره به واقع‌گرایی و عمل‌گرایی نیاز است و دیگر دوره دادن وعده و شعارگرایی گذشته است.

#### ◆ جنابعالی صحبت از تغییر دیدگاه بخش خصوصی نمودید، با توجه به جایگاهی که دارید، در حال حاضر دیدگاه بخش خصوصی به چه شکل باید باشد؟

از این پس هر کسی که می‌خواهد در ایران سرمایه‌گذاری کند باید: ۱- فرض کند با قیمت بین‌المللی انرژی و با وجود کمبود آب باید کار کند و نیروی انسانی را نباید استثمار کند، ۲- دورانی که مانند قبل هم در سطح منطقه‌ای و هم بین‌المللی با ثبات روبه‌رو بوده‌ایم، گذشته است و جهان آینده، جهان بی‌ثباتی‌ها و نوسانات خواهد بود. در حال حاضر پیش‌لرزه‌های آن با وجود بحران کرونا، جنگ روسیه با اوکراین و حتی بحران غزه (که با این منطق قابل درک و تحلیل است) شروع شده است. این‌گونه موارد دیگر تمام نخواهد شد، ۳- بخش خصوصی و حتی دولت‌ها باید آمادگی لازم برای اینکه در زنجیره تأمین، حوادثی رخ دهد، داشته باشند و فرایند تولید خود را به‌گونه‌ای سامان دهند که کمترین آسیب را ببینند. ◆◆



# نگاهی به موضوع رانت و ابعاد مثبت و منفی آن

♦ دکتر سیدمرتضی افقه

عضو هیئت‌علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه شهید چمران اهواز

بارها نوشته و گفته‌ام که تشخیص اشتباه درد موجب تجویز نسخه اشتباه خواهد شد که حاصل آن در پزشکی مرگ یا وخامت حال بیمار است و در حوزه‌های اقتصادی-اجتماعی اتلاف وسیع منابع کمیاب کشور و فرصت سوزی‌های جبران‌ناپذیر خواهد بود. متأسفانه سال‌هاست که پیشرفت و توسعه کشور گرفتار اقتصاد خوانده‌هایی شده است که قادر به درک ریشه‌های اصلی مشکلات کشور نبوده، اما مکرر نسخه‌های غلط تجویز کرده‌اند. اعمال و اجرای همین نسخه‌های غلط برخی اقتصاد خوانده‌های ناآشنا یا بی‌اعتنا به ساختارهای ضدتولید و ضدتوسعه موجود، بوده است که باعث اتلاف وسیع منابع کشور طی سه دهه گذشته شده است، تعداد غیرقابل‌تصوری از بهترین، دلسوزترین و متخصص‌ترین نیروهای کیفی کشور مهاجرت کرده‌اند، بیش از هزار دلار از درآمدهای نفتی کشور تلف شده یا بسیار کمتر از آنچه باید، کارآیی داشته؛ منابع طبیعی فراوانی از کشور تلف شده (آب، جنگل، مرتع، معادن غیرنفتی و غیره)، میلیاردها تومان یا از کشور خارج شده و یا در داخل صرف پروژه‌های ناتمام یا کم‌فایده و بی‌فایده شده و صد البته بیش از سه دهه فرصت جبران‌ناپذیر نیز از دست مردم ایران گرفته شده است. یکی از رایج‌ترین موارد که نگاه غلط و ناقصی در مورد آن توسط گروهی از اقتصاد خوانده‌های ناآشنا یا بی‌اعتنا به ساختارهای ضدتولید و ضدتوسعه موجود شکل گرفته، موضوع رانت و جایگاه آن در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی است. پس از پایان جنگ ۸ ساله ایران و عراق و با

ورود اقتصاد خوانده‌های طرفدار اقتصاد آزاد، اصطلاح و واژه رانت با بار منفی در محافل تخصصی و رسانه‌های کشور طرح و گسترش یافت. اگرچه رانت از همان ابتدا با بار منفی همراه شد، اما در سطرهای بعد توضیح خواهم داد که وجود رانت و اعطای امتیازات خاص در شرایط زمانی و مکانی ویژه نه تنها مذموم نیست بلکه به‌عنوان یک سیاست اقتصادی برای کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای یا درآمدی در بین خانوارها بسیار ضروری و بلکه اجتناب‌ناپذیر است. با این وصف، به دلیل سوءاستفاده افراد یا گروه‌های خاص از این امتیازات ضروری (رانت) در سال‌های پس از پایان جنگ، این واژه، عمدتاً توسط اقتصاد خوانده‌های غافل یا بی‌اعتنا به شرایط خاص کشور به یک واژه مذموم تبدیل شده است. برای تبیین این نکته لازم است نکات زیر را توضیح دهم:

۱. ابتدا مفهوم و ریشه رانت (Rent) به معنی اجاره را توضیح می‌دهم. واژه رانت در اصل برمی‌گردد به دیدگاه و نظریات ریکاردو اقتصاددان کلاسیک. همچون سایر

تشخیص اشتباه درد موجب تجویز نسخه اشتباه خواهد شد که حاصل آن در پزشکی مرگ یا وخامت حال بیمار است و در حوزه‌های اقتصادی-اجتماعی اتلاف وسیع منابع کمیاب کشور و فرصت سوزی‌های جبران‌ناپذیر خواهد بود. متأسفانه سال‌هاست که پیشرفت و توسعه کشور گرفتار اقتصاد خوانده‌هایی شده است که قادر به درک ریشه‌های اصلی مشکلات کشور نبوده، اما مکرر نسخه‌های غلط تجویز کرده‌اند.



اقتصاددانان کلاسیک، ریکاردو هم بر اهمیت سرمایه در فرآیند توسعه تأکید داشت و برای طبقه سرمایه‌دار نقشی کلیدی قائل بود. وی با تقسیم افراد جامعه به سه گروه (سرمایه‌دار، زمین‌دار و کشاورز) که در صحنه اقتصادی مشارکت دارند، نقش اصلی را به سرمایه‌داران داده است. از دیدگاه ریکاردو سرمایه‌داران گروهی هستند که فرآیند توسعه را از طریق سرمایه‌گذاری مجدد سود ناشی از فعالیت‌هایشان و بنابراین تجمع بیش‌ازپیش سرمایه شروع می‌کنند. با این وصف، ریکاردو همچون سایر کلاسیک‌ها دیدگاه بدبینانه‌ای نسبت به آینده سرمایه‌داری داشت. این نگاه بدبینانه به آن دلیل بود که معتقد بودند در طی زمان، نقش و جایگاه سرمایه و سرمایه‌دار ضعیف‌تر خواهد شد. استدلال آن‌ها چنین بود که افزایش روزافزون جمعیت و محدودیت زمین (که به‌عنوان عامل اصلی تولید در آن زمان مطرح بود) منجر به کاهش سهم و در نتیجه نقش سرمایه‌داران و افزایش سهم و نقش زمین‌داران خواهد

شد. در واقع با افزایش جمعیت، قیمت زمین افزایش می‌یافت و این افزایش قیمت یا اجاره (Rent) زمین، درآمدی بادآورده برای زمین‌دار می‌شد؛ بنابراین، واژه رانت به معنی امتیاز ویژه یا درآمد بادآورده از آن تاریخ وارد ادبیات اقتصاد و سپس توسعه شده است؛ اما این واژه پس از پایان جنگ و آغاز برنامه اول توسعه پس از انقلاب و با ورود اقتصاد خوانده‌های طرفدار اقتصاد آزاد (اقتصاد نوکلاسیک و لیبرال) به صحنه سیاست‌گذاری، به‌عنوان سیاستی غلط وارد ادبیات سیاسی و اقتصادی کشور گردید. با این وصف باید اذعان نمود که این سیاست پس از پیروزی انقلاب و آغاز جنگ سیاستی درست برای افزایش تولید و حمایت از مصرف‌کنندگان وضع شده بود که اتفاقاً نتایج بسیار مثبتی نیز به دست آورده بود.

۲. سیاست اعطای رانت یا امتیازات ویژه در شرایط زمانی و مکانی خاص در اقتصاد کشور نه تنها سیاست درستی است بلکه ضروری

و اجتناب‌ناپذیر است. در شرایطی که کشور با فقر و نابرابری و بیکاری گسترده روبه‌رو است، برای حذف یا کاهش این سه معضل و مشکلات مشابه، اعطای رانت و امتیازات ویژه به برخی تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان از جمله سیاست‌های ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. به‌عنوان مثال، در شرایطی که به دلایل مختلف از جمله بی‌تدبیری‌ها و بی‌کفایتی‌های سیاست‌گذاران و مجریان بین مناطق و شهرهای کشور فاصله زیادی ایجاد شده است و سرمایه‌گذاران مایل به سرمایه‌گذاری در مناطق محروم شده کشور نیستند، دولت چاره‌ای جز اعطای امتیازاتی همچون معافیت‌های مالیاتی، اعطای وام‌های کم‌بهره، اعطای ارز با قیمت‌های معین (به‌منظور کاهش هزینه‌های سرمایه‌گذاری در مناطق محروم و کاهش نابرابری منطقه‌ای) یا اخذ تعرفه از کالاهای صادراتی و وارداتی با نرخ‌های متفاوت و با هدف حمایت از تولیدات داخل ندارد و یا درحالی‌که به لحاظ اقتصادی نظام مختلط در کشور برقرار است، اگر دولت تولید برخی

کالاها و خدمات را برای جامعه ضروری بداند، اما سرمایه‌گذاران تمایلی به مشارکت در تولید آن کالا و خدمات را ندارند، دولت معمولاً با تشویق سرمایه‌گذاران از طریق اعطاء رانت و امتیازات ویژه زمینه تولید آن کالا (کالاها) را فراهم می‌کند. همچنین است در مورد مصرف‌کنندگانی که به هر دلیل دچار بیکاری و فقر و نابرابری درآمدی شده‌اند، دولت ناچار است به این گروه از افراد امتیازات ویژه‌ای از جمله پرداخت یارانه، فروش کالاها یا خدمات با قیمت‌های نازل و زیر قیمت بازار از طریق جیره‌بندی، توزیع کالابزرگ و ... تلاش کند تا نیازهای اساسی این گروه از افراد و خانوارها را تأمین کند. تمامی موارد گفته شده در شرایط مشابه در تمامی کشورها از جمله کشورهای با نظام سرمایه‌داری و به‌ویژه آمریکا نیز وجود دارند و از این بابت نه تنها قابل نقد نیستند بلکه سیاست‌هایی اجتناب‌ناپذیر برای همه دولت‌هاست.

همان‌گونه که ذکر شد، آنچه باعث شده که پرداخت رانت امری مذموم و واژه





رانت در ذهن مردم و سیاست‌گذاران دارای بار منفی گردد، سوءاستفاده افرادی بانفوذ و با دسترسی به مقامات سیاسی، فرهنگی و مذهبی از این امتیازات است. این گروه از افراد به‌جای استفاده از امتیازات ویژه (رانت) در محل و موضوع تعیین شده، آن را صرف منافع شخصی و گروهی خود می‌کنند. جالب آنکه در این موارد به‌جای تأکید و اصرار بر شناخت و مجازات سوءاستفاده‌کنندگان از این سیاست ضروری و اجتناب‌ناپذیر، گروهی از اقتصاد خوانده‌های غافل یا بی‌اعتنا به ساختارهای معیوب کشور، اصرار بر حذف این امتیازات دارند. در واقع به‌جای حل مسئله اصرار بر پاک کردن صورت‌مسئله دارند. همین تشخیص و تجویزهای اشتباه باعث شده که در تمامی تجارب گذشته حذف رانت، عده خاصی منتفع می‌شوند و در مقابل مشکلات اقتصادی اجتماعی توده مردم افزایش می‌یابد و زیان می‌بینند.

۳. یکی از رایج‌ترین ایرادهایی که مخالفان وجود رانت در شرایط ویژه عنوان می‌کنند، گسترش فساد و سوءاستفاده افراد است. در پاسخ به کسانی که وجود رانت (از جمله ارز ترجیحی و یارانه‌های متعدد و ...) را فسادزا

تلقی می‌کنند باید گفت که سوءاستفاده از رانت معلول وجود فساد سیستمی در جامعه است و نه علت آن. به‌عبارت‌دیگر، وجود سیستم فسادزا باعث سوءاستفاده از رانت شده و می‌شود، نه وجود رانت. شاهد این ادعا وجود انواع فراوانی از رانت‌های متعدد در کشورهای پیشرفته بخصوص کشورهای اروپای غربی برای حمایت از تولیدکنندگان و افراد کم‌درآمد است بدون آنکه کمترین فساد یا سوءاستفاده از رانت‌های اعطایی وجود داشته باشد. این‌که در این کشورها انواع رانت وجود دارد اما به‌ندرت از آن سوءاستفاده شده است، نبود فساد

**سیاست اعطای رانت یا امتیازات ویژه در شرایط زمانی و مکانی خاص در اقتصاد کشور نه تنها سیاست درستی است بلکه ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. در شرایطی که کشور با فقر و نابرابری و بیکاری گسترده روبه‌رو است، برای حذف یا کاهش این سه معضل و مشکلات مشابه، اعطای رانت و امتیازات ویژه به برخی تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان از جمله سیاست‌های ضروری و اجتناب‌ناپذیر است.**

سیستمی در این جوامع است که خود ریشه در وجود بسترهای فکری ضد فساد و قوانین و مجازات‌های سخت و سنگین در مقابل گسترش فساد است؛ بنابراین طرفداران اقتصاد آزاد و افراد و سیاست‌گذاران مقلد و پیرو آن‌ها بهتر است به‌جای پاک کردن صورت‌مسئله، به دنبال حذف بسترهای فسادزا و سیستمی باشند نه بر حذف رانت‌های ضروری و اجتناب‌ناپذیر و در نتیجه گسترش بیشتر فقر و بیکاری و نابرابری اصرار ورزند.

۴. یکی دیگر از مواردی که برخی اقتصاد خوانده‌های غافل یا بی‌اعتنا به شرایط متفاوت ایران با بسیاری کشورهای دیگر در نكوهش رانت مطرح می‌کنند، ادعای وجود یارانه پنهان و بنابراین کسری بودجه ناشی از آن است. در این مورد نیز باید گفت که برخلاف این ادعای متوهمانه، نه‌تنها دولت یارانه پنهانی به مردم نمی‌دهد بلکه این مردم هستند که به دولت یارانه می‌دهند. توضیح آن‌که اداره کشور نیاز به حضور کارآمدترین، متخصص‌ترین، باتجربه‌ترین و دلسوزترین نیروها دارد و این مهم زمانی حاصل خواهد شد که انتخاب و انتصاب کارگزاران حاکمیتی در تمام رده‌ها و همه نهادها و دستگاه‌هایی که از بودجه عمومی ارتزاق می‌کنند، بر اساس شایستگی‌های ذکر شده صورت پذیرد. تنها در چنین ساختاری است که امکان مدیریت اقتصاد کشور به نحو مطلوب و با بهره‌وری بالا فراهم خواهد شد. به‌عبارت‌دیگر، شایسته‌سالاری منتهی به پیشرفت و رفاه اقتصادی شرط لازم (و البته نه کافی) برای نیل به توسعه در همه ابعاد است. این در حالی است که نظام انتخاب و انتصاب نیروهای حاکمیتی (در همه قوا و نهادهای ارتزاق‌کننده از بودجه) در همه رده‌های قوای سه‌گانه و دستگاه‌ها و نهادهای متکی به بودجه عمومی الزاماً بر اساس معیارها و توانمندی‌های لازم برای رشد و توسعه اقتصادی، بلکه بر اساس معیارهای ایدئولوژیک (فقهی) و سیاسی (آن

هم در دایره‌ای تنگ) شکل گرفته است. در چنین ساختاری از حکمرانی است که تولید کالا و خدمات (چه توسط دولت و چه بخش خصوصی‌ای که در این ساختار معیوب ناچار از تولید است) بسیار گران و پرهزینه است. در واقع این مردم هستند که هزینه ناکارآمدی ساختارهای معیوب حکمرانی را می‌پردازند و از این طریق به حاکمیت (دولت) یارانه (پنهان) پرداخت می‌نمایند نه بالعکس آن‌گونه که برخی اقتصاد خوانده‌های ناآگاه یا بی‌اعتنا به ساختارهای موجود ادعا می‌کنند.

۵. نکته قابل‌تأمل دیگر آن‌که فروض کلاسیک در هیچ کشوری (حتی کشورهای سرمایه‌داری از جمله آمریکا) به‌طور کامل وجود ندارند و بنابراین اعمال سیاست‌های مبتنی بر قواعد کلاسیک و نئوکلاسیک به‌طور کامل امکان‌پذیر نیست. با این وصف، کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری بیشترین نزدیکی را به اصول و قواعد کلاسیک دارند و به همین دلیل قادرند بیشتر از سایر جوامع از سیاست‌های مبتنی بر فروض نئوکلاسیک بهره‌مند گردند و بنابراین به قواعد بازار پایبندتر و دخالت دولت کمتر است. در مقابل، در اغلب قریب به‌اتفاق کشورهای درحال توسعه که ساختارهای موجودشان فاصله زیادی با فروض کلاسیک دارند، وجود و دخالت دولت اجتناب‌ناپذیر خواهد شد؛ بنابراین برای نیل به شرایط اقتصادی بهینه در این گروه از کشورها، ارتقاء حکمرانی کیفی حکمرانی توصیه می‌شود نه عدم دخالت اجتناب‌ناپذیر و اصرار بر سیاست‌های تام و تمام مبتنی بر وجود فروض کلاسیک.

۶. راه‌های کاهش نیاز به بهره‌گیری از رانت در سیاست‌گذاری:

هرچند اعطای رانت و امتیازات ویژه در هیچ اقتصادی قابل‌حذف نیست، اما با اقداماتی می‌توان میزان و فراگیری آن را به حداقل ممکن کاهش داد. بدیهی است که برای

نیل به این هدف، تنها راه، رعایت قواعد و پیش‌نیازهای نیل به توسعه است؛ اما نیل به این هدف خود مستلزم انجام اقدامات وسیع و عمیق در همه ساختارهای معیوب و ضدتولید و ضدتوسعه موجود است. هرچند بررسی موانع نیل به این اهداف به مقاله‌ای جداگانه نیاز دارد، اما به‌طور اجمال می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱-۶. تغییر و تحول اساسی در نظام ارزشی ضدتولید و ضدتوسعه موجود؛ توضیح آنکه نظام اولویت حاکم بر نظام ارزشی تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان کشور، گسترش و فراگیری ارزش‌های عمدتاً ایدئولوژیک و فقهی (تنها بخش کوچکی از آموزه‌های دینی را در برمی‌گیرد) و گرایش‌های سیاسی است. در مقابل معیشت و رفاه اقتصادی و مادی مردم اولویت بالایی در نظام ارزشی تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان ندارد. شاهد این مدعا تخصیص منابع کشور و ردیف‌های هزینه بودجه عمومی است نه ادعاهای مسئولین در خطابه‌ها و رسانه‌ها؛ بنابراین، برای قرار گرفتن در مسیر توسعه همه‌جانبه، انجام تحولات عمیق و اساسی در نظام ارزشی و بینش و نگرش حکمرانان و تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان نسبت به اولویت‌های بیان‌شده می‌باشد؛ در غیر این صورت نیل تداوم اختلالات اقتصادی و غیراقتصادی از جمله فراگیری نیاز به پرداخت رانت تداوم خواهد یافت.

**در چنین ساختاری از حکمرانی است که تولید کالا و خدمات (چه توسط دولت و چه بخش خصوصی‌ای که در این ساختار معیوب ناچار از تولید است) بسیار گران و پرهزینه است. در واقع این مردم هستند که هزینه ناکارآمدی ساختارهای معیوب حکمرانی را می‌پردازند و از این طریق به حاکمیت (دولت) یارانه (پنهان) پرداخت می‌نمایند نه بالعکس آن‌گونه که برخی اقتصاد خوانده‌های ناآگاه یا بی‌اعتنا به ساختارهای موجود ادعا می‌کنند.**

۲-۶. با توجه به وجود نظام ارزشی گفته شده، تخصیص منابع (اولویت‌های هزینه‌ای در بودجه‌های سنواتی و برنامه‌های توسعه) بر اساس همین اولویت‌های ایدئولوژیک و گرایش‌های سیاسی است. از آنجا که علم اقتصاد، علم تخصیص بهینه منابع محدود و کمیاب بین نیازهای نامحدود است، منابع موجود کشور (اعم از منابع انسانی، مالی و طبیعی) بیشتر به اولویت‌های غیراقتصادی (اولویت‌های ایدئولوژیک و سیاسی) تخصیص داده شده و بنابراین منابع چندانی برای اولویت‌های اصلی و مهم‌تر (رفاه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی) جامعه باقی نمی‌ماند.

۳-۶. همچنین وجود چنین ساختاری از نظام ارزشی منجر به ایجاد نظامی از انتصاب و انتخاب و گزینش کارکنان و کارگزاران حاکمیت نه بر اساس شایستگی‌ها و توانمندی‌های لازم برای توسعه و رفاه اقتصادی، بلکه بر اساس معیارهای ایدئولوژیک و سیاسی شکل می‌گیرد. در چنین ساختاری از حکمرانی، کارآئی و کارآمدی نظام به‌شدت افت نموده، موجب افزایش هزینه‌های زندگی مردم و جامعه و غیرقابل‌رقابتی شدن تولید کالاها و خدمات داخلی در مقایسه با محصولات خارجی خواهد شد.

بنابراین با توجه به توضیحات فوق، اقتصاد کشور زمانی در جاده توسعه قرار می‌گیرد و نیاز به اعطای رانت به حداقل ممکن می‌رسد که تحولات اساسی در نظام ارزشی حکمرانان به نفع توسعه و رفاه اقتصادی و غیراقتصادی جامعه، تخصیص منابع محدود کشور به اولویت‌های اقتصادی و رفاهی جامعه و نظام انتصاب و انتخاب کارگزاران حکومتی بر شایستگی‌های لازم برای توسعه و رفاه اقتصادی شکل گیرد، در غیر این صورت نه توسعه و پیشرفتی در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی رخ خواهد داد و نه نیاز به اعطاء رانت برای کاهش نابرابری‌های درآمدی بین خانوارهای و نابرابری‌های منطقه‌ای ناشی از ناکارآمدی نظام حکمرانی کاهش می‌یابد. ♦♦

## برنامه هفتم و نرخ رشد ۸ درصدی

♦ دکتر جعفر رودری

رئیس سابق سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان کرمان

اولین برنامه رسمی ایران در سال ۱۳۲۷ در قالب یک برنامه ۷ ساله آغاز گردید؛ بنابراین حدود ۷۵ سال از عمر برنامه‌ریزی در ایران می‌گذرد و شاید جالب باشد که بدانیم کشور ما تقریباً پس از ۲ الی ۳ سال تأخیر نسبت به دنیا و پس از جنگ جهانی دوم اقدام به برنامه‌ریزی نموده است و از این لحاظ به‌عنوان یکی از کشورهای پیشرو در امر برنامه‌ریزی در دنیا محسوب می‌شود.

### دستاوردها و آسیب‌های برنامه‌های گذشته ایران

در این نگارش قصد آسیب‌شناسی و تحلیل برنامه‌های گذشته ایران نیست، اما برای این‌که بتوانیم نگاه واقع‌بینانه‌تری نسبت به برنامه هفتم و آخرین گام از سند چشم‌انداز نظام جمهوری اسلامی ایران داشته باشیم، ناگزیر می‌بایست برخی دستاوردها و آسیب‌ها را به‌طور مختصر بیان نماییم:

برنامه اول و دوم قبل از انقلاب به لحاظ درجه رشد و تکامل در علم برنامه‌ریزی، برنامه‌های متکاملی محسوب نمی‌شوند و اساساً جزو برنامه‌های توسعه به مفهوم واقعی تلقی نمی‌گردند و در ادبیات برنامه‌ریزی به‌عنوان برنامه با پروژه‌های منفک شناخته می‌شوند، اما این برنامه‌ها در عین حال در اجرای برخی پروژه‌های عمرانی موفق بودند. برنامه‌ریزی در قالب مدل‌های کلان اقتصادی و در نظر گرفتن ارتباط بین متغیرهای اقتصادی از برنامه سوم قبل از انقلاب آغاز گردید و در واقع شروع برنامه‌های توسعه اقتصادی ایران به مفهوم واقعی از این برنامه تلقی می‌شود و

به‌نوعی موتور رشد اقتصادی ایران در این برنامه روشن می‌شود و تا سال ۱۳۵۵ یعنی برنامه‌های چهارم و پنجم ادامه دارد. سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۵ به‌عنوان سال‌های با رشد شتابان اقتصادی و تورم پایین در اقتصاد ایران شناخته می‌شود. در برنامه‌های بعد از انقلاب به‌جز چند برنامه که تقریباً عملکرد رشد اقتصادی برنامه به رشد اقتصادی مصوب برنامه نزدیک می‌باشد، عمدتاً در شاخص‌های کلان اقتصادی، برنامه‌های توسعه ناموفق بوده‌اند. شاخص‌های عمده اقتصادی شامل: رشد اقتصادی و درآمد سرانه، نرخ بیکاری و ایجاد اشتغال، تورم پایین و یا ثبات قیمت‌ها، توزیع متعادل درآمدها و غیره می‌باشند که در اغلب برنامه‌ها از عملکرد مطلوبی برخوردار نبودند؛ درحالی‌که منابع زیادی در کشور خرج شده که از آن جمله می‌توان به منابع عظیم ارزی، منابع آبی، منابع زیرزمینی، نیروی انسانی و غیره اشاره نمود.



این در حالی است که بسیاری از کشورهای آسیای شرقی با مبالغی حتی کمتر از یک‌چهارم منابع ارزی برنامه‌های چهارم و پنجم توسعه بعد از انقلاب، توانستند به توسعه دست یابند و این‌که به‌طور جدی خود را در مسیر توسعه قرار دهند.

**سؤال اساسی این است که آیا برنامه‌های توسعه در ایران هیچ دستاوردی نداشته‌اند؟** اگر بگوییم برنامه‌های توسعه هیچ دستاوردی نداشته‌اند، باز قضاوت درستی صورت نگرفته است. در پاسخ به این سؤال باید گفت که برنامه‌های توسعه ایران در زمینه ایجاد زیرساخت‌ها در برخی از زمینه‌ها نسبتاً موفق عمل نمودند، اما در توسعه و پیشرفت‌های کیفی، کمتر موفق بوده‌اند؛ به‌طور مثال ما ساختمان دانشگاه کم نداریم، اما آیا دانشگاه‌هایی با عملکرد مناسب توسعه داریم؟ آب، برق، گاز، تلفن، جاده و غیره به اقصی نقاط روستایی کشور هم نفوذ کرده است، اما آیا متناسب با ایجاد زیرساخت‌ها رشد اقتصادی، تولید، اشتغال، رفاه و غیره نیز گسترش پیدا کرده است؟ طبیعی است که پاسخ خیر است.

برنامه‌های توسعه ایران در زمینه ایجاد زیرساخت‌ها در برخی از زمینه‌ها نسبتاً موفق عمل نمودند، اما در زمینه ظهور آثار این زیرساخت‌ها در فرآیند توسعه و پیشرفت‌های کیفی، کمتر موفق بوده‌اند؛ به‌طور مثال ما ساختمان دانشگاه کم نداریم، اما آیا دانشگاه‌هایی با عملکرد مناسب توسعه داریم؟ آب، برق، گاز، تلفن، جاده و غیره به اقصی نقاط روستایی کشور هم نفوذ کرده است، اما آیا متناسب با ایجاد زیرساخت‌ها رشد اقتصادی، تولید، اشتغال، رفاه و غیره نیز گسترش پیدا کرده است؟ طبیعی است که پاسخ خیر است.



اشتغال، رفاه و غیره نیز گسترش پیدا کرده است؟ طبیعی است که پاسخ خیر است؛ به‌عبارت دیگر اگر یکی از رسالت‌های اصلی برنامه‌های توسعه را افزایش رفاه و معیشت مردم جامعه در نظر بگیریم، به‌واسطه عدم تحقق رشد اقتصادی مناسب و اشتغال از یک‌سو و از سوی دیگر تورم مزمن مهار نشده در طول دهه‌های اخیر، متأسفانه محقق نشده است. درحالی‌که برنامه‌های توسعه در ایجاد برخی زیرساخت‌ها مثل فرودگاه، ساخت دانشگاه، بیمارستان، راه‌های مواصلاتی، راه‌آهن و غیره تا حدودی و به‌طور نسبی موفق بوده‌اند، اما در کسب نتیجه مناسب و یا میوه توسعه و پیشرفت خیلی موفق نبوده‌اند.

با توجه به محدودیت زمان و نگارش، هدف از مقدمات فوق این بود که بیان شود که مشکل برنامه‌های توسعه در ایران، مشکل منابع مالی نیست، بلکه مشکل به نوع تفکر و زاویه نگاه برمی‌گردد. هنوز نگرش علمی حاصل از منطق علم اقتصاد و سایر علوم بر برنامه‌های توسعه حاکم نیست.

اساساً برداشت ما از توسعه هنوز واحد نیست! ارکان مختلف نظام برداشت و تعریف واحد از توسعه ندارند. برخی همین شرایط را هم خیلی موفق و در راستای توسعه می‌دانند، درحالی‌که برخی دیگر بسیار نگران عقب‌ماندگی کشور هستند. دلیل این مسئله نیز در عدم برداشت واحد جامعه از مفهوم توسعه است.

در پارادایم‌های اخیر توسعه، نوع رفتار حاکمیت برخاسته از برداشت و تفکر به‌عنوان متاپارادایم در تحقق مبانی و نظریات توسعه بسیار مهم هستند و بر همین اساس است که تفکر حکمرانی شکل می‌گیرد و بر اساس تفکر حکمرانی نیز حکمرانی صورت می‌پذیرد. از این جهت است که زاویه نگاه و نوع نگرش به توسعه اهمیت بسیار زیادی پیدا می‌کند. در حکمرانی مطلوب برای توسعه، بازیگران توسعه متعدد هستند و همگی می‌بایست در تنظیم برنامه نقش داشته باشند. این بازیگران در سه گروه: دولت (قوه قضاییه، مکنه، مجریه، شهرداری‌ها، نیروهای نظامی

و انتظامی، ارتش و غیره)، بخش خصوصی (شرکت‌های کوچک و بزرگ، فعالان کوچک بخش خصوصی و غیره) و جامعه مدنی (احزاب، تشکل‌ها، NGOها و غیره) طبقه‌بندی می‌شوند.

از آنجایی‌که برنامه می‌بایست توسط بازیگران فوق به اجرا برسد، لذا مشارکت در تدوین برنامه، شرط اصلی پایبندی برای تعهد به اجرای برنامه خواهد بود. حال سؤال پیش می‌آید که آیا در تدوین و تصویب برنامه هفتم، سازمان برنامه‌بودجه کشور و دیگر مراجع تعیین‌کننده و تصویب‌کننده رشد ۸ درصد، نقطه نظرات بخش خصوصی و از جمله تشکل‌های مربوط به آن‌ها مانند اتاق بازرگانی ایران دریافت شده است؟ و آیا این عدد برآمده از اجماع کارشناسی در حوزه جامعه مدنی، بخش خصوصی و دولت است؟ طبیعی است که پاسخ خیر است و در این ارتباط تعیین نرخ رشد اقتصادی ۸ درصدی بر مبنای هدف‌گذاری اولیه که در سند چشم‌انداز جهت تحقق اهداف آرمانی دیده شده بود، در حال حرکت است؛ بنابراین

برای رسیدن به عدد واقعی (واقع‌بینانه) در برنامه‌های توسعه، بایست به سوابق برنامه‌های توسعه بعد از انقلاب نگاه کرد. در هیچ‌کدام از برنامه‌های توسعه، متوسط رشد ۸ درصد محقق نشده است، حتی در برنامه اول توسعه که به دلیل ظرفیت‌های خالی بعد از جنگ و ظرفیت‌های جدید به دلیل اتمام جنگ، شرایط فوق‌العاده‌ای برای تحقق رشد اقتصادی وجود دارد، باز هم رشد اقتصادی حدود ۷/۳ درصد است و هیچ‌گاه به ۸ درصد نرسیده است.

در برنامه‌های توسعه بعدی که این شرایط بسیار بغرنج‌تر می‌شود و از برنامه چهارم توسعه که گام اول در تحقق اهداف سند چشم‌انداز است، به‌شدت کشور با رشد

اقتصادی هدف‌گذاری شده فاصله می‌گیرد و در دهه اخیر که بسیار تا بسیار شرایط بدتر می‌شود و این فاصله نیز بیشتر می‌شود. در چنین شرایطی در نظر گرفتن نرخ رشد ۸ درصدی بدون انجام اصلاحات ساختاری و اساسی در اقتصاد و حوزه‌های سیاسی و بین‌المللی، طبیعی است که این نرخ رشد واقع‌بینانه نخواهد بود.

### انجام اصلاحات ساختاری؛ ضرورت انکارناپذیر اقتصاد ایران

البته تحلیل این‌که آیا ظرفیت اقتصاد ایران می‌تواند به‌طور بالقوه رشد ۸ درصدی داشته باشد، با شرایط بالفعل متفاوت است و به عقیده بنده در ایران ظرفیت‌های بالایی



برای تحقق رشد اقتصادی پایدار وجود دارد، اما به دلیل وجود مشکلات ساختاری پیچیده در حوزه حکمرانی توسعه، در حال حاضر تحقق رشد اقتصادی بالا امکان‌پذیر نخواهد بود.

در توضیح این مورد باید گفت وقتی که از مشکلات ساختاری در عملکرد دولت یاد می‌شود، منظور فقط دولت به‌عنوان قوه مجریه نیست و مختص به دوره خاص ریاست جمهوری و فرد خاص هم نیست. بلکه به این مفهوم است که ساختار عملکردی و نهادی در اقتصاد ایران به‌گونه‌ای درهم‌تنیده و پیچیده شده که کلیه ارکان حکمرانی در عرصه‌های سه‌گانه یاد شده در آن دخیل هستند و طبیعی است که هرگونه اصلاحات ساختاری هم بایستی متناسب با همین شرایط انجام پذیرد و صرفاً محدود به قوه مجریه نیست؛ به‌عنوان مثال حدود و ثغور ورود مجلس و قوه مقننه به حوزه برنامه‌ریزی، تدوین و تصویب برنامه‌ها اگرچه ممکن است در قانون روی کاغذ مشخص باشد، اما در عمل چنین نیست. یکی از مهم‌ترین مشکلات ساختاری در حوزه دولت، حجم بالای دولت و ناکارآمدی آن به مفهوم تخصصی است. دولت امروز بسیار حجیم و ارائه خدمات بسیار گران و پرهزینه است؛ بنابراین از کل بودجه دولت حدود ۸۰ تا ۹۰ درصد آن صرفاً برای نگهداشت آن و حقوق پرسنل هزینه می‌شود. بزرگ شدن و حجیم شدن دولت نیز حاصل سیاست‌گذاری اشتباه در خصوص اصلاحات ساختاری در اقتصاد است. برای روشن شدن موضوع، مسئله را فقط در یک حوزه توضیح می‌دهم که چگونه سیاست‌گذاری غلط، کار را برای دولت دشوار و پیچیده می‌کند و ضمن این‌که باعث حجیم شدن دولت می‌شود، کارآمدی آن را هم پایین می‌آورد و رشد اقتصادی را هم محدود می‌کند.

نگاهی به ساختار بودجه که امروزه در مجلس در حال بررسی است، حکایت از آن دارد که به دلیل حجم بالای هزینه‌های جاری دولت، سهم سرمایه‌گذاری‌های

عمرانی به‌شدت کاهش‌یافته و در صورت عدم تحقق منابع که بسیار محتمل است، اولین جایی که با انقباض مواجه می‌شود حوزه مصارف سرمایه‌ای بودجه خواهد بود (حدود ۸۰ تا ۹۰ درصد بودجه در عمل صرف هزینه‌های جاری و نگهداشت خود دولت می‌شود).

کسری بودجه مزمّن سالانه دولت و روش‌های تأمین آن‌که در قالب ایجاد بدهی دولت به بانک‌ها و یا مردم است، عمدتاً تورم‌زا بوده و موجب بروز تورم مزمّن در حدود ۴۰ درصد در سال‌های اخیر شده است که بدون انجام اصلاحات ساختاری در کارکرد دولت، این رویه ادامه خواهد یافت.

از سوی دیگر رابطه بین دولت و حوزه بخش خصوصی و اقتصاد نیز مخدوش شده است؛ به‌عنوان مثال در حوزه اصلاح قیمت انرژی و حامل‌های آن، حجم بالایی از هزینه‌های پنهان و آشکار به ساختار دولت تحمیل می‌شود و موجب ناترازی در عرضه و تقاضا به دلایل مختلف که در حوصله این گزارش نیست، شده است. دولت از یک‌سو ارز ارزان و یارانه انرژی در اختیار بنگاه‌های اقتصادی قرار می‌دهد و در مقابل یک سری دستورات‌عمل‌های تحمیلی که با منطق بازار و بنگاه نمی‌خواند را به‌ناچار برای تنظیم بازار و غیره تحمیل می‌نماید که از آن جمله قیمت‌های دستوری، سهمیه‌بندی ارزی، حق برخورداری از منابع طبیعی، تحمیل در حوزه تجارت خارجی، تحمیل در حوزه بازار کار و اشتغال، همچنین تحمیل در سیستم بانکی و غیره را می‌توان نام برد؛ به عبارت ساده دولت با شرایط پیچیده‌ای از ساختار ناکارآمد سروکار دارد که علی‌رغم حسن نیت همه مسئولان و تلاش بعضاً بی‌وقفه، اما نتیجه کار در خدمت تولید و اقتصاد نیست.

در مثال بالا یک سیاست‌گذاری اشتباه در حوزه قیمت‌گذاری انرژی و ارز باعث ورود دولت، ملاحظات و مداخلات بی‌مورد و غیرکارایی در اقتصاد می‌شود که از یک‌سو

حجم و بدنه دولت را بالا می‌برد و از سوی دیگر کارایی عملکرد و ارائه خدمات با محدودیت مواجه می‌شود و سیستم در خدمت تولید نخواهد بود. این شرایط موجب ایجاد ناهادهایی می‌شود که نتنها در خدمت تولید و ارزش‌افزوده جامعه نیستند، بلکه در عمل مرجع صدور مجوزها و امضاهای طلایی می‌شوند که خود در عمل در نقش ترمز نیز عمل می‌کنند؛ یعنی هم بودجه می‌خواهند و هزینه‌زا هستند و کسری بودجه ایجاد می‌کنند و هم ضد تولید هستند.

پس تحقق رشد اقتصادی ۸ درصد در این شرایط بسیار سخت است و اگر هم در سالی به دست آید، کوتاه‌مدت و گذرا خواهد بود و حاصل، روشن شدن واقعی موتور رشد اقتصادی نخواهد بود. در بررسی سهم عوامل مختلف در رشد اقتصادی برنامه هفتم نیز مشاهده می‌شود که سهم بهره‌وری حدود یک‌سوم و سهم منابع جدید سرمایه‌گذاری دوسوم دیده شده است که در بخش اول تحقق رشد اقتصادی از طریق بهره‌وری از آنجا که بخش مهم از طریق بهره‌وری، نیروی

**سؤال پیش می‌آید که آیا در تدوین و تصویب برنامه هفتم، سازمان برنامه‌بودجه کشور و دیگر مراجع تعیین‌کننده و تصویب‌کننده رشد ۸ درصد، نقطه نظرات بخش خصوصی و از جمله تشکل‌های مربوط به آن‌ها مانند اتاق بازرگانی ایران دریافت شده است؟ و آیا این عدد برآمده از اجماع کارشناسی در حوزه جامعه مدنی، بخش خصوصی و دولت است؟ طبیعی است که پاسخ خیر است و در این ارتباط تعیین نرخ رشد اقتصادی ۸ درصدی بر مبنای هدف‌گذاری اولیه که در سند چشم‌انداز جهت تحقق اهداف آرمانی دیده‌شده بود، در حال حرکت است؛ بنابراین برای رسیدن به عدد واقعی (واقع‌بینانه) در برنامه‌های توسعه، بایست به سوابق برنامه‌های توسعه بعد از انقلاب نگاه کرد.**

کار است و نیروی کار فعلی با مشکلات معیشتی جدی مواجه است و افزایش رشد ۲۰ درصدی حقوق در سال آینده تکافوی کاهش قدرت خرید افراد نخواهد بود، باز تحقق اهداف رشد اقتصادی از محل بهره‌وری صرفاً به استناد همین پارامتر دور از انتظار خواهد بود.

در خصوص رشد اقتصادی از محل منابع جدید سرمایه‌گذاری نیز با توجه به مشکلات موجود، دو مسئله اساسی پیش روی این هدف است؛ اول این‌که تأمین منابع مالی برای تحقق رشد اقتصادی مشکل است و دوم در صورت تأمین منابع مالی با توجه به مشکلات ساختاری، تأثیر آن بر رشد اقتصادی، سؤال اساسی است؟ در پایان، انجام اصلاحات ساختاری به مفهوم واقعی در ابعاد مختلف، ضرورت انکارناپذیر اقتصاد ایران است و تا زمانی که انجام نشود، اجرای هر برنامه‌ای، دستاوردی

همچون گذشته خواهد داشت و بس. ضمناً باید تأکید شود که هر روز تأخیر در انجام اصلاحات ساختاری در اقتصاد، شرایط را پیچیده‌تر و سخت می‌کند. همچنین بایست متذکر شد که منظور از اصلاحات اقتصادی انجام یک سری تعدیلات قیمتی گذرا مثل اصلاح قیمت فلان حامل انرژی نیست، بلکه پذیرش منطق آن و احترام عملی در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی به قواعد مربوطه است؛ به‌عنوان مثال اگر سیاست‌گذاری در حوزه قیمت‌گذاری‌ها بر منطق بازار با رهیافت اصلاحات تدریجی در برنامه‌های گذشته دنبال شده بود، امروز فنر تراکم قیمت‌های انرژی و غیره فشار بسیار کمتری بر انجام اصلاحات وارد می‌نمود و انحراف کمتر منابع، تخصیص بهینه‌تر منابع، ساختار اقتصادی با عملکرد و کاراتر و غیره جایگزین امراض فعلی زمین‌گیرکننده اقتصاد از قبیل تورم بالا، رشد اقتصادی پایین، نرخ بیکاری بالا و غیره می‌گردید. برای شروع تصمیم درست، یک روز تأخیر هم دیر است. ♦♦

## نابرابری و رفاه اجتماعی

### ♦ دکتر محمدحسین امجدی

رئیس گروه اجرای طرح‌های آماری و سرشماری سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کرمان

#### مقدمه

یکی از مهم‌ترین هدف‌های هر جامعه‌ای، افزایش رفاه اقتصادی است که توزیع عادلانه درآمد یک بعد مهم آن را شامل می‌شود. بسیاری از کشورهای جهان سوم که در دهه ۱۹۶۰ در مقایسه با پیشینه تاریخی، نرخ‌های رشد زیادی را تجربه کرده بودند، به تدریج دریافتند که چنین رشدی فایده بسیار کمی برای مردم فقیرشان داشته و تضاد طبقاتی در کشورشان افزایش پیدا کرده است. تلاش‌های زیادی برای حل این مشکل انجام گرفته و در این راستا، روش‌های مختلفی به‌صورت نظری و عملی استفاده شده است. بنابر برخی از نظریه‌های اقتصادی، توزیع نابرابر درآمد یکی از شرط‌های اصلی رشد اقتصادی بوده و دلیلشان هم این است که نیازهای قشر ضعیف اجتماع اشباع شدنی نیست و چنانچه توزیع درآمد برابر باشد، قشر کم‌درآمد تمامی درآمد خود را صرف خرید کالا می‌کند، در صورتی که قشر مرفه نیازهای اولیه خود را برطرف کرده و مازاد درآمدشان را پس‌انداز می‌کنند؛ اما اگر توزیع درآمد نابرابر باشد، رشد اقتصادی تسریع می‌شود؛ اما مخالفان این نظریه می‌گویند که تجربه در کشورهای توسعه‌نیافته نشان داده است که ثروتمندان این جوامع اضافه درآمد خود را به‌جای پس‌انداز کردن، صرف خرید کالاهای تجملاتی و لوکس می‌کنند. درآمد کم فقیران باعث ضعف جسمانی و کاهش بهره‌وری کاری ایشان می‌شود و این خود باعث کاهش میزان تولید و در نتیجه کاهش درآمد ملی می‌شود. همچنین افزایش درآمد تهیدستان باعث افزایش تقاضا برای کالاهای ضروری ساخت داخل شده که این امر

ضریب جینی عددی بین ۰ و ۱ اختیار می‌کند که صفر به معنای برابری کامل و ضریب جینی ۱ نیز به معنای نابرابری کامل خواهد بود. به عبارت دیگر هر چه ضریب جینی به عدد ۱ نزدیک‌تر باشد به معنای آن است که توزیع درآمد در آن اقتصاد نابرابرتر است. ضریب جینی مناطق شهری استان از رقم ۰/۳۱۰۸ در سال ۱۳۹۵ به ۰/۳۳۷۰ در سال ۱۳۹۷ افزایش یافته ولی پس از آن با یک روند کاهشی به ۰/۲۷ در سال ۱۴۰۱ رسیده که حاکی از بهبود وضعیت توزیع درآمد است.



نخستین گام در مسیر برنامه‌ریزی کاهش نابرابری و توزیع عادلانه درآمد، شناخت صحیح و آگاهی از وضعیت نابرابری است. اندازه‌گیری و شناخت نابرابری از جنبه بررسی چگونگی تغییرات شدت نابرابری در زمان‌ها و مکان‌های مختلف از اهمیت خاصی برخوردار است. بررسی و مطالعه میزان نابرابری و رفاه اجتماعی در سطح استان می‌تواند زمینه‌ساز مناسبی برای سیاست‌گذاری به‌منظور تدوین برنامه‌های کاهش نابرابری، منطبق با شرایط همان منطقه در زمینه توسعه باشد.

#### متوسط هزینه واقعی خانوارها

هزینه‌های خانوار شامل کلیه هزینه‌های مصرفی خوراکی و غیرخوراکی می‌باشد. هزینه به قیمت ثابت معمولاً سطح زندگی و رفاه خانوار را نشان می‌دهد. با توجه به اینکه هزینه‌ها به‌عنوان متغیر جانشین درآمد در نظر گرفته می‌شود بنابراین اگر هزینه فرد به قیمت ثابت در طول سال‌های مختلف افزایش یابد یعنی فرد از کالاها و خدمات بیشتری استفاده کرده و رفاه وی افزایش

یافته است.

بر اساس اطلاعات طرح آماری هزینه-درآمد خانوار، هزینه واقعی خانوار شهری کرمان به قیمت‌های ثابت ۱۳۹۵، از ۱۶/۳ میلیون تومان در سال ۱۳۹۵ به ۱۵ میلیون تومان در سال ۱۴۰۰ تنزل پیدا کرده است (کاهش حدود ۱/۳ میلیون تومانی)؛ اما در سال ۱۴۰۱ مجدداً به ۱۵/۷ میلیون تومان افزایش پیدا کرده است. به‌عبارت‌دیگر قدرت خرید خانوارهای شهری در سال ۱۴۰۱ نسبت به سال ۱۳۹۵ افزایش داشته است؛ اما هزینه واقعی خانوار روستایی وضعیت متفاوتی داشته است. به‌طوری‌که از ۹/۴ میلیون تومان در سال ۱۳۹۵ به ۱۰/۳ میلیون تومان در سال ۱۴۰۰ افزایش اما در سال ۱۴۰۱ به ۹/۵ میلیون تومان کاهش پیدا کرده است. به‌عبارت‌دیگر قدرت خرید خانوارهای روستایی در این سال نسبت به سال ۱۴۰۰ کاهش قابل‌توجهی داشته است. به نظر می‌رسد خشک‌سالی سال‌های اخیر بر کاهش قدرت خرید مناطق روستایی تأثیر بسزایی داشته است. وضعیت کشور نیز کم‌وبیش شبیه استان است. به‌طورکلی در طی دوره موردبررسی

(۱۳۹۵-۱۴۰۱) متوسط هزینه خانوار شهری و روستایی کاهش یافته است که به معنی کمتر شدن قدرت خرید خانوارها می‌باشد. جدول شماره (۱)

#### نابرابری

شاخص‌های نابرابری، معیاری برای ارزیابی عملکرد اقتصادی کشورها در خصوص توزیع درآمد محسوب می‌شود. ضریب جینی (Gini Coefficient) مشهورترین شاخص نابرابری توزیع درآمد و متداول‌ترین آن‌ها از نظر استفاده در بررسی توزیع درآمد است. از همین رو این شاخص بیش‌تر از هر شاخص دیگری در معرض پذیرش و رد قرار گرفته و محتوا و ویژگی‌های مثبت و منفی آن بررسی و مطرح شده است. ضریب جینی عددی بین ۰ و ۱ اختیار می‌کند که صفر به معنای برابری کامل و ضریب جینی ۱ نیز به معنای نابرابری کامل خواهد بود. به‌عبارت‌دیگر هر چه ضریب جینی به عدد ۱ نزدیک‌تر باشد به معنای آن است که توزیع درآمد در آن اقتصاد نابرابرتر است.

در جدول شماره (۲) ضریب جینی بر اساس

هزینه‌های ناخالص شهری در سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۱ کشور و استان نشان داده شده است. همان‌گونه که مشاهده می‌شود ضریب جینی در مناطق شهری استان در طی دوره، دارای نوسان بوده است. بر اساس محاسبات انجام شده ضریب جینی مناطق شهری استان از رقم ۰/۳۱۰۸ در سال ۱۳۹۵ به ۰/۳۳۷۰ در سال ۱۳۹۷ افزایش یافته ولی پس از آن با یک روند کاهشی به ۰/۲۷ در سال ۱۴۰۱ رسیده که حاکی از بهبود وضعیت توزیع درآمد است. همچنین ضریب جینی در مناطق روستایی استان نیز از رقم ۰/۳۱۱۳ در سال ۱۳۹۵ به ۰/۲۴۴۸ در سال ۱۴۰۱ کاهش یافته است.

#### رفاه اجتماعی

رفاه عبارت است از قدرت خرید و توانایی در کسب تسهیلات و امکانات زندگی، اما به‌منظور کمی و محاسبه پذیر شدن، رفاه را مترادف با بهره‌مندی یا مطلوبیت در نظر می‌گیرند. بر این اساس، رفاه اجتماعی که در قالب تابع رفاه اجتماعی نمایش داده می‌شود، برابر با مجموعه رفاه افراد جامعه خواهد بود. یکی از توابع معروف در این زمینه، تابع رفاه اجتماعی

جدول شماره (۱) متوسط هزینه واقعی خانوارهای شهری و روستایی کشور و استان کرمان به قیمت ثابت سال ۱۳۹۵ (میلیون تومان)

شرح	۱۳۹۵	۱۳۹۶	۱۳۹۷	۱۳۹۸	۱۳۹۹	۱۴۰۰	۱۴۰۱
شهری	کشور	۲۸/۵	۳۰/۵	۲۸/۷	۲۵/۸	۲۴/۸	۲۷/۰
	کرمان	۱۶/۳	۱۷/۸	۱۸/۰	۱۴/۸	۱۵/۵	۱۵/۷
روستایی	کشور	۱۵/۷	۱۶/۴	۱۵/۴	۱۳/۶	۱۲/۹	۱۳/۹
	کرمان	۹/۴	۹/۷	۹/۵	۸/۸	۹/۹	۱۰/۳

جدول شماره (۲) ضریب جینی در خانوارهای شهری و روستایی استان کرمان و کشور

شرح	۱۳۹۵	۱۳۹۶	۱۳۹۷	۱۳۹۸	۱۳۹۹	۱۴۰۰	۱۴۰۱
شهری	کشور	۰/۳۷۳۰	۰/۳۷۹۳	۰/۳۹۴۰	۰/۳۸۲۸	۰/۳۸۳۵	۰/۳۶۹۶
	کرمان	۰/۳۱۰۸	۰/۳۱۸۶	۰/۳۳۷۰	۰/۳۱۷۶	۰/۳۰۵۰	۰/۲۷۰۰
روستایی	کشور	۰/۳۳۶۲	۰/۳۵۵۹	۰/۳۵۹۵	۰/۳۵۳۹	۰/۳۵۹۰	۰/۳۶۴۳
	کرمان	۰/۳۱۱۳	۰/۲۶۹۸	۰/۲۸۴۳	۰/۲۹۰۱	۰/۲۸۷۹	۰/۲۴۴۸





آمارتیا سن (Sen Index) است. شاخص سن یکی از بهترین ابزارهای اندازه‌گیری رفاه بوده که در بسیاری از مطالعات مرتبط به کار رفته است. در جدول شماره (۳)، رفاه اجتماعی بر اساس شاخص سن برای مناطق شهری و روستایی کشور و استان کرمان محاسبه گردیده است. مقدار شاخص سن در مناطق شهری از حدود ۱۱/۲ در سال ۱۳۹۵ با یک روند کاهشی به ۱۰/۸ در سال ۱۳۹۹ رسیده است؛ اما مجدداً با روند افزایشی به ۱۱/۴ در سال ۱۴۰۱ رسیده است. همچنین بر این اساس مقدار این شاخص در مناطق روستایی از حدود ۶/۵ در سال ۱۳۹۵ با یک روند نوسانی به ۷/۲ در سال ۱۴۰۱ افزایش

یافته است. از آنجا که شاخص رفاه تحت تأثیر دو عامل نابرابری درآمد (ضریب جینی) و متوسط هزینه است، تفاوت شاخص رفاه در مناطق شهری و روستایی استان ناشی از این دو عامل می‌باشد. هر چند در سال‌های اخیر متوسط هزینه کاهش یافته، اما از طرف دیگر کاهش نابرابری، باعث افزایش رفاه اجتماعی (مبتنی بر معیار سن) گردیده است.

### نتیجه‌گیری

بررسی شاخص‌های نابرابری و رفاه، حاکی از آن است که علی‌رغم درگیری نهادها و سازمان‌های مختلف با این مسئله، این پدیده

همچنان یکی از جدی‌ترین معضلات کشور است. در سال‌های اخیر، افزایش هزینه‌های زندگی مردم به دلیل نوسانات اساسی و نرخ تورم بالا و افزایش بیکاری که ناشی از رکود اقتصادی، خشکسالی و شیوع کرونا در کشور بوده است باعث بدتر شدن وضعیت معیشت گروه‌های پایین درآمدی بویژه در مناطق روستایی شده است. زیرا در این دهک‌ها سهم درآمد ناشی از کار بالاتر از درآمد ناشی از دارایی بوده و با بدتر شدن وضعیت اقتصاد، آثار ناخوشایند اقتصاد در زندگی آن‌ها بیشتر نمود پیدا کرده است که در نتیجه ضریب جینی افزایش و شکاف بین دهک‌های درآمدی مختلف بیشتر شده است. اگرچه اقدام دولت سیزدهم در زمینه افزایش یارانه‌ها در سال ۱۴۰۱، باعث افزایش نسبی رفاه شده است، به طوری که در مناطق شهری و روستایی در دوره زمانی ۱۴۰۱ - ۱۴۰۰ شاهد کاهش نابرابری درآمدی به دلیل یارانه معیشتی پرداخت شده به ۹ دهک اول درآمدی هستیم؛ اما وجود تورم‌های بالا به احتمال زیاد این اثرگذاری را در سال جاری و سال آینده کاهش خواهد داد. در خصوص پرداخت‌های یارانه‌ای باید گفت نابرابری در دریافتی‌ها، توزیع نامناسب منابع حاصل از یارانه‌ها، تأثیرپذیری منابع مالی حمایتی دولتی از نوسانات غیرقابل پیش‌بینی قیمت نفت، متعادل نبودن میزان بهره‌مندی اقشار آسیب‌پذیر و محروم جامعه از یارانه‌ها از جمله مهم‌ترین چالش‌های اساسی این حوزه است که باید مدنظر سیاست‌گذاران قرار گیرد. عدم توجه به فراگیری رشد اقتصادی به معنای فراهم کردن فرصت‌های برابر برای

همگان جهت مشارکت در ایجاد رشد اقتصادی و بهره‌مندی از مواهب رشد، پایین بودن تحرک درآمدی در دهک‌های پایین درآمدی، وجود شاغلین با درآمد پایین، ضعف در مکانیزم‌های نظارت و ارزیابی اثربخشی در طرح‌های حمایتی و اشتغال‌زایی، نبود برنامه‌ریزی مرکزی در زمینه فعالیت‌های حمایتی، اشتغال‌زایی و کاهش فقر، مهاجرت‌های نامناسب و برنامه‌ریزی نشده درون کشوری و برون کشوری، نرخ رشد بالای جوانان در سن کار بیکار یا خارج از بازار کار، افزایش ناگهانی و بی‌رویه نرخ ارز و انتظارات تورمی حاصل از آن و عدم توجه به ارتقا سطح اقتصادی و اجتماعی مناطق در افزایش ضریب دسترسی به زیرساخت‌های اساسی و عوامل خارجی به‌ویژه تحریم‌های اقتصادی از جمله دلایل نابرابری و کاهش رفاه در کشور می‌باشد. از این رو با توجه به نتایج تحقیق و تجربه کشورهای موفق در زمینه کاهش نابرابری و ارتقای رفاه، ضروری است راهکارهای زیر در دستور کار سیاست‌گذاران و مدیران قرار گیرد:

**۱- اجرای سیاست‌های مهار تورم:** می‌توان مدعی شد که تورم و فقر دو روی سکه هستند که تعامل آن‌ها می‌تواند موجبات ناامنی گسترده در جامعه را فراهم کند. تورم با ایجاد ناطمینانی، مانع از تشکیل پس‌انداز و سرمایه‌گذاری شده، توزیع درآمد در جامعه را به نفع ثروتمندان و به زیان گروه‌های فقیر تغییر می‌دهد، همچنین نابرابری را افزایش داده و مانع بزرگی در جهت اتخاذ تصمیمات صحیح اقتصادی به وجود می‌آورد. اداره‌کنندگان امور اقتصاد باید بدانند هیچ اقتصادی با وجود تورم، نمی‌تواند مراحل توسعه‌یافتگی را طی کند، چون توسعه در بستر عدالت شکل می‌گیرد و تورم نقطه مقابل عدالت است. از این رو با اجرای سیاست‌های پولی و مالی لازم ابتدا تورم مهار و سپس کاهش یابد.

**۲- تدوین برنامه جامع کاهش فقر در کشور با مشارکت کلیه دستگاه‌های اجرایی متولی:** هدف از تدوین برنامه جامع کاهش فقر، هماهنگ‌سازی دستگاه‌ها برای رسیدن به اهداف قابل دسترسی از طریق برنامه‌های کارشناسی شده کاهش فقر است. تدوین این

سند می‌تواند اهداف مورد اتفاق دستگاه‌ها در مقابله با فقر را مشخص نماید، ارزیابی از سیاست‌های کاهش فقر فراهم نماید، به تخصیص بهینه منابع کمک کند و از همپوشانی فعالیت‌ها جلوگیری به عمل آورد.

**۳- تأکید بر اجرای برنامه‌های اشتغال‌زا و تولید محور در قیاس با سیاست‌های صرفاً بازتوزیعی (مثل یارانه غذا و یارانه نقدی و...):** از آنجایی که نیروی کار تنها دارایی اکثر فقراست، افزایش درآمد فقرا از طریق ایجاد اشتغال مولد می‌تواند اصلی‌ترین راه مقابله با فقر باشد. در حال حاضر ترکیبی از نرخ بالای بیکاری و افزایش سهم اشتغال غیررسمی با مزدهای پایین از عوامل مهم بالا رفتن نسبت جمعیت زیرخط فقر در کشور است. به همین جهت شناسایی اجرای برنامه‌های اشتغال‌زا و اعمال سیاست‌های مناسب برای تسریع آهنگ رشد اشتغال از جمله راهکارهای اساسی برای کاهش فقر خواهد بود.

**۴- آموزش اقشار آسیب‌پذیر در راستای توانمندسازی، ارتقاء مهارت‌ها و افزایش شانس آن‌ها برای جذب در بازار کار:** در کنار آموزش‌های رسمی، مهارت‌آموزی به‌عنوان سیاستی برای توانمندسازی و خروج از فقر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. برنامه‌های مهارت‌آموزی به دنبال ارتقای سطح مهارت بیکاران و افزایش شانس یافتن شغل است. هماهنگی میان ارائه‌کنندگان آموزش‌های فنی و حرفه‌ای و توجه به نیازهای

بازار کار در ارائه برنامه‌های مهارت‌آموزی جدید حائز اهمیت است. علاوه بر آموزش مهارت‌های فنی و حرفه‌ای، جوانان جویای کار به مهارت‌های نرم مانند روش‌های ایجاد ارتباط و توان حل مسئله نیازمندند. کسب این مهارت‌ها به توان اشتغال آنان یاری می‌رساند.

**۵- توجه به توسعه همه مناطق روستایی کشور بخصوص مناطق حاشیه‌ای:** از آنجا که در سنجش رفاه بر دو متغیر نابرابری و درآمد (هزینه) تأکید شده است، برای حل مسئله عدم تعادل منطقه‌ای می‌توان دو دسته از سیاست‌ها را پیشنهاد نمود. یکی سیاست‌های کوتاه‌مدت (کاهش نابرابری بین استان‌ها) و دیگری سیاست‌های بلندمدت (افزایش درآمد سرانه) است. در مورد سیاست‌های بلندمدت نیاز به برنامه‌ریزی فضایی و منطقه‌ای الزامی است، لذا جهت متعادل و متوازن ساختن توسعه مناطق مختلف، رویکرد مبتنی بر توسعه همه‌جانبه بر مبنای قابلیت‌ها، مزیت‌های نسبی، توانمندی‌ها و محدودیت‌های منطقه‌ای ضروری به نظر می‌رسد؛ به‌عبارت‌دیگر بایستی الگوی توسعه مبتنی بر آمایش سرزمین با استناد بر توازن منطقه‌ای و افزایش استانداردهای رفاهی دنبال شود. در زمینه سیاست‌های کوتاه‌مدت، دولت می‌تواند با اتخاذ سیاست‌های باز توزیعی مناسب، وضعیت نابرابری در میان استان‌ها و در درون استان‌های مختلف را بهبود ببخشد.

**۶- حمایت از سازمان‌های مردم‌نهاد برای تسهیل ارتباط میان جوامع محلی و نهادهای اجرایی،**

**۷- پایش مداوم طرح‌های تسهیلات اعطایی اعم از حمایتی و اشتغال در جلوگیری از هدر رفت منابع،**

**۸- توجه به جنبه‌های مختلف فقر از جمله فقر آموزشی، فقر سلامت و فقر زیرساخت،**

**۹- بهبود محیط کسب‌وکار برای جذب سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی،**

**۱۰- حذف زمینه‌های فساد و رانت در دستگاه‌های دولتی، عمومی و خصوصی،**

**۱۱- هماهنگ‌سازی حقوق و درآمد کارکنان و کارگران و حذف شکاف‌های درآمدی ناعادلانه.** ♦♦

از آنجایی که نیروی کار تنها دارایی اکثر فقراست، افزایش درآمد فقرا از طریق ایجاد اشتغال مولد می‌تواند اصلی‌ترین راه مقابله با فقر باشد. در حال حاضر ترکیبی از نرخ بالای بیکاری و افزایش سهم اشتغال غیررسمی با مزدهای پایین از عوامل مهم بالا رفتن نسبت جمعیت زیرخط فقر در کشور است. به همین جهت شناسایی اجرای برنامه‌های اشتغال‌زا و اعمال سیاست‌های مناسب برای تسریع آهنگ رشد اشتغال از جمله راهکارهای اساسی برای کاهش فقر خواهد بود.



فضای کسب‌وکار می‌باشد. بر اساس گزارش پایش محیط کسب‌وکار کشور که به‌صورت فصلی توسط اتاق ایران منتشر می‌شود، رتبه فضای کسب‌وکار استان که می‌باشد از رتبه ۲۹ در سال ۱۴۰۱ به رتبه ۴ در پاییز ۱۴۰۲ بهبود یافته است. در تجارت خارجی نیز میزان صادرات استان در ۹ ماهه ۱۴۰۲ از گمرکات استان کرمان معادل ۳۴۱ میلیون دلار بوده که دارای سهم حدود یک‌درصدی از کشور می‌باشد و میزان واردات در ۹ ماهه ۱۴۰۲ معادل ۲۱۵۴ میلیون دلار بوده که سهم ۴/۵ درصدی از واردات کشور را دارا هستیم. میزان سرمایه‌گذاری خارجی در استان کرمان در سال ۱۴۰۱ برابر با ۲۷۸ میلیون دلار بوده که دارای رتبه اول در کشور هستیم، همچنین میزان سرمایه‌گذاری خارجی در استان کرمان در شش‌ماه اول سال ۱۴۰۲ حدود ۲۶ میلیون دلار بوده است.

#### ♦♦ تنگناها و چالش‌های مهم و تأثیرگذار بر توسعه استان کدامند؟

اگرچه استان کرمان از قابلیت‌ها و پتانسیل‌های فراوانی برای توسعه برخوردار است، اما نباید از عمده چالش‌هایی که می‌تواند این توسعه را با مشکلات جدی روبه‌رو سازد، غافل شد. در یک دسته‌بندی کلی می‌توان اصلی‌ترین مشکلات استان

بیکاری مردان در پاییز ۱۴۰۲ برابر با ۵/۸ درصد بوده که متوسط این عدد در کشور برابر با ۶/۲ می‌باشد که از این لحاظ رتبه سیزدهم در کشور را دارا می‌باشد، اما نرخ بیکاری زنان استان در این فصل برابر با ۲۹/۹ درصد بوده که بیشترین نرخ بیکاری زنان مربوط به استان کرمان می‌باشد. متوسط نرخ بیکاری زنان کشور برابر ۱۴/۵ درصد می‌باشد. حدود ۴۰ درصد از شاغلین استان در بخش کشاورزی، ۲۴/۵ درصد در بخش صنعت و مابقی یعنی ۳۶/۵ درصد در بخش خدمات مشغول به کار هستند. نرخ تورم سالانه استان کرمان در بهمن‌ماه ۱۴۰۲ برابر با ۴۲ درصد می‌باشد که از این حیث جایگاه نهم در کشور را دارا می‌باشد. ضریب جینی شهری استان در سال ۱۴۰۱ برابر با ۰/۲۷ می‌باشد که کمترین ضریب جینی خانوار شهری مربوط به استان می‌باشد. ضریب جینی روستایی نیز در سال ۱۴۰۱ برابر با ۰/۲۴۵ می‌باشد که در مقایسه با سال قبل از آن ۰/۰۱۸ کاهش را نشان می‌دهد. همچنین کمترین ضریب جینی خانوار روستایی مربوط به استان‌های ایلام و کرمان است. در تمامی سال‌های موردبررسی ضریب جینی در استان کمتر از میانگین کشور بوده است که به معنی توزیع عادلانه‌تر درآمد و ثروت در استان نسبت به کشور می‌باشد.

یکی از شاخص‌های مؤثر بر عملکرد و تصمیم‌گیری فعالان اقتصادی، وضعیت

مخاطرات و بلایای طبیعی همواره یکی از اصلی‌ترین چالش‌های استان بوده است؛ قرارگیری ۶ نقطه شهری و ۲۵۴۰ نقطه روستایی در حریم گسل و مخاطرات تلخی همچون زلزله بم یادآور همین موضوع می‌باشد. جدا از پدیده زلزله، با توجه به توپوگرافی استان، بسیاری از شهرها و آبادی‌های آن در مسیر سیل نیز قرار دارند که همواره ضررهای بسیاری بر پیکره اقتصاد این منطقه وارد آورده است.

#### ♦♦ شاخص‌های کلان در استان کرمان در چه وضعیتی قرار دارند و جایگاه استان در کشور چگونه است؟

از لحاظ شاخص‌های جمعیتی، بر اساس برآورد صورت گرفته توسط مرکز آمار ایران، جمعیت استان کرمان در سال ۱۴۰۱ برابر با ۳ میلیون و ۳۵۸ هزار نفر می‌باشد که ۴ درصد از جمعیت کشور را شامل می‌شود و رتبه نهم را در کشور دارا هستیم. نرخ رشد جمعیت استان کرمان برابر با ۱/۵ درصد بوده که از این لحاظ نیز استان رتبه دهم را در کشور دارا می‌باشد. تعداد جمعیت فعال استان کرمان در سال ۱۴۰۱ برابر ۹۶۶ هزار نفر می‌باشد و شاغلین استان ۸۸۲ هزار نفر می‌باشد. همچنین تعداد بیکاران استان نیز ۸۳ هزار نفر است که برابر با ۳/۵ درصد از جمعیت بیکاران کشور می‌باشد. شاخص بار تکفل در استان کرمان در همین سال برابر با ۳/۸۸ می‌باشد که این عدد در کشور برابر با ۳/۶۲ است.

اما از نظر میزان تولید در استان، برآورد می‌شود تولید ناخالص داخلی استان به قیمت جاری در سال ۱۴۰۱ بالغ بر ۴۹۰ هزار میلیارد تومان باشد که حدود ۴ درصد ارزش‌افزوده کشور را شامل می‌شود. ساختار اقتصادی استان نشان می‌دهد که بخش کشاورزی استان در این سال، ۱۶ درصد، بخش صنعت و معدن استان ۵۰ درصد و بخش خدمات نیز، معادل ۳۴ درصد از ارزش‌افزوده استان را به خود اختصاص داده است.

در شاخص‌های بازار کار نیز بر اساس آخرین آمار منتشرشده مرکز آمار ایران، نرخ مشارکت کل استان کرمان در پاییز ۱۴۰۲ برابر با ۳۹/۵ درصد می‌باشد در حالی که متوسط این نرخ در کشور برابر با ۴۱/۵ درصد می‌باشد که از این لحاظ استان کرمان رتبه ۲۴ کشوری را دارا می‌باشد. بر همین اساس نرخ بیکاری استان در پاییز ۱۴۰۲ برابر با ۹ درصد بوده در حالی که متوسط نرخ بیکاری در کشور ۷/۶ درصد می‌باشد که از این لحاظ رتبه ۲۱ در کشور را دارا است. نرخ



گفت‌وگو با دکتر «محمدرضا وحیدی» رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان کرمان

## الگوی توسعه استان کرمان

استان کرمان ۴ درصد جمعیت (۱۴۰۱) و حدود ۴ درصد ارزش‌افزوده بدون نفت (برآورد ۱۴۰۱) کشور را به خود اختصاص داده است. در پاییز ۱۴۰۲، نرخ مشارکت کل استان برابر ۳۹/۵ درصد (رتبه ۲۴ کشور) و نرخ بیکاری برابر با ۹ درصد بوده است. استان کرمان در بهمن‌ماه ۱۴۰۲ با نرخ تورم سالانه ۴۲ درصدی (رتبه نهم کشور) روبه‌رو شده است. ضریب جینی شهری استان در سال ۱۴۰۱ برابر با ۰/۲۷ درصد و ضریب جینی روستایی آن برابر با ۰/۲۴۵ درصد بوده است. (به ترتیب رتبه اول و دوم کشور). رتبه فضای کسب‌وکار در این استان در سال ۱۴۰۱، ۲۹ بوده که در پاییز ۱۴۰۲ به رتبه ۴ بهبود یافته است. در ۹ ماهه اول سال ۱۴۰۲ یک درصد صادرات و ۴/۵ درصد واردات کشور از گمرکات استان کرمان انجام شده است. استان کرمان در سال ۱۴۰۱، رتبه اول سرمایه‌گذاری خارجی را داشته است.

دکتر محمدرضا وحیدی، رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان کرمان در گفت‌وگو با ما ضمن اشاره به شاخص‌های کلان در استان از مخاطرات طبیعی، عدم تعادل‌های منطقه‌ای، سهم بالای تولید کشاورزی سنتی در اقتصاد، تمرکز صنایع و خلأ شرکت‌های کوچک و متوسط، پایین بودن نرخ تمایل سرمایه‌گذاری و برخی از چالش‌های فرهنگی و اجتماعی به‌عنوان اصلی‌ترین چالش‌های فراراه توسعه استان یاد کرده و می‌گوید که در سند ملی آمایش، شهر کرمان به‌عنوان شهر منطقه سطح یک و به‌عنوان همکار تهران در معاملات بین‌المللی، نقش و جایگاه ویژه‌ای از منظر تقویت و ارتقاء سطح عملکردی و خدماتی بر عهده دارد و شهرهای جیرفت، بم، سیرجان و رفسنجان نیز به‌عنوان شهرهای همکار در شبکه چند مرکزی می‌باشند. این استان با ایجاد و توسعه زنجیره ارزش محصولات گلخانه‌ای، شیر و طیور در سند آمایش ملی نقش ویژه‌ای ایفا می‌کند و در تولید و برندسازی پسته و خرما نیز نقش چشمگیری دارد. کرمان به پستوانه معادن بسیار غنی خود توانسته گام‌های اساسی در ایجاد یک بخش صنعتی پایدار بردارد. ارائه خدمات لجستیک در پهنه شرقی کشور، نقش ارزنده کرمان در بخش زیربنایی است. الگوی توسعه استان کرمان بر اساس اسناد بالادستی ملی و استانی و با توجه به چالش‌های استان، تدوین و مورد وفاق مدیران استان قرار گرفته است که در این گفت‌وگو یادآوری و برنامه‌های اجرایی بلندمدت، میان‌مدت و کوتاه‌مدت برای رسیدن به آن شرح داده شده است.

را در پنج گروه: مخاطرات طبیعی، عدم تعادل‌های منطقه‌ای، سهم بالای تولید بخش کشاورزی سنتی در اقتصاد، تمرکز صنایع و خلأ شرکت‌های کوچک و متوسط ، پایین بودن نرخ تمایل سرمایه‌گذاری و برخی از چالش‌های فرهنگی و اجتماعی اشاره کرد؛ در ادامه برای روشن شدن هرچه بیشتر این مسائل، به تفکیک هر یک از آن‌ها موردبررسی قرارگرفته‌اند.

مخاطرات و بلایای طبیعی همواره یکی از اصلی‌ترین چالش‌های استان بوده است؛ قرارگیری ۶ نقطه شهری و ۲۵۴۰ نقطه روستایی در حریم گسل و خاطرات تلخی همچون زلزله بم یادآور همین موضوع می‌باشد. جدا از پدیده زلزله، با توجه به توپوگرافی استان، بسیاری از شهرها و آبادی‌های آن در مسیر سیل نیز قرار دارند که همواره ضررهای بسیاری برپیکره اقتصاد این منطقه وارد آورده است. همچنین وجود بیش از ۲۹ کانون بحرانی ریزگرد سبب شده تا ۴۷ درصد از مساحت کرمان در معرض این مخاطره قرار داشته باشد. مضاف بر این تهدیدها، قرارگیری اغلب دشت‌های استان در پهنه با احتمال فرونشست بالا از جمله ۱۶ دشت دارای فرونشست و ۴ دشت سیرجان، کرمان، زرنند و رفسنجان به‌عنوان دشت‌های بحرانی فرونشست کشور، آینده این مناطق را با مشکلات بزرگی روبه‌رو خواهد کرد.

عدم تعادل منطقه‌ای یکی دیگر از چالش‌های مهم استان می‌باشد که از جمله آن می‌توان به نامتعادل بودن جمعیت شهری و روستایی در شمال و جنوب آن اشاره کرد؛ حدود ۶۴ درصد از جمعیت کرمان در مناطق شمالی سکونت دارند و جمعیت مناطق جنوبی تنها ۳۶ درصد از جمعیت کل استان را تشکیل می‌دهد. ناترازی‌های ارزش‌افزوده شهرستان‌ها از دیگر مشکلات بگرنج است که باید به آن توجه جدی داشت؛ سهم ۶۴ درصدی سه شهرستان کرمان، سیرجان و رفسنجان از کل ارزش‌افزوده استان نمونه‌ای بارزی از این

ناترازی‌ها است.

علاوه بر دو مشکل قبل، استان کرمان با وجود قرار گرفتن در منطقه خشک و بیابانی کشور، حدود ۹ درصد از منابع آب زیرزمینی کشور و ۷ درصد کل منابع آب کشور را مصرف می‌کند که قسمت اعظم آن یعنی چیزی در حدود ۹۴ درصد، در بخش کشاورزی به مصرف می‌رسد؛ سهم بخش کشاورزی در اقتصاد کرمان، هم در بخش تولید و هم در بخش اشتغال بسیار بالاتر از متوسط سطح کشور است؛ درحالی‌که میزان بارش استان تقریباً نصف میزان بارش در کشور می‌باشد. بالا بودن سهم صادرات مواد خام و کمتر فرآوری شده و محصولات کشاورزی و سهم بسیار پایین ۴ درصدی صادرات صنایع با فناوری بالا و متوسط به بالا از کل صنایع، همچنین رتبه ۲۷ در کشور سبب شده که استان با وجود معادن غنی، با تمرکز صنایع و خلأ شرکت‌های کوچک و متوسط مواجه باشد. ضعف فرآوری و تبدیل مواد معدنی استخراجی از معادن و صدور مواد خام معدنی یا مواد معدنی با حداقل فرآوری از استان به استان‌ها یا کشورهای دیگر نیز از چالش‌ها مهم در این حوزه می‌باشد. در پایان می‌توان به برخی از چالش‌های مهم فرهنگی و اجتماعی از قبیل مهاجرت شدید از روستاها به شهر که باعث رشد حاشیه‌نشینی و گسترش سکونت‌گاه‌های

**بالا بودن سهم صادرات مواد خام و کمتر فرآوری شده و محصولات کشاورزی و سهم بسیار پایین ۴ درصدی صادرات صنایع با فناوری بالا و متوسط به بالا از کل صنایع، همچنین رتبه ۲۷ در کشور سبب شده که استان با وجود معادن غنی، با تمرکز صنایع و خلأ شرکت‌های کوچک و متوسط مواجه باشد. ضعف فرآوری و تبدیل مواد معدنی استخراجی از معادن و صدور مواد خام معدنی یا مواد معدنی با حداقل فرآوری از استان به استان‌ها یا کشورهای دیگر نیز از چالش‌ها مهم در این حوزه می‌باشد.**

غیررسمی در مناطق پرجمعیت استان می‌شود، اشاره کرد. حضور بیش از ۳۰۰ هزار اتباع افغانستانی در کرمان نیز چالش‌های امنیتی و اقتصادی را شدت بخشیده است؛ همچنین پراکندگی وسیع استان و تنوع قومیتی در کنار حاکم بودن ساختار سنتی و بروز مناقشات به‌خصوص در مناطق جنوب و شرق استان یکی دیگر از وجوه اصلی این مسئله را تشکیل می‌دهد.

### ♦♦ استان کرمان در سند آمایش سرزمینی چه نقش‌هایی دارد؟

در سند ملی آمایش، شهر کرمان به‌عنوان شهر منطقه سطح یک و نیز به‌عنوان همکار تهران در معاملات بین‌المللی، نقش و جایگاه ویژه‌ای از منظر تقویت و ارتقاء سطح عملکردی و خدماتی بر عهده دارد؛ همچنین شهرهای جیرفت، بم، سیرجان و رفسنجان نیز به‌عنوان شهرهای همکار در شبکه چند مرکزی می‌باشند که دارای نقش چند سطحی و چند عملکردی سرزمین است. استان در بخش کشاورزی با ایجاد و توسعه زنجیره ارزش محصولات گلخانه‌ای در شهرستان‌های جنوبی و همچنین در زنجیره ارزش شیر و طیور در سند آمایش ملی نقش ویژه‌ای ایفا می‌کند. استان کرمان در راستای تجاری‌سازی و برندسازی محصول صادراتی پسته توانسته نقش مؤثری در پیشبرد اهداف این بخش داشته باشد. در زمینه تولید خرما نیز در شهرستان‌های جنوبی و بم در راستای تجاری‌سازی و برندسازی این محصول، استان کرمان نقش چشمگیری دارد. از دیگر محصولات کشاورزی رتبه‌دار کرمان می‌توان به گردو، بادام و گل محمدی اشاره کرد که نقش مکملی بسیار پررنگی در کنار محصولات قبل دارند.

کرمان به پشتوانه معادن بسیار غنی خود توانسته گام‌های اساسی در ایجاد یک بخش صنعتی پایدار بردارد؛ استان کرمان به لحاظ وجود ۴۳۸ معدن در حال بهره‌برداری با بیش از ۴۰ نوع ماده معدنی و سهم قریب به ۴۰ درصد از ارزش‌افزوده

بخش معدن کشور با اشتغال حدود ۳۰ هزار نفر (۲۷ درصد از اشتغال بخش معدن کشور) و همچنین وجود بزرگ‌ترین معدن سنگ‌آهن خاورمیانه، دومین معدن مس روباز جهان و وجود ۷۰ درصد ذخیره کرومیت کشور و دارا بودن سهم قابل توجه از ارزش تولیدات کنستانتره آهن، مس کاتد و ذغال سنگ و قطب اول فولاد کشور به‌عنوان بهشت معادن در کشور نامیده می‌شود. این استان در زمینه ساخت محصولات مبتنی بر دانش و روش‌های نوین تولید و تکمیل زنجیره ارزش با اولویت محصولات کانی‌ها فلزی و غیرفلزی با تشکیل و تکمیل زنجیره ارزش و توسعه صادرات مس و فرآوری آن در شهرستان‌های مختلف خصوصاً شهرستان‌های شمالی از نقش بسیار کلیدی در سطح ملی برخوردار می‌باشد. از جمله نقش‌های کلیدی استان در بخش صنعت می‌توان به مواردی همچون فرآوری مواد معدنی مانند سنگ‌آهن، زغال‌سنگ، تیتانیوم، کروم، فیروزه، منگنز و طلا اشاره کرد. تولید خودرو و ساخت وسایل نقلیه موتوری با تکنولوژی متوسط و پیشرفته با اولویت ساخت تجهیزات برقی شامل تریلر و نیم‌تریلر، ساخت ماشین‌آلات و تجهیزات با تکنولوژی متوسط و پیشرفته با اولویت ماشین‌آلات مکانیکی، الکترونیکی و ساخت محصولات تبدیلی و تکمیلی کشاورزی، تولید تجهیزات پزشکی با تأکید بر فهرست اولویت‌های تولید ملزومات مصرفی پزشکی و آزمایشگاهی، تولید رنگ، تولید روغن جلا، تولید جوهر چاپ با فناوری بالای دانش‌بنیان، ساخت محصولات دارویی، مواد شیمیایی مورد استفاده در داروسازی و محصولات گیاهی دارویی از دیگر خدمات ارزنده این منطقه در بخش صنعت است. استان کرمان با جاذبه‌های تاریخی، طبیعی و فرهنگی بسیاری که دارد، هر گردشگری را مجذوب خود می‌کند؛ متناسب با نقش استان در سند ملی نیز نقش‌هایی در حوزه گردشگری به آن واگذار گردیده است از جمله این نقش‌ها وجود حلقه گردشگری

طبیعی- تاریخی و فرهنگی شامل استان‌های یزد، اصفهان، شیراز و کرمان می‌توان اشاره کرد. نقش کرمان در ارائه خدمات برتری همچون حمل‌ونقل، بورس، مالی، بیمه، خدمات طراحی، مهندسی، خدمات حقوقی و حسابرسی و خدمات طراحی در فضای مجازی و سایر قابل توجه است؛ ارائه خدمات لجستیک در پهنه شرقی کشور و با اولویت شهرهای سیرجان و بم نیز مثالی بارز از نقش استان در بخش زیربنایی می‌باشد.

### ♦♦ با توجه به قابلیت‌ها و چالش‌های استان چه الگوی توسعه‌ای برای استان کرمان انتخاب شده است؟

متأسفانه نگاه توسعه در کشور و استان طی سنوات گذشته به‌صورت بخشی و مبتنی بر منابع طبیعی بوده که این باعث خسارات جبران‌ناپذیر در منابع طبیعی و محیط‌زیست گردیده است. استفاده بی‌رویه از آب‌های زیرزمینی، احداث سدها و ایجاد صنایع آب‌بر در مناطقی که مشکل آب دارند از جمله مواردی است که باعث این خسارات جبران‌ناپذیر شده که خشکی زاینده‌رود، خشکی دریاچه ارومیه، پدیده گردوغبار در اکثر استان‌های جنوب و جنوب غربی و سایر موارد مشابه از جمله شواهد برنامه‌ریزی‌های بخشی مبتنی بر منابع طبیعی است. در استان کرمان مطالعات آمایش نشان می‌دهد که در بخش کشاورزی، مرتع‌داری و جنگل‌داری بیش از توان اکولوژی، بارگذاری فعالیت صورت گرفته که این باعث خسارات جبران‌ناپذیر در منابع آبی استان گردیده؛ به‌نحوی که سالیانه بیش از یک میلیارد مترمکعب بیلان منفی وجود دارد. لذا شکی نیست که یکی از مهم‌ترین پیش‌شرط‌های موفقیت و تحقق‌پذیری یک سند، طرح یا برنامه، همسویی سیاست‌ها، برنامه‌ها و پروژه‌های احتمالی آن با اسناد و طرح‌های فرادست می‌باشد؛ علاوه بر این، به هنگام تدوین طرح یا برنامه، آگاهی برنامه‌ریزان

و سیاست‌گذاران از اثرات فضایی طرح‌ها و برنامه‌های فرادست بسیار حائز اهمیت است؛ زیرا که می‌تواند عدم قطعیت‌های برنامه‌ریزی را کاهش داده و توان برنامه‌ریزی یا سیاست‌گذار را بر کنترل بر نظام فضایی و به تبع آن نیل به نظم در سیستم فضایی را افزایش دهد. مدل توسعه اقتصادی نیز از این قاعده مستثنا نبوده و بر همین اساس به مطالعه اسناد فرادست و سیاست‌های اصلی آن پرداخته شده است. در سطح ملی مهم‌ترین اسناد توسعه‌ای که جهت‌گیری‌ها و سیاست‌های کلان ملی را مشخص می‌سازد، شامل سیاست‌های کلی آمایش سرزمین ابلاغی مقام معظم رهبری ۱۳۹۰، سند چشم‌انداز توسعه ۱۴۰۴، قانون برنامه، طرح پایه آمایش سرزمین ۱۳۷۷، ضوابط ملی آمایش سرزمین مصوب هیئت‌وزیران ۱۳۸۳ و ضوابط ملی آمایش سرزمین ۱۳۹۴، سند ملی آمایش سرزمین ۱۳۹۹، برنامه آمایش کرمان سال ۱۳۹۸، سند چشم‌انداز توسعه استان و سند برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی استان کرمان (۱۴۰۰ - ۱۳۹۶) است. بر این اساس و با توجه به چالش‌های استان کرمان مدل مفهومی توسعه استان تدوین و مورد وفاق مدیران استانی قرار گرفت. با توجه به این‌که محدودیت‌های منابع آب، خشک‌سالی و کمبود آب موردنیاز برای توسعه به‌واسطه خشکی سرزمین و برداشت بیش‌ازحد از منابع آب و کشت محصولات پر آب‌بر، به‌عنوان اصلی‌ترین چالش استان شناسایی گردید ازاین‌رو مدل توسعه استان مبتنی بر رفع یا تقلیل این چالش استوار گردیده است. دو برنامه مهم استان برای این موضوع عبارت‌اند از:

- **اصلاح ساختار اقتصادی استان و منطقی نمودن سهم بخش‌های اقتصادی از طریق افزایش سهم ارزش‌افزوده بخش‌های خدمات، صنعت و معدن،**
- **مدیریت پایدار منابع و مصارف آب استان با تأکید منطقی‌سازی سهم بخش‌های اقتصادی استان از طریق کاهش ۱/۹**



## شاخص‌های جمعیتی استان کرمان



یکپارچه‌گردشگری با محور تاریخی و طبیعی اصفهان، شیراز، یزد و کرمان، تثبیت کانون‌های گردوغبار در استان کرمان،

- تجاری‌سازی و برندسازی محصولات کشاورزی تولید خرما، پسته و گیاهان دارویی در کرمان،
- توسعه و ایجاد زنجیره ارزش شیر، طیور در استان کرمان و شتر در شرق کشور،
- نظام فضای مطلوب تعادل‌بخشی پهنه شرقی و غربی کشور و ارتقای جایگاه عملکردی و خدماتی شهر کرمان به همراه ۱۱ شهر کشور.

**◆ برنامه‌های بلندمدت، میان‌مدت و کوتاه‌مدت استان برای رسیدن به این الگوی توسعه چیست؟**

مهم‌ترین برنامه بلندمدت در استان شامل به‌عنوان برنامه‌های مشارکتی در تدوین و اجرا در چارچوب رویکردی راهبردی، درونگر و جامع‌نگر از برنامه فضایی مبتنی بر آینده‌نگری، چشم‌انداز یکپارچه توسعه فضایی بلندمدت استان را با به‌کارگیری روش‌های تحلیل فضایی جستجو می‌کند.

برنامه هفتم توسعه نیز به‌عنوان برنامه میان‌مدت استان و در راستای تحقق اهداف سند چشم‌انداز بیست‌ساله جمهوری اسلامی تهیه می‌گردد و ارتباط منطقی با اسناد بلندمدت نظیر سند چشم‌انداز توسعه، نظریه پایه توسعه استان، اسناد آمایش سرزمین و مطالعات آمایش در این سند لحاظ می‌شود.

در دو پهنه بم و سیرجان، تمرکززدایی و تغییر الگوی شبکه شهری سرزمین از تک مرکزی به شبکه چندمرکزی و چند سطحی و نقش شهر کرمان، تأمین آب پایدار موردنیاز از دریا برای پس‌کرانه‌های سواحل جنوبی و تحویل آب حجمی و بهره‌برداری از منابع آب تا سقف آب قابل برنامه‌ریزی، تکمیل زنجیره ارزش تولید مواد معدنی در پهنه شرقی و تولید ماشین‌آلات الکترونیکی و مکانیکی در پهنه شرقی کشور، تجهیز زیرساخت‌ها و توسعه شبکه‌های



سخت‌افزاری و نرم‌افزاری مراکز لجستیک در دو پهنه بم و سیرجان،

- تمرکززدایی و تغییر الگوی شبکه شهری سرزمین از تک مرکزی به شبکه چندمرکزی و چند سطحی و نقش شهر کرمان،
- تأمین آب پایدار موردنیاز از دریا برای پس‌کرانه‌های سواحل جنوبی و تحویل آب حجمی و بهره‌برداری از منابع آب تا سقف آب قابل برنامه‌ریزی،
- تکمیل زنجیره ارزش تولید مواد معدنی در پهنه شرقی و تولید ماشین‌آلات الکترونیکی و مکانیکی در پهنه شرقی کشور،
- تجهیز زیرساخت‌ها و توسعه شبکه‌های

**میلیارد مترمکعب مبتنی بر آب قابل برنامه‌ریزی شده.**

بر همین اساس در برنامه بلندمدت ۱۴۱۴، برنامه میان‌مدت پنج‌ساله (۱۴۰۰-۱۴۰۵) و کوتاه‌مدت سالانه اهداف زیر دنبال می‌گردد:

- شهر کرمان به‌عنوان شهر منطقه‌ای سطح یک به‌عنوان همکار مرکز در تعاملات،
- استان کرمان به‌عنوان گذرگاه حمل‌ونقل زمینی و ریلی در جنوب شرق،
- تقویت فرودگاه کرمان به‌عنوان شبکه فرودگاه منطقه‌ای و ملی،
- ایجاد و توسعه زیربنایها و رونب‌های

استان،

- احصاء فرصت‌های سرمایه‌گذاری و خلق منابع مالی،
- توسعه اقتصاد دانش‌بنیان،
- توسعه صادرات و بازاریابی،
- ارتقای بهره‌وری،
- بسترسازی، ایجاد و توسعه برنامه سالانه اشتغال استان،
- مولدسازی دارایی‌های دولت،
- اقتصاد دیجیتال،
- پایش پروژه‌های پیشران توسعه.

برنامه‌های اجرایی اساساً برنامه‌های فرابخشی بوده که انجام عملیات مربوط به هر برنامه مستلزم همکاری بیش از یک دستگاه اجرایی می‌باشد. آنچه به‌عنوان نقطه قوت در اجرای برنامه‌ها می‌توان نام برد، همگرایی و هم‌افزایی دستگاه‌های اجرایی متولی با محوریت مسئول برنامه در راستای انجام اقداماتی است که یک دستگاه اجرایی به‌تنهایی قادر به انجام آن نیست. عملکرد برنامه‌های تنظیم‌شده در جلسات شورای برنامه‌ریزی و توسعه استان به‌صورت مستمر مورد ارزیابی و پایش قرار گرفته و نقاط قوت و ضعف آن‌ها و همچنین موانع در مسیر تحقق اهداف و برنامه‌ها موردبررسی قرار گرفته و با حضور استاندار محترم و سایر دستگاه‌های اجرایی تصمیمات و اقدامات لازم در جهت رفع موانع و پیشبرد اهداف اتخاذ می‌گردد. از مهم‌ترین دستاوردها و اقدامات اجرایی صورت گرفته می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

**دستاوردهای مهم برنامه‌های اجرایی در سال ۱۴۰۲:**

- ۱- فعال‌سازی واحدهای راکد و تکمیل زنجیره تولید**
  - احیاء واحدهای راکد به تعداد ۷۸ واحد، فعال‌سازی واحدهای نیمه فعال به تعداد ۳۱۵ واحد،
  - تکمیل زنجیره تولید و عرضه‌یابی و بهبود به تعداد ۴۵ واحد.
- ۲- بهبود فضای کسب‌وکار و تکمیل پنجره واحد استان**
  - بهبود رتبه فضای کسب‌وکار استان از ۳۱ در



تأیید می‌گردد.

شهر کرمان به‌عنوان شهر منطقه‌ای سطح یک به‌عنوان همکار مرکز در تعاملات،

استان کرمان به‌عنوان گذرگاه حمل‌ونقل زمینی و ریلی در جنوب شرق،

تقویت فرودگاه کرمان به‌عنوان شبکه فرودگاه منطقه‌ای و ملی،

ایجاد و توسعه زیربنایها و رونب‌های

تأیید می‌گردد.

شهر کرمان به‌عنوان شهر منطقه‌ای سطح یک به‌عنوان همکار مرکز در تعاملات،

استان کرمان به‌عنوان گذرگاه حمل‌ونقل زمینی و ریلی در جنوب شرق،

تقویت فرودگاه کرمان به‌عنوان شبکه فرودگاه منطقه‌ای و ملی،

ایجاد و توسعه زیربنایها و رونب‌های



# روستا و اقتصاد روستایی در استان کرمان



♦ **دکتر مهرداد محمدی سلیمانی**  
معاون آمار و اطلاعات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان کرمان

## مقدمه

روستا عمدتاً یک واحد طبیعی همگن اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و کالبدی است که از یک مرکز جمعیت، محل کار و سکونت (اعم از متمرکز پیوسته و یا پراکنده) با حوزه و قلمرو معین ثبتی و با عرفی تشکیل می‌شود. اقتصاد روستایی شامل کلیه فعالیت‌هایی است که در محیط روستا اعم از کشاورزی و یا غیر کشاورزی به‌منظور تأمین معاش روستائیان صورت می‌گیرد، به‌عبارت‌دیگر اقتصاد روستایی کلیه میانی اقتصادی خانوار روستایی، اعم از کشاورزی، صنعت و معدن و خدمات را دربر می‌گیرد. وجود روستا به‌عنوان یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های تولید مواد حیاتی و رفع نیازهای اساسی هر جامعه است که از نظر تاریخی تغییرات زیادی را شاهد بوده

است. تا قبل از انقلاب اسلامی برنامه‌های مدون اجرایی برای توسعه روستاها محقق نشده تا آنکه بر اساس فرمان امام خمینی (ره) و اهداف ترسیم شده برای این مهم مبنی بر تشکیل جهاد سازندگی و بنیاد مسکن انقلاب اسلامی اقدامات زیرساختی شامل برق‌رسانی، آبرسانی، گازرسانی، بهداشت و درمان، جاده‌سازی و مسکن به‌تدریج صورت پذیرفته و در حال انجام است که از جمله می‌توان به برق‌رسانی به کلیه روستاهای بالای ۱۰ خانوار استان، بهره‌مندی ۹۹/۵ درصد جمعیت روستایی از تلفن خانگی و همراه، بهره‌مندی ۸۱ درصد روستاهای استان از خدمات شبکه خانه‌های بهداشت روستایی، بهره‌مندی ۹۰ درصد جمعیت روستایی استان از فضای آموزشی مناسب در مقاطع مختلف تحصیلی، بهره‌مندی ۴۷ درصد شبکه راه‌های روستایی استان از راه آسفالت، بهره‌مندی ۷۶ درصد روستاهای استان از

شبکه آب آشامیدنی بهداشتی، گازرسانی به بیش از ۵۰۰ روستا، اجرای طرح هادی در ۲۵۶۰ روستا و ساخت و بهره‌برداری از حدود ۳۰۰ هزار واحد مسکونی مقاوم اشاره نمود، اما به دلیل توجه نکردن به توانمندی‌های



اولویت‌دار توسعه استان (۶ کلان طرح تحقیقاتی به تصویب شورای برنامه‌ریزی و توسعه استان رسید که برای اجرای طرح‌ها، علاوه بر پوشش کل میزان اعتبار بند ج تبصره ۹، معادل همین مقدار هم از اعتبارات شهید بهشتی بنیاد ملی نخبگان و اعتبارات دانشگاه‌های استان تأمین گردید).

• برگزاری ۳ رویداد با همکاری معاونت علمی، فناوری و اقتصاد دانش‌بنیان ریاست‌جمهوری با حضور نمایندگان دستگاه‌های اجرایی، دانشگاه‌ها، شرکت‌های دانش‌بنیان و شرکت و مؤسسات تولیدی و خدماتی با هدف تقویت ارتباط صنعت، دانشگاه و مؤسسات دانش‌بنیان، پیگیری ایجاد ۴ صندوق پژوهش و فناوری خطرپذیر شرکتی (CVC) با سرمایه‌گذاری ۵۰۰ میلیارد تومان در استان (یک صندوق تشکیل و ۳ صندوق دیگر نیز تا پایان سال تشکیل می‌شود).

## ۵- توسعه صادرات و بازاریابی

• برگزاری ۲ نمایشگاه خارجی و ۳ نمایشگاه داخلی،  
• تهیه یک کلیپ (موشن گرافیک) از توانمندی‌های اقتصادی استان به زبان فارسی و انگلیسی،  
• تهیه یک کتاب و یک بروشور پتانسیل‌های سرمایه‌گذاری استان به زبان فارسی و انگلیسی و تهیه ۲۰ جلد گزارش بررسی بازارهای هدف و تهیه دو کتاب کشاورزی استان به زبان فارسی و انگلیسی.

## ۶- ارتقای بهره‌وری

• کسب رتبه اول در بین استان‌های کشور

استان در بخش کشاورزی با ایجاد و توسعه زنجیره ارزش محصولات گلخانه‌ای در شهرستان‌های جنوبی و همچنین در زنجیره ارزش شیر و طیور در سند آمایش ملی نقش ویژه‌ای ایفا می‌کند. استان کرمان در راستای تجاری‌سازی و برندسازی محصول صادراتی پسته توانسته نقش مؤثری در پیشبرد اهداف این بخش داشته باشد.

سازمان سرمایه‌گذاری به ارزش ۲ میلیون دلار،  
• تصویب طرح‌های سرمایه‌گذاری به ارزش ۳۹۰۰ میلیارد ریال در کمیته استانی تبصره ۱۸ و اعلام به بانک توسط دستگاه اجرایی و پرداخت تسهیلات به افراد و واحدهای تولیدی،  
• استفاده از ظرفیت‌های تأمین مالی صندوق توسعه ملی برای یک واحد تولیدی،  
• اجرای کامل موضوع ماده ۲۲ دستورالعمل آیین‌نامه اجرایی قانون حمایت از شرکت‌ها و مؤسسات دانش‌بنیان و تجاری‌سازی نوآوری‌ها و اختراعات که با هدف معافیت شرکت‌ها و مؤسسات فوق‌الذکر صورت می‌پذیرد و اجرای ماده ۱۴۷ و ۱۴۸ و ۱۷۲ (قانون مالیات‌های مستقیم) برای سه شرکت یا موسسه.

## ۴- توسعه اقتصاد دانش‌بنیان

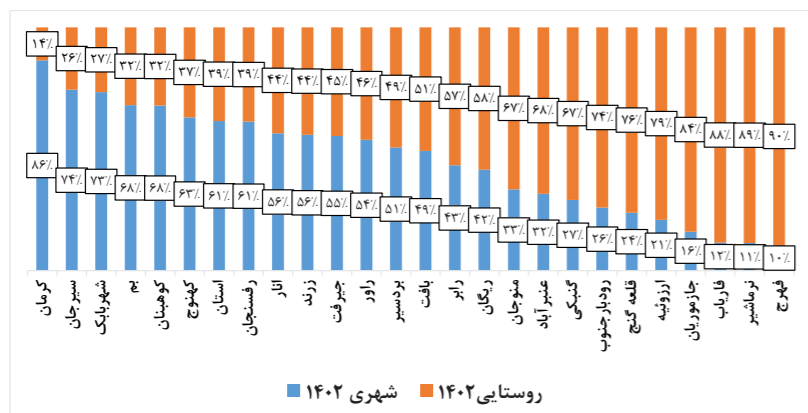
• افزایش ۱۰۰ درصدی تعداد شرکت‌های دانش‌بنیان در سال ۱۴۰۲،  
• استفاده از مزایای بند ب ماده ۱۱ قانون جهش تولید دانش‌بنیان (۱۰ شرکت در استان با ۱۷ طرح تحقیق و توسعه در ۶ ماهه اول سال ۱۴۰۲ توانسته‌اند از مزایای اعتبار مالیاتی استفاده به میزان ۷۶ میلیارد تومان نمایند).

• تشکیل و راه‌اندازی پارک علم و فناوری استان کرمان و استقرار پارک در ساختمان قدیم معاونت عمرانی استانداری کرمان (مجوز این پارک به دنبال تقاضای زیاد فعالان حوزه فناوری و نوآوری در استان با همت استاندار از وزارت عتف صادر شد).

• انعقاد توافق‌نامه همکاری مشترک معاونت علمی، فناوری و اقتصاد دانش‌بنیان ریاست‌جمهوری و استانداری کرمان در حمایت از توسعه اقتصاد دانش‌بنیان در شهریورماه ۱۴۰۲ (این توافق تنها برای ۵ استان در کشور منعقد شده است).

(کمیته استانی ذیل ماده ۶ توافق‌نامه مزبور برای اجرایی نمودن توافقات، تاکنون ۱۱ جلسه تشکیل داده است).

• اخذ موافقت معاونت علمی، فناوری و اقتصاد دانش‌بنیان ریاست‌جمهوری برای احداث ۲ کارخانه نوآوری در کرمان و رفسنجان،  
• تجمیع و توزیع اعتبارات بند ج تبصره ۹ قانون بودجه سال ۱۴۰۲ در راستای حل مسائل



نمودار شماره (۱) وضعیت جمعیت روستایی و شهری در استان کرمان در سال ۱۴۰۲

۱۳۹۵ به ۱۲/۹ میلیون تومان در سال ۱۳۹۹ کاهش پیدا کرده است (کاهش حدود سه میلیون تومانی)، اما در سال‌های ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱ به ترتیب به ۱۳/۸ و ۱۳/۹ میلیون تومان افزایش پیدا کرده است؛ به عبارت دیگر قدرت خرید خانوارهای روستایی در این دو سال نسبت به سال ۱۳۹۹ افزایش داشته است. در مجموع قدرت خرید خانوارهای روستایی در سال‌های موردبررسی کاهش قابل‌ملاحظه‌ای داشته است. نکته قابل‌تأمل در این خصوص اختلاف زیاد هزینه واقعی در مناطق شهری و روستایی است؛ به طوری که هزینه واقعی

**هزینه واقعی خانوارهای روستایی** هزینه شامل کلیه هزینه‌های مصرفی خوراکی و غیرخوراکی خانوار می‌باشد. هزینه به قیمت ثابت، معمولاً سطح زندگی و رفاه خانوار را نشان می‌دهد. با توجه به این‌که هزینه‌ها به‌عنوان متغیر جانشین درآمد در نظر گرفته شده است؛ بنابراین اگر هزینه فرد به قیمت ثابت در طول سال‌های مختلف افزایش یابد یعنی فرد از کالاها و خدمات بیشتری استفاده کرده و رفاه وی افزایش یافته است. بر این اساس هزینه واقعی خانوار روستایی کشور نیز از ۱۵/۷ میلیون تومان در سال

۹۹ درصد آن‌ها باسواد و ۵۶ درصد آن‌ها دارای تحصیلات دانشگاهی هستند. نرخ مشارکت روستای استان برابر ۴۱/۸ درصد می‌باشد که نسبت به کشور، حدود ۱/۴ درصد کمتر است. این عدد برای مردان روستایی ۶۹/۸ درصد و برای زنان روستایی ۱۴/۱ درصد می‌باشد. نرخ بیکاری از تقسیم تعداد بیکاران به جمعیت فعال (مجموع شاغلین و بیکاران) به دست می‌آید. بررسی وضعیت نرخ بیکاری استان نشان می‌دهد در سال ۱۴۰۰ نرخ بیکاری روستایی استان بیشتر از کشور شده است. همان‌طور که اطلاعات جدول نشان می‌دهد، زیاد بودن نرخ بیکاری روستایی استان به دلیل نرخ بالای بیکاری زنان روستایی استان است. جدول شماره (۲)

وضعیت اشتغال روستایی در استان کرمان به تفکیک بخش‌های اقتصادی نشان می‌دهد، حدود ۷۱ درصد از اشتغال در بخش کشاورزی است این در حالی است که سهم این بخش در روستاهای کشور برابر ۴۶/۲ درصد می‌باشد و بخش‌های خدمات و صنعت معدن سهمی ناچیزی دارند. همچنین حدود ۹۶ درصد از روستاییان استان در بخش خصوصی فعال هستند. جدول شماره (۳)

جدول شماره (۲) شاخص‌های نیروی کار در مناطق روستایی کشور و استان کرمان در سال ۱۴۰۰

شرح	جمعیت شاغل	جمعیت بیکار	نرخ مشارکت اقتصادی	نرخ اشتغال	نرخ بیکاری	نسبت اشتغال	سهم جمعیت دارای اشتغال ناقص زمانی	نرخ بیکاری ۱۵-۲۴ ساله	نرخ بیکاری ۱۸-۳۵ ساله
روستایی کشور	۵۸۵۰۱۹۷	۴۳۵۰۹۴	۴۳/۲	۹۳/۱	۶/۹	۴۰/۲	۱۳/۶	۱۷/۶	۱۲/۷
روستایی کرمان	۳۲۳۱۰۸	۳۴۷۹۹	۴۱/۸	۹۰/۳	۹/۷	۳۷/۷	۵/۰	۴۰/۹	۲۷/۵
روستایی مرد کشور	۴۹۰۳۹۱۴	۳۴۹۴۴۷	۷۲/۶	۹۳/۳	۶/۷	۶۷/۸	۱۵/۴	۱۶/۹	۱۱/۵
روستایی مرد کرمان	۲۷۸۶۱۹	۲۰۵۲۳	۶۹/۸	۹۳/۱	۶/۹	۶۵/۰	۴/۹	۳۵/۹	۱۵/۳
روستایی زن کشور	۹۴۶۲۸۳	۸۵۶۴۶	۱۴/۱	۹۱/۷	۸/۳	۱۲/۹	۴/۲	۲۱/۷	۱۸/۵
روستایی زن کرمان	۴۴۴۸۹	۱۴۲۷۶	۱۳/۷	۷۵/۷	۲۴/۳	۱۰/۴	۵/۲	۶۵/۹	۴۷/۰

نرخ رشد جمعیت استان ۱/۳ درصد و نرخ رشد روستائینی ۱/۳- درصد می‌باشد. جدول شماره (۱)

درصد جمعیت شهرنشینی در کشور در سال ۱۳۶۰ نسبت به روستائینی پیشی گرفته، درحالی‌که در استان کرمان این تغییر در سال ۱۳۷۰ با یک دهه تأخیر صورت گرفته است. وضعیت جمعیت روستایی استان نشان می‌دهد که بسیاری از شهرستان‌های استان، جمعیت غالب آن‌ها روستایی است؛ به‌نحوی که چهار شهرستان فهرج، نرماشیر، جازموریان و فاریاب بالای ۸۰ درصد جمعیت آن‌ها جمعیت روستایی است. نمودار شماره (۱)

**بررسی شاخص‌های نیروی کار روستایی استان کرمان**

ساختار جمعیت و نیروی کار روستایی و عشایری استان کرمان در سال ۱۴۰۱ نشان می‌دهد که ۸۷۶۶۷۱ نفر معادل ۶۷ درصد از جمعیت روستایی استان را جمعیت ۱۵ سال و بیشتر (جمعیت در سن کار) تشکیل می‌دهند که از این تعداد، ۳۸۳۸۸۹ نفر جزو جمعیت روستایی فعال اقتصادی استان می‌باشند. جمعیت فعال اقتصادی شامل افراد در سن کار که در تولید کالا و خدمات مشارکت داشته (شاغل) یا از قابلیت مشارکت برخوردار بوده‌اند (بیکار)، می‌شود. تعداد شاغلین روستایی استان ۳۵۰۴۳۷ نفر می‌باشد که ۸۷ درصد آن‌ها باسواد هستند. همچنین تعداد بیکاران روستایی استان ۳۳۴۵۲ نفر می‌باشند که

**وضعیت روستاهای استان**

استان کرمان با بیش از ۵۵۰۰ روستای دارای سکنه که در ۲۵ شهرستان و در پهنه بالغ بر ۱۸۲ هزار کیلومترمربع استقرار یافته‌اند، ۹ درصد از کل روستاهای دارای سکنه کشور را به خود اختصاص داده است؛ این در حالی است که این ۹ درصد تعداد روستاهای استان ۵/۶ درصد جمعیت روستایی کشور را تشکیل می‌دهند. نظام استقرار روستایی در استان کرمان با دو مشکل اساسی مواجه است: یکی پراکندگی نامناسب سکونتگاه‌های روستایی و دیگری توزیع نامناسب جمعیت در نقاط روستایی به‌نحوی که ۶۰ درصد جمعیت روستایی استان کرمان تنها در ۱۷ درصد تعداد روستاهای استان سکونت دارند و ۴۰ درصد جمعیت در ۸۳ درصد تعداد روستاهای استان استقرار یافته‌اند. مجموع این عوامل باعث گردیده علی‌رغم توجه و اقدامات در خصوص تأمین زیرساخت‌ها در مناطق روستایی استان هزینه‌های ارائه خدمات و زیرساخت‌ها به نسبت سایر استان‌ها افزایش یافته و سرانه بیشتر شاخص‌های زیربنایی روستای استان به میانگین کشور پایین‌تر باشد. برآورد جمعیت استان در سال ۱۴۰۱ حدود ۳/۴ میلیون نفر می‌باشد که ۴ درصد از جمعیت کشور را شامل می‌شود. ۳۸ درصد از جمعیت استان روستائین هستند که ۱۴ درصد از میانگین کشوری بیشتر است. به‌طورکلی ۵/۶ درصد از جمعیت روستایی کشور در استان کرمان ساکن هستند. نکته قابل‌تأمل کاهش نرخ رشد روستائینی هم در کشور و هم در استان می‌باشد. به‌طوری که متوسط

بالقوه موجود در روستاها و به‌کارگیری این ظرفیت‌ها در راستای شکوفایی این مناطق، استفاده نکردن از تجربیات جهانی به‌منظور ایجاد شرایطی نوین در ساماندهی مدرن عوامل تولید در حوزه روستا، فقدان قوانین جامع حمایتی و متولی مشخص برای توسعه روستایی تثبیت جمعیت روستایی را در برنداشته است؛ به‌نحوی که کاهش میزان روستائینی از حدود ۷۰ درصد به ۳۰ درصد در چهل سال گذشته رسیده است. لذا ضروری است به‌منظور بهره‌گیری از امکانات موجود که با صرف هزینه‌های قابل توجه در روستاها به انجام رسیده است و استفاده از پتانسیل و ظرفیت فراوان روستاها که بخش قابل‌توجهی از کشور را شامل می‌گردد و توجه به اقلیم کشور و استعدادهای متنوع و ضرورت آمایش سرزمین و تهیه الگوی توسعه پایدار متناسب با نیاز هر منطقه و بهره‌گیری از تجارب کشورهای نسبت به بازتعریف روستا و توسعه روستایی اقدام صورت پذیرد. توجه به اقتصاد روستا و بهره‌مندی از ظرفیت برنامه هفتم توسعه در راستای این مهم ضروری است. در این گزارش با درک اهمیت اقتصاد روستایی از یک‌سو و نیز سهم قابل‌توجه جمعیت روستایی استان کرمان، سعی شده ضمن ارائه آخرین وضعیت روستاهای استان و اقتصاد روستایی استان، رهنمودهای متناسب با شرایط متنوع طبیعی، اجتماعی و اقتصادی روستاهای استان ارائه نماید.

جدول شماره (۱) شاخص‌های جمعیتی روستایی و عشایری - برآورد سال ۱۴۰۱

شرح	جمعیت (هزار نفر)	نرخ رشد جمعیت (درصد)	جمعیت روستایی و عشایری (هزار نفر)	نرخ رشد جمعیت روستایی و عشایری (درصد)	سهم جمعیت روستایی و عشایری (درصد)	جمعیت مردان روستایی و عشایری (هزار نفر)	جمعیت زنان روستایی و عشایری (هزار نفر)
کشور	۸۴۹۷۱	۱/۲	۲۰۵۷۵	-۰/۲	۲۴	۱۰۴۰۱	۱۰۱۷۳
کرمان	۳۳۸۳	۱/۳	۱۲۸۹	-۰/۳	۳۸	۶۵۷	۶۳۲
سهم کرمان از کشور	۴ درصد	-	۶/۳ درصد	-	-	۶/۳ درصد	۶/۲ درصد



جدول شماره (۳) وضعیت اشتغال روستایی در استان کرمان به تفکیک بخش‌های اقتصادی

شرح	کشاورزی	صنعت	خدمات	خصوصی	عمومی	کشاورزی	صنعت	خدمات	خصوصی	عمومی
روستایی کشور	۲۷۰۵۱۷۵	۱۷۲۶۷۳۵	۱۴۱۸۰۴۱	۵۵۰۴۷۸۴	۳۴۵۴۱۳	۴۶/۲	۲۹/۵	۲۴/۲	۹۴/۱	۵/۹
روستایی کرمان	۲۲۸۴۶۶	۴۵۸۴۶	۴۸۷۹۵	۳۰۸۹۵۰	۱۴۱۵۸	۷۰/۷	۱۴/۲	۱۵/۱	۹۵/۶	۴/۴
روستایی مرد کشور	۲۱۸۰۴۷۶	۱۴۷۷۰۵۳	۱۲۴۶۱۳۸	۴۶۲۳۷۵۲	۲۸۰۱۶۲	۴۴/۵	۳۰/۱	۲۵/۴	۹۴/۳	۵/۷
روستایی مرد کرمان	۱۹۴۱۳۷	۴۲۴۵۳	۴۲۰۲۸	۲۶۷۲۶۸	۱۱۳۵۰	۶۹/۷	۱۵/۲	۱۵/۱	۹۵/۹	۴/۱
روستایی زن کشور	۵۲۴۶۹۸	۲۴۹۶۸۱	۱۷۱۹۰۴	۸۸۱۰۳۲	۶۵۲۵۱	۵۵/۴	۲۶/۴	۱۸/۲	۹۳/۱	۶/۹
روستایی زن کرمان	۳۴۳۲۹	۳۳۹۳	۶۷۶۷	۴۱۶۸۲	۲۸۰۷	۷۷/۲	۷/۶	۱۵/۲	۹۳/۷	۶/۳

خانوارهای روستایی تقریباً نصف خانوارهای شهری است.

#### شاخص رفاه اجتماعی

در بین خانوارهای روستایی استان‌های کشور، استان‌های یزد، البرز و مازندران بیشترین رفاه و استان‌های کرمان، خراسان جنوبی و سیستان و بلوچستان کمترین رفاه را داشته‌اند. نکته قابل تأمل در خصوص رفاه مناطق روستایی این‌که پراکندگی این شاخص که می‌تواند به‌عنوان نابرابری در رفاه شناخته شود. پراکندگی شاخص رفاه اجتماعی نشان می‌دهد که در استان کرمان از ۶/۵ در سال ۱۳۹۵ به ۷/۲ در سال ۱۴۰۱ رسیده است. این موضوع بیانگر افزایش نابرابری رفاه در استان است.

#### شاخص‌های نابرابری

ضریب جینی بر اساس هزینه‌های ناخالص روستایی در مقایسه با خانوار شهری در سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۱ کشور نشان داده شده است. همان‌گونه که در جدول شماره (۵) نیز مشاهده می‌شود ضریب جینی در طی دوره دارای نوسان اما افزایشی بوده است. بر اساس محاسبات انجام شده ضریب جینی مناطق روستایی کشور از رقم ۰/۳۳۶۲ در سال ۱۳۹۵ به ۰/۳۶۴۳ در سال ۱۴۰۱ افزایش یافته که حاکی از بدتر شدن وضعیت توزیع درآمد است. هرچند ضریب جینی روستایی کمتر از مناطق شهری است، اما در مناطق شهری طی دو سال گذشته این ضریب کاهش یافته است. با توجه به نمودار شماره (۲) استان کرمان کمترین ضریب جینی خانوار روستایی بعد از استان ایلام در سال ۱۴۰۱ را به خود اختصاص داده است.

#### حساب تولید بخش‌های اقتصاد در حوزه روستایی

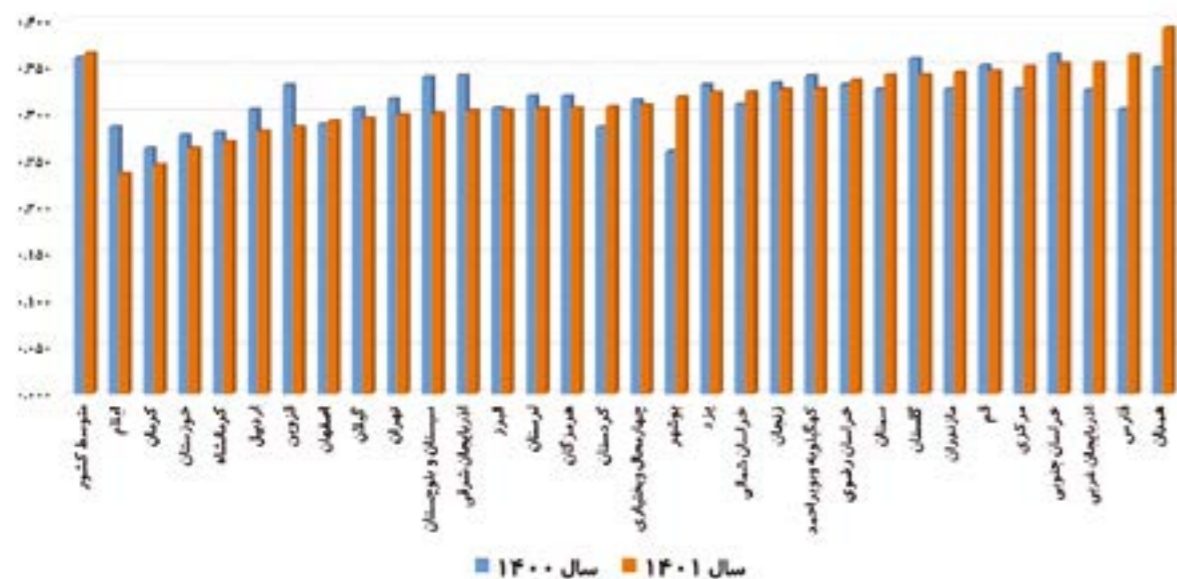
سهم فعالیت‌های اقتصادی مناطق روستایی از کل ارزش‌افزوده اقتصاد ملی که در سال ۱۳۹۰ برابر با ۲۶/۳ درصد بوده است، در سال ۱۴۰۰ به ۲۸/۵ درصد افزایش یافته است که سهم ارزش‌افزوده روستاهای استان کرمان ۵/۷ درصد ارزش‌افزوده روستاهای کشور می‌باشد. افزایش سهم اقتصاد روستا از اقتصاد ملی همراه است با کاهش سهم جمعیت روستایی از جمعیت کشور؛ هر چند در استان کرمان طی این مدت جمعیت روستایی استان روند تقریباً ثابتی داشته است. سهم بخش کشاورزی مناطق روستایی در سال ۱۴۰۰ برابر با ۸۹/۳ درصد ارزش‌افزوده بخش کشاورزی کشور می‌باشد و با توجه به دو برابر بودن ارزش‌افزوده بخش کشاورزی استان نسبت به کشور (۸ درصد کشور و ۱۶/۸ استان

جدول شماره (۴) شاخص رفاه اجتماعی مناطق روستایی در استان و مقایسه با کشور

شرح	۱۳۹۵		۱۳۹۶		۱۳۹۷		۱۳۹۸		۱۳۹۹		۱۴۰۰		۱۴۰۱		متوسط ۷ سال
	مقدار	رتبه	مقدار	رتبه	مقدار	رتبه	مقدار	رتبه	مقدار	رتبه	مقدار	رتبه	مقدار	رتبه	
کل کشور	۱۰/۴	××	۱۰/۶	××	۹/۹	××	۸/۸	××	۸/۳	۰	۸/۸	۰	۸/۸	۰	۱۰/۵
کرمان	۶/۵	۳۰	۷/۱	۲۹	۶/۸	۲۹	۶/۲	۲۹	۷/۰	۲۸	۷/۶	۲۶	۷/۲	۲۷	۷/۵

جدول شماره (۵) ضریب جینی خانوارهای روستایی کشور در مقایسه با خانوار شهری

شرح	۱۳۹۵	۱۳۹۶	۱۳۹۷	۱۳۹۸	۱۳۹۹	۱۴۰۰	۱۴۰۱	متوسط ۷ سال
روستایی	۰/۳۳۶۲	۰/۳۵۵۹	۰/۳۵۹۵	۰/۳۵۳۹	۰/۳۵۹۰	۰/۳۵۹۴	۰/۳۶۴۳	۰/۳۵۵۵
شهری	۰/۳۷۳۰	۰/۳۷۹۳	۰/۳۹۴۰	۰/۳۸۲۸	۰/۳۸۳۵	۰/۳۷۵۷	۰/۳۶۹۶	۰/۳۷۹۷



نمودار شماره (۲) نمودار ضریب جینی خانوارهای روستایی استان‌های کشور

کرمان) در استان کرمان ۹۴/۷ درصد از کل ارزش‌افزوده بخش کشاورزی و زیر بخش‌های آن مربوط به مناطق روستایی است که بیانگر این امر است که هر چند کشاورزی و امنیت غذایی کشور و استان بدون شک مدیون مناطق روستایی است اما این سهم بالا علاوه بر استفاده بیش‌ازحد از توان اکولوژیک پهنه سرزمین و کاهش شدید منابع آبی و خاکی، اقتصاد سنتی و کم‌بهره را در مناطق روستایی حاکم نموده است. در اقتصاد حوزه روستایی در سال ۱۴۰۰ به میزان ۸۱/۲ درصد ارزش‌افزوده مربوط به فعالیت تولید کالا بوده (کالاها و محصولات کشاورزی، معدنی، صنعتی و ساختمان) و ۱۸/۹ درصد ارزش‌افزوده آن مربوط به بخش خدمات (هتل و رستوران، تأمین آب، برق و گاز طبیعی، حمل‌ونقل، واسطه‌گری‌های مالی، امور عمومی، بازرگانی، مستغلات و خدمات کسب‌وکار، آموزش، بهداشت و سایر خدمات) می‌باشد. این نسبت در اقتصاد

روستایی استان کرمان ۸۷/۷ درصد در حوزه تولید (کالاها و محصولات کشاورزی، معدنی، صنعتی و ساختمان) و ۱۲/۳ درصد مربوط به خدمات می‌باشد که ۶/۶ درصد از متوسط کشور پایین‌تر است؛ این در حالی است که استان از ظرفیت‌های بی‌نظیری در بخش خدمات روستایی برخوردار است؛ به‌عنوان مثال، بیش از ۷۸۱ آبادی استان دارای پتانسیل طبیعی و اکو توریسم و بیش از ۱۷۸ روستا دارای ارزش تاریخی و بالاترین میزان اقامتگاه‌های بوم‌گردی در مناطق روستایی کشور و روستاهای دارای ثبت جهانی است. سهم بخش معدن مناطق روستایی از بخش معدن اقتصاد کشور قریب ۵۰ درصد است که این فعالیت‌ها صرفاً به‌واسطه استقرار معادن در محدوده روستاها در ارزش‌افزوده روستا لحاظ شده است، منتها عمده منافع و منابع حاصل از آن از طریق دولت به منافع ملی تعلق گرفته و عملاً تأثیر قابل‌ملاحظه‌ای در اقتصاد روستا

به‌جز اشتغال مختصری ندارد. سهم بخش معدن مناطق روستایی از بخش معدن استان به دلیل بالا بودن بخش معدن استان از کشور برابر با ۶۰ درصد است، اما همان‌طور که ذکر گردید، منافع حاصل از این ارزش‌افزوده عمدتاً در مناطق شهری به کار گرفته می‌شود؛ به عبارتی تولید بخش معادن استان در حوزه روستایی انجام می‌گیرد ولی ارزش‌افزوده حاصل از آن، بخشی از منابع ملی محسوب می‌شود. به تعبیری، تولید ناخالص داخلی روستایی که نصیب خانوارهای روستایی می‌شود، صرفاً همان درآمد حاصل از بخش کشاورزی است. به‌طور کلی سهم اقتصاد روستایی نسبت به تولید کل با احتساب بخش معدن برابر با ۴۴/۵ درصد می‌باشد و بدون احتساب معدن در استان، سهم اقتصاد روستای استان برابر با ۳۲/۹ درصد می‌باشد؛ این در حالی است که سهم جمعیت روستایی استان ۳۸ درصد از جمعیت استان است.

## بحث و نتیجه‌گیری

اهمیت نقش سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی سرزمینی برای ایجاد توسعه پایدار و متوازن در عرصه‌های مختلف اجتماعی به‌عنوان راهبرد اصلی از سوی دولت‌ها مطرح بوده است. شکل‌گیری ساختارهای برنامه‌ریزی طی دهه‌های گذشته در کشور نشان‌دهنده نوعی عدم توازن در توسعه و خلأ توسعه اجتماعی به‌ویژه در جوامع روستایی کشور ایران می‌باشد. یکی از ضرورت‌های اولیه برای اعتلای اقتصادی و اجتماعی متوازن، توجه بیشتر به جوامع روستایی به‌ویژه در زمینه کسب‌وکار و اشتغال می‌باشد. لیکن استراتژی‌های توسعه در کشور طی سالیان گذشته، به کاهش بهره‌وری اقتصاد روستاها منجر شده است که این امر ضرورت توجه به اقتصاد روستایی را دوچندان می‌نماید. در طول اجرای برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در سه دهه گذشته، استفاده از ظرفیت‌های اقتصاد روستایی کشور به‌نوعی مورد غفلت واقع شده و بخش کشاورزی نتوانسته تقاضای کار جدیدی را در بازار کار شکل دهد. در موارد زیادی نیز شاغلین این بخش به خیل بیکاران حاشیه‌نشین شهری پیوسته یا به بیکاران در آستانه مهاجرت به شهرها تبدیل شده‌اند. اقتصاد روستایی استان با وجود ظرفیت‌های عظیم در بخش‌های مختلف اقتصادی از جمله گردشگری و اکوتوریسم، توسعه صنایع مرتبط با کشاورزی و توسعه انرژی‌های پاک و ظرفیت‌های معدنی، همچنان متکی به اقتصاد کشاورزی است که به‌شدت طی سال‌های اخیر به دلیل کاهش شدید منابع آبی و خشکسالی‌ها و نیز مخاطرات طبیعی از جمله سرمازدگی و سیل و... آسیب‌پذیر شده است؛ به‌نحوی که ۳۹ درصد از شاغلان استان که به بخش کشاورزی تعلق دارند، تنها ۱۶/۸ درصد از یک اقتصاد استان بهره‌مند می‌باشند. **واکاو اقتصاد روستایی استان بیانگر موارد زیر است:**

- کند شدن روند پیشرفت فیزیکی طرح‌ها و فعالیت‌های اقتصادی بنا به دلایل اقتصادی برون‌زا؛ بی‌ثباتی اقتصاد کلان از یک‌سو و توزیع نامناسب و پراکندگی زیاد تعداد و جمعیت روستاهای استان از سوی دیگر،
- مناطق روستایی استان نقش مهمی در اقتصاد استان ایفا می‌کنند، ولی ایفای این نقش در

توسعه خود نواحی روستایی تأثیر کمی دارد؛ چرا که این ارزش‌افزوده به شیوه‌های مختلف از مناطق روستایی خارج می‌شود و به همین دلیل در اقتصاد روستایی، کمبود سرمایه و سرمایه‌گذاری وجود دارد. یکی از دلایل خروج این ارزش‌افزوده از مناطق روستایی این است که بیشتر زنجیره ارزش این فعالیت‌ها در شهر مستقر است. همچنین بخش عمده‌ای از مالکان و سرمایه‌گذاران فعالیت‌های موجود در مناطق روستایی به‌ویژه در بخش‌های صنعت و معدن در شهرها سکونت داشته و زندگی می‌کنند و ارزش‌افزوده از مناطق روستایی به شهرها به‌ویژه شهرهای بزرگ استان و کشور منتقل می‌شود،

- به دلیل آلاینده‌ی زیاد صنایع و معادن در برخی نقاط استان و تردد حجم زیادی کامیون و تریلر، روستاهای محدوده تأثیر منفی زیادی از این معادن و صنایع متحمل می‌شوند، ولی از اثرات مثبت این صنایع بهره خیلی کم و ناچیزی دارند،
- خروج ارزش‌افزوده بخش قابل‌توجهی از فعالیت‌های کشاورزی از مناطق روستایی به شهرها، بروز پدیده بورس‌بازی و کالایی شدن املاک در کشاورزی، خرد شدن و تشدید تقطیع اراضی، افزایش خرده مالکی، تغییر کاربری اراضی کشاورزی به سایر کاربری‌ها، کاهش تولید محصولات کشاورزی و خروج عواید تولید کشاورزی، تضعیف تعادل بین جمعیت روستایی و ظرفیت‌های کشاورزی برای تولید و اشتغال از روستاها از ویژگی‌های اقتصاد روستاهای استان است که به‌عنوان مانعی در فرایند توسعه پایدار روستایی عمل می‌کند و اگر به فکر تحول اجتماعی و اقتصادی در جامعه روستایی و بازنگری و تصمیم لازم برای تغییر وضعیت روستا نباشیم، با مشکل و چالش جدی روبه‌رو خواهیم شد و با وجود توسعه امکانات و تأسیسات لازم در جامعه روستایی، شاهد تخلیه هرچه بیشتر جمعیت روستایی به انحای مختلف خواهیم بود،

- اقتصاد روستایی امری بین‌بخشی، فرابخشی و آمایش سرزمینی است از این‌رو نظام نهادی و مدیریتی مناطق و سکونتگاه‌های روستایی در سطوح مختلف به‌ویژه سطح ملی و منطقه‌ای بایستی از منظر آمایشی بازنگری و باز تعریف شود و هرگونه تغییر و ساماندهی در نظام نهادی و سازمانی

توسعه روستایی در افق برنامه هفتم توسعه بایستی با نگاه فرابخشی و آمایش سرزمینی صورت گیرد و محدود کردن آن به بخش اقتصادی خاص، تداوم ناکارآمدی‌های موجود را در پی داشته و محکوم به شکست خواهد بود،

- از آنجا که اقتصاد استان و به طبع اقتصاد روستا به‌شدت وابسته به کشاورزی است و تغییر و اصلاح ساختار اقتصادی برنامه بلندمدت بوده و در کوتاه‌مدت میسر نیست، برای بهبود وضعیت معیشت و زندگی و اقتصاد روستایی استان نیاز به کاهش نسبت سرباری و فزونی جمعیت شاغل در کل جمعیت روستایی است. این مهم می‌بایست از طریق رشد بازار کار روستایی از جهات کمی و کیفی حاصل شود؛ به‌عبارت دیگر، رشد بخش کشاورزی معطوف به رشد کمی و افزایش فرصت‌های شغلی موردنیاز از طریق بخش‌های دیگر اقتصادی است؛ بنابراین ضروری است که بخش‌های دیگر اقتصادی به‌ویژه صنایع مرتبط با کشاورزی و همچنین پتانسیل‌های محلی در روستاهای استان رشدی سریع و گسترده یافته و به توسعه موزون و همه‌جانبه جوامع روستایی در کنار توسعه کشاورزی، هم به جهت برقراری عدالت و کاهش نابرابری بین جامعه روستایی و شهری و هم به جهت افزایش تولیدات کشاورزی و امنیت غذایی، توجه مضاعف و ویژه‌ای شود،

- تأکید بر اجرای برنامه‌های اشتغال‌زا و تولید محور در قیاس با سیاست‌های صرفاً باز توزیعی (مثل یارانه غذا و یارانه نقدی و...) و آموزش اقشار آسیب‌پذیر در راستای توانمندسازی، ارتقاء مهارت‌ها و افزایش شانس آن‌ها برای جذب در بازار کار، در کنار آموزش‌های رسمی، مهارت‌آموزی به‌عنوان سیاستی برای توانمندسازی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. برنامه‌های مهارت‌آموزی به دنبال ارتقای سطح مهارت بیکاران و افزایش شانس یافتن شغل است. هماهنگی میان ارائه‌کنندگان آموزش‌های فنی و حرفه‌ای و توجه به نیازهای بازار کار در ارائه برنامه‌های مهارت‌آموزی جدید حائز اهمیت است. علاوه بر آموزش مهارت‌های فنی و حرفه‌ای، جوانان جویای کار به مهارت‌های نرم مانند روش‌های ایجاد ارتباط و توان حل مسئله نیازمندند. کسب این مهارت‌ها به توان اشتغال آنان یاری می‌رساند. ♦♦





# کانون‌های ارزیابی شایستگی‌های عمومی

## ضرورت و جایگاه کانون‌های ارزیابی شایستگی‌های عمومی در راستای استعدادیابی، شایسته‌گزینی و کارآمدسازی مدیریت دولتی

♦ **دکتر بهنام سعیدی\***

مدیر مرکز آموزش و پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری و ارزیابی کانون ارزیابی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان کرمان

### لزوم سرمایه‌گذاری و تمرکز سازمان‌ها بر مدیریت استعداد و جانشین‌پروری

سازمان‌ها اعم از شرکت‌های دولتی و غیردولتی یا نهادها و ادارات دولتی و غیره باید برای مدیریت استعدادها و فعالی و آتی خود و به‌منظور پرورش افراد مناسب برای پر کردن جایگاه‌های کلیدی، برنامه‌های جانشین‌پروری را جاری سازند. در این راستا می‌توان با استفاده از مدل شایستگی، استعدادها و توانمندی‌های سازمانی را شناسایی و برنامه‌های آموزشی مناسب را برای پرورش آن‌ها فراهم نمود. نیروی انسانی با کیفیت مهم‌ترین مزیت رقابتی و کم‌یاب‌ترین منبع در اقتصاد دانش‌محور امروز است. از این‌رو توسعه قابلیت‌ها، تخصص و تعهد کارکنان، مهم‌ترین چالش مدیریت در زمان ما محسوب می‌شوند. پیتر دراگر پدر مدیریت نوین بر این باور بود که افراد، مدیر متولد نمی‌شوند، بلکه بایستی برای مدیریت پرورش یابند؛ بنابراین توانمندسازی منابع انسانی و جانشین‌پروری یکی از مهم‌ترین ابزارهایی است که سازمان‌های پیشرو در کشف و ارتقاء استعدادها و توانمندی‌های انسانی از آن بهره می‌جویند.

تقاضای رو به افزایش سازمان‌ها برای به‌کارگیری نیروهای توانمند در عرصه‌های مدیریتی و از سویی تمایل کارکنان برای تصاحب و در اختیار گرفتن مشاغل با ارزش از سوی دیگر، موجب شده است که نبرد و مبارزه‌ای شکل بگیرد که باید

آن را جنگ استعدادها بنامیم. در این نبرد سازمان‌های موفق تلاش می‌کنند تا با به‌کارگیری رویه‌ها، برنامه‌ها و راهبردهای مناسب بتوانند استعدادهایی را که برای تداوم حیاتشان ضروری هستند، شناسایی، پرورش و در جای مناسب به‌کارگیری کنند. امروزه در بسیاری از شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی موضوع صلاحیت حرفه‌ای مدیران و کارکنان مورد توجه قرار گرفته است. یکی از کاربردهای سنجش صلاحیت حرفه‌ای، شناخت صحیح از استعداد و شایستگی‌های افراد و مدیریت و توسعه منابع انسانی در جهت اثربخشی و کارایی بالاتر است.

حال این سؤال مطرح می‌شود که چگونه استعدادها و توانمندی‌های سازمان را در زمینه‌های مختلف برای انتصاب در مشاغل کلیدی و مدیریتی شناسایی کنیم؟ چنانچه در سازمان‌ها، ارزیابی شایستگی کارکنان بر اساس سوابق تحصیلی و شغلی فرد،

**دستگاه‌های اجرایی موظف شده‌اند از ابتدای سال ۱۳۹۷ قبل از هرگونه ارتقا و انتصاب کارکنان خود، شایستگی‌های آن‌ها را از طریق کانون‌های ارزیابی مورد سنجش قرار داده و از این جهت اولین شرط عمومی انتخاب و انتصاب مدیران حرفه‌ای، اخذ گواهینامه شایستگی عمومی است. در استان کرمان با توجه به بررسی منابع انسانی ۷۳ دستگاه اجرایی منتخب، ۷۷ درصد مدیران مرد و ۲۳ درصد مدیران زن هستند. از تعداد کل مدیران ۷۳ درصد دارای مدرک تحصیلی لیسانس و بالاترند و ۲۷ درصد مدیران زیر ۴۰ سال و ۷۳ درصد نیز بالای ۴۰ سال می‌باشند.**



شناخت موردی و شخصی از داوطلب و سایر اطلاعات احتمالی صورت پذیرد، این روش دقت کافی ندارد و چنین ارزیابی‌هایی به دلیل عدم توجه به ابعاد مختلف توانمندی و شایستگی افراد چندان قابل اتکا نیست. در مقابل، کانون‌های ارزیابی از تکنیک‌ها، روش‌ها و ابزارهای متعددی برای ارزیابی استفاده می‌کنند تا بتوان فرد را از زوایا و ابعاد مختلف مورد سنجش قرار داد. به همین جهت این کانون‌ها در حال حاضر معتبرترین و پیشرفته‌ترین روش برای ارزیابی شایستگی افراد بوده و نتایج آن بیش از روش‌های دیگر ارزیابی قابل اتکا می‌باشد؛ به‌طوری‌که نتایج کانون ارزیابی برگزار شده در شرایط استاندارد تا ۷۰ درصد قابل استناد است؛ بنابراین با استفاده از سنجش شایستگی افراد در کانون‌های ارزیابی، می‌توان به شناخت واقع‌بینانه‌تری در خصوص میزان استعداد و شایستگی آنان دست پیدا کرد.

### ضرورت و اهداف کانون ارزیابی و توسعه شایستگی‌های عمومی مدیران حرفه‌ای

تاریخچه راه‌اندازی کانون‌های ارزیابی برای اولین بار به دوران جنگ جهانی اول و به سال‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۴۰ برمی‌گردد که اولین بار توسط ارتش آلمان مورد استفاده قرار گرفت. با این هدف که ویژگی‌ها و شایستگی‌های رهبری افسران ارشد را بسنجند و بهترین افسران را برای ارتقا انتخاب کنند. به لحاظ صنعتی، اولین بار در سال ۱۹۵۶ کانون ارزیابی در آمریکا و شرکت مخابراتی AT&T مورد استفاده واقع شد. از دهه ۷۰ میلادی به بعد، استفاده از کانون ارزیابی در بسیاری از کشورها گسترش یافت. در ایران کانون ارزیابی برای اولین بار در دهه ۸۰ توسط شرکت‌هایی از جمله سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، سازمان مدیریت صنعتی، شرکت ملی پالایش و پخش فرآورده‌های نفتی ایران و توانیر به کار گرفته شد.

با توجه به افزایش انتظارات از بخش عمومی، تمرکز بر رویکردهای نوین در عرصه مدیریت منابع انسانی همچون بنیان نهادن رویکرد مدیریت مبتنی بر شایستگی، ضرورت افزایش کارایی و اثربخشی خدمات عمومی به شهروندان از طریق به‌کارگیری شایستگان در سطح کارکنان و مدیران، استقرار فرآیندهای شایسته‌سالاری، ضرورت تغییر نگاه از رویکرد مبتنی بر شغل به رویکرد مبتنی بر شایستگی، توجه به پرورش رهبران شایسته در بخش عمومی و غیره ضرورت استفاده از یک مدل جامع مدیریت شایستگی در عرصه مدیریت منابع انسانی به‌ویژه در بخش دولتی کشور احساس می‌شود.

در راستای اجرای بند اول ماده (۲) دستورالعمل اجرایی نحوه انتخاب و انتصاب مدیران حرفه‌ای (موضوع مصوبه شماره ۵۷۹۰۹۵ مورخ ۹۵/۴/۱ شورای عالی اداری) و عملیاتی نمودن دستورالعمل نحوه ارزیابی و توسعه شایستگی‌های عمومی مدیران حرفه‌ای (موضوع بخشنامه شماره

۱۶۵۷۳۶۳ مورخ ۱۳۹۶/۱۱/۴ سازمان اداری و استخدامی)، دستگاه‌های اجرایی موظف‌اند شایستگی‌های عمومی مدیریتی کارمندان و مدیران را بر اساس شرایط مندرج در برنامه آموزش و تربیت مدیران آینده دستگاه‌های اجرایی موضوع مصوبه شماره ۲۰۶/۹۳/۱۱۸۵۱ مورخ ۹۳/۹/۵ شورای عالی اداری، قبل از انتصاب و یا ارتقاء به سطوح بعدی مدیریتی از طریق کانون ارزیابی مورد سنجش قرار دهند. بر اساس دستورالعمل مزبور، دستگاه‌های اجرایی موظف شده‌اند از ابتدای سال ۱۳۹۷ قبل از هرگونه ارتقا و انتصاب کارکنان خود، شایستگی‌های آن‌ها را از طریق کانون‌های ارزیابی مورد سنجش قرار داده و از این جهت اولین شرط عمومی انتخاب و انتصاب مدیران حرفه‌ای، اخذ گواهینامه شایستگی عمومی است. در استان کرمان با توجه به بررسی منابع انسانی ۷۳ دستگاه اجرایی منتخب، ۷۷ درصد مدیران مرد و ۲۳ درصد مدیران زن هستند. از تعداد کل مدیران ۷۳ درصد دارای مدرک تحصیلی لیسانس و بالاترند و ۲۷ درصد مدیران زیر ۴۰ سال و ۷۳ درصد نیز بالای ۴۰ سال می‌باشند.

کانون ارزیابی Assesmant Center فرآیندی است که با مجموعه‌ای از آزمون‌ها و تمرین‌ها، تحت نظر عده‌ای ارزیاب متخصص، مهارت‌ها، قابلیت‌ها و تناسب شرکت‌کنندگان در برنامه را برای نقش‌های سازمانی موردنظر که به‌طور معمول پست‌های کلیدی و مدیریتی است و همچنین توانایی بالقوه آن‌ها برای بهبود و توسعه را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. گرچه عمدتاً از کانون‌های ارزیابی برای مشاغل مدیریتی استفاده می‌شود، اما استفاده از آن برای سایر مشاغل مهم، حساس ولی غیر مدیریتی نیز کاربرد دارد.

هدف کانون ارزیابی و توسعه، جذب و به‌کارگیری نیروی انسانی، شناسایی و تشخیص پتانسیل‌ها، نقاط قوت قابل بهبود و نیازهای آموزشی افراد و نیز ارتقا و انتصاب افراد به سطوح بالاتر سازمانی است. با

### اجرای مناسب کانون‌های ارزیابی می‌تواند به اهداف زیر دست یابد:

- اطمینان از شایستگی افرادی که در پست‌های کلیدی سازمان جذب یا حفظ شده‌اند،
- کشف استعدادها و رشد و توسعه در میان کارکنان و قرار دادن ایشان در برنامه‌های جانشینی،
- ایجاد و تعمیق فضای رشد و یادگیری برای توسعه شایستگی‌ها در اعضای سازمان،
- فراهم‌سازی امکان رشد و ارتقای شغلی کارشناسان که جو انگیزشی، تحرک و رقابت سالم را تقویت می‌کند.

### سابقه ایجاد و راه‌اندازی کانون ارزیابی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان کرمان (به‌عنوان اولین کانون دارای مجوز استان کرمان از سازمان اداری و استخدامی کشور)

کانون ارزیابی و توسعه سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان کرمان جهت بسترسازی اجرای قوانین و مقررات ذی‌ربط با رویکرد نهادینه‌سازی شایسته‌سالاری و شایسته‌پروری در سازمان‌ها، با بهره‌گیری از امکانات فیزیکی و ظرفیت‌های تخصصی موجود شامل ارزیابان ذی‌ربط، در اواخر سال ۱۴۰۰ موفق به دریافت مجوز کانون ارزیابی (گواهینامه صلاحیت ارزیابی شایستگی‌های عمومی مدیران حرفه‌ای دستگاه‌های اجرایی) گردید. این کانون اولین و تنها کانون استان کرمان در حال حاضر است که وظیفه آن بررسی و سنجش شایستگی‌های عمومی کارکنان متقاضی برای احراز پست‌های مدیریتی است. از مهم‌ترین دلایل ایجاد کانون ارزیابی در سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان با توجه به الزام قانونی و تقاضای قابل توجه دستگاه‌های اجرایی استان برای ارتقاء و انتصاب کارکنان خود از مسیر کانون ارزیابی، می‌توان پاسخگویی به نیاز دستگاه‌های استان برای سنجش و ارزیابی شایستگی‌های عمومی کارکنان و همچنین جلوگیری از عزیمت مدیران و کارشناسان دستگاه‌های اجرایی به مرکز



- کمک به دستگاه‌های اجرایی و شرکت‌های دولتی و غیردولتی استان در کشف و پرورش استعدادها و مدیریتی و قرار دادن آن‌ها در مسیر برنامه‌های آموزشی و پرورشی،
- کشف استعدادها و توسعه توان بالقوه مدیران و کارکنان سازمان‌ها و شرکت‌های دولتی و غیردولتی برای تصدی پست‌های مدیریتی بر اساس شایسته‌سالاری با استفاده از ظرفیت اجرایی کانون،
- همکاری با دستگاه‌های اجرایی استان و شرکت‌های دولتی غیردولتی در فرآیندهای مربوط به سنجش شایستگی‌های عمومی در بدو جذب و استخدام،
- توان‌افزایی و مهارت‌آموزی کارکنان نیازمند شرکت در دوره‌های شایستگی،
- امید آن‌که کانون ارزیابی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان کرمان با استعانت از خادوند متعال و بهره‌گیری شایسته از تجارب و توانمندی خود، بتواند نقشی مؤثر در راستای کمک به شناسایی و مدیریت استعدادها و همچنین ارتقاء و انتصاب مدیرانی شایسته و اصلاح در استان ایفا نماید. ♦♦

در کانون، برنامه‌ریزی بهتری در مسیر توانمندسازی و ارتقاء شغلی افراد اتخاذ می‌نمایند.

**برنامه‌های پیش روی کانون ارزیابی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان کرمان**

در پایان، به بخشی از برنامه‌های پیش روی کانون ارزیابی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان کرمان اشاره می‌گردد:

از مهم‌ترین دلایل ایجاد کانون ارزیابی در سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان با توجه به الزام قانونی و تقاضای قابل توجه دستگاه‌های اجرایی استان برای ارتقاء و انتصاب کارکنان خود از مسیر کانون ارزیابی، می‌توان پاسخگویی به نیاز دستگاه‌های استان برای سنجش و ارزیابی شایستگی‌های عمومی کارکنان و همچنین جلوگیری از عزیمت مدیران و کارشناسان دستگاه‌های اجرایی به مرکز کشور یا سایر استان‌ها جهت شرکت در کانون ارزیابی را برشمرد.

(گزارشات بازخورد فردی و مدیریتی) توسط کانون ارزیابی تهیه می‌شود که به صورت محرمانه به دستگاه ذی‌ربط منعکس می‌گردد. اطلاع از کم و کیف نتایج ارزیابی و سنجش شایستگی‌های عمومی افراد، برای هر دستگاه و فرد شرکت‌کننده در کانون امری ضروری و تصمیم‌ساز می‌باشد. لذا هدف از انعکاس گزارش‌های مزبور، تسهیل توسعه فردی و برنامه‌ریزی آن دستگاه در راستای رفع نیازهای آموزشی و توسعه‌ای و بسترسازی جهت پیشرفت کارکنان در مسیر ارتقاء شغلی است. نتایج حاصله از اجرای کانون ارزیابی در استان، گامی مؤثر در شناخت و توسعه قابلیت‌ها، ظرفیت‌ها و شایستگی‌های کارمندان مستعد احراز پست‌های مدیریتی حرفه‌ای و افزایش انگیزه کارکنان توانمند از طریق ایجاد فضای رقابتی و عادلانه در انتخاب و انتصاب سمت‌های مدیریتی دستگاه‌های اجرایی می‌باشد. بنابراین دستگاه‌ها با اطلاع از نتایج کانون ارزیابی و با شناخت واقع‌بینانه‌تر و آشنایی با کم‌وکاستی‌ها و همچنین نقاط قوت کارکنان شرکت‌کننده

کشور یا سایر استان‌ها جهت شرکت در کانون ارزیابی را برشمرد.

**ابزارها و تمرین‌های مورد استفاده برای سنجش شایستگی‌های عمومی در کانون ارزیابی سازمان مدیری و برنامه‌ریزی استان کرمان**

اساس کار کانون ارزیابی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان کرمان، سنجش شایستگی‌های عمومی بر مبنای مدل شایستگی است که توسط سازمان اداری و استخدامی کشور ابلاغ شده است. بعد از انتخاب مدل شایستگی برای کانون ارزیابی، می‌بایست تعریف شود که هر یک از این شایستگی‌ها قرار است با چه تمرین‌هایی مورد ارزیابی قرار گیرند. در حقیقت ابتدا باید بدانیم چه شایستگی‌هایی برابیان مهم است و سپس ابزارها را متناسب با این شایستگی‌ها انتخاب کنیم. از مهم‌ترین ابزارها و تست‌های پرکاربرد و متداولی که در کانون ارزیابی سازمان مورد استفاده قرار می‌گیرد (گرچه سایر ابزارها نیز حسب ضرورت و با توجه به اقتضای سازمانی شرکت‌کنندگان انتخاب و مورد استفاده قرار می‌گیرد.) می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

#### الف: ابزارهای غیر تمرینی

- ۱- تست شخصیت و سایر تست‌های روان‌شناختی
  - ۲- مصاحبه
- ب: ابزارهای تمرینی**
- ۱- ایفای نقش

۲- بحث گروهی

۳- بازی گروهی

۴- جستجوی اطلاعات و تصمیم‌گیری

#### مجموعه اقدامات کانون ارزیابی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان کرمان از بدو تأسیس تاکنون

سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان کرمان در ۲ سال گذشته با همکاری مرکز آموزش مدیریت دولتی، دو دوره تربیت ارزیاب حرفه‌ای را برای ۲۹ نفر از متقاضیان بخش دولتی و خصوصی (۱۶ دستگاه دولتی و نهاد خصوصی) برگزار نموده است. پس از اخذ مجوز کانون ارزیابی از سازمان اداری و استخدامی کشور توسط سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان در اواخر سال ۱۴۰۰، کانون ارزیابی این سازمان با توجه به تقاضای دستگاه‌های دولتی در استان، طی سال‌های ۱۴۰۱ و ۱۴۰۲ در مجموع ۱۰ دوره کانون ارزیابی را برگزار نموده که در این دوره‌ها، تعداد ۲۲۱ متقاضی از کارکنان ۳۵ دستگاه اجرایی و دانشگاه‌های متقاضی استان در سطوح مدیریتی ارشد، میانی و پایه توسط کانون مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند. از بین شرکت‌کنندگان در کانون، ۳۴ درصد موفق به احراز شایستگی‌های عمومی، ۵۰ درصد مشروط به گذراندن دوره‌های شایستگی و ۱۶ درصد نیز عدم احراز شایستگی‌های عمومی شده‌اند، جدول شماره (۱) و (۲). کانون ارزیابی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی

جدول شماره (۱) وضعیت اجرای کانون ارزیابی شایستگی‌های عمومی مدیران حرفه‌ای در سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان کرمان

تعداد دستگاه‌های اجرایی متقاضی شرکت در کانون ارزیابی سازمان	تعداد کارکنان شرکت‌کننده	سطوح مدیریتی ارزیابی شده		
		پایه	میانی	ارشد
۳۵	۲۲۱	۱۶۴	۲۷	۶

جدول شماره (۲) موفقیت شرکت‌کنندگان در کانون ارزیابی شایستگی‌های عمومی مدیران حرفه‌ای در سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان کرمان

تعداد شرکت‌کنندگان	حائز دریافت گواهینامه	مشروط به گذراندن دوره آموزشی	عدم احراز صلاحیت
۲۲۱	۶۷ (۳۴ درصد)	۹۸ (۵۰ درصد)	۳۲ (۱۶ درصد)

# برنامه‌های پرورش و مدیریت استعدادها

## در ایران و گداریهای فرهنگی

### ◆ هودسا قزوینیان

مشاور ارشد و مدرس حوزه توسعه منابع انسانی و توسعه سازمان

باب شده است، اما این مفهوم مثل همه مفاهیم مدیریت، لباس تازه‌ای است برای کارکردی قدیمی. هر جامعه‌ای نیاز دارد پس از بنای ساختارهای کارآمد و تجمیع منابع و کسب موفقیت، نسل بعد از خود را که قرار است میراث‌بر و ادامه‌دهنده دستاوردهای گذشته باشند، پرورش دهد. در گذشته این دغدغه محدود به رده‌های رهبران بود و حالا با متکثر شدن مفهوم رهبری در همه سطوح و نقش‌های سازمان، به‌سختی می‌توان سطوح میراث‌بران آینده سازمان را از هم تفکیک کرد و بنابراین آنچه آینده سازمان را از بعد انسانی تضمین می‌کند، توجه به استعدادها در همه سطوح و بهره‌برداری «برنامه‌ریزی شده» از آن‌ها در همه موقعیت‌های ممکن است.

در دنیای منابع انسانی برای این مأموریت تازه، مدل‌ها و نظام‌های متنوعی پیشنهاد شده است. شرکت‌های ایرانی پیشرو نیز به تناسب توسعه بازار و نگاه خود، به سیاقی به

«میل به بقا» در تاریخ تمدن بشری به «میل به ماندگاری» و در تاریخ پسامدرن به «میل به تأثیرگذاری» تکامل یافته است و البته رموز اولیه آن تغییر چندانی نیافته. تمام مفاهیم و راهکارهای تازه‌ای که در حوزه مدیریت و سازمان بروز می‌کند برای پاسخ به یک خواست و آرزو است؛ آرزوی رهبران و مدیرانی که شوق دارند بنگاه یا نهادی که به سختی فراوان در طی سال‌ها، به خون جگر ساخته‌اند، در طوفان زمانه درهم شکسته و محو نگردد. صنعتی که چون قلزم پرخون، هرلحظه شاهد ورود رقبای تازه و خروج غول‌های کهنه است، جهانی که پیش‌بینی‌ناپذیرتر از همیشه با هر تغییر کوچک به تمامی تغییر می‌کند، نسل‌هایی که خیلی زود مستهلک می‌شوند و جوانان تازه‌نفسی که از کار به شیوه‌ای که تا چند سال پیش شناخته و زندگی می‌شد، فاصله گرفته‌اند، دغدغه‌هایی جهان‌شمول است که اگرچه از سویی در رقابت با کار و پیشه خیل عظیمی از انسان‌هاست، اما از سویی دیگر در طلب بیش‌ازپیش برای بهره‌مندی از گنجینه‌های پنهان هوشمندی و شناخت انسانی است. به‌طور خلاصه، نیاز به خدمات انسان‌ها در محیط کار، به شیوه‌ای تغییریافته که گویی نسخه‌ای جدید از انسان‌ها، موردنیاز است که نه فقط در محیطی طراحی شده و منظم، بلکه در محیطی پرآشوب توانایی تحلیل و انجام کار درست را داشته باشند و در عین حال برای رویارویی با تغییرات و روزآمدسازی خود به‌اندازه کافی تاب آور باشند.

مفهوم جذب و مدیریت استعدادها در پاسخ به چنین نیازی از ابتدای قرن ۲۱ در سازمان‌ها



دنبال جاری‌سازی نظام‌های مرتبط با مدیریت استعداد در سازمان خود هستند، اما آنچه پیش از انتخاب یک رویکرد و مدل و پیش از طراحی نظام اجرایی مورد نیاز است، آماده‌سازی بستر فرهنگی سازمان برای «پرورش و مدیریت

استعدادها» خواهد بود.

باید در نظر داشته باشیم که معمولاً نظام‌های پیچیده، پاسخ سؤالات پیچیده ما نیست. بسیاری سازمان‌هایی که با خروج نیروهای ماهر و مستعد خود به دلایلی چون مهاجرت، دل‌بستگی ناکافی به سازمان، انگیزش پایین، مواجهند و در عین حال در سازمان خود با چراغ به دنبال کسانی هستند که انگیزه و شور و تخصص و تدبیر و مسئولیت‌پذیری کافی برای برعهده گرفتن نقش‌های خطیر داشته باشند و هر چه بیشتر می‌جویند، کمتر می‌یابند و در نتیجه از برنامه‌های پرورش و مدیریت استعدادها برای رفع این مسائل پیچیده مدد می‌جویند.

کارآمدی چنین برنامه‌ها و طرح‌هایی مرهون

عوامل متعددی است که ذکر همه آن‌ها هدف این یادداشت نیست، اما مهم‌ترین سؤال که پیش از شروع یک برنامه لازم است به آن اندیشیده شود «فرهنگ سازمانی» است؛ فرهنگی که نه مانع و نه تخریب‌کننده و نه هدردهنده استعداد، بلکه پرورش‌دهنده و شکوفا کننده استعدادها باشد، خود دستاوردی است عظیم که مایه موفقیت هر برنامه پرورش و مدیریت استعداد است.

اجازه بدهید برای تأمل در این مورد به چند الگو مراجعه کنیم.

مطالعات هافستد که دانش‌آموختگان مدیریت و سازمان با آن آشنایی دارند، یک مطالعه نسبتاً جهانی است که در تلاش برای ایجاد یک الگوی مقایسه ارزش‌ها یا شاخص‌های فرهنگی کشورها و ساده‌سازی آن برای فعالان

عرصه اقتصاد و مدیریت بین‌الملل است.

هافستد به ۶ شاخص برای مقایسه اشاره می‌کند که البته مربوط به جامعه است، اما می‌توان از آن برای توصیف فضای سازمانی رایج نیز بهره برد. نگاهی به آخرین نتایج مطالعات هافستد می‌تواند تا حدودی نشانگر فضای سازمان‌های ایرانی باشد؛ هرچند که این نتایج، بخصوص در جامعه رنگ و وارنگ و متنوع ایران، حتماً گویای تمام واقعیت نیست.

### شاخص ۱: فاصله قدرت زیاد در مقابل فاصله قدرت کم

ایران امتیاز میانی ۵۸ را در این بعد دریافت می‌کند که می‌توان گفت نشان‌دهنده جامعه‌ای سلسله‌مراتبی است. این به این معنی است که مردم یک نظم سلسله‌مراتبی را قبول می‌کنند که هر کسی جایی دارد و نیازی به توجیه بیشتری ندارد. در واقع می‌پذیرند که برخی نسبت به دیگران برابرترند! و انتظار تساوی در قدرت و منابع ندارند. در چنین جوامعی سلسله مراتب در یک سازمان تا حدودی نمایانگر تفاوت‌های ذاتی (و یا موروثی) است. مرکزگرایی و نزدیک بودن به کانون قدرت محبوب است. زیردستان انتظار دارند چندان در تصمیمات دخالت نکنند، بلکه دستورالعمل‌ها را دریافت کنند و رییس ایده‌آل، یک حاکم (اتوکرات) خوش‌قلب است.

### شاخص ۲: فردگرایی در مقابل جمع‌گرایی

ایران با امتیاز ۲۳، به‌عنوان یک جامعه گروه‌محور محسوب می‌شود. این موضوع در پابندی تقریباً بلندمدت به «گروه» خود را نشان می‌دهد؛ که این گروه بزرگ‌تر ممکن است خانواده، خانواده گسترده یا روابط گسترده‌تر محلی، قومی یا اجتماعی باشد. وفاداری در یک فرهنگ گروه‌محور بسیار حیاتی است و معمولاً نسبت به بیشتر قوانین و مقررات جامعه مهم‌تر تلقی می‌شود. چنین جامعه‌ای روابط قوی را ترویج می‌دهد که هر کس مسئولیت اعضای گروه همراه با پیرو خود را بر عهده می‌گیرد. در جوامع گروه‌محور، تخلف منجر به شرم و از دست دادن عزت می‌شود، روابط کارفرما/کارمند به‌صورت اخلاقی در نظر گرفته می‌شود (مانند ارتباط خانوادگی)، تصمیمات استخدام و ترفیع، معمولاً با در نظر گرفتن گروه انجام می‌شود و مدیریت، مدیریت گروه‌هاست.

### شاخص ۳: تمایل زیاد برای پیشرفت و موفقیت در مقابل تمایل کم

ایران با امتیاز ۴۳ در این بُعد، به‌عنوان یک جامعه نسبتاً طرفدار اجماع و اتفاق‌نظر شناخته می‌شود. در کشورهایی که امتیاز تمایل به دستیابی به موفقیت و پیشرفت پایینی دارند، تمرکز بر روی کار کردن برای زندگی کردن است، مدیران برای کسب اجماع تلاش می‌کنند و مردم برابری، همبستگی و کیفیت را در زندگی شغلی‌شان ارج می‌نهند. منازعات از طریق توافق و مذاکره حل می‌شود. امتیازاتی مانند زمان آزاد و انعطاف‌پذیری مورد توجه قرار می‌گیرد و تمرکز افراد بیشتر از سختی کشیدن برای کسب موفقیت، بر روی رفاه بیشتر است.

### شاخص ۴: اجتناب از عدم قطعیت در مقابل تحمل آن

ایران با امتیاز ۵۹ در این بعد، ترجیح بالایی برای پرهیز از عدم قطعیت دارد. کشورهایی که پرهیز بالایی از عدم قطعیت دارند، اعتقادات و رفتارهای سخت‌گیرانه‌ای دارند و نسبت به رفتارها و ایده‌های غیرمعمول ناامیدی نشان می‌دهند. در این فرهنگ‌ها گویی نیازی درونی

به وجود قوانین وجود دارد (حتی اگر به نظر نمی‌رسد قوانین کار کنند)، زمان تا حد زیادی تعیین‌کننده پاداش مادی (پول) است، مردم تمایل دارند مشغول به نظر برسند و سخت کار کنند، دقت و انضباط زمانی عادت‌ی مطلوب است. در مقابل نوآوری ممکن است مقاومت شود و امنیت (روانی، شغلی و...) عنصر مهمی در انگیزه فردی است.

### شاخص ۵: رویکرد بلندمدت در مقابل رویکرد کوتاه‌مدت

ایران، با امتیاز پایین ۳۰ نشان می‌دهد که جهت‌گیری قوی برای حفظ هنجارها دارد. افراد در چنین جوامعی بیشتر طرفدار برقراری حقیقت مطلق هستند و طرز تفکر خود را با هنجارها تنظیم می‌کنند. برای سنت‌ها احترام قائل‌اند. تمایل نسبتاً کمی به صرفه‌جویی برای آینده دارند و تمرکز بیشتر بر دستیابی به نتایج سریع است.

### شاخص ۶: خویشتن‌داری در مقابل لذت‌جویی

نمره پایین ۴۰ در این بعد به معنای این است که در ایران فرهنگ خویشتن‌داری و پرهیز پررنگ‌تر از لذت‌جویی است. جوامع با نمره کم در این بعد تمایل به افسردگی و تاریک‌نمایی دارند. همچنین، برخلاف جوامع لذت‌جو، جوامع محدود کمترین تأکید را بر اوقات فراغت می‌گذارند و آرزوهایشان را بیشتر کنترل می‌کنند تا آن‌ها را زندگی کنند. افراد بیشتر احساس می‌کنند که لذت بردن اشتباه یا گناه است و تصور می‌کنند اعمالشان توسط هنجارهای اجتماعی محدود می‌شود.

نگاهی به تحلیل فرهنگ ایران (سازمان‌های ایرانی)، از منظر ۶ بعد، اگرچه تحلیل جامع و کاملی نیست، اما چند سرنخ برای برنامه‌های مبتنی بر «پرورش و مدیریت استعداد» در آن نهفته است که باید پیش از شروع هر برنامه‌ای مورد توجه مدیران، رهبران حوزه منابع انسانی و نیز مشاوران این حوزه قرار گیرد.

آنچه عموماً به‌عنوان مدیر یا در مشاوره، در گایه‌های کارکنان بی‌انگیزه سازمان‌ها می‌شنویم، جملات پرتکراری است که شاید بتوانیم هریک را به یکی از این ارزش‌های فرهنگ مرتبط کنیم:



«روابط به‌جای ضوابط عمل می‌کند»	جمع‌گرایی
«مسئولیت‌ها بین حلقه اقوام و افراد نزدیک و سفارشی تقسیم می‌شود تا بر اساس شایستگی»	جمع‌گرایی
«هر نظام سنجش عملکردی جاری کنیم، در نهایت حضور به‌موقع، غیبت کم و سلیقه مدیر بر سایر معیارهای عملکردی سایه می‌اندازد»	اجتناب از عدم قطعیت– جمع‌گرایی
«مدیران ریسک پذیرش ایده‌های جدید را قبول نمی‌کنند»	اجتناب از عدم قطعیت
«به‌جای کار درست، باید بر خوش‌خدمتی به رییس متمرکز باشیم»	جمع‌گرایی
«ورود به لایه مدیریت برای امثال ما قفل است! ما خودی نیستیم»	فاصله قدرت– جمع‌گرایی

در عین حال مهم‌ترین گلایه‌هایی که از مدیران ارشد و میانی می‌شنویم، توجه به ابعادی است که باز می‌توان سرنخ آن‌ها را در ارزش‌های فرهنگی جستجو کرد:

«کارکنان حاضر نیستند از تعطیلات آخر هفته بزنند تا کاری بزرگ انجام دهند. شور و عطف لازم برای کارهای بزرگ را در آن‌ها نمی‌بینم»	تمایل به پیشرفت و موفقیت پایین
«اگر به یک نفر فرصت و توجه ویژه بدهم، سایرین بی‌انگیزه می‌شوند و یا در کار او سنگ‌اندازی می‌کنند»	جمع‌گرایی– تمایل به پیشرفت و موفقیت پایین
«جوان‌های مستعدی در مجموعه دارم که تمام دغدغه‌شان رشد سریع و اضافه‌کار آخرماه است. دوست داشتم می‌توانستند تصویر بلندمدت را ببینند که اگر به‌جای این موضوعات به یادگیری و کار تمرکز داشته باشند، چه چشم‌انداز روشنی پیش روی خودشان و مجموعه می‌بود»	اجتناب از عدم قطعیت– رویکرد کوتاه‌مدت

این‌ها مثال‌های ساده‌ای از حرف‌های پرتکرار محیط‌های کاری اطراف ماست و احتمالاً دلیل اینرسی ابعاد انسانی سازمان به همپا شدن با چشم‌اندازهای بلندنظرانه رهبران. آیا به دلیل این‌که «فرهنگ چنین اقتضا می‌کند» باید تسلیم این رویکردها باشیم و برای تغییر منفعل باشیم؟ پاسخ البته منفی است. آیا می‌توانیم با برقراری یک نظام جدید پرورش و مدیریت استعداد مسیر این گویه‌ها و گلایه‌ها را تغییر دهیم؟ پاسخ با تردید همراه است که معمولاً در گذر زمان، به خیر تبدیل می‌شود؛ مگر این‌که هم‌زمان با طراحی و برقراری نظام‌های جدید، «گرایش‌ها» و «ارزش‌های فرهنگی» سازمان خود را با مداخلات صبورانه، ژرف‌نگرانه و تدریجی، تغییر دهیم. برای تغییر این گویه‌ها و گلایه‌ها، راهکار پرکاربرد این سال‌ها، انجام پایش‌های سازمانی مربوط به فرهنگ، شناسایی رویکردها و گرایشات کاری افراد از طریق ابزارهای سنجش روانشناختی و یا تلاش برای تغییر رویکرد افراد، به‌طور عمده از طریق حضور در جلسات آموزشی است، اما در واقع این تلاش‌ها، تنها دست‌گرمی برای تغییرند و نه تلاشی واقعی و مؤثر در جهت تغییر فرهنگ سازمان. حتی آگاهی از گرایشات فرهنگی، برای بروز تغییر به‌اندازه کافی محرک نیستند. ادگار شاین که می‌توان گفت مفهوم رایج فرهنگ‌سازمانی را برای اولین بار در ادبیات مدیریت مطرح ساخت، درباره مفهوم فرهنگ به نکته ظریفی اشاره دارد. او اشاره می‌کند که فرهنگ‌سازمانی، در تلاقی خواست گروه با آن چیزی که محیط اجازه می‌دهد، شروع به شکل‌گیری می‌کند و آنچه در این تلاقی به‌صورت موفقیت‌آمیز بروز کند، در صورتی که تکرار شود، فرهنگ را شکل می‌دهد؛ بنابراین صرفاً خواست مدیران ارشد برای تغییر رفتار یا فرهنگ سازمان به تغییر منجر نمی‌شود، بلکه باید نقاط مسدودی که محیط اجازه نمی‌دهد را شناخت و یا فرصت‌های آن را دریافت.

درباره این‌که در کشور ما فرهنگ‌سازمانی، فرهنگ صنعت یا صنف یا فرهنگ عمومی تا چه اندازه می‌تواند بر تجربیات برنامه‌های پرورش و مدیریت استعداد در سازمان تأثیر بگذارد، مطالعات دانشگاهی اندکی صورت گرفته ولی اگر بخواهیم منظر فرهنگی را در تصمیم‌گیری‌های حوزه استعداد، دخیل کنیم، تأملی در گزاره‌های مطرح شده در تحلیل هافستد می‌تواند تلنگرها و خطوط راهنمای کلی را برای ما مشخص کند. البته این گزاره‌ها نتیجه‌گیری نیستند، بلکه فرضیات، سؤالات و تأملاتی هستند که محرک تفکر عمیق‌تر مدیران ارشد درباره برنامه‌های حوزه منابع انسانی خواهند بود؛ بخصوص در برنامه‌هایی چون جانشین پروری، پرورش و مدیریت استعداد و توسعه رهبری که ماهیت استراتژیک دارند.

تحلیل شاخص‌های فرهنگی هافستد درباره ایران	فرضیات، سؤالات، تأملات درباره برنامه پرورش و مدیریت استعداد
فاصله قدرت زیاد نسبتاً زیاد	<ul style="list-style-type: none"><li>برنامه پرورش و مدیریت استعداد تا چه میزان بر سازوکار و تعادل فعلی قدرت در سازمان تأثیر می‌گذارد و ممکن است در چه گروه‌هایی، چه عکس‌العمل‌هایی ایجاد کند؟</li> <li>آیا داوطلبان حضور در برنامه‌های پرورش استعداد، صرفاً این راه را برای رسیدن به قدرت آغاز می‌کنند و در صورت قرار نگرفتن در هرم قدرت، از انگیزه و تمایلشان به تأثیرگذاری در آینده سازمان کاسته می‌شود؟</li> <li>آیا مدیران سازمان که از فاصله قدرت منتفع می‌شوند، حامی برنامه‌های مدیریت استعداد خواهند بود؟</li> <li>چگونه می‌توان فرصت‌ها و تهدیدهای ادراک شده توسط گروه‌های مختلف را نسبت به موضوع قدرت در سازمان در این برنامه‌ها تعدیل کرد و آن را با اهداف بلندمدت سازمان برای تغییر فرهنگ همسو ساخت؟</li></ul>
جمع‌گرایی نسبتاً بالا در مقابل فردگرایی نسبتاً کم	<ul style="list-style-type: none"><li>برنامه‌های پرورش و مدیریت استعداد تا چه میزان بر توفیق و پیشرفت فردی تأکید دارد و تا چه میزان به ابعاد توفیق گروهی می‌پردازد؟ (در نظر داشته باشیم که ذات چنین برنامه‌هایی عموماً فردی است)</li> <li>افراد برای پیشرفت و توفیق، با چه مواععی از سوی گروه خود مواجه‌اند؟ چقدر بازخورد محیط/گروه، ممکن است نتایج برنامه‌های پرورش و مدیریت استعداد را تحت تأثیر قرار دهد و افراد را به سطوح قبلی عملکرد متمایل نگه دارد؟</li> <li>برای سایرین که در این برنامه مورد توجه قرار نمی‌گیرند چه راهکارهایی در سازمان پیش بینی شده است که دچار افت انگیزه و عملکرد نشوند؟</li></ul>
تمایل به پیشرفت و موفقیت نسبتاً کم در مقابل رفاه‌جویی بیشتر	<ul style="list-style-type: none"><li>تا چه میزان انگیزه برای سخت‌کوشی، پیشرفت، دستیابی به دستاوردهای درخشان، در افراد شرکت‌کننده در این برنامه زیاد است؟ تا چه میزان حاضرند پیش‌فرض‌هایی چون «آخرش که چه؟» «دنیا در روز و شو است، خوش باش»، «اولویت من تعادل کار و زندگی است» و امثال این انگاره‌ها را در خواست و شور برای دستاوردهای بزرگ‌تر جمعی و فردی، ذوب کنند؟</li> <li>مدیران مجموعه به کدام سر این طیف نزدیک‌ترند و کدام رویکرد را در سازمان زندگی و تشویق می‌کنند؟</li> <li>خود مدیران تا چه اندازه حاضرند این تعادل را به سمت پیشرفت و موفقیت حرکت دهند؟</li></ul>
تمایل به اجتناب از عدم قطعیت در مقابل گشودگی به آن	<ul style="list-style-type: none"><li>سازمان تا چه میزان پذیرا و گشوده به عدم قطعیت در برنامه‌ها، ایده‌ها و سرمایه‌گذاری روی افراد است؟ آیا مدیران سازمان هر ایده‌ای را که پیش‌بینی نتیجه آن برایشان دشوار باشد از مدار خارج می‌کنند؟ آیا خروج از منطقه امن، چه در کسب‌وکار، چه در سرمایه‌گذاری روی استعدادها، برای مدیران دشوار و استرس‌زاست؟ آیا گرایش به کنترل اقدامات، پررنگ‌تر از گرایش به یافتن مرزها و حیطه‌های تازه و نامکشوف است؟</li> <li>سازمان، یا مدیران سازمان چگونه با خطا، عدم تحقق پیش‌بینی، یا شکست ایده‌ها برخورد می‌کنند؟ آیا تمایل به فرصت دادن به دیگران، در عین این‌که به‌احتمال شکست آن‌ها علم دارند، در آن‌ها وجود دارد؟ (در نظر داشته باشیم که سرمایه‌گذاری روی استعدادهای سازمانی، اصولاً کاری پر ریسک و نیازمند پذیرش درصدی قابل توجه برای شکست افراد و عدم تحقق انتظارات است. اگرچه ریسک آن بیشتر از نبرداختن به موضوع استعدادها نیست)</li></ul>
رویکرد کوتاه‌مدت در مقابل رویکرد بلندمدت	<ul style="list-style-type: none"><li>آیا در سازمان نگاه بلندمدت جاری و پذیرفته شده است؟ آیا مدیران و کارکنان سازمان تصویر و چشم‌اندازی از آینده سازمان و استراتژی‌های آن دارند و خود را در خلق آن سهم می‌دانند؟</li> <li>آیا نگاه بلندمدت در برنامه‌ها و اقدامات سازمان دیده و تشویق می‌شود؟ آیا نظامی برای بهبود عملکرد در بلندمدت، توجه به یادگیری در طی مسیر، پس‌انداز و سرمایه‌گذاری برای آینده سازمان و آینده کارکنان در آن وجود دارد؟</li> <li>آیا مدیران رفتارهای کوتاه‌مدت، کارشناسی نشده و پرسروصدا را تشویق می‌کنند یا توجه به رفتارهای سنجیده، آثار بلندمدت و استمرار در پویایی برایشان مهم است؟</li></ul>
خویشن‌داری در مقابل لذت‌جویی	<ul style="list-style-type: none"><li>آیا مدیران از شرایط خوبی از منظر امید و خوش‌بینی برخوردارند؟ آیا نگاه پویا و جستجوگرانه به زندگی دارند؟ و یا گرایش‌های تا حدودی بدبینانه و نومیدانه بر نگاه و رفتار و دیدگاه آن‌ها سایه افکنده است و بقا و حفظ وضعیت موجود، مهم‌ترین دغدغه‌شان است؟</li></ul>

این سؤالات تنها برخی از سؤالاتی است که می‌تواند بستر فرهنگی سازمان را برای پذیرش هر نوع تغییر، هر برنامه جدید و یا هر اقدام تحول‌گرایانه روشن کند. بدون توجه به چنین بستری، برنامه‌های پرهزینه و پرطمطراق آموزشی و توسعه‌ای برای تغییر فضای ذهنی مدیران و البته یافتن و پرورش و به‌کارگیری استعدادهای سازمانی مؤثر نخواهد بود؛ زیرا که «فرهنگ» عناصر نامطلوب خود را با قدرت حذف می‌کند!

به این لیست می‌توان سؤالات زیادی را اضافه کرد و در جلسات مدیران ارشد سازمان، به آن‌ها اندیشید و البته مهم‌ترین سؤال بعدی این است که «چه باید کرد»؟ پاسخ گسترده و چندبعدی و ژرف است، اما شالوده آن یک جمله کلیدی است که متفکران سیستمی همچون راسل ایکاف و پیتر سنگه و نیز متفکران مردم‌شناسی سازمانی، چون ادگار شاین به آن پرداخته‌اند: «فرهنگ، پسماند موفقیت است!» فرهنگ سازمان شما پسماند روشنی است که سازمان شما تاکنون به‌وسیله آن به موفقیت رسیده است، بنابراین اگر فرهنگ ناکارآمد است، یعنی روش‌های رسیدن به موفقیت در محیط تغییر کرده است! ♦♦

## مدیریت استعداد چیست؟ تمام آنچه نیاز است تا بدانید!



### ♦ دکتر فرح‌انگیز عبدالهزاده

مشاور ارشد منابع انسانی و توسعه سازمان

### تعریف مدیریت استعداد

با بررسی بیشتر در یک تعریف ساده و عملیاتی می‌توان مدیریت استعداد را توانایی سازمان در شناسایی، جذب و حفظ با استعدادها تبیین نمود. این مهم شامل همه فرصت‌ها و استراتژی‌هایی است که تیم‌ها را برای داشتن بهترین عملکرد امروز و آینده سازمان تشویق و ترغیب می‌نماید. جای تعجب نیست اگر بدانید جایگزین کردن یک کارمند جدید بسیار گران‌تر از حفظ کارمندان فعلی شماست. به نقل از موسسه بین‌المللی گالوپ، هزینه استخدام یک کارمند جدید می‌تواند از نصف تا دو برابر حقوق سالانه کارمند متغیر باشد. به نحوی که اگر سازمان شما متشکل از یکصد نفر باشد که سالانه ۵۰ هزار دلار دستمزد دریافت می‌کنند، هزینه جابه‌جایی کارکنان ممکن است از ۶۶۰ هزار دلار تا ۲/۶ میلیون دلار در سال متغیر باشد و این هزینه بالایی را به سازمان وارد می‌آورد.

بیش از دو دهه است که مفهوم استعداد، مدیریت استعداد و استعدادیابی در ادبیات مدیریت و سازمان‌ها مطرح شده است. این امر زمانی که موسسه مشاوره مدیریت مکنزی در مقاله‌ای (۱۹۹۷) به روشنی از چالش‌ها و مصائب پیش روی آینده کسب‌وکارها تحت عنوان «جنگ استعداد» نام برد به آن پرداخته شد و تاکنون ادامه داشته است.

اشتیاق به جذب نیروهایی که از استعدادها درخشانی برخوردار باشند و مهارت‌های کاربردی متفاوتی داشته باشند، همواره دغدغه مدیران است (جلالی، ۱۳۹۹) از سویی با همه‌گیری کرونا که روش کار را برای سازمان‌ها و تیم‌های منابع انسانی به نحو غریبی و به‌طور همزمان تغییر داده است، این مفاهیم بیش از هر زمان دیگری اهمیت یافته است. با توجه به چالش‌های اساسی شرکت‌ها در جذب، نگهداشت و حمایت از سرمایه‌های انسانی بااستعداد و فرا رسیدن به سن بازنشستگی نیروهای کارآمد و متنوع شدن نسل جدیدی از کارکنان در بازارهای کار، بحث‌برانگیزترین موضوعات روز دنیا در توسعه منابع انسانی معرفی شده است. جذب و به‌کارگیری، حفظ و نگهداشت بااستعدادها از زمره نیازهایی است که در مدیریت استعداد اهمیت یافته و به آن پرداخته می‌شود. از این‌رو در مقاله حاضر تلاش شده است هر آنچه در مورد یک نظام مدیریت استعداد لازم است بدانید، ارائه شود. امید است مفید و مؤثر واقع گردد.

### مدیریت استعداد یا جذب استعداد

هرچند به نظر می‌رسد مدیریت استعداد و جذب استعداد هم‌معنی و کارکردهای مشابهی دارند، اما تفاوت‌های کلیدی و جدی بین این دو مفهوم رایج است. به‌طور کلی در مدیریت استعداد هدف، ایجاد و حفظ استعداد پس از استخدام بااستعدادها است، لیکن در جذب استعداد عمدتاً بر جذب و جلب افراد برای پیوستن به شرکت یا سازمان شما باید متمرکز شد. در مدیریت استعداد، شما نیازمند خلق و طراحی مکانیزم‌ها و نظام‌هایی هستید که بتوانید با استعدادها را در فرایندهای مدیریت منابع انسانی و با توان حداکثری توسعه، حفظ و انگیزه بخشی نمایید.

بر اساس آخرین مطالعات انجام شده، موسسه بین‌المللی دیلویت ۲۰۱۹-۲۰۲۲ برخی از مهم‌ترین چالش‌های مدیریت استعداد را در سطح جهانی به آن‌ها تأکید شده است، چنین معرفی نموده است:

جای تعجب نیست اگر بدانید جایگزین کردن یک کارمند جدید بسیار گران‌تر از حفظ کارمندان فعلی شماست. به نقل از موسسه بین‌المللی گالوپ، هزینه استخدام یک کارمند جدید می‌تواند از نصف تا دو برابر حقوق سالانه کارمند متغیر باشد. به نحوی که اگر سازمان شما متشکل از یکصد نفر باشد که سالانه ۵۰ هزار دلار دستمزد دریافت می‌کنند، هزینه جابه‌جایی کارکنان ممکن است از ۶۶۰ هزار دلار تا ۲/۶ میلیون دلار در سال متغیر باشد و این هزینه بالایی را به سازمان وارد می‌آورد.





- ایجاد خزانه استعداد،
- حفظ کارکنان با استعداد،
- تأثیرات جنسیتی در محیط‌های کار،
- ترک شغل نیروهای کلیدی (نبود وفاداری و ماندگاری)،
- زمان‌بر بودن انتخاب افراد برای پست‌های مدیریتی،
- هزینه‌های استخدام بیرونی،
- کاهش نیروی کار جوان در سال‌های آتی،
- افزایش سن باننشستگی در سال‌های آتی،
- افزایش روزافزون (AI) هوش مصنوعی،
- پایان رویکرد کارمندی و استراتژی‌های (UTM)،
- ابزارهای واقعیت افزوده و مجازی برای تقویت مدیریت استعداد.

#### اصول کلیدی مدیریت استعداد

در اینجا مروری کوتاه بر شش اصل مدیریت استعداد داریم:

#### ۱) همسویی با استراتژی

نوعی استعداد‌های موردنیاز سازمان بر اساس استراتژی شرکت را در نظر بگیرید، اگر یک شرکت به دنبال بهبود رهبری تکنولوژیک باشد، ممکن است استعداد‌های فنی را در اختیار داشته باشد یا کارکنان را تشویق نماید تا مهارت‌های مرتبط با فناوری‌ها را توسعه دهند. از آنجایی‌که استراتژی

رفتار ناعادلانه احساس ارزشمندی نخواهند کرد و این‌ها عارضه‌های شکست بسیاری از فعالیت‌ها و اقدامات مدیریت استعداد به شمار می‌آیند.

#### ۳) مشارکت مدیریت

کارمندان در سازمانی که به آن‌ها در توسعه و یادگیری مهارت‌های جدید کمک می‌کند، احتمال ماندگاری بیشتری دارند؛ بنابراین، شرکت‌ها باید فرصت‌هایی را برای رشد از طریق برنامه‌های توسعه شغلی، چرخش شغلی و تکالیف جدید فراهم آورند. به گفته هاروارد بیزینس ریویو، توسعه حرفه‌ای بهترین راه برای بهبود فرهنگ شرکت است. در واقع ۹۳ درصد از کارمندان اظهار داشتند که اگر شرکتی روی شغل آن‌ها سرمایه‌گذاری کند، مدت بیشتری در آن می‌مانند.

#### ۴) تعلق فرهنگی

بسیاری از سازمان‌ها بر اساس تناسب افراد با فرهنگ خود، استخدام می‌کنند. آن‌ها ارزش‌ها و اصول اصلی خود را دارند و افراد را بر اساس تطابق یا عدم تطابق آن‌ها ارزیابی می‌کنند؛ برای مثال، شرکتی که برای خلاقیت ارزش قائل است، ممکن است نامزدهایی را ترجیح دهد که سابقه پیگیری پروژه‌ها و تلاش‌های خلاقانه دارند. به همین ترتیب، آن‌ها همچنین می‌توانند برنامه‌ها و فعالیت‌های آموزشی‌ای را اجرا کنند که ارزش‌های شرکت را به کارکنان یادآوری می‌کند؛ بنابراین آن‌ها با این اصول زندگی خواهند کرد.

#### ۵) تمایز نام تجاری کارفرما

نقطه منحصربه‌فرد شما برای جذب و حفظ استعداد‌های برتر چیست؟ چرا کارکنان می‌خواهند برای کسب‌وکار شما کار کنند؟ برای برجسته شدن، کارفرمایان باید خود را از رقبای متمایز کنند و آگاهی از برند را در جوامع محلی افزایش دهند. برخی از نمونه‌ها راه‌اندازی کمپین‌هایی در دانشگاه‌ها است که بر فرصت‌ها، مزایا و تبلیغات منحصربه‌فرد درازمدت تأکید دارند.

#### ایجاد تعادل بین نیازهای جهانی و محلی

به‌طور کلی برای سازمان‌هایی با حضور بین‌المللی، مدیریت استعداد می‌تواند پیچیده به نظر برسد. مدیران و تیم‌های منابع انسانی ممکن است نیازمند آن باشند تا فرآیندهای خود بر اساس هنجارهای فرهنگی و رفتاری در یک کشور خاص تنظیم کنند. در نتیجه، شرکت‌ها ممکن است سطوح مختلفی از استقلال را برای ایجاد تعادل بین نیازهای جهانی و محلی انتخاب کنند. یک شرکت آمریکایی ممکن است به دلیل تفاوت‌های گسترده در فرهنگ کاری، میزان بیشتری از استقلال را برای بخش‌های استعداد در کره جنوبی یا ژاپن فراهم نماید. به‌طور مشابه، شرکت‌هایی مانند استارباکس و مک‌دونالد دارای اقلام اصلی مانند فرایوچینو هستند، اما آن‌ها نیز محصولاتی متناسب با ذائقه محلی معرفی می‌کنند.

#### فرآیند مدیریت استعداد

در ادامه و برای درک مفهومی بهتر از مدیریت استعداد در اینجا فرآیند شش مرحله‌ای مدیریت استعداد در یک سازمان شامل برنامه‌ریزی، جذب، انتخاب، توسعه، حفظ و انتقال آورده شده است.

#### استراتژی و ثبات

بدیهی است، مشابه هر فرآیند مدیریت منابع انسانی دیگری لازم است در مدیریت استعداد نیز نسبت به هر مرحله نکاتی را به‌منظور تقویت و تحکیم فرآیند موردنظر قرار داد که راهگشای فعالیت‌های مدیریت استعداد به شمار می‌آیند:

- برنامه‌ریزی: سرمایه انسانی موردنیاز، نقش‌های کلیدی، طرح استخدام و سایر جنبه‌های دخیل در استراتژی کسب‌وکار خود را مشخص کنید،
- جذب: از طریق کمپین‌های استخدام در رسانه‌های اجتماعی، پست‌ها در پورتال‌های شغلی با نامزدهای شغلی بالقوه ارتباط برقرار کنید. همچنین می‌توانید از نرم‌افزار استخدام برای یافتن بهترین نامزدها برای



موقعیت‌های شغلی باز استفاده کنید. برای کسب اطلاعات بیشتر، شما می‌توانید از بهترین سیستم‌های استخدام استفاده کنید،

• **انتخاب:** بهترین متقاضیان را از طریق ارزیابی‌هایی مانند مصاحبه، آزمون‌های کتبی، ارزیابی مهارت‌ها و آزمون‌های روان‌سنجی و غیره پیدا کنید. همچنین

در چنین فضایی یکی از روش‌های مواجهه با چالش‌ها و حرکت در مسیر تحول سازمانی توجه به نیروهای با استعداد و بهره‌گیری از ظرفیت آن‌ها در مسیر راهبرد سازمان می‌باشد. حرکت در این مسیر الزامات و پیش‌نیازهایی را می‌طلبد، عواملی نظیر استراتژی‌های سازمان در تناظر با استراتژی‌های منابع انسانی، بلوغ فرآیندهای منابع انسانی و بلوغ فرآیندهای مدیریت استعداد از جمله مهم‌ترین عوامل و پیشران این دگردیسی سازمانی به شمار می‌آیند.

می‌توانید از دستگاه‌های ردیابی متقاضی برای ساده‌سازی فرآیند استخدام، اطلاعات نامزدها و ارتباطات متقاضی استفاده کنید. شما می‌توانید از بهترین سیستم‌های شناسایی متقاضیان استفاده کنید،

• **توسعه:** هنگامی که یک کارمند استخدام می‌شود، مطمئن شوید که یک فرآیند کارآمد برای حضور در هیئت‌مدیره دارید تا آن‌ها بتوانند در این نقش مستقر شوند. برای بهبود حفظ، فرصت‌های رشد مانند جلسات آموزشی، مربیگری و مربیگری همتایان را فراهم کنید،

• **حفظ و نگهداشت:** آموزش یک کارمند جدید گران‌تر از حفظ یک کارمند است. برای اینکه شرکت‌ها استعداد‌های موجود خود را حفظ کنند، ممکن است مجبور شوند در طول زمان پاداش‌ها را افزایش دهند، فرصت‌های رشد را فراهم کنند، بازخورد بخواهند و انعطاف‌پذیری داشته باشند،

• **خروج از خدمت (انتقال):** بخش‌های استعداد باید در رشد کارکنان و ایجاد یک محیط کاری مثبت سرمایه‌گذاری شود. هیچ

کارمندی برای همیشه در سازمان شما نخواهد ماند، اما می‌توانید مصاحبه‌های خروجی را انجام دهید و برنامه‌های جانشینی را برای انتقال آرام انجام دهید. علاوه بر این، شما همچنین باید به وفادارترین کارمندان خود با مزایای بازنشستگی و ترفیع پاداش دهید تا آن‌ها را به ماندن طولانی‌مدت تشویق کنید.

#### مروری کوتاه بر مدیریت استعداد در ایران

در سال‌های اخیر شرکت و سازمان‌های دولتی و خصوصی بسیاری به مدیریت استعداد گرایش پیدا کرده‌اند. در واقع درک موضوع مدیریت استعداد و بعضاً بلوغ فرایندهای مدیریت منابع انسانی سبب شده است که مدیریت استعداد به‌عنوان یکی از فرایندهای اصلی معرفی و مبنای اقدامات واحدهای منابع انسانی در سازمان‌ها واقع گردد. لیکن موفقیت چندانی به دست نیآورده و دستخوش چالش‌ها و مشکلاتی شده‌اند. برخی از مهم‌ترین چالش‌های مدیریت استعداد در

سازمان‌های ایرانی همچون:

- نبود رهبری مناسب در سازمان،
- حمایت و عزم مدیریت در پیاده‌سازی مدیریت استعداد در سازمان،
- ایجاد گروه نخبگان،
- شکل‌گیری افراد پرمدها،
- کاهش ماندگاری افراد منتخب،
- کاهش انگیزه سایر کارکنانی که جزء مخزن استعداد انتخاب نشده‌اند،
- انتخاب نورچشمی‌ها، سوگلی‌ها و افراد خاص.

در هر حال بعضاً این قبیل برنامه‌ها در دستورکار اجرای واحدهای منابع انسانی سازمان‌ها واقع شده است؛ هرچند ادامه نیافته و متوقف شده‌اند. لازمه مدیریت استعداد انسجام و یکپارچگی در استراتژی‌ها، رویکردها و فرایندهای سازمان در بستری نظام‌یافته و منسجم می‌باشد.

#### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با توجه به تحولات پرشتاب امروز

آینده متعلق به سازمان‌هایی است که از همه امکانات بالقوه و بالفعل خود برای رویارویی با چالش‌های جدید بهره می‌گیرند. در چنین فضایی یکی از روش‌های مواجهه با چالش‌ها و حرکت در مسیر تحول سازمانی توجه به نیروهای با استعداد و بهره‌گیری از ظرفیت آن‌ها در مسیر راهبرد سازمان می‌باشد. حرکت در این مسیر الزامات و پیش‌نیازهایی را می‌طلبد، عواملی نظیر استراتژی‌های سازمان در تناظر با استراتژی‌های منابع انسانی، بلوغ فرایندهای منابع انسانی و بلوغ فرایندهای مدیریت استعداد از جمله مهم‌ترین عوامل و پیش‌شرایط این دگرذیسی سازمانی به شمار می‌آیند. کشف و پرورش استعدادها در سازمان، خود کوششی مضاعف در مسیر تحقق اهداف آینده در سازمان است. مدیریت استعداد به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابزار توسعه سرمایه‌های انسانی است و پرواضح است که در صورت اجرای ناصحیح آن در قالب طرح‌های عملیاتی بدون مطالعه موجبات سرخوردگی و ناامیدی بسیاری را برای اعضای سازمان خود به همراه خواهد داشت. توجه به مدیریت استعداد نیاز به آمادگی و پذیرش از سوی همه ذی‌نفعان دارد. درک مدیریت استعداد و بااستعدادها در

متولیان حوزه‌های منابع انسانی صرفاً به برنامه‌های مدیریت استعداد تنها به‌عنوان یک طرح و دستور کار عملیاتی نپردازند. نخست می‌بایست با طرح سنجش و آمادگی سنجی سازمان و کارکنان در این مسیر قدم برداشته شود. در مراحل بعدی توجه به پیش‌نیازها و الزامات، فراهم آوری منابع و دسترسی برای مشارکت همه ذی‌نفعان و بهره‌گیران، ایجاد شور و شوق مشارکت، انگیزه بخشی و توسعه بااستعدادها از زمره تلاش‌هایی است که در فرایند مدیریت استعداد باید بیش‌ازپیش مورد توجه قرار گیرد.

یک سازمان بیش‌ازپیش اهمیت دارد. مدیریت استعداد یک فرایند مستمر است که صرفاً با تشکیل مخزن استعداد پایان نمی‌یابد. تجهیز سازمان به مخزن استعداد شروع مسیری نو و جدید است. استعدادیابی نخستین گام برای شناخت و احصا نیروهای مشتاق و توانمند در مسیر سفر تحول سازمانی است. بنابراین لازم است متولیان حوزه‌های منابع انسانی صرفاً به برنامه‌های مدیریت استعداد تنها به‌عنوان یک طرح و دستور کار عملیاتی نپردازند. نخست می‌بایست با طرح سنجش و آمادگی سنجی سازمان و کارکنان در این مسیر قدم برداشته شود. در مراحل بعدی توجه به پیش‌نیازها و الزامات، فراهم آوری منابع و دسترسی برای مشارکت همه ذی‌نفعان و بهره‌گیران، ایجاد شور و شوق مشارکت، انگیزه بخشی و توسعه بااستعدادها از زمره تلاش‌هایی است که در فرایند مدیریت استعداد باید بیش‌ازپیش مورد توجه قرار گیرد. سطح بلوغ سازمان اعم از فرایندها، فرهنگ‌سازمانی و باورهای کارکنان از جمله دیگر پیش‌نیازهای این مسیر می‌باشد. در پایان امید است سازمان و مدیران ایرانی این مسیر را جدی انگاشته و برای آن برنامه‌های قابل قبول و بلندمدتی را تدوین نمایند. ♦♦

#### منابع

-Dana, Monique; Bottorff, Cassie;" What Is Talent Management? Everything You Need To Know", ۲۰۲۲, Forbes.

- محمدی، مرضیه؛ صیادی، سعید؛ نیک پور، امین؛ مدیریت استعداد و جانشین‌پروری مفهومی کلیدی، ماهنامه کار و جامعه، ۱۳۹۰
- زارع زیدی علیرضا، استعدادیابی و توانمندسازی مدیران میانی، ماهنامه علمی - آموزشی تخصصی مدیریت تدبیر. ۱۳۹۶، ۲۹۲
- داوری، علی؛ عبدالله‌زاده، فرح‌انگیز؛ ارزیابی مدل بلوغ استعدادیابی دیلویت ارائه تجارب برتر ایرانی کنفرانس عرصه یادگیری ۱۳۶۹-۱۳۹۷

# تولید



- + اندر احوالات تولید و کارخانه‌ها
- + آسیب‌شناسی توسعه صنعتی در ایران
- + ارزش افزوده در بخش صنعت؛ راهبردی برای رقابتی ماندن و توسعه
- + تحلیلی بر روند رشد ارزش افزوده بخش صنعت در دهه‌های اخیر در ایران
- + ضرورت تفکر جمعی و یکپارچگی در برنامه‌ریزی تولید فولاد
- + جذب سرمایه در روستا
- + تریتیکاله، جایگزینی با ارزش برای غلات
- + تولید، فرآوری و صادرات گل محمدی در ایران و استان کرمان
- + کشت زعفران در استان کرمان



نداده‌اند، این موضوع هم مزید بر علت است.

**۴- کاهش تقاضا در صنعت:** بر اساس آخرین گزارش شامخ صنعت، به دلیل رکود در بازار، تقریباً تقاضا در برخی از موارد برای صنعت کم شده است، یعنی بنگاه‌های تولیدی با مشکل فروش محصولات روبه‌رو بوده‌اند.

**۵- عدم وجود نیروی ماهر:** یکی از مشکلاتی که در کشور رخ داده و روزبه‌روز هم بدتر می‌شود این است که ما در کشور افراد بیکار داریم، اما بیکار ماهر نداریم! در حال حاضر نرخ بیکاری برای کسانی که مهارت ندارند، حدود ۱۴ و ۱۵ درصد است. عدم وجود نیروی ماهر باعث کاهش راندمان یک بنگاه تولیدی می‌شود. دلیل بروز این مشکل این است که در واقع ما نیروی تکنسین تربیت نکرده‌ایم. اگر نتوانیم با یک برنامه‌ریزی جامع، نیروی ماهر و تکنسین تربیت کنیم، مطمئناً شاهد معضله‌هایی با اثرگذاری‌های منفی خواهیم بود.

**۶- کمبود انرژی:** در حال حاضر دولت برای مدیریت مصرف انرژی، در فصل زمستان، گاز و در فصل تابستان برقی بنگاه‌های تولیدی را قطع می‌کند؛ تقریباً دو یا سه ماه از سال بنگاه‌ها نمی‌توانند تولید کنند و عملاً با رکود روبه‌رو خواهند شد.

نماید و درعین حال قدرت نقدینگی بنگاه نیز حفظ شود.

**۳- کنترل نقدینگی توسط بانک‌ها:** بر اساس علم اقتصاد، در جایی که پول خلق ارزش نمی‌کند، چاپ پول و نقدینگی منجر به تورم می‌شود. آیا در تولید، تزریق نقدینگی منجر به تورم می‌شود؟ جواب خیر است. زمانی که بنگاه‌های سرمایه‌دار گردش دارد، می‌تواند تولید نماید و زمانی که تولید دارد، تقاضا را پاسخ می‌دهد و زمانی که تقاضا را پاسخ دهد، قیمت‌ها رقابتی می‌شود، اما امسال که به نام «رونق تولید و مهار تورم» نام‌گذاری شده است، بانک مرکزی جلوی تولید را گرفته است؛ به عبارتی نقدینگی تولید، نسبت به سال ۱۴۰۱ هیچ رشدی پیدا نکرد. حتی بخشی از بنگاه‌ها نتوانسته‌اند سرمایه‌دار گردش سال جدیدشان را افزایش دهند، در صورتی که تورم ۴۰ درصد بوده است. اگر یک بنگاه‌ی سال گذشته به  $x$  واحد نیاز داشت، امسال  $x$  به اضافه ۴۰ درصد نیاز دارد، اما امسال با هدف کنترل نقدینگی وام‌های تولیدی را مسدود نموده و افزایش

**در خصوص واردات مواد و لوازم خارجی، در گذشته خریدار بعد از افتتاح حساب اعتبار اسنادی (LC)، ده درصد قیمت پروفورما (پیش فاکتور) را در بانک مرکزی که بانک عامل است بلوکه می‌کرد و نود درصد را زمانی که کالا به گمرک رسیده و اسناد مبادله می‌شدند، پرداخت می‌نمود، اما در حال حاضر به دلیل تحریم‌های خارجی و نیز تحریم داخلی بانک مرکزی، خریدار باید صد درصد مبلغ پروفورما را تأمین و به بانک مرکزی تحویل دهد تا بتواند بعد از ۴ تا ۶ ماه، جنس خود را تحویل بگیرد و در واقع خریدار حدود ۶ ماه گرفتار تخصیص و تأمین ارز برای واردات مواد اولیه است که این موضوع برای بنگاه تولیدی که باید تولید روزانه داشته باشد، مشکل‌ساز است.**

**◆ نظر شما در مورد چالش‌های موجود در زنجیره تولید کارخانه‌ها چیست؟**

**در حال حاضر بخش تولید در زنجیره تولیدات کارخانه‌ای با چالش‌ها و مسائل زیر مواجه است:**

**۱- مشکل تأمین مواد اولیه:** در هر دوره پایش فضای کسب‌وکار، این مشکل جزو چهار مورد اول بوده است. همان‌طور که می‌دانید بخشی از مواد اولیه در داخل تولید و بخشی نیز وارد می‌شود. تأمین مواد اولیه از شرکت‌های مادر داخلی، به‌اندازه کافی نیاز واحدهای تولیدی را پوشش نمی‌دهد، لذا باید مجوز واردات داده شود، اما واردات برخی از مواد محدود شده است و به میزان تقاضا مواد اولیه توزیع نمی‌شود.

**۲- طولانی شدن پروسه تأمین ارز:** در خصوص واردات مواد و لوازم خارجی، در گذشته خریدار بعد از افتتاح حساب اعتبار اسنادی (LC)، ده درصد قیمت پروفورما (پیش فاکتور) را در بانک مرکزی که بانک عامل است بلوکه می‌کرد و نود درصد را زمانی که کالا به گمرک رسیده و اسناد مبادله می‌شدند، پرداخت می‌نمود، اما در حال حاضر به دلیل تحریم‌های خارجی و نیز تحریم داخلی بانک مرکزی، خریدار باید صد درصد مبلغ پروفورما را تأمین و به بانک مرکزی تحویل دهد تا بتواند بعد از ۴ تا ۶ ماه، جنس خود را تحویل بگیرد و در واقع خریدار حدود ۶ ماه گرفتار تخصیص و تأمین ارز برای واردات مواد اولیه است که این موضوع برای بنگاه تولیدی که باید تولید روزانه داشته باشد، مشکل‌ساز است. مسئله دیگر نقدینگی است، اگر خریدار بخواهد سفارش دومی را ثبت کند، باز هم باید صددرصد پول را پرداخت نماید که در این صورت نقدینگی بنگاه‌ها جوابگو نخواهد بود. اگر قرار است مسئله تحریم داخلی حل شود، منطقی این است که بانک مرکزی به روش LC قدیمی، ده درصد را نقدی گرفته و نود درصد مابقی را ضمانت‌نامه بانکی بگیرد و زمانی که کالا رسید، آن زمان خریدار پول را کامل پرداخت



گفت‌وگو با «عباس جبالبازی» عضو هیئت‌رئیس اتاق کرمان و مدیرعامل شرکت جبال الکتریک

## اندر احوالات تولید و کارخانه‌ها

عباس جبالبازی عضو هیئت‌رئیس اتاق کرمان و مدیرعامل شرکت جبال الکتریک در گفت‌وگو با ما از مشکل تأمین مواد اولیه، طولانی شدن پروسه تأمین ارز، کنترل نقدینگی توسط بانک‌ها، کاهش تقاضا در صنعت، عدم وجود نیروی انسانی ماهر و کمبود انرژی به‌عنوان چالش‌های موجود در زنجیره تولید کارخانه‌ها یاد می‌کند. وی همچنین فرسودگی بخشی از ماشین‌آلات در صنایع با مصرف انرژی بالا، عقب‌ماندگی در تکنولوژی، اتوماسیون و هوش مصنوعی و بهره‌وری پایین در کارخانه‌ها را از مشکلات مهم در ساختار صنایع کشور برمی‌شمرد.

او می‌گوید که در فراهم نمودن بستر تولید برخی کالاهای سرمایه‌ای تا حدی در کشور موفق عمل شده است، اما به دلیل قیمت تمام شده بالا و به‌روز نبودن تکنولوژی‌ها، این‌گونه تولید توجیه ندارد. حمایت از جریان تحقیق و توسعه تولید در بنگاه‌ها باید آن‌قدر مناسب باشد که در ایران بنگاه‌های تولیدی ترجیح دهند که به سمت تولید محصول باکیفیت بروند و فرهنگ جامعه نیز به سمتی حرکت کند که از تولید داخلی با کیفیت که هر روز بهتر می‌شود حمایت کند. باید شرایطی فراهم شود تا سرمایه‌گذاری برای سرمایه‌گذاران خارجی جذاب شود و دیگر این‌که شرایط تحصیل سود در بخش تولید به‌قدری مناسب باشد که سرمایه‌به‌جای فعالیت‌های کاذب به سمت تولید حرکت کند.

جبالبازی تأکید می‌کند که احداث کارخانه‌ها در کشور بر اساس یک استراتژی مشخص انجام‌نشده و در برخی مناطق کشور به‌شدت تورم کارخانه وجود دارد. مسئله مهم این است که دولت نمی‌تواند کارخانه‌داری کند، اما به اسم خصوصی‌سازی، خصولتی‌سازی کرده است تا جایی که برخی کارخانه‌ها از حرکت بازمانده و تعطیل شده‌اند.



## ◆ به نظر شما صنایع کارخانه‌های کشور برای یافتن راه خود از میان تحریم‌ها چه موفقیت‌هایی داشته‌اند؟

مهم این است که در شرایط تحریمی، بخش تولید کارخانه‌های کشور متوقف نشده است و تمام تلاش خود را نموده تا به شکلی مواد اولیه و ماشین‌آلات موردنیاز خود را که در داخل تولید نشده و یا کمبود است، از خارج از کشور وارد نماید و اصطلاحاً تحریم‌ها را دور بزند. در زمینه موفقیت‌ها هم می‌توان موارد زیر را اشاره نمود:

• ماشین‌آلات موردنیاز بنگاه‌ها: قسمتی از ماشین‌آلات موردنیاز خطوط تولید کشور در داخل طراحی و ساخته شده، بخشی نیز به‌نوعی وارد شده است. آنجا که موفق به ساخت و واردات نشده‌ایم (مانند بخش اکتشاف معادن) از تکنولوژی عقب مانده‌ایم. در بخش‌هایی هم که ماشین‌آلات ما قدیمی هستند، بهره‌وری پایین و قیمت تمام شده بالا است، امکان تولید وجود ندارد و مجبور به واردات هستیم. در مجموع نمی‌توان گفت که در حوزه سرمایه‌گذاری برای ماشین‌آلات به طور کامل خودکفا شده‌ایم، ولی در هر حال توانسته‌ایم چرخ صنعت را بچرخانیم.

• تأمین نیازهای روزمره: بنگاه‌های تولیدی با بررسی نیاز جامعه، کالاها، دستگاه‌ها و ماشین‌آلات برقی و در واقع ملزومات اساسی موردنیاز جامعه را که به علت تحریم امکان ورود به کشور ندارند، شناسایی نموده و با برنامه‌ریزی، طراحی و تولید کرده‌اند؛ به‌عنوان مثال در حال حاضر شهروندان ما با کمبود صنایع غذایی یا مواد شوینده روبه‌رو نیستند و قدرت تولید در این بخش‌ها وجود دارد. به عبارتی دلیل اصلی این موضوع که اقتصاد در کشور ما شبیه ونزوئلا نشده و تورم در آن به هزار درصد نرسیده، توان بالای تولید و عدم وابستگی ما بویژه در تولید نیازهای روزمره زندگی اعم از غذا، پوشاک، مواد بهداشتی، مصالح ساختمانی و مواردی از این دست بوده است. ما امروز رتبه ۱۰ در تولید فولاد و رتبه

۱۰ تا ۱۲ در تولید مصالح ساختمانی مانند سیمان، کاشی و سرامیک را در دنیا داریم و این محصولات را به کشورهای دیگر صادر می‌کنیم. لذا می‌توان گفت بخش تولید در کشور توانسته است، نیازها را تا حد بسیار زیادی پاسخ دهد.

## ◆ ساختار صنایع کارخانه‌ای کشور را چگونه ارزیابی می‌کنید و چه تغییراتی را در جهت استفاده بهینه از همه عوامل مؤثر، لازم می‌دانید؟

در ساختار صنایع کشور چند مشکل وجود دارد:

- بخشی از ماشین‌آلات در صنایع فرسوده هستند و با مصرف بالای انرژی کار می‌کنند؛ بنابراین در ابتدا باید ماشین‌آلات صنایع با راندمان بالاتر و انرژی پایین‌تر نوسازی شوند.
- ساختار صنایع در کشور به نحوی است که به لحاظ تکنولوژیکی، اتوماسیون و استفاده از هوش مصنوعی از دنیا عقب مانده و ضعیف است و نیاز به اصلاح دارد.
- بهره‌وری در صنایع کارخانه‌ای پایین است؛ به‌عنوان مثال میزان مصرف انرژی در تولید کالای مشابه در کشور ما گاهی ۲ تا ۲/۵ برابر بیشتر است؛ یعنی صنایع ما به‌شدت انرژی‌بر هستند و در نتیجه قیمت تمام شده محصولات بالاتر می‌رود.

در حال حاضر بهره‌وری نیروی کار در کشور ما بسیار پایین است، آمار و ارقام نشان می‌دهد که در معادن کشور، بهره‌وری نیروی کار یک ساعت و در بعضی از صنایع دو تا سه ساعت است و به طور تقریبی حداکثر میانگین بهره‌وری نیروی کار در ایران، چهار ساعت در روز است که این موضوع دلایل مختلفی دارد. یکی از دلایل آن، عدم وجود انگیزه کافی نیروی کار است؛ یعنی نیرو احساس می‌کند با حقوقی که دریافت می‌کند نمی‌تواند زندگی خود را تأمین کند، بنابراین ما با بحران بهره‌وری نیروی کار روبه‌رو هستیم.

## ◆ در جهت ارتقای بهره‌وری در صنایع کارخانه‌ای، چه اصلاحات اولویت‌داری را پیشنهاد می‌کنید؟

با توجه به اینکه بهره‌وری انواعی دارد، می‌توان موارد زیر را بیان نمود:

- بهره‌وری نیروی انسانی؛ در حال حاضر بهره‌وری نیروی کار در کشور ما بسیار پایین است، آمار و ارقام نشان می‌دهد که در معادن کشور، بهره‌وری نیروی کار یک ساعت و در بعضی از صنایع دو تا سه ساعت است و به طور تقریبی حداکثر میانگین بهره‌وری نیروی کار در ایران، چهار ساعت در روز است که این موضوع دلایل مختلفی دارد. یکی از دلایل آن، عدم وجود انگیزه کافی نیروی کار است؛ یعنی نیرو احساس می‌کند با حقوقی که دریافت می‌کند نمی‌تواند زندگی خود را تأمین کند، بنابراین ما با بحران بهره‌وری نیروی کار روبه‌رو هستیم. برای حل این مشکل نیاز است که ضمن افزایش انگیزه، به نیروی کار آموزش داده شود تا سطح مهارتی او افزایش یابد. حقوق پرداختی به نیروی کار باید به صورتی باشد که بتواند زندگی شرافتمندانه‌ای داشته و به‌صورت نسبی زندگی‌اش را تأمین نماید. متأسفانه در حال حاضر خط فقر بین ۲۰ تا ۳۰ میلیون تومان است که این عدد در استان‌های مختلف فرق می‌کند، اما حقوق یک کارگر ۱۱ و ۱۲ میلیون تومان است.
- بهره‌وری در انرژی؛ با توجه به اینکه بخشی از دستگاه‌های ما فرسوده است و انرژی زیادی مصرف می‌کنند، لذا همان‌طور که قبلاً نیز گفته شد میزان بهره‌وری ما در مصرف انرژی بسیار پایین است و نیاز است تا ماشین‌آلات و سخت‌افزارها به‌روز شوند.

## ◆ تولید و بستر تولید کالاهای سرمایه‌ای در کشور را چگونه ارزیابی و تحلیل می‌کنید؟

در مورد فراهم نمودن بستر تولید برخی کالاهای سرمایه‌ای تا حدی کشور توانسته است موفق عمل نماید، اما واقعیت این است که ما در این زمینه ضعیف بوده و در واقع وابسته به واردات هستیم. بعضی از این کالاها باید در مقیاس‌هایی تولید شوند که بازار بزرگی

داشته باشند، لذا در کشور ما به دلیل قیمت تمام شده بالا و به‌روز نبودن تکنولوژی‌ها، این‌گونه تولید توجیه ندارد. واردات نیز با وجود تحریم‌ها برای ما با قیمت‌های بالاتر انجام می‌شود، لذا ابتدا باید مسئله تحریم در کشور حل شود. در ادامه اگر بخواهیم چنین کالایی را تولید کنیم، باید با کشورها و کمپانی‌های دیگر، قرارداد جوینت ونچر (Joint Venture) منعقد نماییم تا تولید را در داخل کشور و برای بازارهای بزرگ‌تر انجام دهیم؛ برای مثال فرض کنید شرکت زمینس آلمان به‌عنوان یک کمپانی بزرگ، بخشی از نمونه محصولات خود را در آمریکا، بخشی را در ترکیه و بخشی را در چین تولید می‌کند. به عبارتی این محصولات علاوه بر اینکه برای کل دنیا تولید می‌شوند، برای مصرف داخل آن کشور هم استفاده می‌شوند.

کالاهای سرمایه‌ای را در صورتی فقط برای خود کشور تولید می‌کنند که مزیت رقابتی داشته باشند؛ برای مثال چون در کشور سنگ آهن وجود دارد، می‌توانیم در فولاد یا مس و زنجیره‌های مربوطه فعالیت داشته باشیم، اگرچه زنجیره‌های فولاد و مس در کشور، زنجیره‌های ناقصی هستند و اصلاً خلق ارزش نمی‌کنند، با وجود مواد اولیه، محصولات می‌توانند تبدیل به کالاهای سرمایه‌ای شده و برای دنیا هم صادر شوند.

مثال دیگر، این که در حال حاضر کاتد مس از کشور صادر می‌شود و تعرفه هم برای آن در نظر گرفته شده تا از خام فروشی جلوگیری شود، اما چون زنجیره کامل نیست، شاید ارزش افزوده در حدود ۱۰۰۰ درصدی این محصول را از دست می‌دهیم. اگر با استفاده از کاتد مس، امکان تولید موتور الکتریکی و تجهیزات الکترونیکی در داخل کشور بیشتر می‌شد، حتماً ارزش افزوده بالای هزار درصد به دست می‌آوردیم، اما ما کاتد خام را صادر می‌کنیم و مجبوریم محصولاتی از همین کاتد با ارزش افزوده خیلی بالاتر را وارد نماییم و در واقع مزیت رقابتی را از دست می‌دهیم. لذا بایستی شرکت مس یا وزارت صمت با انجام اقداماتی به تکمیل این زنجیره و خلق ارزش

افزوده از آن، همت گمارند.

در مواردی هم که مزیت رقابتی در کشور وجود ندارد مثل بازار خودرو بازار انحصاری به وجود آمده است، باید به کمپانی‌های خارجی اجازه داده شود که به خودروسازهای داخل متصل شده و با همکاری با یکدیگر برای بازارهای جهانی تولید داشته باشند تا سطح کیفیت این محصولات هم در داخل و هم در خارج از کشور بالا رود. برای حل این مسئله هم نیاز به رفع تحریم‌ها است. کمپانی‌های تولید خودرو مثل تویوتا، هیوندا و غیره در نقاط مختلف دنیا کارخانه مشترک دارند. قبلاً در کشور ما شرکت فرانسوی پژو به‌صورت مشترک خودرو تولید می‌کرد که در حال حاضر در کشور نیست و رفته است. در حال حاضر خودرو به‌عنوان کالای سرمایه‌ای

در داخل کشور تولید می‌شود که هم قیمت تمام شده آن بالاست و هم بی‌کیفیت است که حقوق مصرف‌کننده در آن نادیده گرفته می‌شود.

## ◆ ارزیابی شما از کیفیت و روند رشد خدمات کارخانه‌ای و دسترسی به آن‌ها در کشور در مقایسه با بخش صنایع کارخانه‌ای دنیا چیست؟

ابتدا باید خدمات کارخانه‌ای را به دو بخش خدمات بنگاه‌های دولتی و خصوصی و خدمات بنگاه‌های خصوصی واقعی تقسیم نماییم. به اعتقاد من برخی محصولاتی که در شرکت‌های خصوصی تولید می‌شوند، مانند صنایع خودروسازی، از کیفیت مناسبی برخوردار نیستند. در بخش خودرو خدمات کارخانه‌ای ما اصلاً قابل‌مقایسه با محصولات خارجی نیست.





سایر خدمات شرکت‌های خصولتی مانند پتروشیمی‌ها، فولاد و یا مس که مواد اولیه بنگاه‌های تولیدی را ارائه می‌کنند از کیفیت خوبی برخوردارند. البته خدمات این شرکت‌ها در فرآیند تأمین تولیدکننده دوم که زنجیره بعدی است، مناسب نیست.

در بنگاه‌های بخش خصوصی، در محصولات مشابه لوازم خانگی که رقابت وجود دارد، کیفیت تقریباً خوب دارند و اگر بخواهیم لوازم خانگی ساخت داخل را با یک برند معتبر اروپایی مقایسه کنیم، ممکن است درجه کیفیت پایین‌تری داشته باشد، اما قابل‌رقابت است. در بخش خصوصی برای آن دسته خدماتی که رقیب دارند، تقریباً کیفیت قابل قبولی وجود دارد و گراف مثبتی دارند، اما مواردی مثل وجود نوسانات و افزایش قیمت مواد اولیه، افزایش زمان تأمین مواد اولیه، پایین بودن بهره‌وری و وجود سیستم نظام دستوری قیمت‌گذاری (در مواردی تعزیرات قیمت را تعیین می‌کند) روی کیفیت خدمات در بخش خصوصی اثر می‌گذارد؛ یعنی ممکن است تولیدکننده برای اینکه قیمت دستوری را رعایت کند مجبور شود کیفیت خوبی ارائه ندهد. برای حل این مشکل باید اجازه داده شود که عرضه و تقاضا قیمت را تعیین کند.

کیفیت خدمات پس از فروش اهمیت زیادی دارد. در بخشی از تولیداتمان، خدمات پس از فروش نسبت به سایر کشورها خوب و رضایت‌بخش بوده، اما در بخش‌هایی هم خدمات پس از فروش مناسب نبوده است. در مواردی شرایطی برای گارانتی در نظر گرفته شده که اجرا نمی‌شود و این از جمله نقطه ضعف‌هاست. در واقع حقوق مصرف‌کننده رعایت نشده و سیستم وارانته و گارانتی شفافی در کشور وجود ندارد که نمود آن در خودرو دیده می‌شود؛ به‌عنوان مثال شرکت تسلا اخیراً یک میلیون از ماشین‌های فروخته‌شده خود را فراخوان نموده به این دلیل که نور چراغ‌های ماشین کم است و این موضوع خطر دارد و تعهد نموده که این مشکل را به‌صورت رایگان اصلاح کند.

◆ **نظر شما در مورد تأثیر رقابت وارداتی بر فعالیتهای تحقیق و توسعه در صنایع کارخانه‌ای ایران چیست؛ به عبارتی افزایش واردات و شدت فعالیتهای تحقیق و توسعه‌ای چه رابطه‌ای دارند؟**

جلوی واردات با این منطقی که فقط تولیدکننده در کشور کالا تولید کند و منتفع باشد، نباید گرفته شود. اگر هدف رقابتی کردن، توسعه صنعت و حمایت از کالای داخلی است، باید چند پارامتر در نظر گرفته شود. باید مشخص شود که تولید کالایی فقط برای مصرف داخل کشور انجام می‌شود و یا قرار است برای یک بازار بزرگ‌تر نیز تولید داشته باشیم. در

حالت اول با جلوگیری از واردات، قیمت تمام شده برای مصرف‌کننده بالا رفته و به دلیل عدم وجود رقابت، کیفیت نیز پایین می‌آید. در این صورت الزاماً سیستم تحقیق و توسعه رشد نمی‌کند. اگر هدف یک بنگاه، تولید باکیفیت و عرضه خدمات خود در داخل و در خارج از کشور از طریق صادرات باشد، باید با اقدامات زیر از آن حمایت شود، به‌طوری‌که اگر هم واردات به کشور آزاد شود، واردات توجیهی نداشته باشد.

۱- شرایط تحقیق و توسعه تولید و حمایت دولت از بنگاه‌ها، آن‌قدر شرایط مناسبی باشد که مدیران بنگاه‌های تولیدی ترجیح دهند به سمت توسعه تحقیق و تولید محصول باکیفیت حرکت کنند.

۲- فرهنگ جامعه باید به سمتی حرکت نماید که از تولید داخلی و اقتصاد ملی به شرطی که کیفیت تولیدات داخلی هر روز بهتر می‌شود، حمایت کند. در کره جنوبی به‌عنوان کشوری که از «در حال توسعه» به کشوری «توسعه‌یافته» تغییر کرده است، زمانی که موضوع اقتصاد مقاومتی مطرح می‌شود، با یک اقتصاد درون‌زا و برون‌نگر روبه‌رو هستیم که در بازار آن، با وجود اینکه واردات آزاد است، اما مردم ترجیح می‌دهند که کالاهای ساخت کره را استفاده کنند؛ برای مثال شرکت آلمانی BMW در کره ماشین عرضه می‌کند، ولی به‌اندازه شرکت هیوندا موفق نیست، چون مردم کره پذیرفته‌اند که کالاهای داخلی، باکیفیت بهتر و قیمت مناسب‌تری عرضه می‌شود و در نتیجه این موضوع به اقتصاد ملی کره کمک می‌کند. از طرفی دیگر تولیدکنندگان در کره نیز این موضوع را پذیرفته‌اند که محصول باکیفیت و با قیمت مناسب و در مقیاس جهانی تولید کنند که هم به مصرف داخل برسد و هم آن را صادر کنند.

در مجموع با مرور تاریخچه شرکت‌هایی مثل سامسونگ، هیوندا و غیره درمی‌یابیم که در ابتدا حاکمیت از این شرکت‌ها حمایت خیلی خوبی داشته و به آن‌ها میدان داده است که بتوانند با انجام مطالعات و پژوهش به تولید باکیفیت محصولات بپردازند و به دنیا نیز صادر کنند و شرکت‌ها نیز پذیرفته‌اند که در این سمت‌وسو حرکت کنند.

بنابراین جلوگیری از واردات منجر به تولید باکیفیت نخواهد شد، تولید باکیفیت و رقابتی زمانی اتفاق

می‌افتد که مصرف‌کننده به کالا اعتقاد داشته و مطمئن باشد که کالای باکیفیت و با قیمت مناسب تحویل می‌گیرد و از آن‌طرف باید دولت از تولید و فعالیتهای تحقیقاتی به معنای واقعی که در دنیا تجربه شده است نه در حرف، حمایت کند و تولیدکننده نیز بپذیرد که بهترین تولید را انجام دهد. در کشورهایی که صنعت رشد داشته و موتور محرک اقتصاد، تولید است، بیشترین سودآوری در بخش تولید است و فعالیتهایی مثل دلالتی، بازار ارز و سکه و زمین‌خواری رونق ندارد؛ در واقع در این کشورها، این نوع از فرهنگ کار و فعالیت وجود ندارد.

### ◆ به نظر شما نرخ سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی در تعامل با سطح سرمایه‌گذاری به چه صورت باشد تا از عوامل تعیین‌کننده در نرخ انجام فعالیتهای نوآورانه و فناورانه در جهت رشد تولید صنایع بویژه صنایع کارخانه‌ای باشد؟

در کشور ما در چند سال اخیر، نرخ تشکیل سرمایه‌گذاری منفی شده است، بیکاری، تورم گریبان‌گیر مردم شده و دولت نیز مجبور به چاپ پول شده است و به‌اصطلاح در این چند سال، «از جیب خورده‌ایم».

یک کشور زمانی می‌تواند فعالیت نوآورانه داشته باشد و نرخ رشد سرمایه‌گذاری آن مثبت شود که از سرمایه‌گذاری حمایت نماید. در حال حاضر نرخ رشد ۸ درصد تعریف شده است؛ نرخ رشد ۸ درصد با تشکیل سرمایه اتفاق می‌افتد.

سرمایه‌گذاری خارجی در کشور ما به‌جز در جاهایی که برای سرمایه‌گذار مزیت دارد، اتفاق نمی‌افتد؛ برای مثال چون به مس ما نیاز دارند، از ما ماده اولیه می‌خرند و در جای دیگر سرمایه‌گذاری می‌کنند، ولی عمدتاً به دلیل تحریم‌ها سرمایه‌گذاری در کشور انجام نمی‌شود؛ بنابراین نرخ تشکیل سرمایه‌گذاری خارجی در کشور ما در مقایسه با کشورهای منطقه خیلی ناچیز است. در صورتی که یکی از شاخص‌های توسعه که شامل توسعه کمی، توسعه فناورانه و نوآورانه است، جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی است که در این مورد ما به‌شدت عقب هستیم.

در مورد سرمایه‌گذاری داخلی، در بخش تولید اعم از صنعت، معدن و غیره، نرخ بازگشت سرمایه خیلی بلندمدت است و از طرف دیگر

عوامل غیرقابل‌پیش‌بینی از تعیین نرخ ارز گرفته تا صدور مجوزها و بخشنامه‌های خلق‌الساعه، مسائل مالیاتی، بانکی، تأمین اجتماعی، باعث شده که سرمایه‌گذاری در بخش تولید برای سرمایه‌گذاران جذابیتی نداشته باشد و در نتیجه سراغ فعالیتهای دیگر بروند.

در حال حاضر سطح سرمایه‌گذاری در کشور بسیار پایین است و جدای از فعالیتهای نوآورانه و فناورانه که رشدی ندارند، در موارد دیگر هم سرمایه‌گذاری اتفاق نمی‌افتد، به همین دلیل نرخ تشکیل سرمایه منفی شده است. در مجموع، با بهره‌مندی از تجربه کشورهای همسایه از جمله عربستان سعودی، امارات متحده عربی و ترکیه باید شرایطی فراهم شود تا سرمایه‌گذاری برای سرمایه‌گذاران خارجی جذاب شود. موضوع بعدی این‌که باید شرایط برای به دست آوردن سود در بخش تولید آن‌قدر مناسب باشد که سرمایه‌گذاران داخلی به‌جای روی آوردن به فعالیتهای کاذب به سمت تولید حرکت کنند.

### ◆ ایجاد کارخانه‌ها در کشور چقدر مبتنی بر یک نظام جامع و هدفمند انجام شده است، امروزه چه نظامی روند ایجاد و توسعه صنایع در مناطق مختلف کشور را تشویق می‌کند؟

در حال حاضر استراتژی توسعه صنعتی در کشور به طور دقیق مشخص نیست، در دولت آقای خاتمی، گروهی از اقتصاددانان از جمله آقای مسعود نیلی، استراتژی توسعه صنعتی را تدوین نمودند، اما با ورود دولت بعدی، این طرح کنار گذاشته شد.

همچنین علی‌رغم وجود برنامه‌های پنج‌ساله و سند چشم‌انداز ۲۰ ساله، نسبت به اجرای دقیق این برنامه‌ها کاری انجام‌نشده و در مواردی هم که خارج از برنامه عمل شده، هیچ‌گونه برخوردی صورت نگرفته است. هر دولتی هم که آمده استراتژی خود را در پیش گرفته است؛ به‌عنوان مثال اگر از وزارت صنایع، استراتژی توسعه صنعتی بر اساس سند ۱۴۰۴ را بخواهید، به شما قول می‌دهم که این سند را ندارند، سندی که برای تدوین آن شاید ده‌ها میلیارد تومان هزینه شده است.

در واقع در کشور بر اساس مزیت‌های رقابتی

فعالیتی انجام نشده است؛ برای مثال در مورد احداث کارخانه فولاد این‌که در چه منطقه و با چه شرایطی که هم باعث توسعه شده و قیمت تمام شده کمتر شود و در واقع مزیت رقابتی داشته باشد، برنامه‌ریزی انجام نشده است. در عمل در برخی از مناطق از کشور به‌شدت تورم کارخانه‌ای وجود دارد، به‌طوری‌که انرژی آن‌ها را نمی‌توان تأمین نمود و درعین‌حال قیمت تمام شده بالا است، ضمن این‌که آلودگی نیز به وجود می‌آورد و در سایر مناطق نیز، نرخ سرمایه‌گذاری پایین است.

بنابراین به نظام جامعی نیاز داریم که منجر به توسعه متوازن شده و به عدالت اجتماعی و در واقع توزیع برابر فرصت‌ها هم نزدیک باشد.

در حال حاضر برنامه‌ای برای توسعه متوازن در کشور وجود ندارد و علیرغم اینکه طبق قانون، نماینده یا نمایندگان هر شهر در مجلس، نماینده کل کشور هستند، اما در عمل سعی کرده‌اند فقط منطقه خود را حمایت و پوشش دهند، فارغ از این‌که مزیت‌های آن منطقه را مدنظر قرار دهند. اصولاً وظیفه مجلس احداث فلان کارخانه در فلان منطقه نیست، وظیفه مجلس قانون‌گذاری خوب بر مبنای بررسی شرایط کل کشور است.

برنامه‌های توسعه‌ای که تاکنون دولت‌ها تهیه کرده‌اند به جای تکیه بر واقعیت‌ها، بیشتر بر پایه آمال و آرزو بوده‌اند. با وجود اینکه بیش از ۵۰ سال از سابقه برنامه‌ریزی در کشور می‌گذرد، تنها ۲۰ درصد از برنامه‌ها اجرا شده است.

در مجموع ما تاکنون برنامه موفق اجرایی نداشته‌ایم، کما اینکه قرار بوده است که در سال ۱۴۰۴، کشور اول منطقه شویم، اما در حال حاضر با کشورهای کوچک هم قابل‌مقایسه نیستیم، چون دولت‌ها و مجلس‌ها جزیره‌ای عمل نموده‌اند.

پیشنهاد می‌شود دولت هیچ اقدامی انجام ندهد و در عوض اتاق فکری در کشور تشکیل شود و سند اجرایی (حتی اگر یک سال طول بکشد) با جزئیات و بر اساس طرح آمایش هر منطقه تهیه و دولت ملزم به اجرا شود، به‌طوری‌که همه دولت‌ها چه اولگرا، اصلاح‌طلب، چپ و راست ملزم به اجرای این سند باشند.

# آسیب‌شناسی توسعه صنعتی در ایران



## ♦ میرحسین ملایری

مشاوره مالی اتاق تهران و تحلیلگر زنجیره تأمین

**در بعد کلان، ۳ عاملی که می‌تواند منجر به توسعه اقتصادی شود بررسی خواهد شد که عبارت‌اند از:**

۱- حمایت‌های دولتی،  
۲- زیرساخت‌های فعالیت‌های اقتصادی،  
۳- آموزش.  
منظور از حمایت‌های دولتی مجموعه اقداماتی است که دولت‌ها برای شکل‌گیری و توسعه بخش‌های صنعتی به کار می‌گیرند. تصمیمات و اقدامات حاکمیتی اثرات مستقیمی بر کیفیت فعالیت‌های صنعتی دارد. از طرف دیگر زیرساخت‌های صنعتی و تجاری آماده نیز می‌تواند منجر به تسهیل فعالیت‌های اقتصادی و در نتیجه زمینه‌سازی برای توسعه باشد. موضوع مهم دیگر کیفیت و کمیت آموزش در مقاطع گوناگون است. آموزش به‌عنوان یک اقدام زیربنایی نه‌تنها می‌تواند در آماده‌سازی نیروی کار و فعال اقتصادی از منظر مهارت‌های کاری مهم باشد، بلکه می‌تواند در ساخت یا تغییر ذهنیت و فرهنگ افراد

موضوعات مرتبط با فعالیت اقتصادی اعم از صنعتی، خدماتی و غیره را می‌توان در ۲ بُعد دسته‌بندی کرد: ۱- بُعد کلان و ۲- بُعد خرد. بعد کلان به برنامه‌ها و اقدامات سیاست‌گذاران یک کشور و بعد خرد به سمت‌وسوی برنامه و فعالیت‌های بازیگران اصلی اقتصادی یا همان بنگاه‌ها می‌پردازد. ابعاد مختلفی در هر یک از این ۲ بعد وجود دارد که آن‌ها را شکل می‌دهند. شایان‌ذکر است که به علت پیچیدگی‌های موجود در فضای کسب‌وکار، جداسازی قاطعانه این ابعاد عملی ناممکن است. به‌بیان دیگر تمامی این موارد به‌مانند یک زنجیره یکپارچه و درهم تنیده بر یکدیگر اثر گذاشته و از یکدیگر اثر می‌پذیرند. با این وجود در این نوشتار به استناد داده‌های موجود در مراجع بین‌المللی به تحلیل برخی از این ابعاد پرداخته می‌شود.



نیز اثر گذاشته و در نتیجه آینده یک جامعه را تحت تأثیر قرار دهد.  
**در بعد خرد نیز به ۳ عامل مهم در فعالیت‌های اقتصادی که می‌تواند منجر به توسعه یک بنگاه صنعتی شود پرداخته خواهد شد، این عوامل عبارت‌اند از:**

۱- نوآوری،  
۲- ترس از شکست،  
۳- مطالعات بازار.  
در بخش اول به حمایت‌های دولتی پرداخته می‌شود. یکی از معیارهایی که برای حمایت‌های دولتی انتخاب شده است، شاخصی به نام «کنترل فساد» است که یک مقدار تخمینی است و توسط بانک جهانی تهیه و منتشر می‌شود. طبق تعریف بانک جهانی، این شاخص عبارت است از میزان اعمال قدرت عمومی (مثلاً قدرت دولتی) برای بهره‌مندی از منافع شخصی در انواع کوچک و بزرگ فساد و همچنین «تسخیر» دولت توسط طبقه‌ای از افراد خاص را نشان می‌دهد. این مرجع،

و منافع بیت‌المال برگردانده شود، این گروه کارخانه‌دار نبودند. فعالیت گروه دوم توجیه اقتصادی نداشته و ورشکست شدند که باید تعطیل می‌شدند و در مورد گروه سوم با وجود اینکه سرمایه‌گذاری و تولید آن‌ها توجیه اقتصادی داشته، اما شرایط بر آن‌ها غلبه کرده و دچار بحران شدند؛ باید اقدامی انجام داد تا احیا شوند، مشروط بر اینکه هزینه‌ای که به آن‌ها تحمیل شده است را دولت بپردازد.

دولت نمی‌تواند کارخانه‌داری کند، حتی به اسم خصوصی‌سازی، خصولتی‌سازی کرده است و کارخانه‌ها را به نهادهایی مانند تأمین اجتماعی تحویل داده است. چه کسی می‌گوید که سازمان تأمین اجتماعی باید نهادی مانند شستا با این تعداد شرکت‌های زیرمجموعه داشته باشد و جالب است که گفته می‌شود سازمان تأمین اجتماعی دچار بحران شده است. سازمان‌های بیمه‌ای در دنیا مدیریت نمی‌کنند، بلکه بلوک سهام می‌خرند. سازمان بازنشستگی در کشور از دولت بودجه گرفته و کارخانه ایجاد می‌کند و ورشکست هم می‌شود.

در زمانی که آلمان شرقی به آلمان غربی پیوست، دولت سعی داشت صنایع موجود که به‌روز نبودند حفظ نماید؛ برای این منظور مالکیت بخش خصوصی را با یک برند به آن‌ها داد و از آن‌ها

**در مجموع ما تاکنون برنامه موفق اجرایی نداشته‌ایم، کما اینکه قرار بوده است که در سال ۱۴۰۴، کشور اول منطقه شویم، اما در حال حاضر با کشورهای کوچک هم قابل‌مقایسه نیستیم، چون دولت‌ها و مجلس‌ها جزیره‌ای عمل نموده‌اند. پیشنهاد می‌شود دولت هیچ اقدامی انجام ندهد و در عوض اتاق فکری در کشور تشکیل شود و سند اجرایی (حتی اگر یک سال طول بکشد) با جزئیات و بر اساس طرح آمایش هر منطقه تهیه و دولت ملزم به اجرا شود، به‌طوری‌که همه دولت‌ها چه اصولگرا، اصلاح‌طلب، چپ و راست ملزم به اجرای این سند باشند.**

خواست تغییر تکنولوژیکی داده و رقابتی شود. این اتفاق افتاد و نمونه‌اش کارخانه تولید موتور VEM بود.

در کشور ما متأسفانه خصوصی‌سازی بیشتر به سمت خصولتی‌سازی رفت و منابع کشور را هدر داد. راهکار درست این است که باید کارخانه‌ها و یا صنایع دولتی با هدف سرمایه‌گذاری واقعی نه صرفاً فروش و به‌اصطلاح کاسبی به بخش خصوصی واگذار شود.

۱- نقش دولت در اقتصاد از مداخله‌گر به سیاست‌گذار و ناظر تغییر کند، نظام قیمت‌گذاری دستوری در کشور باید تعطیل شود،  
۲- اگر دنبال مدیریت بازار هستیم با لحاظ این موضوع که مصرف‌کننده نباید ضرر کند، هر جایی که عرضه کم است، اجازه دهیم واردات انجام شود،  
۳- محیط کسب‌وکار در کشور باید مساعد سرمایه‌گذاری شود؛ در حال حاضر فضای کسب‌وکار ما با رتبه ۱۲۸، اصلاً مساعد سرمایه‌گذاری نیست.

۴- نرخ دستوری ارز باید برچیده شود، نرخ ارز را باید نظام عرضه و تقاضا تعیین کند،  
۵- مسئله تحریم‌ها باید حل شود تا بتوانیم به اقتصاد جهانی وصل شویم، هم سرمایه‌گذار جذب کنیم و هم بتوانیم صادرات داشته باشیم،  
۶- باید قوانین و بخشنامه‌ها حداقل برای یک دوره‌ای تثبیت شوند و یک سرمایه‌گذار حداقل بتواند برای ۵ سال آینده خود برنامه‌ریزی نماید و مطمئن شود که هیچ اتفاقی نمی‌افتد،  
۷- اگر هدف شکل‌گیری توسعه متوازن است، باید از روشی استفاده شود که سرمایه‌گذاری در مناطق کمتر توسعه‌یافته یا عقب‌افتاده‌تر دارای توجیه اقتصادی باشد و این توجیه اقتصادی نیاز به حمایت‌های دولتی دارد. ♦♦

**♦♦ مرور سرنوشت کارخانه‌های مهمی که در کشور تعطیل شده‌اند، ما را به چه نتایجی رهنمون می‌کنند؟ کارخانه‌های تعطیل شده را باید به دو بخش تقسیم نماییم؛**

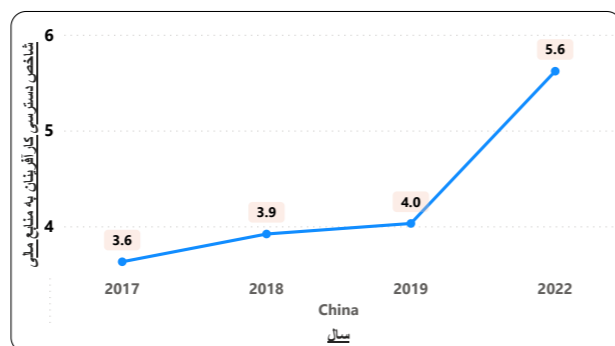
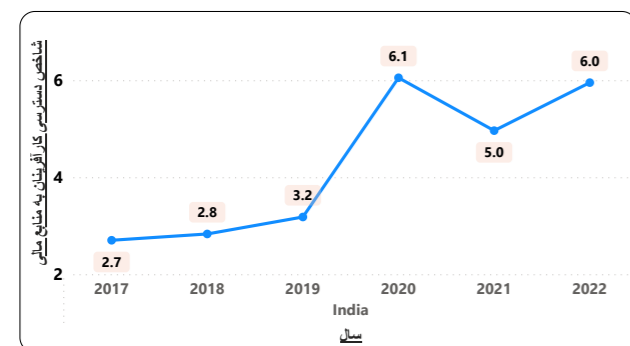
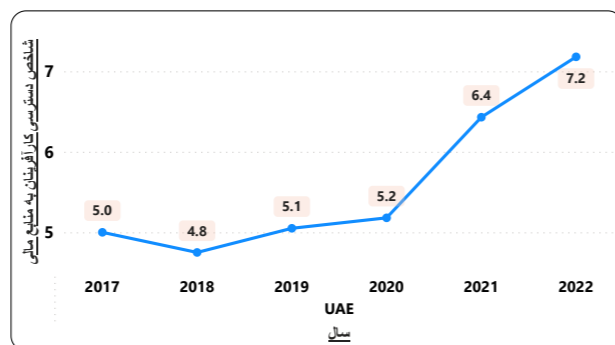
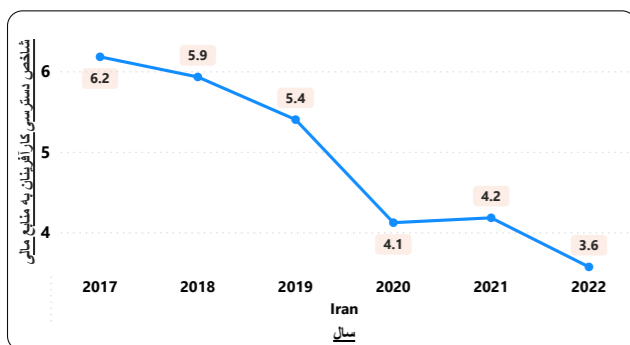
• بخش اول، کارخانه‌هایی که قبل از انقلاب فعالیت داشتند، اما بعد از انقلاب مصادره و ملی شده‌اند. از این دسته می‌توان به کارخانه‌های کفش بلا، آزمایش، ارج، ماک، هپکو و ایران ناسیونال اشاره نمود. صاحبان این کارخانه‌ها افرادی بودند که سرمایه‌گذاری کرده، نیازهای جامعه را پوشش داده و روزبه‌روز هم رشد پیدا می‌کردند. محصولات کارخانه‌های مصادره شده، همه برند بودند، ولی متأسفانه آن‌ها را به بخش دولتی واگذار کردند و از آنجایی که دولت حس شخصی مالکیت ندارد و اصطلاحاً دلسوز نبوده و تاجر خوبی نیست، در نتیجه همه آن‌ها زیان‌ده یا تعطیل شدند. اینجاست که این مثل که «اگر صحرایی پر از شن تحویل بخش دولتی شود، باز هم شن کم خواهد آورد!» صدق می‌کند.

**• بخش دوم، کارخانه‌هایی هستند که بعد از انقلاب ایجاد شده و سپس تعطیل شده‌اند که خود به سه قسمت تقسیم می‌شوند:**

۱- کسانی به اسم تولید و به بهانه احداث کارخانه منابع عظیم بانکی (ریالی و ارزی) را دریافت و ظاهراً سوله یا کارگاهی را احداث کردند، اما در عمل منابع در داخل یا خارج از کشور در جای دیگری به کار بردند و در واقع فقط رانت‌خواری کردند و هیچ کسی هم بیگیر آن‌ها نبوده که با پول‌هایی که از دولت گرفته‌اند چه کرده‌اند و اصلاً آیا آن پول‌ها را پس داده‌اند یا خیر،  
۲- گروه دیگر، کسانی بودند که بدون مطالعه و تخصص، کارخانه ایجاد نمودند، اما این کارخانه به دلایلی از جمله کوچک‌مقیاس بودن، رقابتی نبودن، قیمت تمام شده بالای محصولات و غیره ورشکست شده و امروز به کارگاه‌هایی راكد تبدیل شده‌اند،

۳- کارخانه‌هایی بودند که با وجود تولید و درآمد، اما به علت تحریم‌های خارجی و داخلی (اثرات بخشنامه‌ها و تصمیم‌های خلق‌الساعه دولت‌ها) و غیره از ادامه کار بازماندند و از مدار تولید خارج شدند.

در خصوص گروه اول باید بررسی شود و منابع

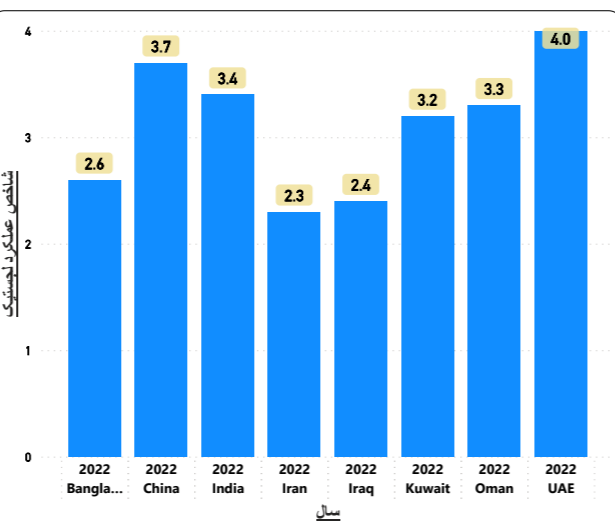
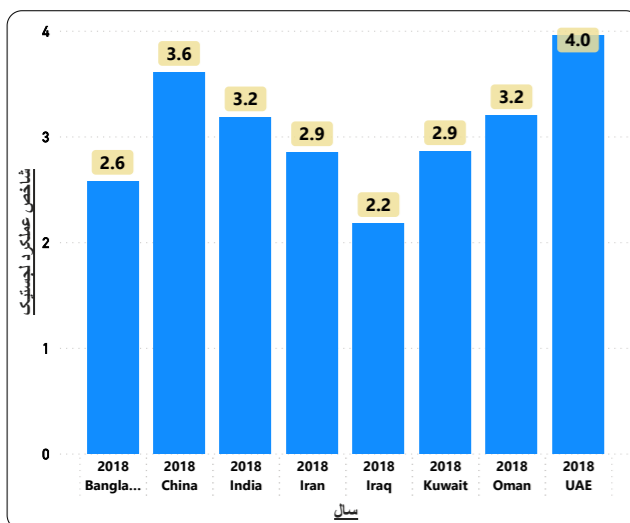


نمودار شماره (۲) شاخص میزان دسترسی به منابع مالی مختلف و متنوع برای کارآفرینی

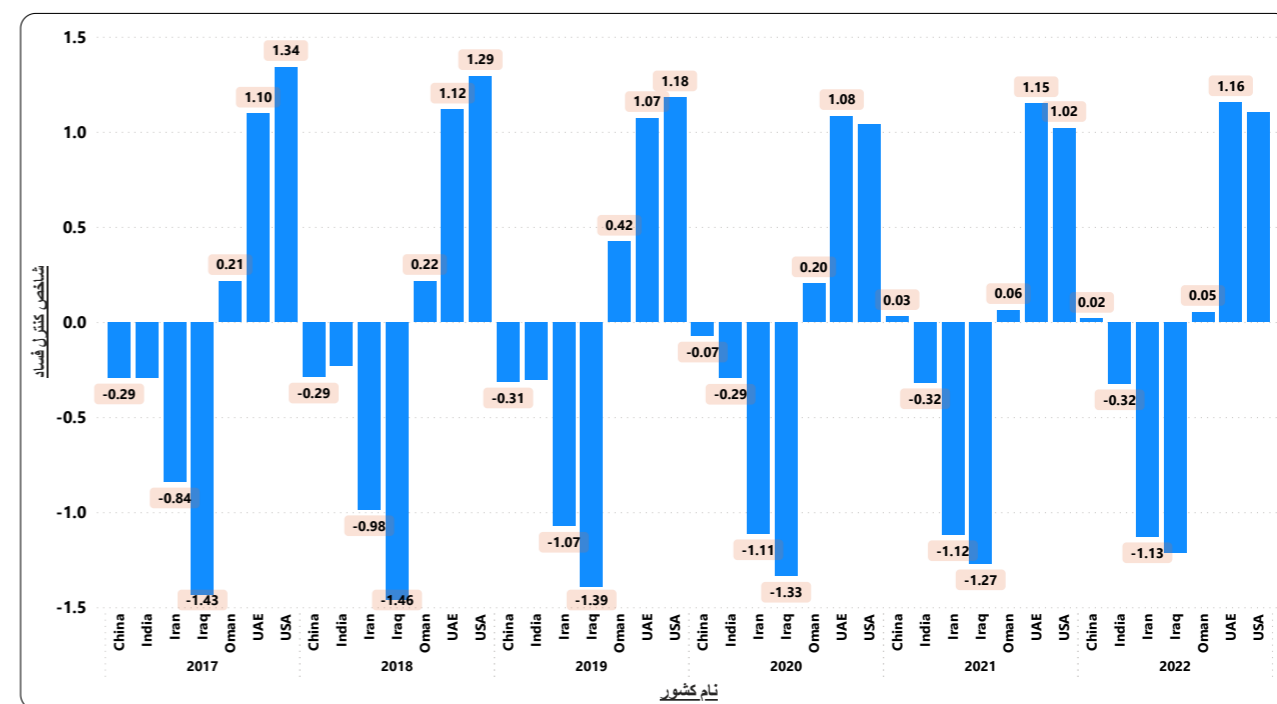
بنا بر اطلاعات موجود در بانک جهانی (نمودار شماره (۳)) در خصوص کیفیت حمل و نقل، در حداصل سال ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۲ که این شاخص اندازه‌گیری شده است، ایران ۰/۶ کاهش امتیاز داشته است. این نشان می‌دهد که طی چند سال، وضعیت حمل و نقل و مسائل مرتبط با آن از نگاه فعالان اقتصادی با افت همراه

می‌شود. شاخص مدنظر که گزارش آن توسط بانک جهانی تهیه می‌شود، کیفیت شرایط حمل و نقل است. در تعریف این شاخص در بانک جهانی آمده است که این شاخص ادراکات مرتبط با حوزه حمل و نقل و تدارکات (Logistics) یک کشور را بر اساس کارایی فرآیند ترخیص کالا از گمرک، کیفیت زیرساخت‌های تجاری و حمل و نقل، دسترسی

به قیمت رقابتی، کیفیت خدمات، توانایی ردیابی و ردیابی و ردیابی محموله‌ها، تعداد دفعات حمل و نقل و زمان رسیدن محموله به مقصد، منعکس می‌کند. این شاخص از ۱ تا ۵ متغیر است و نمره بالاتر نشان‌دهنده عملکرد بهتر است. نمودار شماره (۳) نشان‌دهنده این شاخص برای ایران و کشورهای منتخب در دو سال ۲۰۱۸ و ۲۰۲۲ است.



نمودار شماره (۳) کیفیت شرایط حمل و نقل

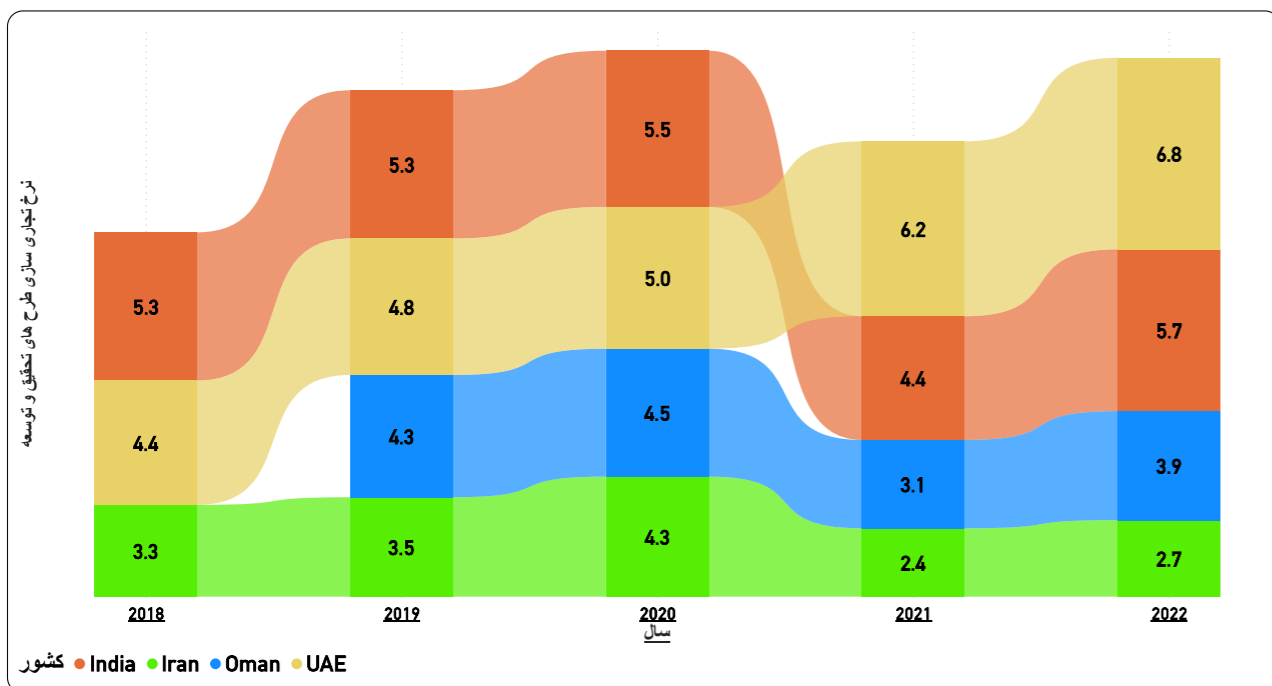


نمودار شماره (۱) شاخص کنترل فساد

مجموعه نمودار شماره (۲) نشان می‌دهد که شاخص دسترسی به منابع مالی در ایران از سال ۲۰۱۷ تا سال ۲۰۲۲ همواره نزولی بوده است. به بیان دیگر دسترسی کارآفرینان به منابع مالی (با تنوع‌های مختلف) در طی این سال‌ها نزولی بوده است. از طرف دیگر مراجعه به آمار نشان می‌دهد که در کشورهای امارات متحده عربی، چین و هندوستان، این شاخص همواره (جز سال ۲۰۲۱ در هندوستان) رو به رشد بوده است. حتی در طول سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۰ که جهان درگیر بیماری فراگیر کرونا بود، رشد شاخص در این سال‌ها نه تنها کاهش نیافته، بلکه افزایش قابل توجهی هم یافته است. در خصوص اعداد این شاخص، به ترتیب امارات متحده عربی، هند و سپس چین، جایگاه ۱ تا ۳ را در بین کشورهای منتخب دارند. بدون تأمین مالی مناسب با شرایط گوناگون و از راه‌های متنوع، نمی‌توان انتظار رشد و توسعه را داشت. در حوزه زیرساخت‌های فعالیت اقتصادی نیز شاخص‌های زیادی وجود دارد که برای نمونه به یک مورد از آن‌ها پرداخته

برآورد امتیاز یک کشور را در شاخص کل، در واحدهای توزیع نرمال استاندارد، از ۲/۵- تا ۲/۵+ نشان می‌دهد. نمودار شماره (۱)، نشان‌دهنده این شاخص برای بازه زمانی سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۲ برای کشورهای منتخب است. همان‌طور که در نمودار شماره (۱) پیداست، بر اساس داده‌های بانک جهانی، مشاهده می‌شود که وضعیت ایران از سال ۲۰۱۹ تا سال ۲۰۲۲ همواره در یک بازه نسبتاً بزرگ منفی بوده است. تنها کشوری که از میان کشورهای منتخب، وضعیت منفی‌تری دارد، عراق است. شایان ذکر است که بر اساس اطلاعات این نمودار، کشور عراق از سال ۲۰۱۸، هرساله آمار خود را بهبود داده است. نقطه مقابل ایران در این آمار، امارات متحده عربی است که از سال ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۲، همواره در حدود یک عدد مثبت نسبتاً بزرگ (متناسب با بازه این شاخص و کشورهای منتخب)، وضعیت خود را حفظ کرده است. بدیهی است که سرمایه و علم، به سمت مکانی که امن‌تر تشخیص داده شود، سوق پیدا می‌کند.

برآورد امتیاز یک کشور را در شاخص کل، در واحدهای توزیع نرمال استاندارد، از ۲/۵- تا ۲/۵+ نشان می‌دهد. نمودار شماره (۱)، نشان‌دهنده این شاخص برای بازه زمانی سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۲ برای کشورهای منتخب است. همان‌طور که در نمودار شماره (۱) پیداست، بر اساس داده‌های بانک جهانی، مشاهده می‌شود که وضعیت ایران از سال ۲۰۱۹ تا سال ۲۰۲۲ همواره در یک بازه نسبتاً بزرگ منفی بوده است. تنها کشوری که از میان کشورهای منتخب، وضعیت منفی‌تری دارد، عراق است. شایان ذکر است که بر اساس اطلاعات این نمودار، کشور عراق از سال ۲۰۱۸، هرساله آمار خود را بهبود داده است. نقطه مقابل ایران در این آمار، امارات متحده عربی است که از سال ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۲، همواره در حدود یک عدد مثبت نسبتاً بزرگ (متناسب با بازه این شاخص و کشورهای منتخب)، وضعیت خود را حفظ کرده است. بدیهی است که سرمایه و علم، به سمت مکانی که امن‌تر تشخیص داده شود، سوق پیدا می‌کند.

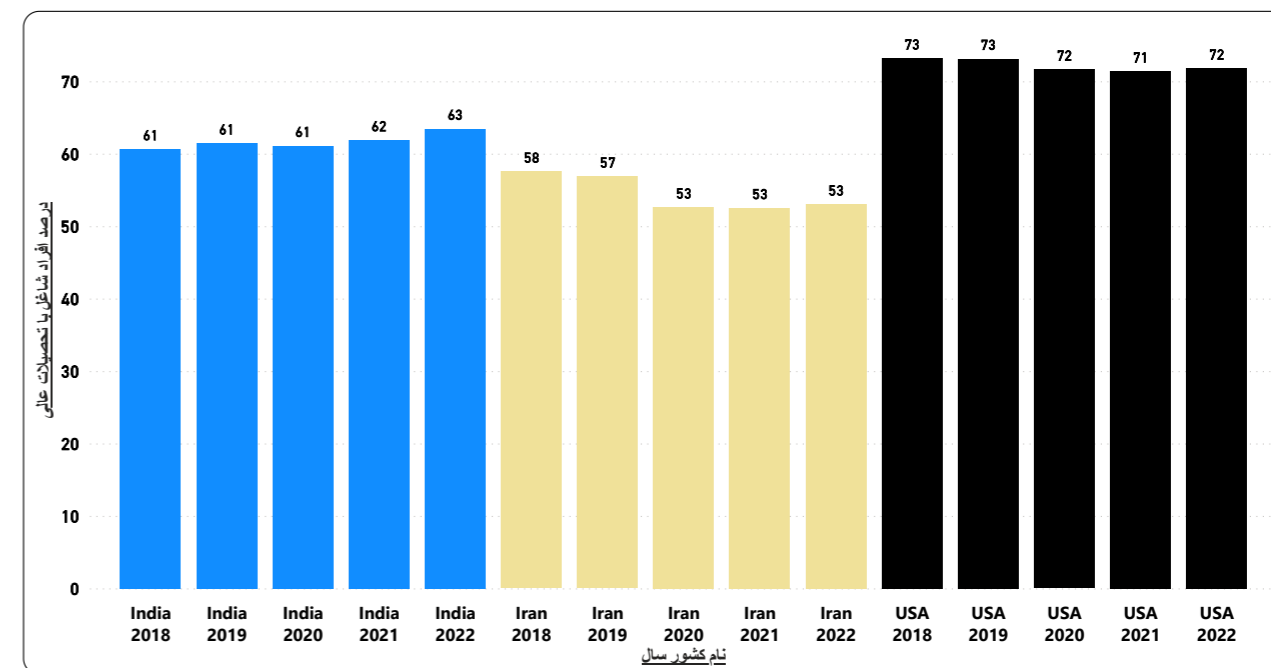


نمودار شماره (۵) امتیاز تبدیل طرح‌های تحقیق و توسعه

زمانی ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۲ است. بر اساس آمارهای نشان داده شده در نمودار شماره (۵)، امارات متحده عربی در سال ۲۰۱۸، ۴/۴ رشد داشته و به‌مرور زمان و با رشد حدوداً سالانه ۰/۲ امتیاز (که البته بین سال ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۲ به ۰/۴ رسید) توانست در سال ۲۰۲۲ امتیاز ۶/۸ را کسب نماید؛ یعنی این کشور در گذر ۴ سال، امتیاز خود را ۲/۴ افزایش داده و این بدان معنی است که در سال ۲۰۲۲ حدوداً ۲ برابر سال ۲۰۱۸ طرح‌های تحقیق و توسعه در این کشور، تجاری‌سازی شده‌اند. هند در طی ۳ سال ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۰ جایگاه بالاتری از امارات متحده عربی را داشته، اما با کاهش یافتن امتیازش در سال ۲۰۲۱ و نیز جهش‌های امارات متحده عربی، از این کشور جامانده است. عمان و ایران در طی این سال‌ها همواره از هند و امارات متحده عربی امتیاز پایین‌تری داشتند و هر دو کشور علیرغم رشدهای کوتاه‌مدت از سال‌های اوج خود به عقب‌تر بازگشتند. ایران از سال ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۲ با رشد قابل‌توجهی مواجه شد، اما در طی ۲ سال بعد از آن، افت شدیدی را تجربه

اقدامات اجرایی یا به دیگر بیان میزان تجاری‌سازی این قبیل طرح‌ها در سطح بنگاه‌ها و کارآفرینان یک کشور است. به این منظور برای بررسی جایگاه ایران به آمار مجموعه ناظر جهانی کارآفرینی رجوع شد. نمودار شماره (۵) نشان‌دهنده این روند در ایران و چند کشور مختلف در بازه شاخص دسترسی به منابع مالی در ایران از سال ۲۰۱۷ تا سال ۲۰۲۲ همواره نزولی بوده است. به بیان دیگر دسترسی کارآفرینان به منابع مالی (با تنوع‌های مختلف) در طی این سال‌ها نزولی بوده است. از طرف دیگر مراجعه به آمار نشان می‌دهد که در کشورهای امارات متحده عربی، چین و هندوستان، این شاخص همواره (جز سال ۲۰۲۱ در هندوستان) رو به رشد بوده است. حتی در طول سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۰ که جهان درگیر بیماری فراگیر کرونا بود، رشد شاخص در این سال‌ها نه تنها کاهش نیافته، بلکه افزایش قابل‌توجهی هم یافته است.

نیاز بازار کار نیز مهم است. چنانچه آموزش مبتنی بر نیازهای واقعی بازار کار کشور نباشد، لاجرم افراد انگیزه کافی برای یافتن شغل متناسب با مهارت‌های خود در بستر فضای آموزشی را پیدا نکرده و یا در حالت در جستجوی کار باقی می‌مانند یا رو به سمت سایر انواع شغل‌ها (کاذب و غیره) می‌آیند. ادامه این وضعیت نهایتاً منجر به ایجاد بحران‌های عمیق در حوزه اشتغال می‌شود، بلکه با اتلاف منابع مالی صرف شده و سرمایه‌گذاری شده در بخش‌های مختلف آموزشی کشور، در عمل منجر به شکوفایی و توسعه نیز، خواهد شد. در بخش قبلی به بخشی از عوامل تأثیرگذار بر توسعه صنعتی پرداخته شد. در ادامه این نوشتار این موضوع به‌صورت اجمالی در ابعاد خرد بحث خواهد شد. در واقع این فقط بخش حاکمیتی نیست که در زمینه توسعه صنعتی نقش دارد، بلکه افراد و بنگاه‌ها نیز خود در نیل به این مهم، تأثیرگذار هستند. یکی از شاخص‌های مهم در زمینه توسعه صنعتی و اقتصادی نرخ تبدیل طرح‌های تحقیق و توسعه به



نمودار شماره (۴) درصد افراد شاغل با تحصیلات عالی به نسبت افراد در سن کار و دارای همین سطح تحصیلات اما غیر شاغل

نگاه به آمارهای این حوزه که در نمودار شماره (۴) آورده شده است، نشان می‌دهد که نسبت افراد شاغل با تحصیلات عالی به افراد غیرشاغل با همان میزان تحصیلات در طی سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۲ کاهش یافته است. این در حالی است که کشور هندوستان با حدود بیش از ۱۰ برابر جمعیت به نسبت ایران در این شاخص در طی همان سال‌ها با افزایش مواجه بوده است. حتی در کشور توسعه‌یافته آمریکا نیز گرچه از ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۱ کاهش در آمار مشاهده می‌شود، اما مجدد این کشور در سال ۲۰۲۲ در این شاخص رشد کرده است. این مسئله از دو جنبه اصلی حائز اهمیت است؛ نخست آنکه مهاجرت خیرگان که اغلب دارای تحصیلات عالی هستند منجر به کاهش تعداد نیروی انسانی شاغل با این سطح از تحصیلات شده است، به‌بیان دیگر خروج خیرگان از کشور و مشغول به کار شدن ایشان در کشورهای دیگر، می‌تواند آمار ایران را کاهش و آمار کشورهای دیگر را افزایش نماید. دوم آنکه جنبه زیرساخت‌های آموزشی متناسب با

نظر بانک جهانی، منظور از تحصیلات عالی دوره‌های کوتاه‌مدت تخصصی و نیز دوره‌های دانشگاهی کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری است. نمودار شماره (۴) نشان‌دهنده این آمار برای ایران و چند کشور منتخب بر اساس داده‌های موجود و در دسترس در بانک جهانی است.

بر اساس داده‌های بانک جهانی، مشاهده می‌شود که وضعیت ایران از سال ۲۰۱۹ تا سال ۲۰۲۲ همواره در یک بازه نسبتاً بزرگ منفی بوده است. تنها کشوری که از میان کشورهای منتخب، وضعیت منفی‌تری دارد، عراق است. شایان ذکر است که بر اساس اطلاعات این نمودار، کشور عراق از سال ۲۰۱۸، هرساله آمار خود را بهبود داده است. نقطه مقابل ایران در این آمار، امارات متحده عربی است که از سال ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۲، همواره در حدود یک عدد مثبت نسبتاً بزرگ (متناسب با بازه این شاخص و کشورهای منتخب)، وضعیت خود را حفظ کرده است.

بوده است. این مسئله می‌تواند ناشی از شرایط قوانین و مقررات مربوطه و یا ناشی از امکانات فیزیکی موجود یا مورد انتظار فعالان اقتصادی باشد. نکته دیگر در این خصوص این است که امارات متحده عربی امتیاز خود را در این حوزه حفظ کرده است. حفظ امتیاز صرفاً به معنای ایجاد امکانات و خدمات جدید در یک حوزه نیست، بلکه می‌تواند ناشی از برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری برای نگهداشت امکانات و شرایط پیشین باشد. چین، هند، عمان، کویت و عراق نیز بر اساس آمار منتشر شده توانسته‌اند شرایط خود را بهبود بخشند. بنگلادش علیرغم اینکه در سال ۲۰۱۸ با امتیاز ۲/۶ از ایران با امتیاز ۲/۹ عقب‌تر بود، اما با کاهش امتیاز ایران در سال ۲۰۲۲ به ۲/۳ و حفظ امتیاز خود (همان ۲/۶)، شرایط بهتری نسبت به ایران دارد. در حوزه آموزش، شاخص مدنظر که از آمارهای بانک جهانی استخراج شده است، عبارت از «درصد افراد شاغل با تحصیلات عالی به نسبت افراد در سن کار و دارای همین سطح تحصیلات اما غیرشاغل» است. طبق



عربی با وسعت و منابع طبیعی به مراتب کمتر و تعداد واحدهای صنعتی بسیار کمتر، مناسب نیست. این نکته می‌تواند زنگ خطری باشد مبنی بر این که ممکن است برخی طرح‌های تحقیقاتی در کشور دیگری که شرایط مساعدتری دارد، به مرحله اجرا و تجاری‌سازی می‌رسند. همچنین افرادی که در معرض موقعیت‌های کارآفرینی قرار دارند، می‌بایست هم از منظر سیاست‌های کلان کشوری ناشی از تصمیمات حاکمیتی و هم بر اساس کسب دانش و تجربه فردی، نسبت به شکست در اقدامات خود، حساس نشوند تا این احساس روانی، مانع اقدامات اجرایی ایشان در مسیر توسعه نشود. یکی دیگر از اقداماتی که نیاز است تا بنگاه‌ها به آن توجه نمایند، آشنا شدن با ابزارها و مراجع داده‌ای جهانی و آموختن شیوه استفاده از آن‌ها است. تغییر نگاه‌های سنتی به سمت نگاه مبتنی بر تحلیل داده‌ها، می‌تواند زمینه‌ساز خلاقیت و نوآوری شده و توسعه را در شیوه‌های مدیریتی و نیز محصولات تولیدی به همراه داشته باشد. ♦♦

منابع:

– <https://www.gemconsortium.org>

– [www.worldbank.org](http://www.worldbank.org)

ماندن از ابزارهای جدید شده است. در ایامی که بنگاه‌های پیشرو جهانی در حال استفاده از فناوری‌های به‌روز هستند، با توجه به مشاهدات میدانی، اغلب بنگاه‌های داخلی، همچنان با رویه‌ها و ابزارهای سنتی با سرعت پایین در حال فعالیت و گذر ایام هستند. این باعث می‌شود که نه تنها این بنگاه‌ها امکان ورود به بازار پرسرعت جهانی را به علت بی‌اطلاعی از شرایط رقبا از دست بدهند، بلکه امکان تحلیل وضعیت به‌منظور بهره‌مندی از نوآوری را نیز به دلیل عدم استفاده از ابزارهای تحلیلی، از دست داده و در نتیجه با توسعه مواجه نشوند.

#### جمع‌بندی

در این نوشتار مؤلفه‌های منتخب در خصوص ابعاد خرد و کلان توسعه صنعتی در ایران، مورد بررسی اجمالی قرار گرفت. مشاهده شد که طبق آمار، تنها بخش حاکمیتی یا بخش خصوصی به‌تنهایی نمی‌تواند موجبات توسعه صنعتی را فراهم آورد؛ بلکه، نیاز است تا زیرساخت‌های مختلف این حوزه که هرکدام مربوط به یکی از این دو می‌شود، در کنار یکدیگر بهبود یافته و برآیند تمامی آن‌ها در آمار توسعه اقتصادی کشور، نمایان شود. شاخص منتخب اول در زمینه حمایت‌های دولتی، میزان کنترل فساد بود. مشاهده شد که ایران در قیاس با امارات متحده عربی به‌عنوان یک رقیب جدی در منطقه، وضعیت نامطلوبی دارد و نیاز است تا در این خصوص اقدامات اصلاحی و پیشگیرانه در دستور کار قرار دهد. نکته دیگر این است که مراجع سیاست‌گذار می‌بایست در خصوص تأمین مالی به‌وسیله ابزارهای مختلف مالی موجود در دنیا، شرایط کارآفرینی را آماده کنند. تجربیات موجود حاکی از آن است که بسیاری از افراد خلاق و با روحیه اجرایی، به علت نبود امکانات تأمین مالی مناسب، رغبت خود به کارآفرینی یا ایجاد نوآوری در شرایط جاری کاری خود را از دست می‌دهند. طبق آخرین آمار جهانی، حمل‌ونقل نیز به‌عنوان یکی از زیرساخت‌های مورد نیاز

برای پیاده‌سازی فعالیت‌های اقتصادی که فراهم آوری شرایط توسعه و نگهداشت آن بر عهده سیاست‌گذاران است، وضعیت مناسبی ندارد. نبود وضعیت مناسب در این شاخص به معنی عدم امکان توسعه مراودات تجاری با سایر کشورها و در نتیجه کوچک شدن بازار تولیدکنندگان و جلوگیری از توسعه صنعتی بخش‌های گوناگون است.

در ابعاد خرد نیز بنگاه‌ها می‌بایست در خصوص استفاده بهینه از اقدامات و فرصت‌های تحقیقاتی اهتمام ورزند. نرخ تبدیل طرح‌های تحقیقاتی و توسعه‌ای به خروجی‌های ملموس صنعتی در کشور در قیاس با کشوری مانند امارات متحده

در این نوشتار مؤلفه‌های منتخب در خصوص ابعاد خرد و کلان توسعه صنعتی در ایران، مورد بررسی اجمالی قرار گرفت. مشاهده شد که طبق آمار، تنها بخش حاکمیتی یا بخش خصوصی به‌تنهایی نمی‌تواند موجبات توسعه صنعتی را فراهم آورد؛ بلکه، نیاز است تا زیرساخت‌های مختلف این حوزه که هرکدام مربوط به یکی از این دو می‌شود، در کنار یکدیگر بهبود یافته و برآیند تمامی آن‌ها در آمار توسعه اقتصادی کشور، نمایان شود.

سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۲ برای ایران و دو کشور منتخب است.

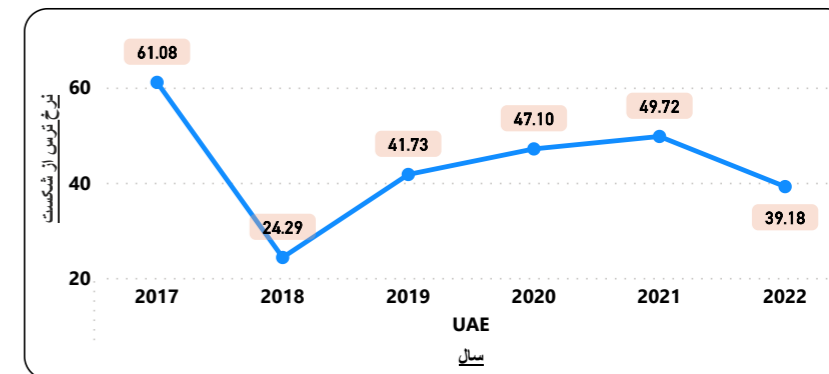
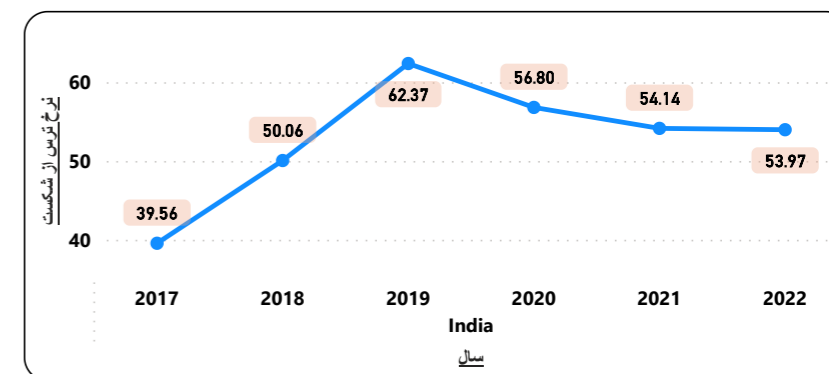
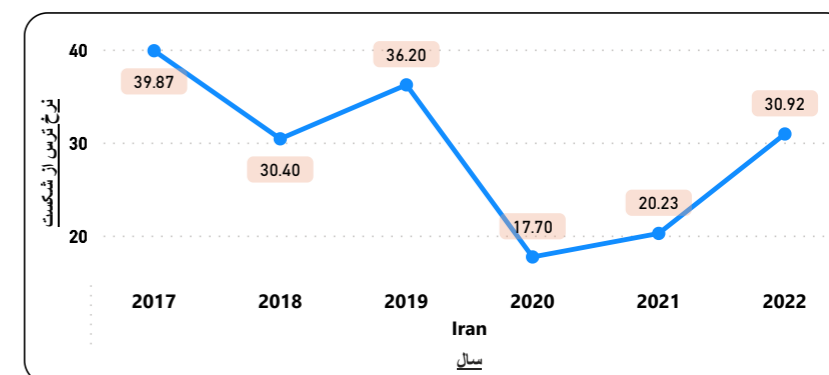
ترس از شکست می‌تواند عامل مهمی در شروع نکردن یا ادامه ندادن به انجام یک موضوع جاری یا توسعه‌ای باشد. همان‌طور که در مجموعه نمودار شماره (۶) پیداست، در طی سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۱۸، این ترس کاهش یافته است، اما به یکباره در سال ۲۰۱۹ با افزایش ناگهانی همراه شده که ممکن است ناشی از فراگیری بیماری کرونا باشد. مجدد با فروکش کردن بیماری همه‌گیر کرونا این ترس نیز تا مقدار بسیار پایین کاهش یافته است، اما مجدد از سال ۲۰۲۰ تا سال ۲۰۲۲ رشد ملموسی پیدا کرده است. در کشور هندوستان مشاهده می‌شود که روند افزایشی ترس از شکست در میان کارآفرینان بالقوه، پس از همه‌گیری کرونا همواره رو به کاهش بوده است. شایان ذکر است که میزان ترس از شکست در هندوستان در تمامی سال‌های مورد بررسی از ایران کمتر بوده است. امارات متحده عربی نیز طبق آمار چالش‌های زیادی با ترس کارآفرینان از شکست داشته است. کاهش ملایم اما پیوسته شیب نمودار این کشور در این شاخص می‌تواند نشان‌دهنده اقدامات زیربنایی آن در خصوص ایجاد امنیت خاطر در اذهان کارآفرینان باشد.

معیار آخری که در بعد خرد در این نوشتار مورد بحث است، مطالعات بازار توسط فعالان اقتصادی است. مشاهدات تجربی نشان می‌دهد که غالب فعالان اقتصادی استفاده بهینه از داده‌های آماری نکرده و تصمیمات خود را به‌صورت لحظه‌ای و برای بازه زمانی کوتاه‌مدت، اخذ می‌نمایند. این مهم باعث می‌شود که عموم اقدامات ایشان علیرغم این‌که تأثیرات بلندمدت دارد، از نگاه ایشان دور مانده و در نتیجه این افراد متوجه پیامدهای تصمیمات کوتاه‌مدت خود نشوند. عدم دسترسی به برخی پایگاه‌های داده تجاری، عدم مراوده بین‌المللی (عدم حضور جدی در بازار رقابتی جهانی) و نیز دانش کم مدیریتی، منجر به بی‌نصیب

پذیرش و حرکت به سمت تغییر و توسعه را دارند، ترس از شکست است که توسط مجموعه ناظر جهانی کارآفرینی هرساله اندازه‌گیری می‌شود. این مرجع بین‌المللی این معیار را این‌چنین تعریف می‌نماید؛ این معیار نشان‌دهنده درصد افرادی است که علیرغم مشاهده فرصت‌های کارآفرینی اما به علت ترس از شکست، اقدامی در راستای بهره‌برداری از این موقعیت‌ها، نمی‌کنند. نمودار شماره (۶)، نشان‌دهنده روند تغییرات این شاخص در فاصله

نموده است. طرح‌های تحقیق و توسعه اگر تبدیل به خروجی تجاری نشوند، وارد بازار نشده و در نتیجه نمی‌توانند در عمل به‌کارگیری شوند. گرچه بر اساس رویکرد نوآوری و تحقیق و توسعه باز، خروجی‌های منجر به شکست این طرح‌ها نیز دارای نکات آموزشی هستند، اما در نهایت این طرح تجاری شده است که به محصول تبدیل شده و به فروش می‌رود.

عامل دیگری که در سطح بنگاه‌ها می‌تواند نشان دهد تا چه میزان تمایل و شهامت



نمودار شماره (۶) ترس از شکست در میان افراد در معرض فرصت کارآفرینی



جدول شماره (۱) رتبه ۱۰ کشور برتر در شاخص عملکرد رقابت صنعتی - سال ۲۰۲۱

رتبه	نام کشور	امتیاز در شاخص عملکرد رقابت صنعتی
۱	آلمان	۰/۴۰۴
۲	چین	۰/۳۷۴
۳	ایرلند	۰/۳۴۲
۴	کره جنوبی	۰/۳۱۹
۵	آمریکا	۰/۳۰۷
۶	چین، تایوان	۰/۳۰۶
۷	سوئیس	۰/۲۹۵
۸	ژاپن	۰/۲۹۵
۹	سنگاپور	۰/۲۴۹
۱۰	هند	۰/۲۳۹

طی دوران مذاکرات و با امضای برجام و حذف بخشی از تحریم‌ها در دی‌ماه ۱۳۹۴ نرخ رشد ارزش‌افزوده این بخش رو به افزایش نهاده است. این روند صعودی تا سال ۱۳۹۶ ادامه یافته و در سال ۱۳۹۷ به دنبال خروج آمریکا از برجام و تشدید تحریم‌ها سیر نزولی داشته و نرخ رشد ارزش‌افزوده بخش صنعت به عدد منفی ۱/۷ درصد رسیده است. طی دوره مذکور،

صنعت در یک دهه اخیر به قیمت ثابت سال ۱۳۹۵ نشان داده شده است. بررسی داده‌های بانک مرکزی طی سال‌های ۱۳۹۱ تا ۱۴۰۱ نشان می‌دهد که روند کلی ارزش‌افزوده بخش صنعت با نوسانات شدیدی همراه بوده است. شایان ذکر است که بیشترین کاهش نرخ رشد ارزش‌افزوده بخش صنعت مربوط به سال ۱۳۹۴ با نرخ منفی ۹/۷ درصد بوده است.



نمودار شماره (۱) روند رتبه و امتیاز ایران در شاخص عملکرد رقابت صنعتی طی سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۱

رقابت صنعتی است)، پس از آن چین و ایرلند با بیشترین امتیاز به ترتیب در رتبه‌های دوم و سوم در میان ۱۵۳ کشور قرار دارند.

بر اساس نمودار (۱) رتبه ایران در یک دهه اخیر (سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۱) در محدود ۵۰ تا ۶۰ متغیر بوده و در سال ۲۰۲۱ به عدد ۵۷ رسیده است. این رتبه بسیار پایین‌تر از کشورهایی نظیر ترکیه، امارات متحده عربی، روسیه، عربستان و قطر بوده و بیانگر وضعیت نامطلوب صنعت ایران نسبت به کشورهای همجوار است.

#### ارزش‌افزوده بخش صنعت

روند و سهم ارزش‌افزوده بخش صنعت از تولید ناخالص داخلی طی سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۱ در نمودار (۲) نمایش داده شده است. همان‌گونه که در این نمودار نشان داده شده است، سهم ارزش‌افزوده بخش صنعت طی یک دهه در نوسان بوده است. این رقم در سال ۱۳۹۵ به پایین‌ترین سطح خود (۲۱ درصد از تولید ناخالص داخلی) رسیده است. سهم ارزش‌افزوده بخش صنعت از سال ۱۳۹۶ رو به افزایش نهاده و در سال ۱۳۹۹ به بالاترین سطح خود (۳۰ درصد از تولید ناخالص داخلی) طی یک دهه اخیر رسیده است. از سال ۱۳۹۹ به بعد نیز این سهم مجدداً روند نزولی داشته است. طی یک دهه اخیر، بیشترین کاهش ارزش‌افزوده بخش صنعت مربوط به سال ۱۳۹۴ بوده که به رقم ۲۷۳ هزار میلیارد تومان رسیده است. در سال‌های ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱ گروه صنعت دومین بخش مهم اقتصادی از حیث ارزش‌افزوده بوده است. این گروه در طی ۲ سال مذکور پس از گروه خدمات (با سهم ۴۸ درصدی در سال ۱۴۰۰ و سهم ۴۶ درصدی در سال ۱۴۰۱) و بالاتر از گروه نفت و گاز (با سهم ۷ درصدی در سال ۱۴۰۰ و سهم ۱۲ درصدی در سال ۱۴۰۱) بیشترین سهم را در تولید ناخالص داخلی داشته است.

در نمودار (۳) میزان رشد ارزش‌افزوده گروه

## ارزش‌افزوده در بخش صنعت؛ راهبردی برای رقابتی ماندن و توسعه

#### محمد رضا رشیدی

کارشناس تحلیل داده‌های کسب‌وکار اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

امروزه بخش صنعت حیاتی‌ترین جزء اقتصادی محسوب می‌شود و رشد، توسعه و جایگاه جهانی کشورها را شکل می‌دهد. صنایع نقش بسیار مهمی در تولید و ارائه محصولات و خدمات داشته و به‌عنوان پیشرفته‌های پیشرفت اقتصادی و انباشت سرمایه کشور عمل می‌کنند و بر ارتقای نوآوری، ایجاد اشتغال، صادرات و تقویت زیرساخت‌ها تأثیر می‌گذارند. ارتباط میان صنعت و اقتصاد، مبنای توسعه پایدار بوده که به افزایش بهره‌وری، ارتقای استانداردهای زندگی و پایه‌های اقتصادی متنوع و انعطاف‌پذیر کمک می‌کند. صنایع سهم قابل‌توجهی در تولید ناخالص داخلی یک کشور دارند و از عوامل رشد و توسعه اقتصادی محسوب می‌شوند. رشد صنعت منجر به افزایش فرصت‌های شغلی می‌شود و در نهایت به کاهش نرخ بیکاری و بهبود معیشت مردم کمک می‌کند.

صنایع همچنین مرکز نوآوری و پیشرفت‌های فناورانه هستند. تحقیق و توسعه در بخش‌های صنعتی منجر به ایجاد محصولات و فرآیندهای جدید و افزایش رقابت در سطح جهانی می‌شود. توسعه صنعت به افزایش درآمد صادراتی کشورها کمک کرده است و علاوه بر تأمین منابع ارزی موردنیاز، رفاه بیشتری را در سطح جامعه مهیا می‌کند. تجربه جوامع توسعه‌یافته حاکی از ارتباط مستقیم گسترش صنایع با توسعه زیرساخت‌هایی نظیر شبکه‌های حمل‌ونقل، انرژی و ارتباطات است.

امروزه با رقابتی شدن بازارها، کشورها برای بقا در چرخه تجارت جهانی و رشد پایدار نیازمند ایجاد ارزش‌افزوده در صنعت هستند. پایگاه صنعتی قوی با ایجاد تنوع اقتصادی، کشور را در برابر شوک‌ها و تحریم‌های بین‌المللی مقاوم کرده و از وابستگی به یک بخش جلوگیری می‌کند. به‌طور خلاصه صنایع محرک‌های اساسی توسعه اقتصادی هستند و پایه و اساس رشد پایدار، اشتغال، نوآوری و رقابت جهانی را فراهم می‌کنند.

متأسفانه علی‌رغم گذشت سال‌های متمادی، ایران به دلیل شرایط تحریم و مشکلات ورود سرمایه خارجی به دلیل قرار گرفتن در لیست سیاه FATF، کماکان به جایگاه قابل‌قبولی در صنعت دست نیافته و با چالش‌ها و ضعف‌های متعددی مواجه است. به‌منظور برون‌رفت از این شرایط، اقتصاد صنعتی ایران نیازمند دگرگونی اساسی بوده و این امر مستلزم داشتن تصویری واقعی از عملکرد بخش صنعت است. پس از آن با استفاده از نظر

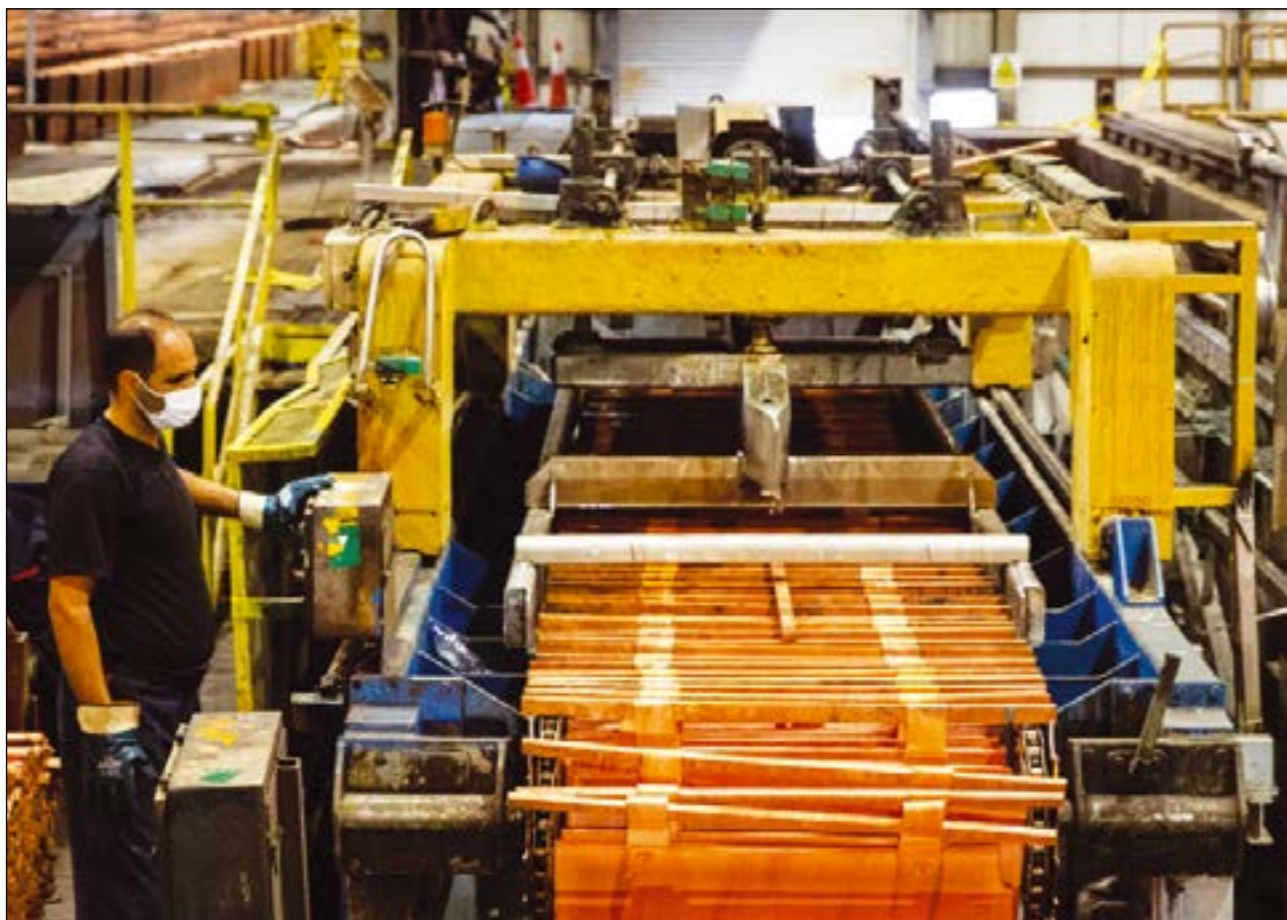


خبرگان، صاحب‌نظران اقتصادی و نخبگان می‌بایست در جهت اصلاح ساختار اقتصاد صنعتی به‌عنوان مکانیسم اصلی پویایی کلی جامعه اقدام نمود.

#### بررسی عملکرد صنعت ایران در جهان بر اساس شاخص عملکرد رقابت صنعتی

سازمان توسعه صنعتی ملل متحد با هدف ارزیابی توان رقابت و عملکرد صنعتی اقتصادهای مختلف شاخص رقابت صنعتی را که شامل شاخص‌های سرانه ارزش‌افزوده صنعت، سهم ارزش‌افزوده صنعت از تولید ناخالص داخلی، سهم صادرات صنعت از کل صادرات کشور، سهم از ارزش‌افزوده صنعت جهان و غیره است را مورد استفاده قرار می‌دهد. بر اساس آمار منتشر شده این سازمان در سال ۲۰۲۱، کشور آلمان با امتیاز ۰/۴۰۴ در رتبه نخست جهان قرار دارد (هر چه این رقم به عدد ۱ نزدیک‌تر باشد، نشان‌گر قدرت بیشتر آن کشور در عملکرد

تحقیق و توسعه در بخش‌های صنعتی منجر به ایجاد محصولات و فرآیندهای جدید و افزایش رقابت در سطح جهانی می‌شود. توسعه صنعت به افزایش درآمد صادراتی کشورها کمک کرده است و علاوه بر تأمین منابع ارزی موردنیاز، رفاه بیشتری را در سطح جامعه مهیا می‌کند. تجربه جوامع توسعه‌یافته حاکی از ارتباط مستقیم گسترش صنایع با توسعه زیرساخت‌هایی نظیر شبکه‌های حمل‌ونقل، انرژی و ارتباطات است.



زیرساخت‌ها و فناوری‌های ارتباطی و غیره نیز از جمله اقدامات و راهکارهایی هستند که می‌توانند در ارتقای ارزش‌افزوده بخش صنعت راهگشا باشند و به ایجاد رشد پایدار و توسعه اقتصادی کمک نمایند. اگرچه موارد فوق راهکارهایی کلیدی جهت توسعه صنعت کشور و ارتقای ارزش‌افزوده این بخش هستند، ولیکن مادامی‌که مشکلاتی نظیر تحریم‌های بین‌المللی، سرمایه‌گذاری خارجی و FATF مرتفع نگردد، بخش صنعت کماکان با چالش مواجه خواهد بود. ♦♦

منابع

- داده‌های بانک مرکزی ج.ا.ایران  
<https://www.cbi.ir>  
- داده‌های سازمان توسعه صنعتی ملل متحد  
<https://www.unido.org>

نوسانات شدید در ارزش‌افزوده بخش صنعت ایران نشان‌دهنده این است که این بخش از اقتصاد ایران با چالش‌های متعددی مواجه است. تحریم‌های اقتصادی، کمبودهای زیرساختی، وابستگی به نفت و گاز، سرمایه‌گذاری محدود خارجی، عدم دسترسی به فناوری‌های نوین و غیره از جمله عوامل اصلی ضعف بخش صنعت ایران هستند. برای بهبود وضعیت صنعت ایران، باید این چالش‌ها به‌طور اساسی برطرف شوند. در این راستا، دولت می‌بایست سیاست‌های حمایتی مناسبی را برای بخش صنعت اتخاذ نماید. همچنین، بخش خصوصی نیز باید با سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه، نوآوری و فناوری‌های نوین، نقش خود را در بهبود وضعیت صنعت ایفا نماید.

فعالیت و بهره‌وری ایشان کمک نماید تا بتوانند از کارکنان در بهبود مستمر فرآیندها بهره‌مند گردند.

در نظر گرفتن بودجه برای فعالیت‌های تحقیق و توسعه، ارائه تسهیلات ویژه به بخش خصوصی با هدف انجام تحقیقات برای ایجاد محصولات و فناوری‌های جدید، ایجاد بستریهای حمایتی و مالی برای تشویق کارآفرینی و راه‌اندازی کسب‌وکارهای جدید، ارائه خدمات مشاوره‌ای و آموزشی به کارآفرینان و صاحبان کسب‌وکارهای کوچک و متوسط، ارائه تسهیلات و تخفیف‌های مالی و مالیاتی به شرکت‌ها و کارآفرینان برای افزایش سرمایه‌گذاری در حوزه صنعت، همکاری دولت، صنعت و دانشگاه برای توسعه فناوری و محصولات فناورانه، ایجاد شرایط ورود سرمایه خارجی، توسعه

بخش خصوصی نیز باید با سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه، نوآوری و فناوری‌های نوین، نقش خود را در بهبود وضعیت صنعت ایفا نماید.

در پایان خاطر نشان می‌شود که بهبود ارزش‌افزوده در صنعت، اساسی‌ترین راه برای رقابتی ماندن و توسعه کشورها است. از طریق بهبود فرآیندها، کاهش هدر رفت مواد و انرژی، ایجاد نوآوری و استفاده از فناوری‌های پیشرفته، بهبود کیفیت، مدیریت هزینه‌ها و توسعه نیروی انسانی، کشورها می‌توانند ارزش‌افزوده خود را افزایش داده و به رشد پایدار دست یابند. در ادامه به برخی از راهکارهای کلیدی برای بهبود ارزش‌افزوده در صنعت ایران اشاره می‌شود:

• **بهبود فرآیندها و بهره‌وری:** با بررسی دقیق و بهبود فرآیندهای تولید و اجرای بهینه فرآیندها، زمان تولید و هدر رفت منابع کاهش می‌یابد. استفاده از فناوری‌های نوین و اتوماسیون نیز در کاهش خطاها و ارتقای بهره‌وری تأثیرگذار است.

• **نوآوری، بهبود کیفیت و توسعه محصولات:** نوآوری یکی از مهم‌ترین عوامل رقابتی در اقتصاد جهانی است. صنایعی که موفق به نوآوری و بهبود کیفیت محصولات و خدمات خود شوند، می‌توانند ارزش‌افزوده خود را افزایش دهند. کشورها می‌توانند با سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه، محصولات جدید و متمایز را تولید و نیاز مشتریان را برآورده نمایند.

• **ارتقای کیفیت محصولات:** ایجاد سیستم‌های کنترل کیفیت قوی و پیگیری مستمر فرآیندها و همچنین آموزش و توسعه مهارت‌های کارکنان در زمینه کنترل کیفیت و بهره‌گیری از تکنیک‌های بهینه به ارتقای کیفیت محصولات تولیدی کمک می‌کند.

• **توسعه مهارت‌ها و نیروی انسانی:** نیروی انسانی ماهر و متخصص یکی از پایه‌های اصلی توسعه صنعت است. صنعت باید با سرمایه‌گذاری در آموزش و توسعه مهارت‌های نیروی انسانی به ارتقای کیفیت



نمودار شماره (۲) روند و سهم ارزش افزوده گروه صنعت طی سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۱



نمودار شماره (۳) روند و رشد ارزش افزوده گروه صنعت طی سال‌های ۱۳۹۱ تا ۱۴۰۱

بیشترین افزایش نرخ رشد ارزش‌افزوده بخش صنعت مربوط به سال ۱۳۹۹ با نرخ ۶٫۹ درصد بوده است.

نوسانات شدید در ارزش‌افزوده بخش صنعت ایران نشان‌دهنده این است که این بخش از اقتصاد ایران با چالش‌های متعددی مواجه است. تحریم‌های اقتصادی، کمبودهای زیرساختی، وابستگی به نفت و گاز، سرمایه‌گذاری محدود خارجی، عدم دسترسی به فناوری‌های نوین و غیره از جمله عوامل اصلی ضعف بخش صنعت ایران هستند. برای بهبود وضعیت صنعت ایران، باید این چالش‌ها به‌طور اساسی برطرف شوند. در این راستا، دولت می‌بایست سیاست‌های حمایتی مناسبی را برای بخش صنعت اتخاذ نماید. همچنین،

بیشترین کاهش نرخ رشد ارزش‌افزوده بخش صنعت مربوط به سال ۱۳۹۴ با نرخ منفی ۹٫۷ درصد بوده است. طی دوران مذاکرات و با امضای برجام و حذف بخشی از تحریم‌ها در دی‌ماه ۱۳۹۴ نرخ رشد ارزش‌افزوده این بخش رو به افزایش نهاده است. این روند صعودی تا سال ۱۳۹۶ ادامه یافته و در سال ۱۳۹۷ به دنبال خروج آمریکا از برجام و تشدید تحریم‌ها سیر نزولی داشته و نرخ رشد ارزش‌افزوده بخش صنعت به عدد منفی ۱٫۷ درصد رسیده است. طی دوره مذکور، بیشترین افزایش نرخ رشد ارزش‌افزوده بخش صنعت مربوط به سال ۱۳۹۹ با نرخ ۶٫۹ درصد بوده است.



# روند رشد ارزش افزوده بخش صنعت

## تحلیلی بر روند رشد ارزش افزوده بخش صنعت در دهه‌های اخیر در ایران

امین غفاری نژاد

کارشناس سازمان صنعت، معدن و تجارت استان کرمان

### ارزش افزوده بخش صنعت در سال‌های ۱۳۴۰-۱۳۹۹

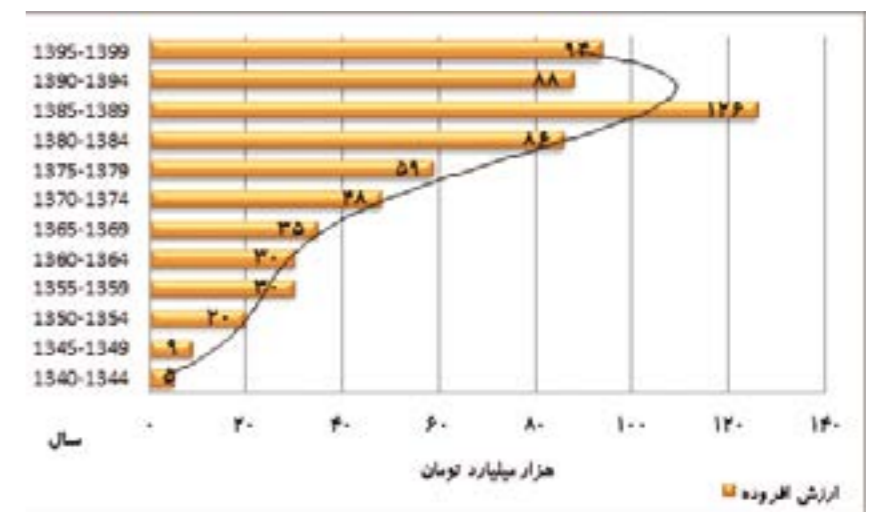
براساس آمار دفتر حساب‌های اقتصادی مرکز آمار ایران که از سال ۱۳۴۰ تا سال ۱۳۹۹ منتشر شده است، اگر در بازه‌های پنج‌ساله، ارزش افزوده بخش صنعت (به قیمت ثابت) را تجمیع نماییم، مشاهده می‌شود که بیشترین میزان ارزش افزوده بخش صنعت در سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۸۹ می‌باشد. میانگین ارزش افزوده سالانه طی سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۸۹ به میزان ۱۲۶ هزار میلیارد تومان محقق شده است. میانگین سالانه ارزش افزوده در دو دوره بعد، یعنی پنج‌ساله ۱۳۹۴-۱۳۹۰ به میزان ۸۸ هزار میلیارد تومان و پنج‌ساله ۱۳۹۹-۱۳۹۵ به میزان ۹۴ هزار میلیارد تومان بوده است که به ترتیب ۴۳ درصد و ۳۴ درصد کاهش

نسبت به مدت مشابه سال‌های ۱۳۸۹-۱۳۸۵ را نشان می‌دهد. نمودار شماره (۱) در یک نگاه دقیق‌تر به تغییرات ارزش افزوده در بخش صنعت در سال‌های ۱۳۴۰-۱۳۹۹ مشاهده می‌شود که ارزش افزوده بخش صنعت به (قیمت ثابت) از سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۹ طی دوره ۱۵ ساله از رشد بلایی برخوردار بوده؛ به‌نحوی که میزان ارزش افزوده بخش صنعت از ۴۵ هزار میلیارد تومان در پایان سال ۱۳۷۴ به ۱۳۵ هزار میلیارد تومان در پایان سال ۱۳۸۹ رسیده است؛ یعنی طی ۱۵ سال مذکور ارزش افزوده بخش صنعت ۲۰۰ درصد رشد داشته است؛ به عبارتی به‌طور متوسط حدود ۱۳/۳ درصد رشد سالیانه را در این مدت شاهد بوده‌ایم. نمودار شماره (۲) دهه ۱۳۹۹-۱۳۹۰ سال‌های خوبی برای بخش صنعت کشور نبوده است، چنان‌که با کاهش ۳۸ درصدی ارزش افزوده بخش صنعت در این دهه روبه‌رو بوده‌ایم. در سال ۱۳۸۹ میزان ارزش افزوده بخش صنعت ۱۳۵



هزار میلیارد تومان بوده است که به عدد ۹۸ هزار میلیارد تومان در سال ۱۳۹۰ کاهش پیدا کرده است و این کاهش طی دو سال بعد از آن یعنی سال‌های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ ادامه پیدا کرده و به عدد ۸۲ هزار میلیارد تومان رسیده است؛ به عبارتی طی سه سال ابتدای دهه نود در سال‌های ۹۰-۹۱-۹۲ با کاهش ۶۴/۵ درصدی در ارزش افزوده بخش صنعت روبه‌رو بوده‌ایم. کاهش ارزش افزوده بخش صنعت در سال‌های ۱۳۹۲ و ۱۳۹۴ به عدد ۸۲ هزار میلیارد تومان که برابر با ارزش افزوده سال ۱۳۸۲ می‌باشد، رسیده است که حاکی از عدم وجود شرایط مناسب در تولید ارزش افزوده برای بخش صنعت در سال‌های ۹۲ و ۹۴ می‌باشد.

درنهایت در پایان سال ۱۳۹۹ میزان ارزش افزوده بخش صنعت به مقدار ۹۳ هزار میلیارد تومان رسیده که حاکی از کاهش ۴۵ درصدی نسبت به ده سال قبل از آن (در سال ۱۳۸۹) می‌باشد. نمودار شماره (۲)



نمودار شماره (۱) میانگین پنج‌ساله ارزش افزوده بخش صنعت به قیمت ثابت سال‌های ۱۳۴۰-۱۳۹۹

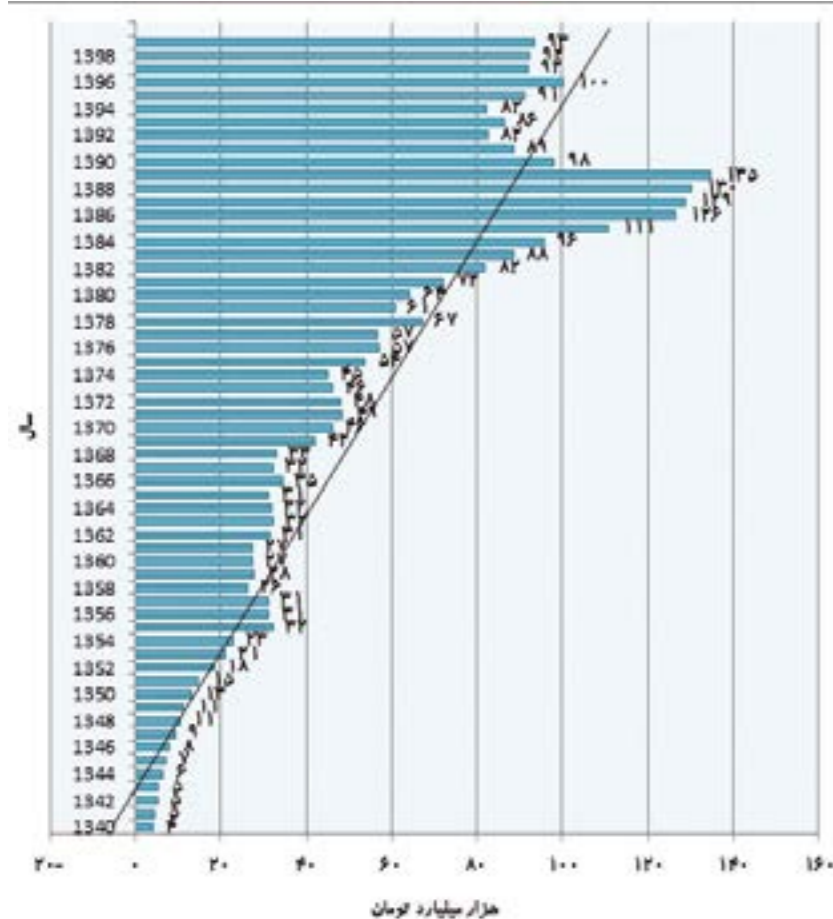
### رشد ارزش افزوده بخش صنعت

ارزش افزوده بخش صنعت (به قیمت ثابت) طی سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۴۰ از ۴ هزار میلیارد تومان به ۳۱ هزار میلیارد تومان افزایش پیدا کرده است. رشد این شاخص طی این مدت حدود ۶۷۵ درصد و به‌طور متوسط رشد سالیانه ۳۷/۵ درصد است. همین شاخص طی دوره ۱۳۵۸-۱۳۹۹ از ۲۶ هزار میلیارد تومان به ۹۳ هزار میلیارد تومان رسیده؛ یعنی رشدی معادل ۲۵۷ درصد طی مدت ۴۲ سال و رشد متوسط سالیانه ۶/۱ درصد. نمودار شماره (۲)

درصد رشد ارزش افزوده از سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۹۹ در نمودار شماره (۳) نشان داده شده است. بیشترین رشد مثبت طی این سال‌ها در سال ۱۳۵۵ به میزان ۴۱/۴ درصد تحقق یافته است. همچنین بیشترین رشد منفی طی این دوره در سال ۱۳۹۰ به میزان ۲۷/۲ درصد می‌باشد. نمودار شماره (۳)

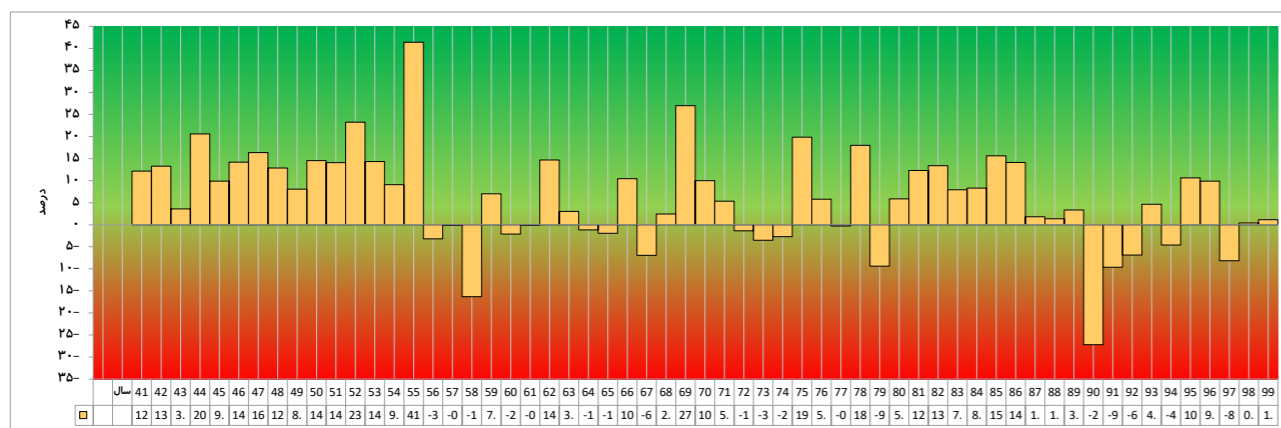
### مجموع ارزش افزوده بخش صنعت به تفکیک گروه‌های صنعتی طی سال‌های ۱۳۷۱-۱۳۹۹

براساس آمار منتشر شده دفتر حساب‌های اقتصادی مرکز آمار ایران طی سال‌های ۱۳۷۰-۱۳۹۹ مجموع ارزش افزوده (به قیمت ثابت) در گروه‌های مختلف صنعتی طی این سال‌ها مطابق جدول شماره (۱) است. بر این اساس بیشترین سهم ارزش افزوده در گروه



نمودار شماره (۲) ارزش افزوده صنعت به قیمت ثابت سال‌های ۱۳۴۰-۱۳۹۹

تولید کک، فرآورده‌های حاصل از پالایش نفت به میزان ۸۱۴ هزار میلیارد تومان با سهم ۱۷ درصد، در رتبه دوم گروه تولید محصولات غذایی به میزان ۵۲۸ هزار میلیارد تومان با سهم ۱۱ درصد، رتبه سوم گروه تولید مواد شیمیایی و فرآورده‌های شیمیایی به میزان ۵۱۳ هزار میلیارد تومان با سهم ۱۰/۷ درصد، تولید فلزات پایه به میزان ۴۹۵ هزار میلیارد



نمودار شماره (۳) درصد رشد ارزش افزوده صنعت سال‌های ۱۳۴۱-۱۳۹۹



جدول شماره (۱) مجموع ارزش افزوده گروه‌های مختلف صنعتی در سال‌های ۱۳۷۰-۱۳۹۹

شرح فعالیت	مجموع ارزش افزوده گروه‌های صنعتی (میلیارد ریال)
تولید کک، فرآورده‌های حاصل از پالایش نفت	۸۱۳۸۵۶۴
تولید محصولات غذایی	۵۲۷۷۳۹۹
تولید مواد شیمیایی و فرآورده‌های شیمیایی	۵۱۲۹۴۴۴
تولید فلزات پایه	۴۹۵۳۷۵۶
تولید سایر فرآورده‌های معدنی غیرفلزی	۴۷۶۹۱۳۵
تولید محصولات فلزی ساخته شده، به‌جز ماشین‌آلات و تجهیزات	۳۰۴۷۳۷۷
تولید منسوجات	۲۸۷۴۳۱۲
تولید چوب و محصولات چوبی به‌جز مبلمان، حصیر و مواد حصیربافی	۲۵۳۵۱۰۹
تولید وسایل نقلیه موتوری، تریلر و نیم‌تریلر	۲۱۶۶۴۹۸
تولید پوشاک	۱۸۸۷۵۵۸
تولید فرآورده‌های لاستیکی و پلاستیکی	۱۲۵۲۱۰۴
تولید ماشین‌آلات و تجهیزات طبقه‌بندی نشده در جای دیگر	۱۲۱۱۸۶۶
تولید تجهیزات برقی	۹۸۱۶۶۹٫۱
تولید محصولات رایانه‌ای، الکترونیکی و نوری	۵۶۴۱۳۱٫۹
تولید چرم و فرآورده‌های وابسته	۵۲۵۴۷۵٫۱
تولید کاغذ و فرآورده‌های کاغذی	۴۹۹۴۶۸٫۸
تولید داروها و فرآورده‌های دارویی و شیمیایی و گیاهی	۴۷۲۹۹۸٫۸
تولید مبلمان	۴۰۰۶۵۳٫۱
چاپ و تکثیر رسانه‌های ضبط شده	۳۰۲۶۶۰٫۸
تولید سایر مصنوعات	۲۸۱۶۵۵٫۹
تولید انواع آشامیدنی‌ها	۲۷۲۴۳۹٫۷
تولید سایر تجهیزات حمل‌ونقل	۲۰۹۴۸۷٫۳
تولید فرآورده‌های توتون و تنباکو	۱۵۰۸۸۷٫۲
تعمیر و نصب ماشین‌آلات و تجهیزات	۹۰۲۵۷٫۲۶

تومان و سهم ۱۰/۳ درصد و رتبه پنجم ارزش افزوده تولید سایر فرآورده‌های معدنی غیرفلزی به میزان ۴۷۷ هزار میلیارد تومان ۱۳۷۱ می‌باشد. جدول شماره (۱) و (۲)

بررسی روند تغییرات ارزش افزوده پنج گروه اصلی که بیشترین مقدار ارزش افزوده را طی سال‌های ۱۳۷۰-۱۳۹۹ تولید کرده‌اند، نشان می‌دهد که ارزش افزوده محصولات کک، فرآورده‌های حاصل از پالایش نفت طی سال‌های ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۶ از ۱۵/۵ هزار میلیارد تومان به ۴۱ هزار میلیارد تومان با رشد (۱۶۴ درصد) افزایش یافته و بعد از یک دوره تثبیت سه‌ساله، در سال ۱۳۹۰ با رشد ۸۷- درصد کاهش یافته و به عدد ۵/۳ هزار میلیارد تومان رسیده است. نمودار شماره (۴)

طی دوره بیست‌ساله ۱۳۷۰-۱۳۹۹ میزان رشد ارزش افزوده پنج گروه اصلی کک و فرآورده‌های حاصل از پالایش نفت ۱۲/۱- درصد، فلزات پایه ۳۰۲/۱ درصد، مواد و فرآورده‌های شیمیایی ۵۱۳/۹ درصد، محصولات غذایی ۳۶۶/۳ درصد و سایر فرآورده‌های معدنی غیرفلزی ۱۴۹/۱ درصد می‌باشد. نمودار شماره (۴) و جدول شماره (۲)

۹ گروه صنعتی که بیشترین مجموع ارزش افزوده صنعتی در کشور را در سال‌های ۱۳۷۰-۱۳۹۹ داشته‌اند، در جدول شماره (۲) و نمودار شماره (۵) مشخص شده‌اند. بر این اساس، حدود ۸۲ درصد مجموع ارزش افزوده صنعتی کشور به ترتیب در گروه‌های تولید کک، فرآورده‌های حاصل از پالایش نفت، تولید محصولات غذایی، تولید مواد شیمیایی و فرآورده‌های شیمیایی، تولید فلزات پایه، تولید سایر فرآورده‌های معدنی غیرفلزی، تولید محصولات فلزی ساخته شده، به‌جز ماشین‌آلات و تجهیزات، تولید منسوجات، تولید چوب و محصولات چوبی به‌جز مبلمان، حصیر و مواد حصیربافی و تولید وسایل نقلیه موتوری، تریلر و نیم‌تریلر، تحقق یافته است. (نمودار شماره ۵)

**تحلیلی بر عوامل مؤثر بر ارزش افزوده بخش صنعت**  
در تحقیقی با عنوان «تأثیر توسعه بازار پول و سرمایه بر رشد ارزش افزوده بخش صنعت ایران» ابوالفضل شاه‌آبادی، اثر متغیر توسعه بازارهای مالی به تفکیک دو

بازار پول و سرمایه به همراه متغیرهای نیروی کار شاغل در بخش صنعت، انباشت سرمایه فیزیکی بخش صنعت، سرمایه انسانی بخش صنعت، انباشت فعالیت‌های تحقیق و توسعه بخش صنعت و فراوانی منابع طبیعی بر رشد ارزش افزوده بخش صنعت ایران طی دوره ۱۳۹۲ - ۱۳۶۹ را مورد بررسی قرار داده است؛ نتایج از تأثیر مثبت و معنادار کلیه شاخص‌های مذکور بر رشد ارزش افزوده بخش صنعت حکایت دارد. لذا توسعه بازارهای مالی اعم از بازار پول و سرمایه بر رشد ارزش افزوده بخش صنعت ایران اثر مثبت و معنادار دارد. البته ضریب متغیر توسعه بازار پول از ضریب متغیر بازار سرمایه بزرگ‌تر است که بر پایه بانک بودن نظام تأمین مالی ایران صحت می‌گذارد.

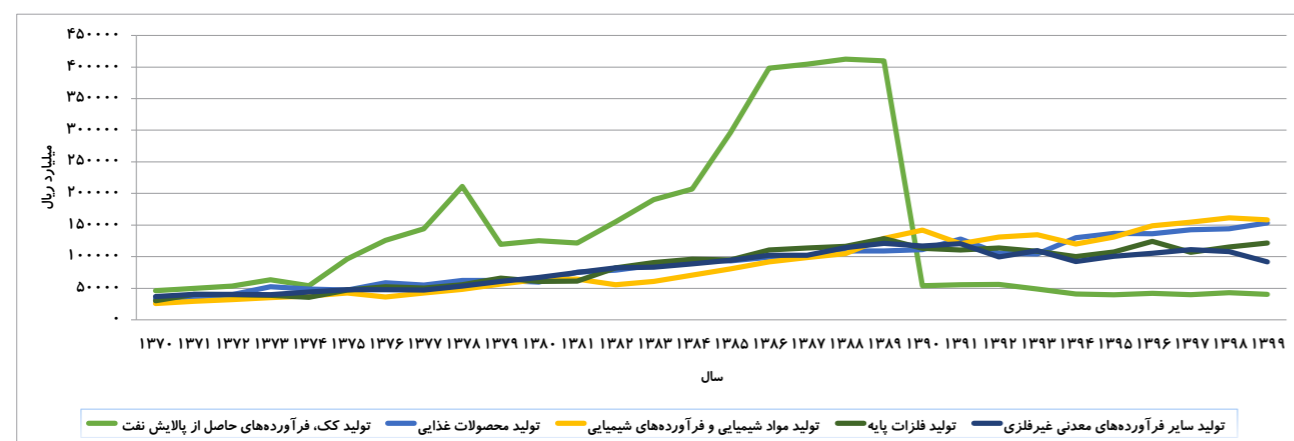
همچنین در تحقیقی با عنوان «شناسایی اولویت‌های سرمایه‌گذاری صنعتی در ایران با تأکید بر رشد ارزش افزوده» مهدی رضایی با مطالعه بر روی ۹۲ فعالیت صنعتی در ایران به این نتیجه رسید که صنایع تولید مواد و محصولات شیمیایی، تولید سایر محصولات کانی غیرفلزی و تولید فلزات اساسی، در رتبه‌های بالای اثرگذاری افزایش سرمایه بر رشد ارزش افزوده فعالیت‌های صنعتی در ایران قرار دارند. این امر به این نکته با اهمیت اشاره دارد که آن دسته از صنایعی که وابسته به منابع طبیعی بوده

و یا اینکه از منابع طبیعی فرآوری شده به‌عنوان مواد اولیه استفاده می‌نمایند و کشور نیز به‌واسطه برخورداری از منابع کانی در آن‌ها مزیت دارد، گزینه‌های مناسبی برای سرمایه‌گذاری به جهت دستیابی به ارزش افزوده بالاتر صنعتی هستند. در تحقیقی با عنوان «بررسی رابطه علی بین حامل‌های انرژی و ارزش افزوده در بخش صنعت ایران طی سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۴۶»،

جدول شماره (۲) رشد و سهم گروه‌های صنعتی مختلف در مجموع ارزش افزوده کل کشور طی سال‌های ۱۳۷۰-۱۳۹۹

شرح فعالیت	سهم درصد	رشد
تولید کک، فرآورده‌های حاصل از پالایش نفت	۱۷٫۰	-۱۲/۱
تولید محصولات غذایی	۱۱٫۰	۳۶۶/۳
تولید مواد شیمیایی و فرآورده‌های شیمیایی	۱۰٫۷	۵۱۳/۹
تولید فلزات پایه	۱۰٫۳	۳۰۲/۱
تولید سایر فرآورده‌های معدنی غیرفلزی	۹٫۹	۱۴۹/۱
تولید محصولات فلزی ساخته شده، به‌جز ماشین‌آلات و تجهیزات	۶٫۴	۲۸/۲
تولید منسوجات	۶٫۰	-۰/۸
تولید چوب و محصولات چوبی به‌جز مبلمان، حصیر و مواد حصیربافی	۵٫۳	-۱/۵
تولید وسایل نقلیه موتوری، تریلر و نیم‌تریلر	۴٫۵	۸۶/۸
سایر صنایع	۱۸٫۹	-۷۰/۳

محمدحسین فطرس نشان می‌دهد که رابطه علی دوطرفه بین مصرف انرژی برق و ارزش افزوده بخش صنعت وجود دارد؛ بنابراین تغییر در مصرف برق و ارزش افزوده بخش صنعت بر یکدیگر اثر گذاشته و محرک هم محسوب می‌شوند، از طرفی رابطه علی یک‌طرفه‌ای از ارزش افزوده بخش صنعت به مصرف انرژی گاز طبیعی و فرآورده‌های نفتی وجود دارد. ♦♦



نمودار شماره (۴) ارزش افزوده بخش صنعت طی سال‌های ۱۳۷۰-۱۳۹۹

گفت‌وگو با دکتر «ماشالله سهراب‌نژاد» مدیرعامل شرکت فولاد زرند ایرانیان

## ضرورت تفکر جمعی و یکپارچگی در برنامه‌ریزی تولید فولاد



به منابع زیرزمینی را بهتر مدیریت کنیم و در جهت ماندگاری در بازار جهانی، مقوله کیفیت را مدنظر داشته باشیم.

◆ **بهره‌وری در صنعت فولاد کشورمان و دیگر کشورهای برتر در این صنعت را چگونه مقایسه می‌کنید؟**  
بهره‌وری مهم‌ترین عامل رقابت در هر صنعتی است. خوشبختانه ایران منابع طبیعی موردنیاز این صنعت از جمله معادن کانی‌های فلزی، غیرفلزی و منابع انرژی مانند گاز و زغال‌سنگ را به‌وفور دارا است. ایران در بین ۱۰ تولیدکننده برتر دنیا جای دارد و همچنین دارنده رتبه اول در بین تولیدکنندگان آهن اسفنجی جهان بر پایه گاز است، اما داشتن منابع و حجم بالای تولید الزاماً نشان‌دهنده بهره‌وری در همه عوامل در این صنعت نیست. بهره‌وری بالا در مدیریت بهینه مواد، منابع و مصرف انرژی در راستای کاهش قیمت تمام شده است. متأسفانه صنعت فولاد در ایران در مقایسه با سایر کشورها از بهره‌وری بالایی برخوردار نیست، چون در دیگر کشورهای برتر در این

ایران در صدر کشورهای تولیدکننده فولاد خاورمیانه و در رده دهم کشورهای بزرگ تولیدکننده جهان قرار دارد و این در حالی است که صنعت فولاد کشورمان از بهره‌وری بالایی برخوردار نیست؛ چراکه کشورهای برتر در این زمینه به مدد تکنولوژی پیشرفته، ماشین‌آلات و اتوماسیون صنعتی با بهره‌وری بسیار بالاتر و قیمت تمام‌شده کمتر تولید می‌کنند. سالیانه ۳۰ میلیون تن فولاد در کشور تولید می‌شود، درحالی‌که ما ظرفیت تولید ۴۵ میلیون تنی داریم، قیمت بالای سنگ‌آهن و مواد اولیه وارداتی، محدودیت‌های انرژی (برق و گاز)، بی‌ثباتی مقررات و صدور بخشنامه‌های خلق‌الساعه، مداخله قیمتی دولت در بازار فولاد، مسئله آب و شکل‌گیری جریانی از رشد تولید فولاد در خاورمیانه که می‌تواند تهدیدی برای صادرات فولاد ایران در سال‌های آینده باشد، از جمله چالش‌های حوزه تولید و تجارت فولاد کشور است.

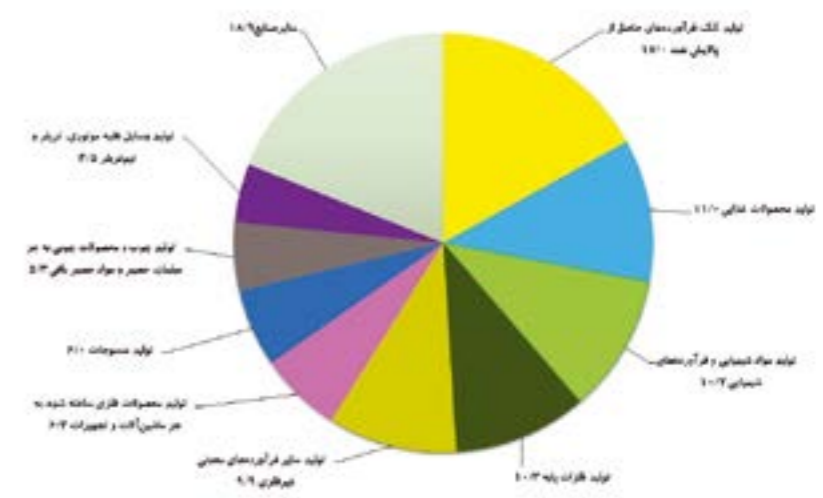
دکتر ماشالله سهراب‌نژاد، مدیرعامل شرکت فولاد زرند ایرانیان یادآوری می‌کند که نیازهای زیرساخت فولاد اگر به‌درستی مدیریت شود، در استان کرمان فراهم است. اگرچه آب مسئله‌ی مهمی است، اما فولاد زرند ایرانیان با توجه به این‌که آب مصرفی خود را از طریق پساب فاضلاب شهری تأمین می‌کند، از این بابت با چالش جدی روبه‌رو نیست و با اتمام پروژه فاضلاب زرند نیز این مهم به‌طورکلی در زیسکو به یک نقطه قوت تبدیل می‌شود. وی همچنین می‌گوید که توسعه و رونق صنعت فولاد ایران با توجه به تحریم‌ها و مسائل ارزی، تنها از مسیر بومی‌سازی اتفاق خواهد افتاد. باید به سمت مدیریت بهینه منابع و افزایش بهره‌وری، تولید فولادهای خاص و توسعه اکتشاف منابع معدنی در راستای تأمین نیاز فولادسازان گام برداشت.

◆ **جذابیت تولید فولاد در ایران را چه عواملی توضیح می‌دهد؟ و چگونه کشورمان به یک تولیدکننده برتر فولاد در دنیا تبدیل شده است؟**  
استفاده از صنعت فولاد در تولید، یکی از عوامل تأثیرگذار در صنعت و اقتصاد کشور به شمار می‌آید. این عامل موجب سازندگی، توسعه‌یافتگی و پیشرفت کشور و جوامع مختلف شده است. با نگاهی دقیق‌تر به زندگی روزمره خود، متوجه حضور صنعت فولاد می‌شوید که هر روز با آن سروکار دارید. بخش زیادی از تجهیزات و قطعات مورد استفاده روزانه ما از فولاد تولید شده‌اند. صنعت فولاد از همان مراحل آغازین استخراج سنگ آهن از معدن تا هنگام تولید و در زمان مصرف در صنایع پایین‌دستی، منجر به اشتغال‌زایی و تولید مشاغل متعدد می‌شود.

برای روشن شدن موضوع کافی است توجه داشته باشیم که به ازای هر نفر شاغل در بخش فولاد در حدود ۱۵ تا ۲۰ نفر به‌طور غیرمستقیم فعال خواهند بود. صنعت فولاد در هر کشور به‌عنوان صنعت مادر شناخته می‌شود و همین موضوع موجب شده است تا پایه و اساس تمامی فعالیت‌های اقتصادی بوده و موجب رشد و توسعه شود. هنوز میزان مصرف سرانه فولاد در کشورها نشانه رشد یافتگی و شاخص توسعه تلقی می‌شود. تبدیل کشورمان به یکی از تولیدکنندگان مطرح فولاد، مرهون وجود منابع و معادن غنی و نیروی انسانی توانا است که البته راه درازی در جهت کسب جایگاهی که حق خودمان می‌دانیم پیش رو داریم و قطعاً بهتر خواهیم شد، اگر با برنامه‌ریزی یکپارچه، دستیابی

منابع

- ۱- محصول ناخالص داخلی (به تفکیک بخش‌ها و رشته فعالیت‌های اقتصادی)، سری زمانی ۱۳۹۹-۱۳۴۰، دفتر حساب‌های اقتصادی مرکز آمار ایران
- ۲- بررسی رابطه علی بین مصرف حامل‌های انرژی و ارزش‌افزوده در بخش صنعت ایران طی سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۴۶، دکتر محمد فطرس و حامد منصوری گرگی، ۱۳۸۸/۹/۱۷
- ۳- تأثیر توسعه بازار پول و سرمایه بر رشد ارزش‌افزوده بخش صنعت با استفاده از روش تحلیل مؤلفه‌های اصلی، ابوالفضل شاه‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۵/۱۱/۱۰
- ۴- شناسایی اولویت‌های سرمایه‌گذاری صنعتی در ایران با تأکید بر رشد ارزش‌افزوده، مهدی رضایی و همکاران، ۱۳۹۶/۴/۲۵



نمودار شماره (۵) درصد ارزش افزوده بخش صنعت کل کشور طی سال‌های ۱۳۹۹-۱۳۷۰



زمینه به علت وجود تکنولوژی‌های پیشرفته، ماشین‌آلات مدرن و اتوماسیون صنعتی، بهای تمام شده کمتر می‌شود؛ به‌طور مثال در کره جنوبی و ژاپن به‌طور متوسط در حدود ۳۰۰۰ تن و در ایران ۵۵۰ تن به ازای هر کارگر، تولید می‌شود که به این معنی است که بهره‌وری نیروی انسانی در کشورهای یاد شده، ۶ برابر ایران است.

از طرف دیگر با وقوع انقلاب صنعتی چهارم که شدیداً بر سرعت تغییرات فناوری اثر داشته، کشورهای برتر صنعت فولاد، تغییرات خود را در این زمینه آغاز نموده‌اند که این مهم نیز منجر به کاهش هزینه‌ها و افزایش سودآوری و به عبارتی بهره‌وری بالاتر می‌شود. حال بایستی با سرمایه‌گذاری و ایجاد زیرساخت‌های تحقیق و توسعه، پیاده‌سازی تکنولوژی‌های مدرن و مدیریت بهینه مصرف منابع بویژه منابع انرژی و همچنین مدیریت صحیح سرمایه انسانی و افزایش خلاقیت و همچنین گام نهادن در مسیر انقلاب صنعتی چهارم، بهره‌وری را افزایش دهیم. ایران در صدر کشورهای تولیدکننده فولاد در خاورمیانه و در رده ۱۰ کشور بزرگ تولیدکننده فولاد در جهان قرار دارد. بااین‌حال، برای بهره‌برداری کامل از پتانسیل تولید فولاد نیازمند بهبود فرآیندهای تولید، بهبود کیفیت و بازاریابی صادراتی محصولات فولادی و سرمایه‌گذاری بیشتر در این صنعت است.

#### ◆ در مورد چگونگی کیفیت و رتبه در شاخص رقابت‌پذیری صنعتی فولاد تولید ایران به‌طور کلی و تولیدات شرکت فولاد زرنند ایرانیان به‌طور مشخص چه توضیحاتی ارائه می‌نمایید؟

شاخص رقابت‌پذیری صنعتی فولاد معیاری است که برای اندازه‌گیری و مقایسه عملکرد صنعت فولاد ایران با کشورهای دیگر به کار می‌رود. این شاخص بر اساس متغیرهای مختلفی مانند ظرفیت تولید، کیفیت محصولات، هزینه‌های تولید، توسعه صادرات، محیط‌زیست و ایمنی، توانایی رقابت با بازارهای جهانی، بهره‌مندی از تکنولوژی به‌روز،

معادن سنگ‌آهن و زغال‌سنگ و ریسک‌های کشوری و غیره محاسبه می‌شود. بر اساس آمار منتشر شده توسط انجمن جهانی فولاد، در حال حاضر ایران در رتبه دهم تولیدکنندگان فولاد جهان قرار دارد و لازمه رقابت‌پذیری فولاد ایران، توسعه معادن سنگ‌آهن و زغال‌سنگ، بهبود زیرساخت‌های حمل‌ونقل و پرهیز از صدور بخشنامه‌های خلق‌الساعه و محدودیت‌های ارزی و از همه مهم‌تر رفع محدودیت‌های برق و گاز است.

شرکت فولاد زرنند ایرانیان با توجه به دارا بودن زنجیره کامل تولید از معادن سنگ‌آهن و زغال تا تولید شمش فولاد دارای مزیت رقابتی ویژه‌ای در این خصوص است. لازم به ذکر است که شرکت فولاد زرنند ایرانیان با درک اهمیت این موضوع که میزان مصرف فولاد در کشور به‌مراتب کمتر از ظرفیت‌سازی‌های انجام شده در این صنعت است، اهتمام ویژه‌ای به افزایش بهره‌وری، کاهش قیمت تمام شده، برندینگ و بازاریابی محصولات دارد و بخصوص با توجه به روش تولید فولاد در این شرکت که بر مبنای استفاده از کوره بلند است، از مزیت نسبی در کیفیت برخوردار است و محصولات این شرکت مطلوبیت لازم را دارد.

بهره‌وری مهم‌ترین عامل رقابت در هر صنعتی است. خوشبختانه ایران منابع طبیعی موردنیاز این صنعت از جمله معادن کانی‌های فلزی، غیرفلزی و منابع انرژی مانند گاز و زغال‌سنگ را به‌وفور دارا است. ایران در بین ۱۰ تولیدکننده برتر دنیا جای دارد و همچنین دارنده رتبه اول در بین تولیدکنندگان آهن اسفنجی جهان بر پایه گاز است، اما داشتن منابع و حجم بالای تولید الزاماً نشان‌دهنده بهره‌وری در همه عوامل در این صنعت نیست. بهره‌وری بالا در مدیریت بهینه مواد، منابع و مصرف انرژی در راستای کاهش قیمت تمام شده است.

#### ◆ بومی‌سازی چند درصد قطعات، تجهیزات و مواد مصرفی در فولاد یا تولیدات شرکت فولاد زرنند ایرانیان وجود دارد و این بومی‌سازی چه تأثیری در اندازه هزینه‌های تولید داشته است؟

فولاد زرنند ایرانیان به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین زنجیره‌های تولیدی فولاد کشور از معدن تا شمش همواره نگاهی هم‌افزا به پتانسیل‌های استان داشته است. فارغ از شعار، این مهم است که در عمل شرکت‌های بزرگ دست شرکت‌های کوچک‌تر را بگیرند و به آن‌ها کمک کنند. وجود چند شرکت بزرگ در استان دلیل بر صنعتی شدن استان نیست؛ صنعتی شدن یک منطقه زمانی اتفاق می‌افتد که صنعت در ابعاد مختلف آن به نواحی و حاشیه شهرها در قالب شهرک‌ها و واحدهای صنعتی مرکب از کارگاه‌های کوچک رسوخ پیدا کند و حس صنعتی شدن فراگیر گردد و اشتغال در واحدهای صنعتی پراکنده نقش قابل‌توجهی پیدا کند و مردم در ابعاد وسیع درگیر صنعت شوند.

فولاد زرنند ایرانیان تقویت اقتصاد استان را همواره در صدر برنامه‌های خود قرار داده و اکنون با اطمینان اعلام می‌نمایم که بیش از ۷۰ درصد خریدهای داخلی ما از داخل استان صورت می‌گیرد. استراتژی ما این است که مواد اولیه، قطعات، وسایل و کلیه نیازهای شرکت را از تأمین‌کنندگان بومی تهیه کنیم و در همین راستا، کمیته بومی‌سازی بازرگانی جهت انتقال درخواست خریدهای خارج به سمت خرید داخل کشور و استان تشکیل گردیده است که این کمیته موفق گردید در سال مالی گذشته ۴۵ درصد از درخواست‌های تأمین از خارج را به‌سوی تأمین از داخل و یا جهت بررسی فنی بیشتر مطابق با امکانات ساخت داخل کشور و یا استان سوق دهد که این امر مهم منجر به حفظ منابع ارزی شرکت گردید.

#### ◆ مصرف حداکثری از ظرفیت تولید فولاد در کشور چقدر است؟

خوشبختانه یا متأسفانه سالیانه ۳۰ میلیون تن فولاد در کشور تولید می‌شود. خوشبختانه از

این جهت که ایران در زمینه تولید فولاد جزو ۱۰ کشور اول دنیا است، اما متأسفانه از این نظر که ما ظرفیت تولیدی معادل ۴۵ میلیون تن در سال را داریم که به دلایل متعدد نمی‌توانیم از آن بهره‌برداری کنیم؛ درحالی‌که اگر حتی ۹۰ درصد این ظرفیت را محقق کنیم شاید به رتبه پنجمین یا ششمین تولیدکننده دنیا دست یابیم.

#### ◆ این صنعت در صادرات و ارزآوری با چه موانعی مواجه است؟

با جنگ روسیه و اوکراین، نوسانات قیمت شمش باعث شد که بسیاری از تولیدکنندگان دنیا از چرخه فعالیت خارج شوند. همچنین عواملی مانند عوارض گمرکی، بالا بودن هزینه حمل تا بندرعباس، هزینه‌های انبارداری و برخی موارد دیگر از موانع رو به روی صادرات است.

#### ◆ در کل چالش‌های تجارت بین‌المللی زنجیره صنعت فولاد و راه‌حل‌ها چیست؟

یکی از چالش‌هایی که صنعت تولید فولاد با آن مواجه است، قیمت سنگ‌آهن و مواد اولیه وارداتی است و فولاد زرنند ایرانیان که نیاز به واردات قطعی زغال‌سنگ کنسانتره مرغوب از خارج از کشور دارد بیش از سایر تولیدکنندگان فولاد، با این چالش مواجه است؛ زیرا با بالا رفتن نرخ دلار، قیمت مواد اولیه وارداتی و هزینه‌های تولید بالا رفته و بازار دچار گرانی می‌شود. مهم‌ترین چالش صنعت فولاد کشور در سال جاری و البته برای کل صنعت کشور بحث محدودیت‌های انرژی است که می‌تواند بلندپروازی این صنعت برای حضور در بخش بین‌المللی را متوقف کند.

در تجارت بین‌الملل، مهم‌ترین تبعات جنگ روسیه و اوکراین چرخش تمام‌عیار روسیه به سمت شرق به دلیل تحریم‌های غرب است. روسیه برای پر کردن خلأ ناشی از کمبود درآمدهای خود از غرب به سمت شرق حرکت و اقدام به دامپینگ در بازار کرد و به همین دلیل کشورهای دیگر ناچار شدند که تخفیف‌های گسترده‌ای را برای محصولات خود ارائه دهند. انجمن فولاد ایران می‌گوید که این تغییر رویه برای فولادسازان ایرانی به

معنای ظهور رقیبی جدید و احتمال تصاحب بازارهایی است که فولاد ایران در اختیار دارد. بااین‌حال مقاصد صادراتی ایران تنها از سوی روسیه تهدید نمی‌شود. پاکستان در جنوب شرق ایران در حال توسعه طرح‌های فولادی است. در جنوب هم امارات متحده عربی موفق شده با تأمین گاز موردنیاز، طرح‌های فولادی تعریف کند. عمان و عربستان هم که طرح‌های جدید فولادی در دستور کار دارند؛ همه این‌ها به معنای شکل‌گیری جریانی از رشد تولید فولاد در منطقه خاورمیانه است که می‌تواند تهدیدی برای صادرات فولاد ایران در سال‌های پیش رو به شمار آید.

موانع بازرگانی بویژه بازرگانی خارجی و صادرات فولاد، زمانی می‌تواند کاهش یابد که دولت و مجلس، سیاست‌های متعادل و باثباتی را پیش بگیرند، ولی اگر این ثبات ایجاد نشود، تولیدکننده جهت خرید ارز موردنیاز خود برای تهیه مواد اولیه وارداتی

و نیز در بازگرداندن ارز حاصل از صادرات خود، دچار مشکل می‌شود و نمی‌داند چه اتفاقی رخ می‌دهد. به هر صورت مسئله عدم ثبات به‌عنوان یک مانع صادراتی، دست مدیران را می‌بندد و به نظر من خیلی بیشتر از تحریم‌های خارجی اثر منفی دارد.

مهم‌ترین چالش صنعت فولاد کشور در سال جاری و البته برای کل صنعت کشور، بحث محدودیت‌های انرژی است که می‌تواند بلندپروازی این صنعت برای حضور در بخش بین‌المللی را متوقف کند. تأمین انرژی برای تولیدکنندگان فعال در زنجیره فولاد ایران یک چالش است و نبود گاز و برق موردنیاز تولید در فصول اوج مصرف، یک بحران به شمار می‌آید. در پی وقوع این بحران که فولادسازان ایرانی دو بار در سال آن را تجربه می‌کنند، فعالیت واحدهای فولادی یا متوقف می‌شود و یا به کمترین میزان کاهش پیدا می‌کند. بر اساس گزارش انجمن فولاد ایران،





در ماه‌های گرم تیر و مرداد با اوج‌گیری مصرف برق و در ماه‌های سرد دی و بهمن با شدت گرفتن مصرف گاز، بیشتر ذخایر این دو منبع انرژی به تأمین نیاز خانوار اختصاص پیدا می‌کند و بسیاری از صنایع از جمله صنعت فولاد از تولید بازمی‌مانند.

#### ◆ ارزیابی شما از مکانیزم به‌کارگیری دولت برای تنظیم بازار فولاد چیست؟ چه پیشنهادی را برای بهینه‌سازی وضع بازار ارائه می‌نمایید؟

یکی از چالش‌های مهم زنجیره فولاد، تنظیم بازار فولاد کشور است. با توجه به شرایط تحریم و نوسانات نرخ ارز در سال‌های اخیر، دولت مداخلات گسترده‌ای برای تنظیم بازار فولاد کشور انجام داده است. مداخله دولت برای تنظیم بازار فولاد به‌طور عمده از طریق ستاد تنظیم بازار و صدور بخش‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های مختلف بوده که مجموعه سیاست‌های تنظیم بازار دولت، منفعتی به مصرف‌کنندگان نهایی کالاها (مردم) نرسانده است، درعین‌حال قیمت تمام شده محصولات فولادی غالباً بیشتر از قیمت فروش‌های دستوری است که این مسئله تبعات جدی به دنبال خواهد داشت و بنگاه‌های اقتصادی در حوزه فولاد را با مشکل مواجه می‌نماید.

همیشه عرضه و تقاضا قیمت‌ها را به‌درستی تنظیم می‌کند و اگر اقتصاد آزاد در کشور جاری باشد هر کالایی در نقطه درست قیمت خود خواهد ایستاد و هم تولیدکننده و هم مصرف‌کننده در تعیین این قیمت نقش خواهند داشت.

سیاست‌های مداخله قیمتی دولت در بازار محصولات زنجیره فولاد موجب شده تا شکاف قیمتی قابل-توجهی میان قیمت‌های داخلی و جهانی ایجاد شود که این مسئله به همراه کاهش ارزش ریال باعث شده تا جذابیت صادرات افزایش یابد. رشد صادرات محصولات مختلف زنجیره فولاد به همراه کاهش عرضه داخلی، دولت را به سمت کنترل صادرات و وضع عوارض صادراتی برای مواد معدنی و فلزی سوق داد. به‌طوری‌که اقداماتی که ذکر خواهد شد که عمدتاً برخلاف قوانین و مقررات جاری کشور هستند و با مصوبه ستاد تنظیم بازار قابلیت اجرا پیدا کرده‌اند، برای کنترل قیمت‌ها و حفظ توازن زنجیره انجام شده است:

۱. قیمت‌گذاری محصولات مختلف زنجیره ارزش فولاد، آن هم بدون رعایت تناسب لازم بین هزینه‌های مربوطه،  
۲. الزام تولیدکنندگان عمدتاً بزرگ به عرضه ماهیانه شمش و محصولات فولادی در بورس کالا به میزان مشخص،  
۳. ایجاد محدودیت‌های مختلف برای صادرات واحدهایی که سهم تعیین شده

توسط دولت را در بورس کالا عرضه نکرده‌اند (اجرای این بند در بازه‌های زمانی مختلف از سال ۱۳۹۷ تاکنون به صورت مستمر و منظم نبوده است)،

۴. ابطال معاملات بورس کالا،

۵. ممنوعیت صادرات توسط بازرگانان و محدود کردن صادرات صرفاً به تولیدکنندگان،

۶. وضع عوارض صادراتی ۲۰ درصدی برای سنگ‌آهن، کنسانتره و گندله و از همه مهم‌تر بعضاً افزایش‌های نجومی و از همه بدتر عطف به ماسبق شدن و تحمیل بار مالی غیرقابل‌تحمل به تولیدکنندگان،

۷. تعدد بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌های صادره از سوی ستاد تنظیم بازار، موجب ایجاد بروکراسی و ایهامات متعدد در تنظیم بازار زنجیره فولاد شده و تصمیمات خلق‌الساعه و غیرکارشناسی، آینده این صنعت را با مخاطراتی روبه‌رو کرده است. بررسی آمار و اطلاعات ارائه شده از سوی شرکت بورس کالا و گمرک جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد که بخش‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های صادره موجب عرضه کالا در بازار داخلی و تأمین پایدار نیاز زنجیره نشده است.

به‌علاوه یک کارخانه بخش خصوصی که مطابق قانون تجارت و با سرمایه‌گذاری غیردولتی و به‌صورت انتفاعی مواد اولیه خود (زغال و کک، قراضه، آهن اسفنجی و فروآلیاژها) را از بازار آزاد و نزدیک به قیمت‌های جهانی تأمین و با حاشیه سود کمتر از ۱۰ درصد فعالیت می‌نماید، بر چه اساسی می‌بایست با دستور دولت محصول تولیدی خود را حدود ۲۰ تا ۳۵ درصد ارزان‌تر از نرخ‌های جهانی بفروشد؟ این کار طبیعتاً خلاف عقل اقتصادی سرمایه‌گذاران بخش خصوصی است و در صورت اجبار، مشکلات تولید بیشتر خواهد شد.

الزام به عرضه کل شمش داخلی در بورس کالا آن هم با مقررات سخت‌گیرانه آن شامل:

ضمانت‌نامه‌های بسیار سنگین، کارمزدهای زیاد، الزامات پیچیده و متعدد پیش از عرضه، اعمال سلیقه‌ای آیین‌نامه‌ها و از همه مهم‌تر ابطال معاملات به دلایل عجیب‌وغریب،

به‌هیچ‌عنوان اجرایی نمی‌باشد. لذا لازم است شرایط پذیرش، عرضه و معامله در بورس کالا به‌مراتب تسهیل شود.

#### ◆ چه ارزیابی از زیرساخت حوزه فولاد در استان کرمان دارید؟

به نظر می‌رسد اغلب نیازهای زیرساخت فولاد اگر به‌درستی مدیریت شود در استان کرمان فراهم است؛ البته مشکل آب در کل مملکت یک مشکل اساسی است و بخصوص با توزیع کارخانجات فولادی در مناطق کم آب، خود را بیشتر نشان می‌دهد.

یادآور می‌شوم که فولاد زرد ایرانیان با توجه به اینکه آب مصرفی خود را از طریق پساب فاضلاب‌های شهری تأمین می‌کند از این بابت با چالش جدی مواجه نمی‌باشد و با اتمام پروژه فاضلاب زرد نیز این مهم به‌طورکلی در زیسکو به یک نقطه قوت تبدیل می‌گردد. منتهی استقرار سایر واحدهای تولید فولاد در کرمان باید با ملاحظه بیشتری انجام می‌شد که اتکا به منابع آبی روبه‌زوال، قطعاً در آینده یک معضل جدی خواهد بود.

از طرفی معادن سنگ‌آهن در استان کرمان، تنها پاسخگوی بخشی از تولید فولاد می‌باشد که باید در آینده نزدیک ساماندهی شود و اکتشافات مرتبط توسعه باید تا تبدیل به معضلی در آینده نشود. به نظر می‌رسد کمبود مواد اولیه آهن‌دار به‌زودی خود را بیشتر نشان دهد.

در حوزه زغال، کار چندانی در کرمان انجام نشده است و تا آنجا که اطلاع دارم، عمده اکتشافات مربوط به بیش از ۵۰ سال قبل است که توسط روس‌ها انجام شده و متأسفانه تلاشی برای اکتشاف و استخراج زغال کیفی به عمل نیامده و نه‌تنها از نظر کیفی مشکل دارد و به تعبیری زغال کک‌شو محسوب نمی‌شود، بلکه از نظر کمی نیز پاسخگوی نیازهای حداقلی کوره بلند نمی‌باشد. به عبارتی هم از نظر کیفیت و هم از نظر کمیت در حال حاضر به زغال مرغوب خارجی نیاز شدید می‌باشد.

از جهت حمل‌ونقل و جاده و خطوط ریلی نیز کرمان قابلیت‌های قابل‌توجهی دارد، منتهی

گرانی حمل‌ونقل و افزایش شدید قیمت‌های مربوطه در یکی دو سال گذشته از رشد قیمت فولاد پیشی گرفته و تأثیر قابل‌توجهی در افزایش بهای تمام شده محصولات فولادی دارد.

#### ◆ تاب‌آوری پایدار صنعت فولاد کشور در گرو چه الزاماتی است و چشم‌انداز رونق و توسعه فولاد کشور را چگونه توضیح می‌دهید؟

با توجه به نوسانات بازارهای بین‌المللی، تغییرات قیمت مواد اولیه، افزایش قیمت حامل‌های انرژی، تغییرات سریع فناوری، صنایع فولادی باید برای افزایش تاب‌آوری در این شرایط، عوامل تأثیرگذار را شناسایی کرده و استراتژی‌هایی جهت افزایش تاب‌آوری در برابر هر کدام از عوامل داشته باشند، از جمله: پیش‌بینی دقیق قیمت و تقاضا و در نتیجه انعطاف‌پذیری تغییر سرعت تولید، زمان تحویل محصولات و غیره. از دیگر راه‌های افزایش تاب‌آوری، تنوع در تولید محصولات است و یکی دیگر از عوامل مهم که بسیار بر تاب‌آوری صنایع فولادی با توجه به قطعی گاز در زمستان و برق در تابستان تأثیر می‌گذارد، مدیریت بهینه و صحیح منابع تولید و انرژی است که برنامه‌ریزی مدون و استراتژی‌های مقابله با این مسئله بسیار بر تاب‌آوری و حفظ حاشیه سود صنایع فولادی اثرگذار است.

مهم‌ترین چالش صنعت فولاد کشور در سال جاری و البته برای کل صنعت کشور، بحث محدودیت‌های انرژی است که می‌تواند بلندپروازی این صنعت برای حضور در بخش بین‌المللی را متوقف کند. تأمین انرژی برای تولیدکنندگان فعال در زنجیره فولاد ایران یک چالش است و نبود گاز و برق موردنیاز تولید در فصول اوج مصرف، یک بحران به شمار می‌آید. در پی وقوع این بحران که فولادسازان ایرانی دو بار در سال آن را تجربه می‌کنند، فعالیت واحدهای فولادی یا متوقف می‌شود و یا به کمترین میزان کاهش پیدا می‌کند.

از دیگر عوامل مهم در تاب‌آوری صنایع فولادی، افزایش تاب‌آوری زنجیره تأمین و همچنین طراحی زنجیره تأمین بهینه است که بتواند در برابر تمامی اختلالاتی که ممکن است در تأمین به وجود آید رویکرد مناسبی اتخاذ کند.

توسعه و رونق صنعت فولاد ایران با توجه به تحریم‌ها و مسائل ارزی، تنها از مسیر بومی‌سازی اتفاق خواهد افتاد و برای رشد و توسعه بیشتر بایستی به سمت افزایش بهره‌وری با مدیریت بهتر منابع، تولید فولادهای خاص و همچنین توسعه اکتشاف منابع معدنی در راستای تأمین نیاز فولادسازان گام برداشت.

#### ◆ در پایان چه نکاتی را لازم می‌دانید که اضافه فرمایید؟

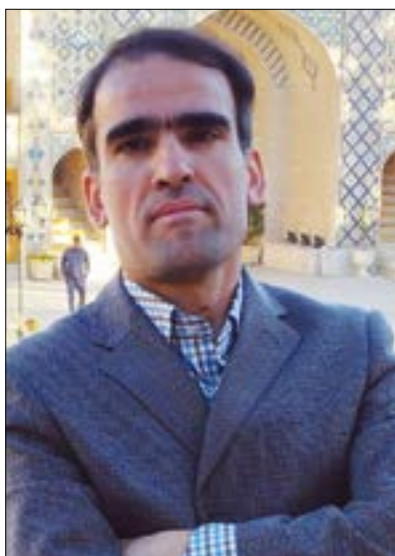
نکاتی که لازم بود توضیح داده شد، منتهی برنامه‌ریزی تولید فولاد با نگرش به زیرساخت‌ها و نیازها و معادن و آب و برق و غیره باید از یک‌پارچگی و تفکر جمعی برخوردار شود. اگر به جغرافیای توزیع کارخانجات که نشأت‌گرفته از مجوزهای ریزودرشت سال‌های اخیر می‌باشد به‌درستی توجه شود، مشخص می‌شود که تصمیمات اتخاذشده در سنوات اخیر بیشتر تابع فشارهای بخشی و ناحیه‌ای بوده و از یک برنامه منسجم و آگاهانه تبعیت نکرده است؛

به‌عنوان مثال فولاد زرد که سال‌هاست در استان کرمان فعالیت دارد، اخیراً مجبور شده بخش قابل‌توجهی از نیاز سنگ‌آهن خود را از اقضا نقاط کشور از جمله سنگان، سقز و غیره تأمین نماید که هزینه حمل‌گاهی با هزینه خرید سنگ برابری می‌کند، درحالی‌که بعد از تأسیس این شرکت بسیاری از منابع و معادن در دسترس به واحدهای کوچکی که در گوشه و کنار استان شکل گرفته‌اند، اختصاص داده شده و عرصه را بر شرکت‌های بزرگ‌تر تنگ نموده است.

در پایان و در یک کلام به مقوله تولید و بخصوص تولید فولاد که عهده‌دار اشتغال تعداد کثیری از نیروی انسانی است، باید با نگاهی متمرکزتر توجه شود. ◆◆

## جذب سرمایه در روستا

### تغییرات اقتصاد روستایی و محرک‌های جذب سرمایه در جهت نوآوری در روستا



زیرزمینی، دچار محدودیت شدیدی شده‌اند؛ به طوری که در بسیاری از دشت‌های کشور، ممنوعیت کشت اجرا می‌شود.

لذا به دلیل محدودیت منابع آبی و اراضی، کشاورزی را از یک‌میزان بیشتر نمی‌توان گسترش داد. بر این اساس، بخش کشاورزی در میزان اشتغال‌زایی و ایجاد شغل برای روستاییان محدودیت دارد. لذا در گذشته نه‌چندان دور، به خاطر این محدودیت‌ها، فعالیت‌های اقتصادی نواحی روستایی به سمت مشاغل غیرکشاورزی حرکت کرد. ایده متنوع سازی فعالیت‌های اقتصادی در نواحی روستایی، توسط بانک جهانی برای کشورهای درحال توسعه که محدودیت‌هایی در گسترش کشاورزی دارند، به جهت تقویت اقتصاد روستایی و نیز کاهش مهاجرت‌های روستایی به اجرا گذاشته شد. در این رویکرد، تأکید عمده بر روی گسترش فعالیت‌های غیرزراعی در نواحی روستایی است. بر این اساس؛ نواحی روستایی از مکانی صرفاً کشاورزی تغییر کرده و سایر فعالیت‌ها در آن گسترش پیدا نمود. به عبارت دیگر،

**توجه و تمرکز بر اقتصاد روستایی نیاز به سرمایه‌گذاری دارد. معمولاً سرمایه‌گذاری در نواحی روستایی، نیاز به محرک‌هایی دارد که سرمایه‌گذاری را به صرفه قلمداد کند. با توجه به این‌که نواحی روستایی در بسیاری از موضوعات بکر هستند، برای سرمایه‌گذاری نقاط قوت فراوانی دارند. در دوره‌های اخیر محرک‌هایی در جهت جذب سرمایه در نواحی روستایی پدید آمده که می‌تواند روستا را نوآور، خلاق و پیشرو کند.**

#### ♦ دکتر سید هادی طیب‌نیا

عضو هیئت‌علمی گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی دانشگاه سیستان و بلوچستان

نواحی روستایی از مهم‌ترین مراکز تولید و رشد اقتصادی در تمام دنیا از جمله در ایران هستند. این نواحی از قدیمی‌ترین مکان‌های زندگی بشر بوده‌اند. انسان‌ها از گذشته‌های دور در نواحی روستایی در جهت تأمین معیشت و زندگی به فعالیت‌های کشاورزی مشغول بوده‌اند؛ یعنی اصلی‌ترین بخش اقتصاد روستایی؛ کشاورزی است. بخش کشاورزی در زیرمجموعه‌های خود (دامداری، زراعت، باغداری، صیادی و...)، همزمان با تولید و تأمین نیازهای غذایی و برخی نیازهای مرتبط انسان‌ها، باعث ایجاد شغل و درآمد برای کشاورزان نیز شده است. در تمام دنیا، کشاورزی بیشتر در نواحی روستایی انجام می‌شود. روستاها با تأمین نیازهای غذایی و دیگر نیازهای انسان‌ها، بخش نسبتاً زیادی از بیکاری را مرتفع کرده و موجب اشتغال‌زایی گردیده‌اند؛ اما نکته مهمی که اینجا وجود دارد، محدودیت گسترش فعالیت‌های کشاورزی به دلیل زمین محور بودن آن است. به عبارت دیگر، فعالیت‌های کشاورزی وابستگی شدیدی به زمین دارند؛ یعنی تقریباً تمام فعالیت‌های کشاورزی بر روی زمین انجام می‌گیرد و بدون زمین، فعالیتی انجام نمی‌شود. فعالیت‌هایی مانند زراعت، باغداری، دامداری، صیادی، پرورش طیور و... نیاز به زمین، آن هم به میزان نسبتاً بالایی دارد، اما واقعیت آن است که میزان اراضی کشاورزی و به‌طورکلی زمین، محدود است و میزان مشخصی دارد. همچنین منابع آبی کشور به علت کم بودن بارش‌ها در کشور و نیز برداشت بی‌رویه از آب‌های سطحی و

تغییرات عمده‌ای در اقتصاد روستایی پدید آمد. فعالیت‌های بخش صنعت و خدمات، در نواحی روستایی کم‌کم ایجاد شد و گسترش پیدا نمود. در بخش صنعت؛ صنایع کوچک و سبک، صنایع تبدیلی، صنایع دستی و غیره و در بخش خدمات؛ فعالیت‌های خدماتی مانند گردشگری، توسعه زیادی در روستاها داشت. کشور ایران با داشتن پتانسیل‌های زیادی در حوزه روستایی، چشم‌انداز خوبی در جهت توسعه فعالیت‌های غیر زراعی در این نواحی و کاهش مشکلات اقتصادی آن‌ها دارد. توسعه صنایع روستایی، تبدیلی و دستی در نواحی روستایی کشور در دوره اخیر، گسترش زیادی داشته و موجب کاهش وابستگی روستاییان به فعالیت‌های کشاورزی شده است. در کنار این فعالیت‌ها، بخش گردشگری در نواحی روستایی که دارای جاذبه‌ها و پتانسیل‌هایی در این زمینه هستند نیز گسترش پیدا کرده و رونق اقتصادی در برخی روستاها را به دنبال داشته



• روستای مینند - استان کرمان

است. توسعه فعالیت‌های گردشگری مانند گردشگری کشاورزی، افزایش اقامتگاه‌های بوم‌گردی، فروش غذاها و محصولات محلی روستایی، خانه‌های دوم و غیره، موجب جذب گردشگر در نواحی روستایی شده و اقتصاد روستایی را دچار تغییرات و دگرگونی‌هایی نموده است. برخی از این تغییرات مانند تضعیف فرهنگ و آداب و رسوم روستاییان و گسترش فرهنگ شهری در نواحی روستایی، منفی است و برخی دیگر مانند بهبود فضای کسب‌وکار، افزایش درآمد روستاییان و کاهش بیکاری در میان آنان مثبت است. با توجه به این تغییرات، اقتصاد روستایی نسبت به گذشته تاب‌آورتر شده و در برابر شوک‌های اقتصادی، مقاومت بیشتری پیدا کرده است؛ چراکه اقتصاد روستایی، صرفاً کشاورزی نیست. بخش کشاورزی در برابر تغییرات محیطی مانند تغییرات اقلیمی، خشک‌سالی، کمبود آب، مخاطرات محیطی و غیره، به‌شدت آسیب‌پذیر است. اما با متنوع‌سازی فعالیت‌های اقتصادی در نواحی روستایی از کشاورزی صرف به سایر فعالیت‌ها، نسبت به تغییرات و مخاطرات محیطی، آسیب‌پذیری کمتری پیدا کرده است. لذا می‌توان گفت که روستاهای ما، تاب‌آورتر شده‌اند. این تغییر و تحولات، اقتصاد روستایی را تغییر داده‌اند. با تشدید مسائل کم‌آبی و تنش‌های آبی در کشورمان، راهی جز اصلاح شیوه‌های کشت، آبیاری، تغییر نوع محصول و در نهایت تغییر اقتصاد روستایی از کشاورزی محور به غیر کشاورزی نیست.

اما تغییر و اصلاح این وضعیت و توسعه متنوع‌سازی فعالیت‌های اقتصادی در نواحی روستایی نیاز به سرمایه‌هایی دارد. سرمایه‌هایی که تا حدی مخاطره‌پذیر باشند. البته سرمایه بخش خصوصی در این زمینه، تأثیر قابل‌توجهی خواهد داشت. **عوامل مهمی که بر سرمایه‌گذاری در روستا و بخش کشاورزی تأثیر می‌گذارند، دو گونه‌اند: الف- عوامل مستقیم:** عوامل و سیاست‌هایی هستند که به‌طور مستقیم با بخش

کشاورزی در ارتباطند و بر روند سرمایه‌گذاری در روستا و بخش کشاورزی اثر مستقیمی دارند که شامل این موارد می‌باشند:

- ۱. مالکیت و نظام زمین‌داری:** افزایش سرمایه‌گذاری، بیشتر به این دلیل است که کشاورز مالک زمین است و احساس می‌کند افزایش تولید ناشی از سرمایه‌گذاری، از آن وی می‌شود.
- ۲. سرمایه‌گذاری بخش دولتی:** یکی از عوامل مؤثر بر سرمایه‌گذاری در روستا، میزان سرمایه‌گذاری بخش دولتی است. در واقع سرمایه‌گذاری بخش دولتی می‌تواند بستر مناسب را برای سرمایه‌گذاری بخش خصوصی فراهم آورد که در صورت مساعد بودن دیگر شرایط موجب تحول در روستا و مخصوصاً در بخش کشاورزی می‌گردد.
- ۳. قیمت‌گذاری محصولات کشاورزی:** دولت با دخالت در تعیین محصولات کشاورزی می‌تواند نقش عمده‌ای در جهت‌دهی سرمایه‌گذاری در روستا و محصولات مختلف کشاورزی داشته باشد.

- ۴. نهاده‌ها و اعتبارات:** سودآوری محصولات علاوه بر قیمت آن‌ها، به قیمت نهاده‌ها نیز بستگی دارد. به‌منظور پایین نگه‌داشتن قیمت محصولات کشاورزی به برخی از نهاده‌ها مانند کود، سموم، ماشین‌آلات و

**نواحی روستایی در زمینه‌های مختلف به‌ویژه فرهنگی و اجتماعی دارای محرک‌های زیادی جهت سرمایه‌گذاری هستند، اما چالش اصلی عدم سرمایه‌گذاری کافی در این مناطق، نظام و ساختار برنامه‌ریزی در کشور است که نظامی است تمرکزگرا، شهرگرا و از بالا به پایین. مادامی‌که شیوه برنامه‌ریزی در کشور، عمده توجه و تمرکز را به نواحی شهری و رفع نیازهای شهرنشینان گذاشته، نمی‌توان انتظار سرمایه‌گذاری و در نتیجه توسعه روستایی را داشت. نواحی شهری با داشتن زیرساخت‌ها و امکانات، جذابیت‌های بیشتری برای سرمایه‌گذاری دارند.**

غیره، یارانه پرداخت می‌شود. همچنین اعتبارات با بهره کم نیز در اختیار روستاییان و کشاورزان قرار می‌گیرد که این عوامل می‌توانند بر افزایش سرمایه‌گذاری در روستا تأثیرگذار باشند.

- ۵. بازاربایی محصولات:** توجه نکردن به بازاربایی محصولات کشاورزی و نبود یک متولی برای آن سبب می‌شود که میزان ضایعات محصولات کشاورزی افزایش یافته و در نتیجه کاهش عرضه و افزایش قیمت‌ها را به همراه داشته باشد. همچنین کشاورزان مجبورند محصول خود را قبل و یا در زمان برداشت به قیمت کم به فروش برسانند؛ بنابراین وجود یک بازار مناسب علاوه بر کوتاه کردن دست واسطه‌گران، موجب افزایش سودآوری و درآمد روستاییان و کشاورزان می‌گردد که خود زمینه افزایش سرمایه‌گذاری در روستا را فراهم می‌کند.
- ۶. نرخ تورم:** بالا بودن میزان تورم در جامعه، ریسک فعالیت‌های تولیدی را افزایش می‌دهد و لذا بر سرمایه‌گذاری در محیط روستا، تأثیر منفی می‌گذارد.

- ۷. اعتبارات بانکی:** اعتبارات و تسهیلات بانکی می‌تواند نقش مثبت و مؤثری در افزایش سرمایه‌گذاری تولیدی روستا داشته باشد.
- ۸. امنیت سرمایه‌گذاری:** وجود امنیت برای سرمایه و سرمایه‌گذار در نواحی روستایی بسیار حیاتی است؛ به‌طوری‌که نقش مستقیم و مؤثری در میزان سرمایه‌گذاری‌ها در نواحی روستایی دارد.

**ب: عوامل غیرمستقیم:** عوامل و سیاست‌هایی هستند که به‌طور غیرمستقیم بر بخش کشاورزی و روستاها اثر می‌گذارند. این سیاست‌ها شامل حمایت دولت از صنایع داخلی، سیاست‌های بازرگانی خارجی مانند تعرفه‌ها، صادرات و واردات، هزینه‌های حمل‌ونقل، یارانه‌های پرداختی دولت به مصرف‌کنندگان مانند یارانه نان، حامل‌های انرژی و غیره می‌شود.

با توجه به این موارد، سرمایه‌گذاری در روستا می‌تواند محیط روستا را محیطی شاداب، سرزنده و جذاب برای ماندن

روستاییان نماید؛ چرا که از دلایل اصلی مهاجرت روستاییان، کمبود امکانات و زیرساخت‌های اقتصادی و معیشتی برای زندگی است. در طول سال‌های پس از انقلاب، زیرساخت‌هایی مانند راه، آب، برق، مراکز آموزشی و مراکز بهداشتی و درمانی برای نواحی روستایی به میزان بسیار زیادی فراهم شد و روستاییان از نظر زیرساخت‌های اشاره شده در وضعیت بسیار بهتری قرار گرفتند، اما مهاجرت روستاییان، نه‌تنها کاهش پیدا نکرد، بلکه افزایش هم یافت. به اعتقاد کارشناسان حوزه روستا، از دلایل اصلی این مسئله، عدم توجه به اقتصاد و معیشت روستاییان در کنار افزایش امکانات کالبدی بود؛ یعنی برای روستاییان امکاناتی فراهم شد که هزینه‌هایش را افزایش داد، اما راهکار تأمین هزینه‌های این امکانات ارائه نشد. به عبارت بهتر، ایده و فکری برای تأمین معیشت و اقتصاد روستایی داده نشد. بر این اساس، روستاییان برای تأمین هزینه‌های زندگی، مهاجرت کردند. لذا توجه به اقتصاد روستایی از ضروریات برنامه‌ریزی‌های این حوزه قلمداد می‌شود.

توجه و تمرکز بر اقتصاد روستایی نیاز به سرمایه‌گذاری دارد. معمولاً سرمایه‌گذاری در نواحی روستایی، نیاز به محرک‌هایی دارد که سرمایه‌گذاری را به‌صرفه قلمداد کند. با توجه به این‌که نواحی روستایی در بسیاری از موضوعات بکر هستند، برای سرمایه‌گذاری نقاط قوت فراوانی دارند. در دوره‌های اخیر محرک‌هایی در جهت جذب سرمایه در نواحی روستایی پدید آمده که می‌تواند روستا را نوآور، خلاق و پیشرو کند. از جمله این محرک‌ها می‌توان به موارد مختلفی اشاره کرد. یکی از این موارد، بحث کارآفرینی در روستا است. کارآفرینی را نباید با اشتغال‌زایی و ایجاد اشتغال اشتباه گرفت. در کشور ما، در بیشتر موارد این اتفاق رخ می‌دهد؛ یعنی ایجاد اشتغال در روستا به هر شکل کارآفرینی می‌ماند، در صورتی‌که این دو با هم متفاوت هستند. در کارآفرینی اصلی‌ترین رکن، نوآوری است؛



کرده و لباس‌های زیبایی که با فرهنگ روز، همخوانی دارد را تولید کرده و با استفاده نوآورانه از بازاربایی جدید (در شبکه‌های اجتماعی و غیره) از داخل و خارج کشور، به جذب مشتری اقدام کرده و بسیار هم موفق بوده‌اند. این بخش با توجه به وجود افراد خوش‌فکر و روستاییان توانمند در جهت تولید محصولات جدیدی مانند مانتوهای طرح سنتی سوزن‌کاری بلوچی، کروات با طرح سوزن‌دوزی، کفش‌های طرح سنتی و از این قبیل، نیاز شدیدی به سرمایه‌گذار داشته و با توجه به بازاربایی به سبک جدید و داشتن مشتری‌های داخلی و خارجی، بازدهی خوبی خواهد داشت.

**۲. اقامتگاه‌های بوم‌گردی:** در دوره جدید به علت شهرگرایی شدید و مشکلات ناشی از آن، افراد نیاز به گذران برخی از اوقات خود به‌ویژه آخر هفته‌ها در مکان‌های روستایی با معماری و شکل سنتی دارند. اقامتگاه بوم‌گردی یکی از انواع اقامتگاه‌ها برای گذراندن روزها و شب‌های یک سفر رویایی گردشگران و مسافران است. اقامتگاه بوم‌گردی همان مکان رویایی و بکر در دل یک محیط طبیعی یا در میان روستا است. به‌طورکلی ابعاد و اندازه اقامتگاه‌های بوم‌گردی کوچک است و حداکثر تعداد واحدهای آن‌ها ۳۰ واحد است و توسط

یعنی مدیریت و اجرای یک کسب‌وکار به روش و شیوه‌ای نوین، روشی متفاوت از بقیه که موجب ایجاد کار و درآمد برای روستاییان شود. برای مثال در بحث گردشگری روستایی با به‌کارگیری روش‌های نوین در کشاورزی و سایر بخش‌ها می‌توان به ایجاد شغل و درآمد برای روستاییان اقدام کرد. بخش گردشگری روستایی، یک بخش بسیار بکر و نو برای بهبود اقتصاد روستایی است. در این بخش با به‌کارگیری خلاقیت، استفاده از صنایع‌دستی روستایی به خاطر تنوع زیاد آن، گردشگری کشاورزی یا اگروتوریسم، بوم‌گردی و اقامتگاه‌های بوم‌گردی، آداب‌ورسوم و فرهنگ سنتی اصیل و از این قبیل می‌توان در جهت سرمایه‌گذاری و بهبود اقتصاد نواحی روستایی اقدام کرد. **بر این اساس می‌توان محرک‌های جذب سرمایه در جهت نوآوری در روستا را این‌گونه برشمرد:**

- ۱. صنایع‌دستی:** صنایع‌دستی روستاهای ایران یکی از غنی‌ترین انواع صنایع‌دستی در جهان است. صنایع‌دستی در روستاهای ایران بسیار متنوع و زیبا بوده و در هر بخش از کشور، صنایع‌دستی ویژه فرهنگ بومی روستاهای آن منطقه وجود داشته و در طی هزاران سال توسعه‌یافته است. در دوره جدید افراد خوش‌ذوق با خلاقیت و نوآوری، اقدام به ترکیب پوشش مدرن با صنایع‌دستی



## تریتیکاله، جایگزینی با ارزش برای غلات



### ♦ دکتر فربا پورتهریز

کارشناس مسئول آزمایشگاه گروه تولید و ژنتیک گیاهی  
دانشگاه شهید باهنر کرمان

از سوی دیگر غلات به‌عنوان منابع اصلی تأمین انرژی در جیره‌های طیور می‌باشند. انرژی حاصل از غلات، توسط کربوهیدرات‌های دارای هضم آسان و تا حدود کمتری چربی موجود در آن‌ها تأمین می‌گردد؛ بنابراین بسته به سطح انرژی جیره و نیاز حیوان، غلات معمولاً سهم قابل توجهی از کل جیره طیور را به خود اختصاص می‌دهند و همواره تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر هزینه تغذیه‌ای پرورش طیور دارند. در میان غلات، ذرت به دلیل داشتن انرژی بالا، پایین بودن میزان الیاف خام، سهولت هضم و مقدار گرانتوفیل (۱) موجود نسبت به سایر دانه‌ها در تغذیه‌ی طیور کاربرد بیشتری دارد و به‌ترتیب ذرت خوشه‌ای، گندم، جو و سایر غلات در درجات بعدی اهمیت قرار دارند. با توجه به محدودیت کشت ذرت در کشور ایران و برخی دیگر از کشورها، از نظر تأمین آب موردنیاز، شرایط آب و هوایی، مسطح نبودن اراضی کشاورزی، فرهنگ کشاورزی منطقه و غیره، انگیزه

رشد روزافزون جمعیت و نیاز آن‌ها به تأمین غذا و محدودیت منابع تولیدی در کشاورزی اعم از آب‌و‌خاک، تولید غلات به‌ویژه گندم را در معرض تهدید جدی قرار داده است (۳ و ۱۲)؛ به‌عنوان مثال شوری از مشکلات عمده در مناطق خشک و نیمه‌خشک جهان است و برآوردها حاکی از این است که بیش از ۲۰ درصد از زمین‌های فاریاب جهان تحت تأثیر سطوح مختلف شوری هستند. روش‌هایی مانند اصلاح خاک، زهکشی و بهبود روش‌های آبیاری، اگرچه قادر به کاهش میزان شوری و جلوگیری از گسترش خاک‌های شور هستند، اما برای غلبه بر شوری اغلب روش‌هایی گران‌قیمت و در عین‌حال کوتاه‌مدت محسوب می‌شوند. اصلاح نباتات روشی پایدار است که از طریق ایجاد ارقام متحمل به شوری، اثرات زیان‌بار شوری را به حداقل می‌رساند (۴ و ۱۸).

جایگزین نمودن مواد خوراکی دیگر برای تأمین انرژی جیره غذایی طیور به‌جای ذرت وجود دارد. نگاهی دیگر به تولید و مدیریت گیاهان علوفه‌ای نیز نشان می‌دهد که این مهم در ایران در مقایسه با سایر گیاهان زراعی



در حین دوره فعالیت کشاورزی و یک نوع بیکاری فصلی در روستاها وجود دارد؛ بنابراین ایجاد و توسعه بنگاه‌های کوچک و متوسط (SMEs) در بخش‌های کشاورزی، صنعت و خدمات در مناطق روستایی به علت ماهیت اشتغال‌زایی بالا می‌تواند برای گروهی از روستاییان به‌ویژه دانش‌آموختگان و جوانان، اشتغال مولد و دائم و برای بیکاران فصلی، اشتغال موقت ایجاد نماید (Schwartzman, J. ۱۹۹۳). این بخش به‌عنوان محرک‌ای قوی در جهت سرمایه‌گذاری و ایجاد نوآوری در نواحی روستایی عمل می‌کند و با کاهش بحران اشتغال در نواحی روستایی می‌تواند موجب دستیابی به توسعه پایدار روستایی گردد.

علاوه بر این فعالیت‌ها، نواحی روستایی در زمینه‌های مختلف به‌ویژه فرهنگی و اجتماعی دارای محرک‌های زیادی جهت سرمایه‌گذاری هستند، اما چالش اصلی عدم سرمایه‌گذاری کافی در این مناطق، نظام و ساختار برنامه‌ریزی در کشور است که نظامی است تمرکزگرا، شهرگرا و از بالا به پایین. مادامی‌که شیوه برنامه‌ریزی در کشور، عمده توجه و تمرکز را به نواحی شهری و رفع نیازهای شهرنشینان گذاشته، نمی‌توان انتظار سرمایه‌گذاری و در نتیجه توسعه روستایی را داشت. نواحی شهری با داشتن زیرساخت‌ها و امکانات، جذابیت‌های بیشتری برای سرمایه‌گذاری دارند. نواحی روستایی به علت کم‌توجهی و عدم دادن نقش پراهمیت به آن‌ها در نظام و ساختار برنامه‌ریزی کشور مورد بی‌مهری قرار گرفته و با وجود داشتن محرک‌های کافی برای سرمایه‌گذاری، عمده سرمایه‌ها و سرمایه‌گذاری‌ها توسط شهر و شهرنشینان جذب شده و به‌نوعی سرمایه‌ها شهرگرا شده‌اند. بر این اساس با اصلاح ساختار و نظام برنامه‌ریزی کشور و تمرکززدایی از آن می‌توان با ایجاد تعادل بین شهر و روستا با اجرای سیاست‌های توسعه پایدار روستایی، امیدوار به بهبود وضعیت سرمایه‌گذاری در نواحی روستایی بود. ♦♦

کشاورزی در نواحی روستایی، ظرفیت توسعه محدودی داشته و امکان ایجاد اشتغال آن نیز محدود است، اما ترکیب آن با گردشگری باعث ایجاد نوعی گردشگری جذاب با عنوان گردشگری، کشاورز با حفظ فرهنگ و سنت بومی خود و با کشاورزی سنتی، اقدام به جذب گردشگران کرده و امکان اقامت آنان در مزرعه را فراهم می‌کند. گردشگران در محیط مزرعه، اقدام به کارهای کشاورزی به سبک سنتی مانند دوشیدن دام، برداشت محصول، دیدن کارهای کشاورزی و غیره می‌کنند. گردشگری کشاورزی به‌عنوان یک نوآوری در روستاهای کشور و به‌عنوان یک محرک جذب سرمایه می‌تواند باعث ایجاد اشتغال و نگهداشت کشاورزان در محیط روستا شود و در صورت جذب سرمایه، توسعه روستایی را تسریع خواهد بخشید.

۴. کارآفرینی: روستاها در عصر حاضر با تحولات و تهدیدات گسترده‌ای روبه‌رو هستند، از این‌رو تضمین و تداوم حیات و بقا روستاها نیازمند یافتن راه‌حل‌ها و روش‌های جدید مقابله با مشکلات است که به نوآوری، ابداع، خلق محصولات، فرآیندها و روش‌های جدید بستگی زیادی دارد. به علت بالا بودن نسبت نیروی کار به زمین و فصلی بودن فعالیت‌های کشاورزی همواره یک نوع بیکاری پنهان

اهالی محلی اداره می‌شوند. این مکان‌ها به علت ویژگی‌های خاص خود، در تمام طول سال پذیرای مسافران هستند. اقامتگاه‌های بوم‌گردی تأثیر زیادی بر درآمدزایی و بهبود اشتغال روستاییان داشته و موجب کاهش مهاجرت روستاییان گردیده‌اند. افراد بومی منطقه تمام تلاش خود را می‌کنند تا یک محیط آرامش‌بخش را درست مشابه محل زندگی خودشان برای گردشگران فراهم کنند. فوق‌العاده خواهد بود اگر در مکانی اقامت داشته باشید که افراد محلی اتاق‌ها و نمای بیرونی آن را با دکوراسیونی سنتی تزئین کرده باشند. لذت سرو غذاهای سنتی در اقامتگاه‌های بومی فراموش نشدنی است. در این اقامتگاه‌ها غذاهای سنتی و قدیمی را در ظرف‌های مخصوص میل کرده و گردشگران از چشیدن طعم متفاوت غذا لذت می‌برند. همچنین در اقامتگاه‌های بوم‌گردی مناطق کویری و بیابانی گردشگران می‌توانند از شترسواری، تور دریایی، لنج‌سواری و ماهیگیری و عکاسی در فضاهای اطراف لذت ببرند. بر این اساس این بخش می‌تواند به‌عنوان یک پتانسیل و محرک خوب در جهت سرمایه‌گذاری در نواحی روستایی عمل کرده و نوآوری در نواحی روستایی را افزایش دهد.

۳. گردشگری کشاورزی (Agro tourism):







به بقیه غلات برتری دارد (۱۷). زراعت تریتیکاله در بسیاری از کشورهای جهان متداول است و به‌عنوان یک گیاه علوفه‌ای و غله مورد استفاده قرار می‌گیرد. در مناطق مرتفع کوهستانی و سردسیر که کشت پاییزه جو به علت سرمای شدید با مشکل روبه‌رو می‌شود، تریتیکاله را می‌توان به‌عنوان محصولی جایگزین استفاده نمود (۱). از بین غلات پاییزه، تریتیکاله در شرایط سر چر، به دلیل تحمل بسیار مناسب نسبت به چرا (سر چر) و قدرت جبران پس از چراییدن، نسبت به گندم و جو برتری دارد (۷).

با توجه به پتانسیل بالای تریتیکاله در تولید محصول، تحمل به بیماری‌ها از جمله زنگ زرد و قهوه‌ای و همچنین کم‌توقع بودن آن نسبت به گندم از نظر حاصلخیزی خاک و سازگاری آن به خاک‌های سبک شنی و اسیدی (۳)، می‌توان از آن به‌عنوان کشت در خاک‌های حاشیه‌ای و غیرحاصلخیز در جهت تولید محصولی با پروتئین بیشتر استفاده نمود (۱۱).

نسل جدیدی از گونه‌های تریتیکاله به دلیل افزایش محتوای پروتئین به‌ویژه لیژین و بهبود خواص بیولوژیکی، دانه‌هایی باکیفیت بالا تولید کرده‌اند. این گونه‌ها امکان استفاده گسترده‌تر در تغذیه انسان به‌عنوان مثال برای پخت نان مخلوط با آرد گندم را فراهم می‌کنند (۱۰).

ارقام مختلف تریتیکاله از سازگاری وسیعی نسبت به تغییرات طول روز و درجه حرارت برخوردار هستند و در شرایط نامساعد عملکرد بالاتری نسبت به گندم دارند. با کشت آن در اواخر مهر در مناطق گرمسیر می‌توان قسمتی از علوفه مورد نیاز دام‌ها بخصوص گوسفند در زمستان را تأمین و علاوه بر آن به علت رشد سریع، دانه و کاه نیز تولید نمود (۶). تریتیکاله به‌طور روزافزون برای چرای دام، برداشت برای علوفه، سیلوی کل گیاه، علوفه خشک و اهداف دوگانه علوفه و دانه کشت می‌شود (۱۶). علاوه بر این، تولید تریتیکاله ممکن است مزایای زیست‌محیطی مانند کنترل فرسایش و

چرخه مواد مغذی را بهبود بخشد. تریتیکاله یک محصول ایده‌آل برای تولیدکنندگانی است که از شیوه‌های کشاورزی پایدار و فنون کشاورزی ارگانیک استفاده می‌کنند. بازده مصرف نیتروژن و انرژی در مقایسه با سایر غلات به نفع تریتیکاله است. در مزارع مورد کشت با تریتیکاله بهتر می‌توان با علف‌های هرز مبارزه نمود چراکه علف‌کش‌هایی را که در مزارع جو قابل استفاده نیستند به‌راحتی می‌توان در مزارع تریتیکاله استفاده کرد و از این طریق بهتر می‌توان به مزایای حاصل از مدیریت علف‌های هرز دست‌یافت (۷).

**جمع‌بندی مطالعات نشان می‌دهد تریتیکاله مقاومت خوبی نسبت به وضعیت نامناسب محیطی نشان داده است و با توجه به عملکرد بالای آن در شرایط نامساعد نسبت به گندم و جو می‌توان از آن به‌عنوان محصول جایگزین گندم و جو استفاده کرد (۷ و ۸).** این گیاه علاوه بر این‌که علوفه سبز قابل‌ملاحظه‌ای دارد، دارای عملکرد دانه بیشتری هم نسبت به گندم و جو است. همچنین به دلیل میزان نشاسته و پروتئین بالا و الیاف خام نسبتاً کم و خوش‌خوراک بودن، هم به‌عنوان علوفه سیلو شده و هم به‌صورت دانه منبع انرژی در خوراک کنسانتره دام و طیور مورد استفاده قرار گیرد. علاوه بر این، به دلیل این‌که برخی از علف‌کش‌های تخصصی در مزارع جو در مقایسه با مزارع تریتیکاله قابل‌استفاده نیستند بنابراین با کشت تریتیکاله و ورود آن به‌تناوب زراعی در مدیریت علف‌های هرز نیز می‌توان موفق عمل کرد (۲). با توجه به این‌که ایران پتانسیل بالایی در زمینه تولید غلات داراست، تریتیکاله توانسته است توجه دست‌اندرکاران در این حوزه را به خود جلب نماید؛ به‌طوری‌که در افاق ایران ۱۴۰۴ سطح زیر کشت این محصول ۵۰۰ هزار هکتار در نظر گرفته شده است. امید است زمینه توسعه کشت و ترویج ارقام سازگار و پرمحصول روزبه‌روز فراهم‌تر شود. ♦♦

#### منابع

۱. امام، ی. (۱۳۸۳). زراعت غلات شیراز. انتشارات دانشگاه شیراز، ۱۶۴-۱.
۲. تیمور پور، س. رستمی اجیرلو، ا. (۱۴۰۲). جایگزینی کشت تریتیکاله با جو و بهره‌مندی از مزایای آن در زراعت و دامپروری. سومین کنفرانس بین‌المللی و هفتمین کنفرانس ملی کشاورزی ارگانیک و مرسوم.
۳. شیخ‌الاسلامی، ز. رجیبی، ح. قدسی، م. آریانفر، ا. هجرانی، ت. (۱۳۹۶). بررسی خواص کیفی، ژنولوژیکی و ماندگاری نان قالبی ترکیبی (تریتیکاله-گندم). علوم تغذیه و صنایع غذایی ایران. شماره ۴.
۴. صالحی، م. ارزانی، ا. (۱۳۹۰). اثر تنش شوری بر صفات مورفو- فیزیولوژیک لاین‌های تریتیکاله. مجله علوم زراعی ایران. جلد ۱۳. شماره ۴.
۵. صالحی، ز. امیرنیا، ر. رضایی چپانه، ا. خلیوندی بهروزیار، ح. (۱۳۹۷). ارزیابی عملکرد و برخی صفات کیفی علوفه در کشت مخلوط تریتیکاله با لگوم های یک‌ساله. نشریه دانش کشاورزی و تولید پایدار. جلد ۲۸. شماره ۴.
۶. قاسمی، م. وهاب‌زاده، م. خلیل زاده، غ. غریب عشقی، ا. (۱۳۸۳). بررسی و مقایسه عملکرد دانه، اجزاء عملکرد و علوفه سبز ارقام تریتیکاله و جو. نهال و بذر. شماره ۲۱/۳۵۷ - ۳۴۵.

این گیاه علاوه بر این‌که علوفه سبز قابل‌ملاحظه‌ای دارد، دارای عملکرد دانه بیشتری هم نسبت به گندم و جو است. همچنین به دلیل میزان نشاسته و پروتئین بالا و الیاف خام نسبتاً کم و خوش‌خوراک بودن، هم به‌عنوان علوفه سیلو شده و هم به‌صورت دانه منبع انرژی در خوراک کنسانتره دام و طیور مورد استفاده قرار گیرد. علاوه بر این، به دلیل این‌که برخی از علف‌کش‌های تخصصی در مزارع جو در مقایسه با مزارع تریتیکاله قابل‌استفاده نیستند بنابراین با کشت تریتیکاله و ورود آن به‌تناوب زراعی در مدیریت علف‌های هرز نیز می‌توان موفق عمل کرد

۷. قدسی، م. (۱۳۹۹). مزیت استفاده دومنظوره از تریتیکاله (علوفه سبز و دانه) نسبت به سایر غلات ریز. علوفه و خوراک دام، جلد ۱. شماره ۱.

۸. کوچکی، ا. غلامی، ح. خدارحمی، م. (۱۳۹۹). گزینش لاین‌های امیدبخش تریتیکاله براساس صفات عملکرد و ارزش غذایی. پژوهش‌های به زراعی جلد ۴. شماره ۱

۹. نجاری صادقی، م. میرشکاری، ب. حسین زاده مقبلی، ا. باصرکوجه باغ، س. (۱۳۹۳). رقابت لاین‌های تریتیکاله در تراکم‌های مختلف یولاف وحشی. اکوفیزیولوژی گیاهان زراعی، جلد ۸. شماره ۱.

10. Aguirre, A, Badiali, O, Cantarero, M, Leon, A, Ribotta, P, Rubiolo, O. (2002). Relationship of test weight and kernel properties to milling and baking quality in Argentine triticales. *Cereal Res Commun*, 30, 203-208.
11. Briggs, KG. (2001). The growth potential of triticale in western Canada. A report that outlines the characteristics and potential of triticale as an in w. Canada and identifies thebarriers to reaching this potential.
12. Dhingra, Sh, Sudesh, J. (2001). Organo- leptic and nutritional evaluation of wheat breads supplemented with soybean and barley flour. *Food Chemistry*. 77: 479- 488.
13. Fouman, A, Khazaei, A. (2014). Evaluation of forage yield of forage sorghum lines under Karajconditions in Iran. *Iranian Journal of Crop Science*, 16(3): 181- 190. (In Persian).
14. Mayer, R, Lozano-del Rio, A. J. (2004). Triticale as animal feed, In: Mergoum, M, and Gomez-Macpherson, H, (Eds.), *Triticale improvement and production*, FAO Plant Production and Protection Paper No. 179, Food and Agriculture Organization of United Nations, Rome, pp. 49-58.
15. NRC. (1989). *Triticale: a promising addition to the world's cereal grains*. Washington, DC, USA, National Academy Press.

چندان موردتوجه نبوده و به علت عدم توجه به افزایش کمی و کیفی گیاهان علوفه‌ای، همواره با کمبود مواد پروتئینی روبه‌رو بوده‌ایم؛ بنابراین اهتمام به کشت محصولات علوفه‌ای جایگزین با شیوه علمی، با توجه به رشد جمعیت، کمبود مراتع غنی و نیاز کشور به فراورده‌های دامی و لبنی ضروری به نظر می‌رسد؛ بنابراین، باید به دنبال گیاهانی باشیم که علاوه بر بالا بودن میزان عملکرد، دارای کیفیت مطلوبی نیز باشند (۵ و ۱۳).

مشارکت در تغذیه انسان و دام مطرح است. این گیاه با نام علمی (*Triticosecale wittmack*) هیبرید بین گندم و چاودار بوده و دارای پتانسیل تولید بالا و مقاومت بیشتری نسبت به کم‌آبی، شوری و شرایط نامساعد اقلیمی در مقایسه با گندم و جو است (۲). تریتیکاله از لحاظ فیزیولوژیک و خصوصیات اکولوژیک جزو غلات سردسیری به‌حساب می‌آید. این گیاه خصوصیات مقاومت به سرما و رشد سریع را از چاودار و بالا بودن درصد پروتئین و عملکرد بیشتر را از گندم به ارث برده است. ترکیب شیمیایی و کیفیت غذایی تریتیکاله مشابه اجدادش است و به لحاظ ترکیب متعادل‌تر اسیدهای آمینه، محتوی بالای پروتئین و مواد معدنی نسبت

## تولید، فرآوری و صادرات گل محمدی در ایران و استان کرمان

### ♦ دکتر سمیه امیرتیموری

عضو هیئت‌علمی گروه اقتصاد کشاورزی دانشگاه شهید باهنر کرمان

#### مقدمه

گل محمدی با نام علمی *Rosa damascena Mill*. متعلق به خانواده گل سرخ (*Rosaceae*) است. گل محمدی دارای گل‌هایی با تعداد زیادی گلبرگ در رنگ‌های متنوع صورتی، سفید و زرد است. علت تنوع گل‌ها در ژنوتیپ‌های مختلف؛ به‌واسطه هیبرید بین گونه‌های مختلف *R. canina L* و *R. moscata J. Herrman*. و با بین‌گونه‌های *R. galica L* و *R. canina L*. می‌باشد (بتولی و صفایی قمی، ۱۳۹۱). گل‌های این گیاه شامل تانن، روغن چرب و اسیدهای چرب، ماده رنگی و گالیک اسید هستند. بوی مطبوع گل محمدی به علت ترکیب شیمیایی ژنوتیپ است. ترکیب شیمیایی موجود در سلول‌های اپیدرم گلبرگ باعث به وجود آمدن خواص مختلف این گل شده است. این ترکیبات از دو قسمت تشکیل شده‌اند؛ قسمت جامد با نام استناروپتن که جسمی کریستالی، بدون بو با نقطه ذوب ۳۳ درجه سانتی‌گراد است و قسمت مایع که دارای بویی معطر و قوی، مزه‌ای کمی شیرین است و اولئوپتن نامیده می‌شود. خواص دارویی و اثرات درمانی این گیاه در سال‌های اخیر مورد توجه قرار گرفته است و طی پژوهش‌هایی بر وجود خواص ضدباکتریایی، میکروبی و آنتی‌اکسیدانی در روغن فرار آن تأکید شده است (دهقانی بیدگلی و همکاران، ۱۳۹۶).

گل محمدی از مهم‌ترین گیاهان معطر گونه‌های گل رز در دنیا و از مشهورترین گیاهان در تاریخ باغبانی است و دارای تنوع ژنتیکی بالایی در ایران بوده و از جنبه‌های

زینتی، دارویی و صادراتی دارای اهمیت است (میرمحمدصادقی و همکاران، ۱۳۹۸). فرآورده‌های این گیاه شامل گلاب، اسانس، گلبرگ و غنچه خشک است. اسانس گل سرخ محمدی مخلوط پیچیده‌ای با بیش از ۱۰ ترکیب مختلف می‌باشد. در ایران محصول اصلی این گل، گلاب است که کیفیت اسانس گل رز مهم‌ترین معیار بازاریابی و مصارف آن محسوب می‌شود. کیفیت اسانس گل محمدی به میزان زیادی به شرایط اقلیمی وابسته است (خوشحال و همکاران، ۱۳۹۲).

زادگاه و رویشگاه آغازین گل محمدی، سرزمین کهن ایران و خاورمیانه است (دهقانی بیدگلی و همکاران، ۱۳۹۶). در حال حاضر، ایران و پس از آن ترکیه و بلغارستان از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان گل محمدی در جهان محسوب می‌شوند. بیش از ۷۰ درصد گل محمدی دنیا در ایران تولید می‌شود و

در حال حاضر، ایران و پس از آن ترکیه و بلغارستان از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان گل محمدی در جهان محسوب می‌شوند. بیش از ۷۰ درصد گل محمدی دنیا در ایران تولید می‌شود و می‌توان گفت که مهم‌ترین گیاه دارویی در ایران، پس از زعفران، گل محمدی است. سطح زیرکشت وسیع گل محمدی در کشور، سابقه دیرینه گلاب‌گیری سنتی، تولید گلاب و اسانس در سطح صنعتی و از همه مهم‌تر خواص دارویی و عطر خوش‌بوی گل محمدی، مصرف وسیع گلاب و سایر فرآورده‌های گل محمدی در بین مردم ایران و کشورهای دیگر به‌ویژه کشورهای همسایه، باعث اهمیت ویژه این گیاه در کشور شده است. (۱۳۹۸).



می‌توان گفت که مهم‌ترین گیاه دارویی در ایران، پس از زعفران، گل محمدی است. سطح زیرکشت وسیع گل محمدی در کشور، سابقه دیرینه گلاب‌گیری سنتی، تولید گلاب و اسانس در سطح صنعتی و از همه مهم‌تر خواص دارویی و عطر خوش‌بوی گل محمدی، مصرف وسیع گلاب و سایر فرآورده‌های گل محمدی در بین مردم ایران و کشورهای دیگر به‌ویژه کشورهای همسایه، باعث اهمیت ویژه این گیاه در کشور شده است (سفیدکن و همکاران، ۱۴۰۲). اگرچه سطح قابل‌توجهی از اراضی زراعی استان‌های اصفهان، کرمان و فارس تحت پوشش این درختچه می‌باشد؛ با این حال گل محمدی به‌صورت خودرو در سایر کشورها، نظیر سوریه، مراکش و استرالیا نیز رویش دارد (بتولی و صفایی قمی، ۱۳۹۱). به دلیل حاصل خیز بودن خاک ایران، بهترین نوع گل محمدی و گلاب در ایران تولید می‌شود (میرمحمدصادقی و همکاران، ۱۳۹۸).



#### سطح زیرکشت، تولید و عملکرد گل محمدی

در سال ۱۴۰۱، سطح زیرکشت غیربارور و بارور گل محمدی در ایران به ترتیب ۱۲۱۴ و ۲۱۷۱۰ هکتار و میزان تولید آن ۳۹۰۸۲ تن بوده است. استان فارس بیشترین سطح زیرکشت این محصول را به خود اختصاص داده است و استان‌های کرمان و اصفهان در رتبه‌های بعدی قرار گرفته‌اند. استان اصفهان با میزان تولید ۱۰۱۱۰ تن گل محمدی رتبه نخست را به خود اختصاص داده است و استان‌های کرمان و فارس با میزان تولید ۸۵۷۳ و ۷۵۴۸ تن به ترتیب رتبه‌های دوم و سوم را به خود اختصاص داده‌اند (جدول شماره ۱).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود استان کرمان هم از لحاظ سطح زیرکشت گل محمدی و هم از لحاظ میزان تولید گل محمدی، رتبه دوم را در کشور به خود اختصاص داده است. در سال ۱۴۰۱، سطح زیرکشت غیربارور و بارور

گل محمدی در کرمان به ترتیب ۲۲۲ و ۴۷۱۰ هکتار و عملکرد دیم و آبی این محصول نیز به ترتیب ۱۴۲۵ و ۱۸۲۰ کیلوگرم در هکتار بوده است. ۳۵۰۰ هکتار از اراضی زیرکشت گل محمدی در شهرستان بردسیر قرار دارد و لاله‌زار بردسیر دومین شهر تولیدکننده گل محمدی کشور است. دهستان لاله‌زار به جهت برخورداری از شرایط لازم در زمینه‌ی فعالیت‌های کشاورزی منطقه مساعدی برای شکل‌گیری و گسترش کشت گل محمدی بوده و این دهستان از نظر تولید گل محمدی یکی از قطب‌های اصلی تولید در کشور است. وجود چنین زمینه‌هایی سبب شده تا فعالیت کشت گل محمدی در سطح دهستان لاله‌زار تا آن اندازه اهمیت یابد که حتی به‌عنوان کشت غالب کشاورزی و معیشت ساکنان برخی روستاهای دهستان تبدیل شده و به دلیل گستردگی کشت گل محمدی در بسیاری

از روستاهای بخش‌های مختلف شهرستان بردسیر، مرکز ثقل آن به لحاظ بالا بودن نسبت کشاورزان فعال در این زمینه خاص در تعدادی از روستاهای دهستان لاله‌زار است (ضیائی‌ان فیروزآبادی و همکاران، ۱۳۹۸). پرورش گل محمدی در لاله‌زار کرمان، علاوه بر آن‌که فعالیت اقتصادی قابل‌توجهی محسوب می‌شود و از بیش از ۲۵۰۰ هکتار زمین زیرکشت گل این منطقه، سالانه ۴۵۰۰ تن گل و از هر تن گل، یک تن گلاب مرغوب دو آتشه و از هر هشت تن گلاب نیز یک لیتر اسانس تولید می‌شود، پیشینه‌ای فرهنگی دارد و می‌توان آن را نمونه‌ای از احیای اقتصاد روستایی بر مبنای فرهنگ به‌حساب آورد. گلاب زهرا یکی از محصولات ارگانیک گل محمدی کشور است. این کارخانه اولین واحد تولیدی است که با رعایت اصول کشاورزی مبتنی بر طبیعت توانسته است در سال

جدول شماره (۱) سطح زیرکشت، میزان تولید و عملکرد گل محمدی در سال ۱۴۰۱ (مأخذ: آمارنامه کشاورزی (جلد سوم)، ۱۴۰۱)

استان	سطح زیر کشت (هکتار)		میزان تولید	عملکرد (کیلوگرم در هکتار)	
	غیر بارور	بارور		آبی	دیم
اصفهان	۳۹	۳۵۷۰	۱۰۱۱۰	۲۸۳۳	۲۰۰۰
کرمان	۲۲۲	۴۷۱۰	۸۵۷۳	۱۸۲۰	۱۴۲۵
فارس	۲۱۵	۷۰۴۱	۷۵۴۸	۱۷۷۱	۷۲۵

۱۳۷۸ به‌عنوان نخستین واحد فرآوری گل محمدی کشور، گواهینامه ارگانیک در تولید گلاب و روغن گل از انجمن خاک انگلستان که از معتبرترین نهادهای بین‌المللی در زمینه کشاورزی ارگانیک می‌باشد، دریافت نماید (امینی و زاهدی، ۱۳۹۵).

بررسی نتایج سطح زیرکشت گل محمدی و محصولات دیگر کشاورزی در لاله‌زار نشان می‌دهد، سطح زیرکشت گل محمدی در منطقه مورد مطالعه همواره روند صعودی و چشم‌گیری در طی دوره ۳۰ ساله ۲۰۱۷-۱۹۸۷ نسبت به سایر گیاهان و محصولات کشاورزی کشت شده در منطقه داشته است. همچنین بررسی سطح زیرکشت سایر محصولات کشاورزی در این منطقه نشان می‌دهد که با توجه به خشک بودن اقلیم منطقه، گرایش کشاورزان به سمت کشت محصولاتی بوده است که به آب کمتری برای رشد و باردهی نیاز داشته‌اند. در تجزیه و تحلیل نقشه‌های استخراجی برآورد سطح زیرکشت، محصولاتی همچون سیب‌زمینی و یونجه و محصولات آبی جای خود را در روند زمانی به محصولاتی همانند گل محمدی یا گندم دیم که به آب کمتری نیاز داشته، داده‌اند (ضیائی‌ان فیروزآبادی و همکاران، ۱۳۹۸).

جدول شماره (۲) تعداد بهره‌برداران این محصول را در استان کرمان نشان می‌دهد. همان‌طور که ملاحظه می‌گردد بیشترین بهره‌برداران گل محمدی در شهرستان‌های بردسیر، رابر، زرنند، سیرجان و کرمان می‌باشند.

#### اقتصاد تولید گل محمدی

پرورش گل محمدی به‌عنوان یکی از فعالیت‌های متنوع بخش کشاورزی، نقش مهمی را در ایجاد اشتغال و درآمدزایی و توسعه اقتصاد روستایی در مناطق از کشور که دارای استعداد و پتانسیل لازم برای این فعالیت می‌باشند، داراست (امینی و زاهدی، ۱۳۹۵) و در حال حاضر نیز امرار معاش شماری از مردم ایران در مناطق مختلف کشور، به‌ویژه استان‌هایی نظیر کرمان، فارس و اصفهان،

جدول شماره (۲) تعداد بهره‌برداران گل محمدی در

استان کرمان (مأخذ: مرکز آمار ایران (سرشماری کشاورزی، ۱۳۹۳))

شهرستان	تعداد بهره‌بردار
ارزوئیه	۱۰
بافت	۱۰۷
بردسیر	۱۰۸۶
بم	۱
چیرفت	۶۹
رابر	۳۵۱
راور	۳۵
رفسنجان	۹
ریگان	۱
زرنند	۲۹۰
سیرجان	۲۷۲
شهربابک	۱۰
عنبرآباد	۱
کرمان	۱۸۴
کوهبنان	۵
جمع	۲۴۲۹

در سال ۱۴۰۱، سطح زیرکشت غیربارور و بارور گل محمدی در ایران به ترتیب ۱۲۱۴ و ۲۱۷۱۰ هکتار و میزان تولید آن ۳۹۰۸۲ تن بوده است. استان فارس بیشترین سطح زیرکشت این محصول را به خود اختصاص داده است و استان‌های کرمان و اصفهان در رتبه‌های بعدی قرار گرفته‌اند. استان اصفهان با میزان تولید ۱۰۱۰ تن گل محمدی رتبه نخست را به خود اختصاص داده است و استان‌های کرمان و فارس با میزان تولید ۸۵۷۳ و ۷۵۴۸ تن به ترتیب رتبه‌های دوم و سوم را به خود اختصاص داده‌اند.

از محل کشت و فرآوری گل محمدی است (سفیدکن و همکاران، ۱۴۰۲). با این وجود، کمتر در برنامه‌ریزی‌های توسعه اقتصادی روستاها به آن توجه شده است. از میان محصولات عمده استان کرمان، پرورش گل محمدی به دلیل سازگاری، قناعت، کم‌هزینه بودن و سودآوری چشمگیر آن، از اهمیت ویژه‌ای در عرصه کشاورزی برخوردار می‌باشد (امینی و زاهدی، ۱۳۹۵). همچنین، امکان توسعه کشت آن به‌ویژه به‌صورت دیم در مناطقی که بارندگی بین ۳۰۰ تا ۷۰۰ میلی‌متر در سال دارند، پتانسیل خوبی را برای اشتغال‌زایی، ایجاد صنایع تبدیلی کوچک و بزرگ و تولید ثروت فراهم کرده است (سفیدکن و همکاران، ۱۴۰۲). گسترش کشت گل محمدی در لاله‌زار کرمان موجب جذب توریست روستایی، ایجاد اشتغال در زمینه‌های گلاب‌گیری و فعالیت‌های وابسته به آن، همچنین موجب کسب درآمد، پس‌انداز و سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های آن شده است. بررسی‌ها نشان داده است که در دوره ۹۵-۱۳۶۵ هرچند سطح کشت و قیمت گل محمدی افزایش یافته، اما در این میان دستمزد کارگر و یا به عبارتی ارزش تمام فعالیت‌هایی که می‌بایست برای تولید گل به کار گرفته شود نیز افزایش یافته است و لذا در کنار تولید گل، ایجاد فعالیت‌های فرآوری و گلاب‌گیری و ... که بهره‌برداران گل بتوانند محصول نهایی را برای فروش آماده نمایند، می‌تواند سود اقتصادی بیشتری را برای بهره‌برداران داشته باشد. بررسی‌ها نشان می‌دهد در سال‌های مذکور همواره در کنار افزایش تولید گل، فعالیت‌هایی از جمله کارخانه گلاب‌گیری و فعالیت‌های فرآوری و فروش نیز در این منطقه افزایش یافته است (ضیائی‌ان فیروزآبادی و همکاران، ۱۳۹۸). گیاهان دارویی و مانند آن‌ها گل محمدی، دارای این ویژگی خاص هستند که مصرف آن‌ها به شکل خام یا فرآوری ساده و ابتدایی، دارای سهم بسیار پایینی در هزینه‌های سبد مصرفی خانوار است که این نوع مصرف، ارزش‌افزوده بسیار پایینی را نیز به همراه دارد. لذا برای کسب ارزش‌افزوده

جدول شماره (۳) هزینه و قیمت گل محمدی در استان کرمان (سال ۱۴۰۲) (مأخذ: سازمان جهاد کشاورزی استان کرمان، ۱۴۰۱)

عنوان	مقدار (هزار ریال)
کل هزینه‌های تولید در هر هکتار	۶۹۱۶۳۴/۶۲۵
متوسط هزینه تمام شده هر کیلوگرم	۳۸۴/۲۴
متوسط قیمت هر کیلوگرم	۵۵۰
هزینه احداث یک هکتار باغ گل محمدی	۴۸۳۵۰۰

بیشتر، این محصولات بایستی حتماً فرآوری گردند یا شکل فرآوری آن‌ها متناسب با نیاز مصرف‌کننده تغییر کند (مانند خشک کردن و بسته‌بندی غنچه گل محمدی و یا محصولات آرایشی حاصل از گل محمدی) که بتواند ارزش‌افزوده را افزایش دهد (مظهری و رسول‌زاده، ۱۴۰۰). نتایج مطالعه مظهری و رسول‌زاده (۱۴۰۰) که به تحلیل زنجیره ارزش گل محمدی در استان خراسان رضوی پرداختند، نشان می‌دهد که حلقه‌های مفقوده در زنجیره ارزش گل محمدی شامل موارد تولید محصولات آرایشی و بهداشتی،

تولید اسانس با برند ویژه، ایجاد بنگاه‌های فرآوری کننده، ایجاد کارگاه گل خشک‌کنی و استفاده از کشاورزی قراردادی هستند. راهکارهای سیاستی پیشنهادی در این راستا، توسعه فرآوری گل محمدی، جذب بازارهای صادراتی و اجرای کشاورزی قراردادی می‌باشند.

این موضوع هم‌که در استاندارد بین‌المللی اسانس گل محمدی، نام کشورهای ترکیه، بلغارستان و مراکش وجود دارد، ولی اثری از نام ایران که عمده گل محمدی دنیا را تولید می‌کند وجود ندارد، گویای این واقعیت است که تولید اسانس گل محمدی در صنایع ایران، هنوز جایی ندارد. لذا بایستی سیاست‌ها در راستای تولید فرآورده‌های مختلف از اسانس گل محمدی باشد (سفیدکن و همکاران، ۱۴۰۲).

جدول شماره (۴) میزان و ارزش صادرات گل محمدی (تن-هزار دلار) (مأخذ: آمارنامه کشاورزی (جلد دوم)، ۱۴۰۱)

محصول	سال ۱۴۰۱		سال ۱۴۰۰		درصد تغییرات	
	وزن	ارزش	وزن	ارزش	وزنی	ارزشی
گل خشک و گلبرگ تازه محمدی	۳۴۲	۲۰۸۸	۲۵۴	۱۳۸۱	۳۵	۵۱
گلاب استحصالی از گل محمدی	۱۶۰۴	۱۶۸۴	۲۴۶۸	۲۴۰۵	-۳۵	-۳۰





جدول شماره (۵)

میزان و ارزش صادرات گل محمدی و فرآورده‌های آن از گمرکات کرمان در سال ۱۴۰۰ (مأخذ: گمرک جمهوری اسلامی ایران، ۱۴۰۰)

نام گمرک	نام کشور	نام محصول	وزن (کیلوگرم)	ارزش (ریال)	ارزش (دلار)
کرمان	آلمان	اسانس روغنی از گل محمدی	۳	۲,۷۲۹,۳۱۷,۱۳۴	۱۲,۰۶۶
کرمان	فرانسه	اسانس روغنی از گل محمدی	۲	۱,۸۱۹,۵۴۴,۷۵۶	۸,۰۴۴
کرمان	فرانسه	گلاب استحصالی از گل محمدی	۱۰,۰۰۰	۲,۲۳۱,۹۶۴,۰۰۰	۹,۰۰۰
کرمان	اتریش	گلاب استحصالی از گل محمدی	۲,۴۳۸	۵۲۹,۶۲۰,۶۳۰	۲,۱۹۴
کرمان	چین	گل خشک و گلبرگ تازه محمدی	۱۰۲	۱۲۳,۷۴۹,۴۶۰	۵۱۰
کرمان	انگلستان (بریتانیا)	گلاب استحصالی از گل محمدی	۲۷۰	۵۸,۷۵۶,۱۸۵	۲۴۴
کرمان	تایوان	گلاب استحصالی از گل محمدی	۵	۱,۰۸۸,۰۷۸	۴
کرمان	اتریش	گلاب استحصالی از گل محمدی	۱,۲۱۹	۲۳۳,۷۹۷,۰۲۸	۱,۰۹۷
کرمان	فرانسه	گلاب استحصالی از گل محمدی	۱۰,۱۷۷	۲,۱۲۰,۰۵۲,۰۴۸	۹,۱۵۹
منطقه ویژه اقتصادی سیرجان	ترکیه	گل خشک و گلبرگ تازه محمدی	۱,۱۱۲	۱,۹۷۶,۱۴۶,۵۹۲	۸,۹۷۴
کرمان	اتریش	گلاب استحصالی از گل محمدی	۱,۲۱۹	۲۴۵,۵۲۱,۷۶۴	۱,۰۹۷
کرمان	انگلستان (بریتانیا)	گلاب استحصالی از گل محمدی	۵۰۶	۱۰۴,۹۰۰,۹۷۶	۴۵۶
منطقه ویژه اقتصادی رفسنجان	قطر	گلاب استحصالی از گل محمدی	۲۵۰	۵۱,۷۶۰,۳۵۰	۲۲۴
کرمان	اتریش	گلاب استحصالی از گل محمدی	۱,۲۱۹	۲۵۴,۲۱۷,۶۸۳	۱,۰۹۷
کرمان	فدراسیون روسیه	گلاب استحصالی از گل محمدی	۱,۲۶۵	۲۶۶,۸۲۲,۵۴۴	۱,۱۳۶
کرمان	آلمان	گل خشک و گلبرگ تازه محمدی	۸۰۴	۹۳۸,۸۳۸,۸۴۰	۴,۰۲۰
کرمان	فرانسه	گلاب استحصالی از گل محمدی	۲۴,۳۲۱	۵,۱۱۲,۰۰۰,۸۳۸	۲۱,۸۸۹
کرمان	آلمان	گلاب استحصالی از گل محمدی	۲۰۷	۴۳,۹۴۳,۸۸۵	۱۸۶
کرمان	تایلند	گلاب استحصالی از گل محمدی	۲۷۶	۵۹,۷۸۱,۱۸۶	۲۴۸
جمع				۱۸۹۰۱۸۲۳۹۷۷	۸۱۶۴۵

است که مجموع ارزش دلاری صادرات گل محمدی و فرآورده‌های آن از کل گمرکات کشور در این سال ۴۳۵۶۲۸۱ دلار بوده است. ♦♦

## منابع

- امینی، عباس، و زاهدی، طیبه. (۱۳۹۵). ارزیابی تأثیرات کشت و پرورش گل محمدی در جامعه روستایی لاله‌زار کرمان. جغرافیا و برنامه‌ریزی، ۲۰(۵۵)، ۲۸-۱.

- بتولی، حسین، و صفایی قمی، جواد. (۱۳۹۱). مقایسه ترکیب‌های تشکیل‌دهنده اسانس گل‌های سه ژنوتیپ گل محمدی منطقه کاشان. گیاهان دارویی، ۱۱(ویژه‌نامه ۹)، ۱۵۷-۱۶۶.

- خوشحال، جواد، رحیمی، داریوش، و مجد، مرضیه. (۱۳۹۲). تعیین مراحل فنولوژی و محاسبه نیازهای حرارتی گل محمدی. جغرافیا و برنامه‌ریزی محیطی (مجله پژوهشی علوم انسانی دانشگاه اصفهان)، ۲۴ (۴) پیاپی (۵۲)، ۱۶۹-۱۷۸.

- دهقانی بیدگلی، رضا، عبدالله پور، زهرا، و اخباری، مریم. (۱۳۹۶). بررسی تأثیر دو روش آبیاری و دو نوع کود بر ترکیبات فنلی و فعالیت آنتی‌اکسیدانی عصاره گل محمدی (Rosa damascene Mill). اکوفیتو-شیمی گیاهان دارویی، ۵ (۳) پیاپی (۱۹)، ۱۲-۱.

- سفیدکن، فاطمه، صمدی، ودود، رحیمی فرد، مهشید، عظیمی اتر گله، راضیه، و تقی زاده، امیرحسین. (۱۴۰۲). تولید و فرآوری گل محمدی در ایران. طبیعت ایران، ۸ (۳)، ۹-۱۷.

- ضیائی‌ان فیروزآبادی، پرویز، ریاحی، وحید، نصیری زارع، سعید، و ابراهیمی، مهران. (۱۳۹۸). اثرات گسترش کشت گل محمدی بر اقتصاد سکونتگاه‌های روستایی مورد: دهستان لاله‌زار در استان کرمان. اقتصاد فضا و توسعه روستایی، ۸ (پیاپی ۲۸)، ۱۱۵-۱۳۲.

- مظهری، محمد رسول‌زاده، مریم. (۱۴۰۰). تحلیل زنجیره ارزش گل محمدی در استان خراسان رضوی. اقتصاد و توسعه کشاورزی، ۳۵ (۳)، ۲۹۱-۳۰۶.

- میر محمدصادقی، سیدامید، علی پوری، احسان، و علی پور، عباس. (۱۳۹۸). بررسی سازگاری اقلیمی مناطق برای کشت گیاه گل محمدی با استفاده از روش تحلیل شبکه‌ای (مطالعه موردی: استان اصفهان). محیط‌زیست و مهندسی آب، ۵ (۳)، ۲۶۴-۲۷۵.



ژاپن، سوئیس، فدراسیون روسیه، فرانسه، کانادا، مالزی و هنگ‌کنگ صادر شده است. در سال ۱۳۹۶، مجموع ارزش دلاری صادرات گل محمدی و فرآورده‌های آن از گمرکات استان کرمان ۲۵۴۰۸۹ دلار بوده است. شایان ذکر است که مجموع ارزش دلاری صادرات گل محمدی و فرآورده‌های آن از کل گمرکات کشور در این سال ۱۶۳۴۸۲۱۱ دلار بوده است. در سال ۱۴۰۰ از گمرکات استان کرمان صادرات گلاب، گلبرگ و اسانس روغنی حاصل از گل محمدی صورت گرفته است که میزان و کشورهای واردکننده آن در جدول شماره (۵) آورده شده است. مجموع ارزش دلاری صادرات گل محمدی و فرآورده‌های آن در سال ۱۴۰۰ برابر با ۸۱۶۴۵ دلار بوده است. شایان ذکر

جدول شماره (۳) هزینه‌های تولید و قیمت گل محمدی را در استان کرمان نشان می‌دهد. محاسبات نشان می‌دهد که سود هر کیلوگرم این محصول ۱۶۶ هزار ریال و سود هر هکتار این محصول ۲۹۸۳۶۵ هزار ریال می‌باشد.

## صادرات گل محمدی و فرآورده‌های آن

ایران صادرکننده گل محمدی و فرآورده‌های آن از جمله اسانس، گل خشک و گلبرگ تازه محمدی و گلاب استحصالی از گل محمدی می‌باشد. جدول شماره (۴) میزان صادرات این محصولات را در سال‌های ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱ نشان می‌دهد. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، میزان صادرات و ارزش صادراتی گل خشک و گلبرگ تازه گل محمدی به ترتیب ۳۵ و ۵۱ درصد در سال ۱۴۰۱ نسبت به سال ۱۴۰۰ افزایش داشته ولی میزان صادرات و ارزش صادراتی گلاب استحصالی از گل محمدی به ترتیب ۳۵ و ۳۰ درصد در سال ۱۴۰۱ نسبت به سال ۱۴۰۰ کاهش داشته است.

آمار گمرک جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد که در سال ۱۳۹۶ فقط گلاب و گلبرگ از گمرکات استان کرمان صادر شده و صادرات اسانس صورت نگرفته است. در این سال از گمرکات استان کرمان ۱۱۸۲ کیلوگرم گلبرگ با ارزش ۲۳۴۶۵ دلار به آلمان، کانادا و هنگ‌کنگ صادر شده است. همچنین ۶۳۱۴۵ کیلوگرم گلاب با ارزش ۲۳۰۶۲۴ دلار به اتریش، آلمان، انگلستان، پاکستان، تایوان، جمهوری چک،

گسترش کشت گل محمدی در لاله‌زار کرمان موجب جذب توریست روستایی، ایجاد اشتغال در زمینه‌های گلاب‌گیری و فعالیت‌های وابسته به آن، همچنین موجب کسب درآمد، پس‌انداز و سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های آن شده است. بررسی‌ها نشان داده است که در دوره ۹۵-۱۳۶۵ هرچند سطح کشت و قیمت گل محمدی افزایش یافته، اما در این میان دستمزد کارگر و یا به عبارتی ارزش تمام فعالیت‌هایی که می‌بایست برای تولید گل به کار گرفته شود نیز افزایش یافته است.

## کشت زعفران در استان کرمان

### مژده پورخالقی

دانشجوی دکتری اقتصاد کشاورزی دانشگاه شهید باهنر کرمان

### تاریخچه

زعفران به‌عنوان یکی از قدیمی‌ترین ادویه‌ها با خاستگاه اصلی خاورمیانه شناخته شده که از گذشته‌های دور در ایران کشت شده و ایرانیان آن را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین محصولات کشاورزی خود به‌حساب می‌آورند. شواهد تاریخی نشان می‌دهد که زعفران در گذشته در اغلب نقاط ایران به‌ویژه استان‌های مرکزی، اصفهان، فارس، کرمان و خراسان کشت می‌شده است. در حال حاضر ایران با تولید بیش از ۹۰ درصد زعفران، بزرگ‌ترین تولیدکننده زعفران در جهان است و زعفران ایران به‌عنوان یکی از بهترین و با کیفیت‌ترین انواع زعفران در جهان شناخته می‌شود.

### گستره جغرافیایی مناسب برای کشت زعفران در استان کرمان

استان کرمان از جمله مناطقی است که کشت زعفران در آن صورت می‌گیرد و با دارا بودن ۱۶۸۸ هکتار زیرکشتی معادل ۱۶۸۸ هکتار با تولید حدود ۴ تن زعفران در جایگاه چهارم کشت زعفران در کشور قرار دارد. شهرستان‌های زرنند، راور، شهرابابک، کوهبنان، بردسیر، بافت، سیرجان، بم، رفسنجان و کرمان از جمله مناطق مهم کشت زعفران در این استان هستند. بیشترین سطح زیرکشت این محصول در شهرستان زرنند و کمترین آن متعلق به شهرستان ریگان است. مناطق جنوبی و شرق استان مناسب کشت زعفران نیستند، بلکه مناطق متمرکز بر بخش‌های کوهپایه‌های شهرستان‌های بافت، بردسیر،

زرنند و شهرابابک می‌باشند. شهرستان‌های کهنوج، منوجان، جنوب شهرستان جیرفت، شرق شهرستان بم و جنوب شهرستان بافت جزو مناطق نامناسب بوده که در حدود ۳۹ درصد مساحت استان را تشکیل می‌دهند. همچنین ۶۹ درصد مساحت استان در پهنه متوسط و ۶۱ درصد در پهنه مناسب طبقه‌بندی شده‌اند. مناطق بسیار مناسب نیز حدود ۶۱ درصد از سطح کل استان را شامل می‌شوند. (جواهری و همکاران، ۱۴۰۱)

### توزیع جغرافیایی سطح زیرکشت زعفران در استان کرمان (۱۴۰۲-۱۴۰۱)

طبق اطلاعات آمارنامه کشاورزی محصولات باغبانی و گلخانه‌ای ۱۴۰۱ میزان سطح زیرکشت زعفران در استان کرمان در سال زراعی (۱۴۰۲-۱۴۰۱) برابر ۱۳۳۵ هکتار بوده که ۲۶ هکتار آن مربوط به سطح غیربارور بوده است. در مجموع میزان تولید ۵ تن و

استان کرمان از جمله مناطقی است که کشت زعفران در آن صورت می‌گیرد و با دارا بودن سطح زیرکشتی معادل ۱۶۸۸ هکتار با تولید حدود ۴ تن زعفران در جایگاه چهارم کشت زعفران در کشور قرار دارد. شهرستان‌های زرنند، راور، شهرابابک، کوهبنان، بردسیر، بافت، سیرجان، بم، رفسنجان و کرمان از جمله مناطق مهم کشت زعفران در این استان هستند. بیشترین سطح زیرکشت این محصول در شهرستان زرنند و کمترین آن متعلق به شهرستان ریگان است. مناطق جنوبی و شرق استان مناسب کشت زعفران نیستند، بلکه مناطق متمرکز بر بخش‌های کوهپایه‌های شهرستان‌های بافت، بردسیر، زرنند و شهرابابک می‌باشند.



میزان عملکرد زعفران ۴ کیلوگرم در هکتار بوده است. به‌طورکلی محصول زعفران در استان کرمان به‌صورت آبی کشت می‌شود. رتبه نخست تولید زعفران در استان کرمان به شهرستان زرنند اختصاص دارد. در شهرستان زرنند، ۴۱۴ هکتار زمین کشاورزی زیرکشت زعفران قرار دارد که بیش از ۲ تن زعفران از این زمین‌ها برداشت می‌شود. ۱۶۰ هکتار از زمین‌های مناطق دشتخاک، سربنان و حتکن این شهرستان زیرکشت زعفران قرار دارد. سطح زیرکشت زعفران در شهرستان راور ۳۵ هکتار است که ۲۸ هکتار آن بارور می‌باشد. در شهرابابک ۱۶۰ هکتار مزرعه زعفران وجود دارد که با احتساب متوسط عملکرد ۳/۲ کیلوگرم در هکتار، ۴۹۶ کیلوگرم زعفران برداشت می‌شود. سطح زیرکشت زعفران در شهرستان کوهبنان ۲۶۰ هکتار با تولید ۱ تن زعفران می‌باشد. سطح زیرکشت زعفران در شهرستان بردسیر در سال ۱۳۹۹، ۸۳ هکتار با تولید ۲۷۵ کیلوگرم، شهرستان بافت در سال ۱۳۹۷،





سطح زیر کشت ۱۲۷ هکتار و تولید ۳۸۱ کیلوگرم زعفران و در سال ۱۴۰۰، سطح زیر کشت ۱۰۰ هکتار با عملکرد ۳ کیلوگرم در هکتار و تولید ۳۰۰ کیلوگرم زعفران، شهرستان سیرجان در سال ۱۴۰۱ سطح زیر کشت ۱۶۰ هکتار و تولید ۶۰۰ کیلوگرم زعفران، شهرستان بم در سال ۱۳۹۹ سطح زیر کشت ۱۷ هکتار با تولید ۷۰ کیلوگرم زعفران و شهرستان رفسنجان در سال ۱۴۰۲ سطح زیر کشت ۴۵ هکتار با تولید ۱۸۰ کیلوگرم زعفران است.

#### کیفیت تولیدات و میزان تولیدات در واحد سطح

بازدهی زعفران در استان کرمان در حدود ۳ تا ۴ کیلوگرم در هکتار است که بسیار کم بوده و باید با به‌کارگیری روش‌های جدید کشت زعفران، میزان بازدهی کشت را بالا برد. راهکارها باید به‌گونه‌ای باشد که سوددهی را افزایش دهد. از جمله این موارد می‌توان ارائه روش‌های مؤثر در جهت افزایش میزان محصول در واحد سطح توسط مروجین کشاورزی را نام برد. در کشت زعفران هر چه تراکم کشت بیشتر باشد میزان درآمد حاصله نسبت به هزینه‌های پرداختی بیشتر خواهد بود و این امر باعث صرفه‌جویی در هزینه‌ها، به‌ویژه منابع آبی و افزایش سودآوری می‌شود. راهکار بعدی در راستای افزایش پنبه مالی کشاورزان، فعال‌سازی تعاونی‌های روستایی در جهت تأمین نهاده‌های موردنیاز زعفران‌کاران و جلوگیری از فروش زود هنگام محصول زعفران توسط کشاورزان است. این کار باعث عرضه محصول در زمان مناسب خود شده و مانع کاهش سوددهی و هدر رفتن زحمات و سرمایه کشاورزان می‌گردد.

یکی از موارد ضروری در کشت زعفران، استفاده از حصار در اطراف مزارع زعفران است که از این طریق با محافظت از پیازهای زعفران می‌توان عملکرد محصول را در مهرموم‌های آینده افزایش داد. از آنجا که در بین هزینه‌های ثابت طرح کشت زعفران، هزینه حصارکشی از مبلغ نسبتاً بالایی برخوردار است، بهتر است تخصیص

تسهیلات کم‌بهره بانکی در این مورد نیز منظور گردد.

#### شاخص‌های علمی در تولید زعفران استان در مقایسه با سایر نقاط زعفران خیز

از جمله عواملی که باعث کاهش کیفیت زعفران می‌شود، می‌توان خشکسالی‌های شدید، باران زیاد، استفاده از برخی کودها مثل پتاس را نام برد. حرارت، تأثیر مستقیم بر روی کیفیت محصول زعفران دارد. بهترین زعفران در مناطقی عمل می‌آید که تابستان‌های گرم و خشک و زمستان‌های سرد و یخبندان داشته باشد چون در این صورت رنگ زعفران و عطر آن روشن‌تر و مطلوب‌تر است. عطر زعفران در سرما و گرمای شدید کاهش می‌یابد. (بهنیا، ۱۳۹۱) زعفران ایران بهترین و مرغوب‌ترین نوع زعفران جهان است. قائنات از جمله مناطق زعفران‌خیز است که در زمینه تولید زعفران دارای برند جهانی است. زعفران گناباد با ثبت شدن در سازمان جهانی فائو به دلیل کشت به روش سنتی و آبیاری با قنات و نیز تربت‌حیدریه به‌عنوان بزرگ‌ترین تولیدکننده زعفران جهان عنوان‌های مختلفی را در جهان از آن خود کرده‌اند. از جمله بهترین زعفران‌های صادراتی می‌توان زعفران گناباد به دلیل ثبت جهانی و عطر و بوی بی‌نظیر، زعفران تربت‌حیدریه به دلیل دارا بودن قلم‌های درشت و زیبا و زعفران

از جمله عواملی که باعث کاهش کیفیت زعفران می‌شود، می‌توان خشکسالی‌های شدید، باران زیاد، استفاده از برخی کودها مثل پتاس را نام برد. حرارت، تأثیر مستقیم بر روی کیفیت محصول زعفران دارد. بهترین زعفران در مناطقی عمل می‌آید که تابستان‌های گرم و خشک و زمستان‌های سرد و یخبندان داشته باشد چون در این صورت رنگ زعفران و عطر آن روشن‌تر و مطلوب‌تر است. عطر زعفران در سرما و گرمای شدید کاهش می‌یابد.

قائنات به دلیل شهرت را نام برد. کیفیت زعفران تولیدی در مزارع استان کرمان بسیار مطلوب است. به دلیل موقعیت جغرافیایی شهرستان کوهبنان و ارتفاع بالاتر از ۲ هزار متر از سطح دریا، زعفران کوهبنان از شهرت و کیفیت بسیار مطلوبی برخوردار است. علی‌رغم بحران کم‌آبی، زعفران ناحیه دشتخاک از توابع شهرستان زرن، نه تنها از نظر کمیت از عملکرد بالایی برخوردار است؛ بلکه از لحاظ کیفیت و مرغوبیت نیز در زمره اقلام صادراتی قرار می‌گیرد.

#### شاخص‌های اقتصادی تولید زعفران مانند بهره‌وری آب، زمین، نیروی انسانی، سرمایه و غیره در تولید زعفران در حوزه‌های مورد مطالعه در استان کرمان

طبق تحقیقات صورت‌گرفته کشاورزان استان کرمان از نهاده‌های پیاز زعفران، نیروی کار، مقدار آب مصرفی، سطح زیر کشت و ماشین‌آلات در ناحیه بهینه استفاده کرده‌اند. ولی نهاده‌های کود حیوانی و کود شیمیایی در ناحیه غیراقتصادی استفاده شده و بیشتر از حد مجاز در مزارع مورد استفاده قرار گرفته است و باید میزان مصرف این نهاده‌ها را کاهش داد. بهره‌وری متوسط نهاده پیاز زعفران حاکی از آن است که به‌طور متوسط به ازای یک تن استفاده از نهاده پیاز، میزان ۱/۴۳ کیلوگرم زعفران تولید می‌شود. همچنین بهره‌وری متوسط نهاده‌های نیروی کار، مقدار آب مصرفی، کود حیوانی، کود شیمیایی، سطح زیرکشت و ماشین‌آلات به ترتیب ۰/۵۷، ۰/۰۹۵، ۰/۲۷، ۰/۱۹، ۰/۸۱، ۰/۳ و ۰/۳۴ به‌دست آمده است. با توجه به بهره‌وری نهایی نهاده‌ها، کشاورزان از نهاده‌های کود حیوانی و کود شیمیایی در ناحیه غیراقتصادی تولید استفاده کرده‌اند و سایر نهاده‌ها در ناحیه اقتصادی تولید و بهینه استفاده شده‌اند. ارزش نهایی نهاده‌های پیاز زعفران، نیروی کار و سطح زیر کشت کمتر از حد بهینه استفاده می‌شود و کارایی تخصیصی این نهاده‌ها در حد مطلوب نیست. کارایی تخصیصی نهاده‌های مقدار آب مصرفی، کود حیوانی و ماشین‌آلات پایین است و بیشتر از

حد بهینه از آن استفاده شده است. همچنین منفی بودن نهاده کود شیمیایی بیانگر آن است که برای افزایش کارایی، باید مصرف این نهاده را کاهش داد.

براساس کشت نهاده‌ها، اثرگذاری ماشین‌آلات در مقایسه با نهاده نیروی کار بیشتر است، بنابراین می‌توان با افزایش سطح مکانیزاسیون مزارع، تولید را بیشتر افزایش داد. براساس کشت نهاده مقدار آب مصرفی در ناحیه بهینه استفاده می‌شود، ولی اثرگذاری آن کم است و با توجه به ارزش نهایی نهاده مشخص می‌شود که این نهاده بیشتر از حد بهینه استفاده می‌شود. مشاهده می‌شود با وجود این‌که استان کرمان با مشکل کم‌آبی مواجه است ولی کشاورزان در استفاده از این نهاده، بهینه عمل نمی‌کنند و بیشتر از مقدار لازم استفاده می‌کنند. (عزیزی و زارعی، ۱۳۹۲)

در حال حاضر در استان کرمان بیش از ۵۰۰ نفر بهره‌بردار زعفران به‌طور مستقیم فعالیت دارند. از لحاظ اشتغال‌زایی، مزارع زعفران از اشتغال‌زایی ۱۷۵ نفر روز در زمان برداشت برخوردار است. در شهرستان زرن میزان اشتغال در فصل برداشت زعفران، ۱۱ هزار نفر روز می‌باشد.

#### زعفران به‌عنوان کشت جایگزین برای بیشترین بهره‌وری اقتصادی- برای بیشترین درآمد در مقابل کمترین هزینه

در اکثر نقاط کشور، تولید محصولات کشاورزی با مصرف بی‌رویه منابع آب زیرزمینی همراه است؛ بنابراین الگوی کشت هر منطقه باید به‌گونه‌ای تدوین شود که علاوه بر مصرف بهینه آب، بهره‌وری بالا و عدم کاهش تولید محصول مربوطه را در پی داشته باشد. از جمله راهکارهایی که در جهت رفع معضل هدر رفت آب و مقابله با مشکل کم‌آبی ارائه می‌شود، می‌توان جایگزینی کشت بهینه را نام برد. زعفران از جمله محصولاتی است که می‌توان آن را به‌عنوان یک کشت جایگزین معرفی کرد که با وجود نیاز آبی کم، هم سودآوری آن قابل ملاحظه است و هم در زمان

برداشت محصول، از اشتغال‌زایی بسیار بالایی برخوردار است؛ بنابراین می‌توان گفت زعفران از جمله محصولاتی است که به‌عنوان یک کشت جایگزین برای مقابله با بحران کم‌آبی استان کرمان معرفی می‌گردد. کشت زعفران در کرمان به‌منظور جایگزینی برای پسته و دیگر محصولات پرآب‌بر در حال گسترش است. مساعد بودن آب‌وهوا در این استان و اعطای به‌موقع تسهیلات به زعفران‌کاران، استقبال کشاورزان برای کاشت زعفران را زیاد کرده است. جایگزینی محصولات کم آب بر به‌جای محصولات آب بر، امکان تولید محصول با کیفیت و مطابق استانداردهای صادراتی، اشتغال‌زایی برای نیروی انسانی،



## بازرگانی و خدمات



- + عرصه محدود صادرات در سایه عرصه محدود بین‌المللی
- + نسخه‌ای شفاف‌بخش
- + مشکل، بیشتر از خودمان است
- + کمی آهسته‌تر! تا گورستان برند راهی نمائید
- + عمان پایگاهی مناسب برای صادرات مجدد کالاهای ایرانی
- + فرصت سازی یا فرصت سوزی؟ با تمرکز بر کرمان ۱۴۰۴

موجب می‌شود که هر ساله مقدار زیادی از محصول زعفران صادراتی غیرقابل مصرف شناخته شده و برگشت داده شود. مسائل و مشکلات بخش بازاریابی و صادرات زعفران استان شامل بروز برخی تقلب‌ها، نبود استاندارد داخلی و عرضه نامناسب، ضعف تجارت الکترونیک، نبود صنایع کافی برای بسته‌بندی، کمبود تجهیزات آزمایشگاهی، کافی نبودن محصولات جانبی تولیدی زعفران و عدم شناخت از بازارهای داخلی و خارجی است. خرده مالکین با مشکلات بیشتری در زمینه نامناسب بودن زیرساخت بازاریابی، ناپایداری قیمت، عدم اطلاع‌رسانی صحیح و به‌موقع بازار، هزینه تولید زیاد، ضایعات زیاد، وجود واسطه‌ها و همچنین کمبود حمایت‌های دولتی در ارتباط با بازار محصولات کشاورزی مواجه هستند. کشاورزان عمدتاً دارای محدودیت مالی بوده و این امر باعث می‌شود زعفران کاران نیاز مالی خود را صرفاً از طریق سرمایه شخصی تأمین کنند و این امر موجب کمبود شدید سرمایه در تولید زعفران می‌شود. وجود سرمایه علاوه بر این که برای به ثمر رسانیدن و دستیابی به محصول با کیفیت مناسب، لازم و ضروری است به‌عنوان یکی از عملکردهای تسهیلاتی بازاریابی نیز مطرح می‌شود. بخشی از ضایعات زعفران در مزرعه و در مرحله برداشت محصول بوده که عامل آن تغییرات جوی، آفات و بیماری‌ها و طولانی شدن زمان برداشت می‌باشد. بخش دیگر آن مربوط به شیوه برداشت است که توسط نیروی کار و به شیوه کاملاً سنتی صورت می‌گیرد. موارد ضایعات محصول نیز شامل کاهش کمی و کیفی زعفران از نظر بو، رنگ و خردشدگی است. از نظر بازاریابی سهم تولیدکننده از قیمت زعفران بیشترین مقدار را دارد و ناکارایی قیمتی کمترین سهم را دارا می‌باشد. در جهت بهبود تولید، عملکرد، شرایط کمی و کیفی و بازاریابی مناسب، آموزش‌های ترویجی مناسب ضروری به نظر می‌رسد. (شفیعی، ۱۴۰۱) ♦♦

کیلوگرم بوده است و دلیل آن عدم دستیابی به مکانیسم حضور در بازارهای بین‌المللی و رقابت در عرصه صادرات زعفران است. عمده محصول زعفران کرمان در بازارهای داخلی عرضه می‌شود و در واقع مقدار بسیار کمی از آن صادر می‌شود و دلیل اصلی آن عدم برند سازی و بسته‌بندی مناسب در حوزه صادرات زعفران است تا از این طریق واسطه‌ها حذف شوند. عمده زعفران کرمان در حال حاضر از طریق استان خراسان صادر شده و پس از صادرات به دیگر کشورها، فرآوری و بسته‌بندی شده و در بازارهای جهانی عرضه می‌شود. در شش‌ماه اول سال جاری هیچ‌گونه صادرات زعفرانی صورت نگرفته است و دلیل اصلی آن این است که فصل برداشت محصول زعفران آبان ماه است و کشاورزان به دلیل مشکلات مالی مجبور هستند بلافاصله پس از برداشت زعفران، محصول خود را به فروش برسانند، بنابراین فرصتی برای صادرات ندارند. یکی از مشکلات بازاریابی زعفران رعایت نکردن اصول و نکات فنی و بهداشتی در مسیر برداشت تا بسته‌بندی زعفران است که این وضعیت افزون بر اثرات منفی که بر مصرف‌کننده می‌گذارد،

زعفران از جمله محصولاتی است که می‌توان آن را به‌عنوان یک کشت جایگزین معرفی کرد که با وجود نیاز آبی کم، هم سودآوری آن قابل ملاحظه است و هم در زمان برداشت محصول، از اشتغال‌زایی بسیار بالایی برخوردار است؛ بنابراین می‌توان گفت زعفران از جمله محصولاتی است که به‌عنوان یک کشت جایگزین برای مقابله با بحران کم‌آبی استان کرمان معرفی می‌گردد. کشت زعفران در کرمان به‌منظور جایگزینی برای پسته و دیگر محصولات پر آب بر در حال گسترش است. مساعد بودن آب‌وهوا در این استان و اعطای به‌موقع تسهیلات به زعفران‌کاران، استقبال کشاورزان برای کاشت زعفران را زیاد کرده است

شود و نتوان اطلاعات دقیقی در این زمینه ارائه داد. ارزیابی اقتصادی کشت زعفران با توجه به مثبت بودن NPV (نرخ بهره ۱۴ درصد، NPV=۴۰/۸۱) و نرخ بهره ۲۰ درصد، نشان می‌دهد که طرح کشت زعفران اقتصادی است. دوره بازگشت سرمایه از شروع طرح کشت زعفران برای نرخ بهره ۱۴ درصد برابر ۲/۸۳ سال و برای نرخ بهره ۲۰ درصد برابر ۳/۷۶ سال است. نرخ بازده داخلی برابر ۳۹ درصد می‌باشد و از آنجا که این مقدار بزرگ‌تر از نرخ بهره ۲۰ درصد است می‌توان گفت که طرح کشت زعفران از توجیه اقتصادی برخوردار است. (پورخالقی و همکاران، ۱۳۹۹) به‌طور کلی هزینه تولید کشت زعفران در هکتار در سال دوم نسبت به سال اول کاهش یافته است اما از سال دوم به بعد روند افزایشی خواهد داشت. (پورخالقی و همکاران، ۱۳۹۹)

**مقایسه تحویل منابع ارزی در کشت زعفران به‌عنوان جایگزین محصولات دیگر با توجه به ظرفیت منابع طبیعی در کشاورزی منطقه و غیره**

استان کرمان می‌تواند یکی از مهم‌ترین مبادی صادراتی زعفران ایران در آینده‌ای نزدیک باشد. تنها کاری که باید انجام داد بهبود روش‌های کشت و مدیریت مزرعه زعفران به‌منظور افزایش بازدهی و گسترش صنعت بسته‌بندی است.

غالب زعفران ایران (۸۰ درصد) به بیش از ۱۰۰ کشور جهان صادر می‌شود و مصرف داخل سهم اندکی از این تولیدات را در برمی‌گیرد. البته صادرات ایران به این کشورها مستقیم نبوده و به‌وسیله ۳ هاب واسطه اصلی صورت می‌گیرد. به این صورت که زعفران به‌صورت نسبتاً عمده به هاب‌های واسطی همچون امارات، اسپانیا و هنگ‌کنگ ارسال می‌شود و از آنجا و با انجام فرایندهای تجاری به سایر کشورهای منطقه ارسال می‌شود. استان کرمان سهم ناچیزی از بازار ۸ میلیارد دلاری زعفران در دنیا دارد. کل صادرات محصول زعفران در سال گذشته ۴۸



بیشتر بر پایه استفاده و برداشت بی‌رویه از منابع زیرزمینی از جمله آب، گاز، نفت، معادن و منابعی مثل جنگل، مرتع، خاک و بخش‌هایی از ظرفیت‌های خدادادی غیرقابل تجدید، آن هم عمدتاً به‌صورت خام بوده است که در نتیجه کشور را از ظرفیت‌هایی که بایستی برای نسل‌های بعد به‌جا می‌گذاشتیم، تهی کرده‌ایم. بارها به این موضوع اشاره کرده‌ام که نسل ما یک نسل حق خور است، هم حق نسل‌های گذشته که این منابع را برای ما به‌جا گذاشته و به عبارتی پس‌انداز و ذخیره نموده‌اند و هم حق نسل آینده که ما بایستی منابع را به آن‌ها منتقل می‌کردیم. متأسفانه ما در طول چند دهه گذشته برداشت و استفاده بهینه که هیچ، استفاده مناسبی هم نکرده‌ایم و هیچ اندوخته‌ای هم برای آیندگان به‌جای نگذاشته‌ایم. در مجموع در زمینه صادرات شرایط خوبی نداریم. از به‌کارگیری خلاقیت و نوآوری نیروی جوان و حرکت به‌سوی یک دنیای پیشرفته با تکنولوژی‌های جدید و همراهی با دنیا با وجود همه امکانات و منابعی که داشته‌ایم، غفلت کرده‌ایم و صدمه‌ای که از بابت آن خورده‌ایم، اگر از ضربه‌ای که از تهی کردن ظرفیت‌های کشور به ما وارد شده بیشتر نباشد، کمتر هم نیست. حتی من

هزینه می‌شود، اما در کشور ما اصل منابع فروخته و بیشتر صرف هزینه‌های جاری کشور می‌شود. مثل پدیری که تمام دارایی و ارثی که برای فرزندانش گذاشته را در اختیار آن‌ها قرار می‌دهد و فرزندان هم متأسفانه به‌جای استفاده بهینه، بهره‌وری و خلق ارزش افزوده، آن‌ها را فروخته و خرج می‌کنند و وقتی متوجه می‌شوند که همه‌چیز از بین رفته است. بنابراین سؤال شما درست است. متأسفانه ما در این سال‌ها منابع کشورمان یعنی انرژی، آب، مراتع و جنگل‌ها، خاک و هوا را استفاده کرده‌ایم، اما علی‌رغم این‌که در چند دهه اخیر امکان تغییر ریل وجود داشته، اقدامی در این جهت انجام نداده‌ایم؛ برای مثال، مهم‌ترین ثروت کشور ما در طول چند دهه اخیر، جوان‌هایی بودند که در دهه ۶۰ به دنیا آمده‌اند؛ به عبارتی کشورمان در طول این چند دهه، کشوری جوان بود، اما حتی از این موقعیت نیز بهره‌ای نبرده‌ایم. شیوه استفاده از منابع زیرزمینی در کشور به‌گونه‌ای بوده که شرایط برای انجام کار و بهره‌وری فعالیت‌های اقتصادی، نوآوری و استفاده از دانش و تخصص و ابتکار برای جوانان فراهم نشده و خیلی از آن‌ها مهاجرت کرده‌اند؛ یعنی که نه تنها منابع کشور را از بین برده‌ایم، بلکه وجود این منابع باعث شده که ظرفیت‌های دیگرمان هم بی‌نتیجه به هدر روند. صادرات غیرنفتی در طول چند دهه گذشته،

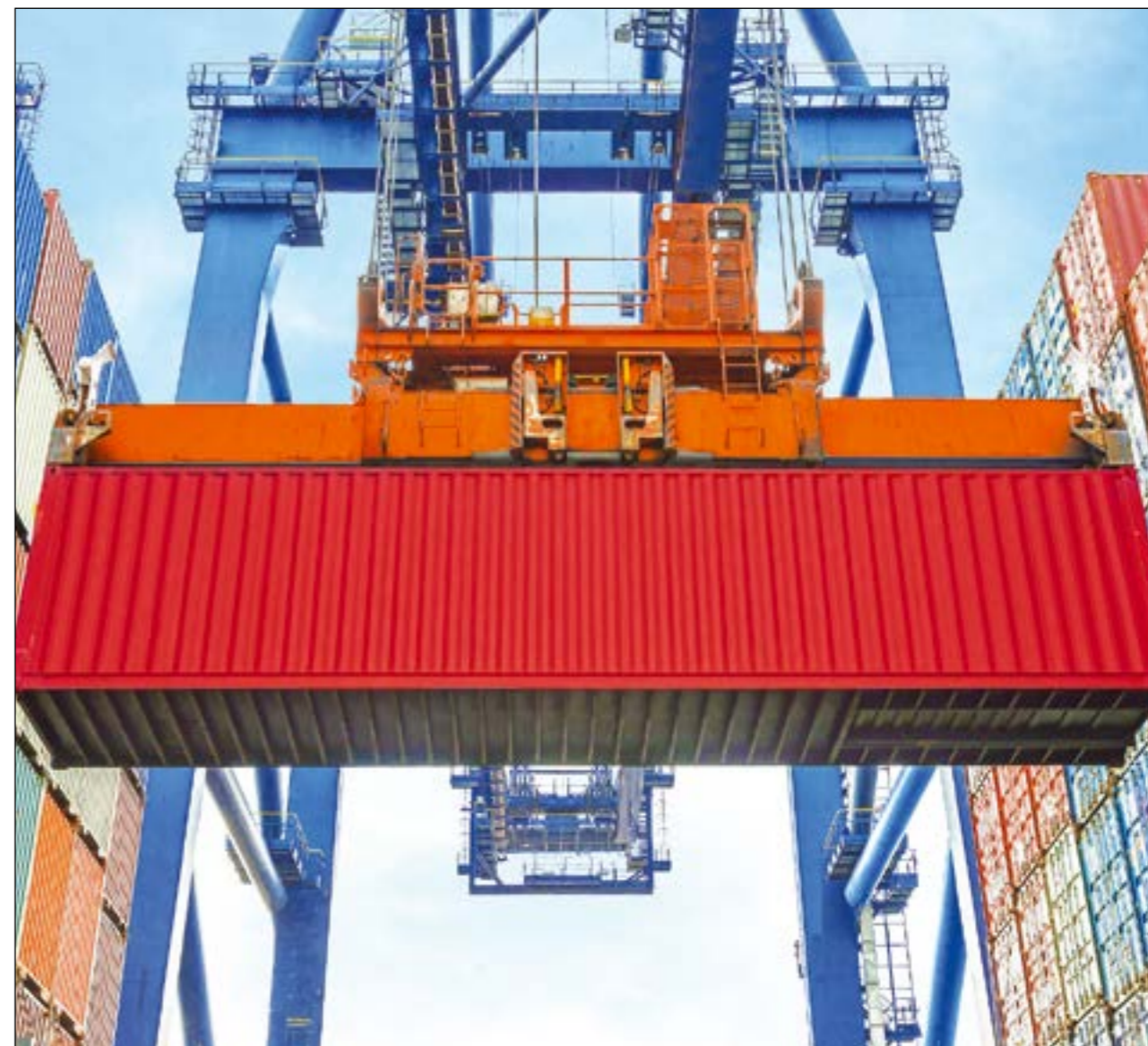
صادرات غیرنفتی در طول چند دهه گذشته، بیشتر بر پایه استفاده و برداشت بی‌رویه از منابع زیرزمینی از جمله آب، گاز، نفت، معادن و منابعی مثل جنگل، مرتع، خاک و بخش‌هایی از ظرفیت‌های خدادادی غیرقابل تجدید، آن هم عمدتاً به‌صورت خام بوده است که در نتیجه کشور را از ظرفیت‌هایی که بایستی برای نسل‌های بعد به‌جا می‌گذاشتیم، تهی کرده‌ایم.

◆ در موضوع صادرات کالا در ایران، این سؤال مطرح است که آیا در شرایط فعلی از قبیل کاهش ارزش پول ملی و فشار بر منابع طبیعی از جمله آب، افزایش صادرات در کشور را دنبال می‌کنیم؟ این وضع صادرات کالاها امروز نشان‌دهنده چیست و چه باید کرد؟ عمده صادرات در کشور ما به صادرات انرژی و منابع برمی‌گردد و ما کمتر صادرات بهره‌ور و به عبارتی صادرات کالاهای با ارزش افزوده بالا را داریم.

پنج‌سال پیش که تصمیم‌گیران کشور روی موضوع صادرات تمرکز داشته و آن را به‌عنوان ویتترین و هواکش امور اقتصاد کشور می‌دانستند، شاید شرایط مناسبی برای صادرات برخی از محصولات وجود داشت؛ نظیر محصولات که در طول این سال‌ها صادرات آن‌ها را ادامه داده‌ایم، اما با گذشت زمان تغییری در رویکردها ایجاد نشد و صادرات به‌صورت سنتی و با همان روش اولیه ادامه پیدا کرد.

همان‌طور که می‌دانید رتبه اول صادرات کشور در بخش کالا، بیشتر شامل میعانات گازی، نفت، صنایع نفتی و پتروشیمی است که همه منابع خدادادی هستند. هرچند از همین منابع خدادادی هم استفاده بهینه‌ای نشده است؛ به عبارتی در صادرات محصولاتمان به حداکثر ارزش افزوده نرسیده‌ایم و در طول این سال‌ها نتوانسته‌ایم زنجیره را کامل کنیم که این موضوع دو دلیل عمده دارد:

• اول این‌که ما در کشور بویژه در موضوع انرژی، گاز و نفت، آن‌قدر منابع خدادادی داشته‌ایم که به بهره‌ور شدن و خلق ارزش افزوده از آن‌ها توجه نکرده و فقط آن‌ها را به‌صورت خام صادر کرده‌ایم. • دوم این‌که درآمد حاصل از فروش این منابع در کشور ما در واقع به‌عنوان سود محاسبه شده و مصرف می‌شود، در حالی که این‌ها سرمایه بوده‌اند. در کشورهایی مثل نروژ یا حتی بعضی کشورهای عربی، این نوع منابع، به‌مثابه سرمایه محسوب شده و در نهایت سود ناشی از قرار گرفتن آن‌ها در جریان خلق ارزش و ایجاد ارزش افزوده



گفت‌وگو با «محسن جلال پور»، فعال و تحلیل‌گر مسائل اقتصادی

## عرصه محدود صادرات در سایه عرصه محدود بین‌المللی

با صادرات مواد خام، کشور را از ظرفیت‌هایی که بایستی برای نسل‌های بعد به‌جا می‌گذاشتیم، تهی کرده‌ایم. تا زمانی که در کشور، بهره‌وری و ارزش‌آفرینی تنها راه سودآوری نباشد و منافع فراوانی از فروش اموال، منابع و سرمایه‌های ملی با استفاده از منافذ رانت و فساد وجود داشته باشد، کسی به دنبال ایجاد ارزش افزوده نخواهد رفت، عرصه صادرات ما محدود است، زیرا که حضور ما در عرصه بین‌المللی محدود است. باید روابطمان را با جهان بهبود ببخشیم و شرایط را طوری پیش ببریم که از تحریم خارج شویم، باید ارتباطات بین‌المللی را که مقدم بر ارتباطات اقتصادی است جدی بگیریم و از فضای عقب‌ماندگی که تقریباً از دهه هشتاد به بعد گرفتار آن هستیم عبور کنیم. در ادامه، مشروح گفت‌وگو با محسن جلال پور را مطالعه کنیم.





درست است که ما در تحریم هستیم و مسائل دیگری هم داریم، اما برای تحریم نیز راهکار وجود دارد. این‌طور نیست که مجبور باشیم به پیمان‌سپاری روی بیاوریم، می‌توان به شکلی برنامه‌ریزی کرد که صادرکننده گزارش ارزی از کالایی که صادر کرده ارائه دهد و در نهایت مشخص شود که این ارز در کدام چرخه قرار گرفته است، از طرفی صادرکنندگان معمولاً انسان‌های باهمت و باغیرتی هستند و نسبت به کشور تعصب داشته و دقت دارند که در شرایط تحریمی ارز را در چرخه درست اقتصاد کشور وارد کنند؛ بنابراین، این کار امکان‌پذیر بوده و امتحان خودش را نیز پس داده است، اما متأسفانه همراهی لازم برای انجام آن در سیاست‌گذار وجود ندارد.

◆ **استمرار وضعیت پایین بودن ارزش کالاهای صادراتی ایران نسبت به وزن آن چالش دیگری است که قابل تأمل است و ضرورت دارد که برطرف شود. دلایل این وضعیت چیست و برطرف سازی مسئله در گرو چه سیاست‌ها و اقداماتی است؟**

دلیلی وجود دارد که یک ایرانی سرمایه خود را به خارج از کشور ببرد، مگر این‌که فضای سرمایه‌گذاری در کشور ناامن، نادرست، غیربهره‌ور و غیرقابل‌تنبی باشد. در مورد واردات غیرقانونی کالاها نیز باید فضا طوری فراهم شود که عملاً برای این موضوع نیازی به ارز نباشد. اگر ما نیازهای کشور را در یک قالب ببینیم و اجازه دهیم که کشور در یک شرایط متعادلی باشد، مطمئناً این اتفاق نمی‌افتد.

منافعی که به وجود می‌آید، قدرت ایجاد می‌کند و قدرت در سیاست تأثیرگذار است؛ پیمان‌سپاری برای کشور خسارت‌زا بوده، جلوی رشد صادرات را گرفته، باعث جلوگیری از رونق شده و تولید را زمین‌گیر و صادرکننده واقعی را از بازار دور و رقابت برای او غیرممکن کرده است. در عوض برای عده‌ای شرایطی به وجود می‌آورد که می‌توانند قانون را دور زده و با عدم پاسخگویی، تبانی و انجام کارهای خلاف، با پشتیبانی برخی مسئولان، منافع خوبی را نصیب خود کنند.

حاصل از صادرات باید صرف خرید، خدمات، فرآوری و کارهای جانبی و آماده‌سازی محصول صادراتی شود، به این ترتیب، کدام صادرکننده‌ای می‌تواند به‌طور مداوم ارز را برنگرداند و ریال داشته باشد و صرف امور صادرات کند؟! مطمئن باشید ارز به چرخه برمی‌گردد و نیازهای کشور را جواب می‌دهد؛ نیازهای کشور غیرقابل کتمان و غیرقابل انکار است. در واقع نیاز به ارز شامل سه بخش می‌شود:

- بخش اول: ارز برای واردات قانونی،
  - بخش دوم: ارز برای واردات غیرقانونی و قاچاق،
  - بخش سوم: ارز برای خروج سرمایه.
- با عدم ورود ارز، نیاز به آن در هیچ‌کدام از این بخش‌ها کم نمی‌شود؛ بلکه باید شرایطی مهیا نمود که بخش‌های دوم و سوم حذف شوند؛ به‌عنوان نمونه برای جلوگیری از خروج سرمایه می‌توان با ایجاد اشتغال و افزایش بهره‌وری، امیدواری و انگیزه، فضای مطلوبی در کشور به وجود آورد که کسی به فکر خروج سرمایه از کشور نباشد و همین‌جا سرمایه‌گذاری نماید؛ چه

غیرممکن کرده است. در عوض برای عده‌ای شرایطی به وجود می‌آورد که می‌توانند قانون را دور زده و با عدم پاسخگویی، تبانی و انجام کارهای خلاف، با پشتیبانی برخی مسئولان، منافع خوبی را نصیب خود کنند؛ به عبارتی این افراد با عدم سپردن پیمان و یا عدم تعهد به پیمان، ارزشان را در بازار آزاد می‌فروشند و در نهایت از مابه‌التفاوت ایجاد شده حداکثر استفاده را می‌برند. تصور نمی‌کنم در زمینه اصل پیمان‌سپاری با گذشت ۴۵ سال از انقلاب اسلامی، کسی درگیر این موضوع باشد و متوجه نشده باشد که این سیاست امری خطا و تحمیلی است. اقتصاد تحمیل ناپذیر است و تحمیل، بازار را به سمت یک انحراف سوق می‌دهد. این‌که چرا نمی‌توان چالش پیمان‌سپاری ارزی را حل کرد؟ همان‌طور که عرض کردم به دلیل منافی است که پشت این قضیه وجود دارد. در مورد حل این چالش به‌گونه‌ای که هم انتظار بازرگانان برآورده و هم دلواپسی دولت حل شود، باید بگویم این چالش رفع شدنی است. برای تأیید این حرف، باید به اواخر سال ۱۳۹۰ و اوایل سال ۱۳۹۱ در زمان ریاست دوره یعنی اواخر سال ۱۳۹۲، صادرات غیرنفتی واقعی تقریباً ۳۴ درصد رشد کرد که از محل ارز حاصل، توانستیم بسیاری از کالاهای اصلی موردنیاز کشور را وارد کنیم. این موضوع نشان می‌دهد که حتی با وجود تحریم‌های شدیدتر، توانسته‌ایم با سیاست درست، هم تحریم‌ها را دور بزیم و هم پیمان‌سپاری نداشته باشیم. خلاصه این‌که گفته می‌شود راهکار وجود ندارد، درست نیست و به‌طور حتم راهکار وجود دارد.

متأسفانه بعضی از سیاست‌گذاران ما پروسه صادرات و برگشت ارز را درست درک نکرده‌اند و خیلی اوقات از آن‌ها شنیده می‌شود که باید ارز حاصل از صادرات به چرخه اقتصادی کشور برگردد. حال سؤال این است که اگر یک صادرکننده بخواهد این ارز را برنگرداند تا چه مدت می‌تواند دوام بیاورد؟ زیرا صادرکننده واقعی به‌طور مداوم کالا صادر می‌کند و باید بهای ریالی کالا را به فروشندگان کالا و به کسانی که به او خدمات داده و آن کالا را برای صادرات آماده کرده‌اند، برگرداند؛ پس راهی غیر از بازگشت ارز ندارد. گفته می‌شود به‌طور معمول ۹۷ درصد پول

اعتقاد دارم بیشتر هم هست. خلاصه بر تمامی اشتباهات، تصمیمات و سیاست‌گذاری‌های غلطی که در طول چند دهه گذشته مرتکب شده‌ایم را به قیمت هزینه کرد آنچه به‌عنوان ثروت ملی، بیت‌المال، آنفال و حق نسل گذشته و نسل آینده نامیده می‌شود، سرپوش گذاشته‌ایم و این خطا و خسران بزرگی است که بایستی نسبت به آن متأثر و جوابگو باشیم و البته نگران برای آینده.

◆ **دهه‌هاست که صادرکنندگان، مسئله پیمان‌سپاری را به‌عنوان یک چالش یادآوری می‌کنند. چرا نمی‌توان این چالش را به‌گونه‌ای حل کرد که هم انتظار بازرگانان کشور را برآورده کند و هم دلواپسی دولت را برطرف سازد؟**

درست است که ما در تحریم هستیم و مسائل دیگری هم داریم، اما برای تحریم نیز راهکار وجود دارد. این‌طور نیست که مجبور باشیم به پیمان‌سپاری روی بیاوریم، می‌توان به شکلی برنامه‌ریزی کرد که صادرکننده گزارش ارزی از کالایی که صادر کرده ارائه دهد و در نهایت مشخص شود که این ارز در کدام چرخه قرار گرفته است، از طرفی صادرکنندگان معمولاً انسان‌های باهمت و باغیرتی هستند و نسبت به کشور تعصب داشته و دقت دارند که در شرایط تحریمی ارز را در چرخه درست اقتصاد کشور وارد کنند؛ بنابراین، این کار امکان‌پذیر بوده و امتحان خودش را نیز پس داده است، اما متأسفانه همراهی لازم برای انجام آن در سیاست‌گذار وجود ندارد.

برای پاسخ به این سؤال، ابتدا باید مشخص شود چه کسانی از پیمان‌سپاری و این نوع سیاست‌گذاری‌ها منتفع می‌شوند به‌طور معمول وقتی تصمیم نادرستی در اقتصاد گرفته می‌شود، ضررهایی برای کشور و کسانی که درست‌کار هستند، به بار می‌آورد و در مقابل، منافی برای کسانی که در پشت پرده از این تصمیم غلط بهره‌برداری می‌کنند، به ارمغان خواهد آورد؛ به‌عنوان مثال از سال ۱۳۹۷ که پیمان‌سپاری ارزی در کشور دوباره باب شد، در اواخر همین سال رییس سازمان توسعه تجارت گزارش داد که بیش از پنج میلیارد دلار صادرات با بیشتر از ۸ هزار کارت جدید صادر شده، انجام شده و هیچ‌وقت ارز حاصل از آن به کشور برنگشته است. اگر این موضوع را به سال‌های ۱۳۹۸، ۱۳۹۹ و ۱۴۰۰ بسط دهیم، متوجه می‌شویم که چه منافی در سایه دور زدن و عدم پاسخگویی به قوانین کشور وجود دارد.

منافی که به وجود می‌آید، قدرت ایجاد می‌کند و قدرت در سیاست تأثیرگذار است؛ پیمان‌سپاری برای کشور خسارت‌زا بوده، جلوی رشد صادرات را گرفته، باعث جلوگیری از رونق شده و تولید را زمین‌گیر و صادرکننده واقعی را از بازار دور و رقابت را برای او



کاملاً آماده بود، منتهی شرایط برجام به شکلی پیش رفت که به نتیجه‌ای نرسید و بعد از آن هم عملاً منتفی شد.

بنابراین در مجموع، نیاز به تغییرات و به‌روز شدن وجود دارد، اما این نیاز وقتی اتفاق می‌افتد که همزمان و یا قبل از آن، این مسیر برای همه روشن باشد و مردم و بخش خصوصی بدانند که اگر هزینه‌ای می‌کنند، می‌توانند در آینده از آن استفاده نمایند.

دوران تحریم، به‌ویژه در دوران بیست‌وچندساله اخیر (تقریباً از دهه هشتاد به بعد)، ما گرفتار یک فضای عقب‌ماندگی در همه زمینه‌های بانکی، ارتباطات بین‌المللی و قراردادهای شده‌ایم و در مورد همه آنچه باید بخش خصوصی و حتی بانک‌های خصوصی و دولتی و مجموعه‌های ذی‌ربط به آن مجهز شوند، دچار غبن و خسارت شده‌ایم، اما این موضوع امکان‌پذیر است و اگر شرایط به سمت بهبود پیش برود، حتماً این اتفاق می‌افتد.

#### ◆ در پایان چه نکاتی را لازم می‌دانید که اضافه فرمایید؟

مجدد تأکید می‌کنم که تمامی مسائل اقتصادی حال حاضر کشورمان به مسائل سیاسی گره خورده است و امروز مسئله اقتصادی ایران از طریق اقتصادی حل نمی‌شود، بلکه باید راه‌حل بین‌المللی و سیاسی آن را دنبال کرد که امیدواریم مسئولان به این قضیه توجه بیشتری داشته باشند. ◆◆

فعالان اقتصادی باید خودشان را در مسیر بهبود شرایط ارتباطی و امکان استفاده از ظرفیت‌ها همزمان با ارتباطاتی که در کشور با دنیا برقرار می‌شود، هماهنگ کنند. در اینجا یک نگرانی وجود دارد که در دوره برجام هم بارها با آن مواجه شدیم؛ این‌که همزمان با حرکتی که در جهت ارتباطات بین‌المللی شکل می‌گیرد و آثار آن در کشور مشخص می‌شود، بتوان بخش خصوصی را با آن همراه کرد. واقعیت قضیه این است که بخش خصوصی ما این آمادگی را دارد، کما این‌که همان چند ماه اول برجام مشکلاتی بود، ولی از ماه‌های بعدی بخش خصوصی

در واقع ما باید از جنگ و جدال با دنیا پرهیز کنیم و با دنیا در تعامل باشیم. هیچ‌کس نمی‌گوید که ما باید استقلال کشورمان را در معرض خطر قرار دهیم، خیر استقلال هدف ماست. بلکه باید شبیه به کشورهای حرکت کنیم که ضمن حفظ استقلال کشورشان، شرایط خوبی برای ارتباط با دنیا مهیا نموده‌اند. متأسفانه محدودیت‌هایی که ما ایجاد کرده‌ایم، دشمن‌تراشی‌هایی که شده، بستن مرزها و نوع نگاه به محدودیت‌ها به اسم خودکفایی و خوداتکایی، همه این‌ها مسئله‌ساز شده است. امروز تمامی دنیا به هم وصل و کشورها با هم در ارتباط هستند، اما ما در این بین شرایط مناسبی نداریم.

۱۵ کشور همسایه، همکاری با شرکای جدید خیلی خوب است و حداقل بخشی از مشکلات ما را حل می‌کند، ولی این موضوع مستلزم این است که روابط ما با دنیا خوب باشد؛ حتی در مورد کشورهای همسایه، برای مثال کشور عراق که امروز تقریباً یک کشور برادر است و با کشور ما کلی همکاری دارد، مشاهده شده در موضوعات مالی و به‌اصطلاح مسائل تحریم از آمریکا خط می‌گیرد و در نهایت مسیری را انتخاب می‌کند که آن‌ها می‌گویند، به‌طوری که درگیری‌های اخیر این موضوع را نشان می‌دهد. ارتباط با کشورهای همسایه مسیر خوب و درستی است، بویژه اگر در این ارتباط، جریان قراردادهای دوجانبه و ترجیحی نیز دنبال شود و زمانی این ارتباط موفق خواهد بود که بتوان از کل ظرفیت‌ها استفاده کرد، اما در حال حاضر این امر امکان‌پذیر نیست، مگر این‌که ما روابطمان را با جهان بهبود ببخشیم و شرایط را طوری پیش ببریم که از تحریم خارج شویم. در این صورت است که حتی عضویت در توافق‌هایی مثل اتحادیه جنوب شرق آسیا «آ سه آن»، اتحادیه اقتصادی اوراسیا و شانگهای برای ما آورده خواهد داشت، در غیر این صورت اگر در بزرگ‌ترین مجموعه‌های دنیا هم عضو باشیم، مسلماً نمی‌توانیم چندان بهره‌ای از آن‌ها ببریم. پس باید ارتباطات بین‌المللی که اولویت و مقدم بر ارتباطات اقتصادی است را جدی گرفته و پیش ببریم که امیدوارم این موضوع در مسیر بعدی ما قرار داشته باشد.

#### ◆ واقعیت این است که فعالان اقتصادی و شرکت‌ها نیز باید به‌روز و متحول شوند، آن‌ها برای ارتقای انعطاف‌پذیری و حفظ ارتباطات بین‌المللی، نیازمند چه تغییراتی در ساختارها و مدل‌های تجاری مربوطه هستند و در این راستا چه اقدامات اصولی باید انجام گیرد؟

اصولاً فضای کسب‌وکار است که برای فعالان اقتصادی تعیین تکلیف می‌کند. اگر امروز فعال اقتصادی خود را با آخرین متدهای دنیا همراه کند ولی نتواند با دنیا ارتباط بگیرد، هزینه‌ای است که برگشت ندارد.

نشود، حتی نمی‌توان با کشورهای همسایه همکاری کرد، حتی کشورهایی که دوست جمهوری اسلامی هستند هم از ما پرهیز می‌کنند. در حال حاضر کشورهای چین و روسیه نزدیک‌ترین دوستان ما هستند؛ کشور روسیه در تحریم است و مشکلات فراوانی دارد و کشور چین نیز تا زمانی که ما به FATF نپیوندیم و شرایط و خواسته‌های جهانی را تأمین نکنیم، نمی‌تواند همکاری درستی با ما داشته باشد. عرصه صادرات ما محدود است؛ به دلیل این‌که حضور ما در عرصه بین‌الملل محدود بوده و تقریباً با همه دنیا در جنگ و جدال هستیم؛ کشورهای همسایه هم ممکن است در ظاهر روابطی با ما داشته باشند، اما در عمل به دلیل وابستگی‌شان به کشورهای بزرگ، مانند کشورهای اروپایی، آمریکایی و خاور دور چندان رغبتی به کار با ما ندارند. پس مقدمه این امر موضوع گسترش روابط سیاسی و بین‌المللی است. در واقع ما باید از جنگ و جدال با دنیا پرهیز کنیم و با دنیا در تعامل باشیم. هیچ‌کس نمی‌گوید که ما باید استقلال کشورمان را در معرض خطر قرار دهیم، خیر استقلال هدف ماست. بلکه باید شبیه به کشورهای حرکت کنیم که ضمن حفظ استقلال کشورشان، شرایط خوبی برای ارتباط با دنیا مهیا نموده‌اند. متأسفانه محدودیت‌هایی که ما ایجاد کرده‌ایم، دشمن‌تراشی‌هایی که شده، بستن مرزها و نوع نگاه به محدودیت‌ها به اسم خودکفایی و خوداتکایی، همه این‌ها مسئله‌ساز شده است. امروز تمامی دنیا به هم وصل و کشورها با هم در ارتباط هستند، اما ما در این بین شرایط مناسبی نداریم.

در مجموع برای حل مسئله وابستگی صادرات محدود، قبل از هر چیز باید به دنبال روابط سیاسی و بین‌المللی گسترده و باز کردن مرزهای کشور و ارتباطات بین‌المللی مناسب و اثرگذار باشیم.

#### ◆ و اما امروز سعی و موفقیت دولت در رسیدن به همکاری مؤثر با شرکای تجاری جدید را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

بارها به این موضوع اشاره کرده‌ام که با وجود

خاورمیانه و شرکت ملی مس این اتفاق افتاده است، اما کافی نیست و ما باید به سمتی حرکت کنیم که مثلاً به‌جای صادرات فولاد، محصولات حلقه آخر زنجیره ارزش فولاد مانند قطعات اتومبیل، لوازم خانگی و ... را صادر کنیم. مهم‌ترین مسئله این است که ما اصلاً در کشور دغدغه بهره‌وری نداریم و در واقع نیازی به آن نمی‌بینیم؛ چون منافع از منابع و رانت‌ها آن‌قدر زیاد است که اصلاً کسی به فکر بهره‌وری نمی‌افتد و اگر هم کسی دنبال آن برود، عملاً از بازار بیرون رانده می‌شود.

#### ◆ وابستگی صادرات ما محدود به چند کشور، مسئله مهم دیگری است که به‌طور جدی می‌تواند شکنندگی و عقب‌ماندگی صادرات کشور را رقم بزند، سیاست‌گذار برای رفع این چالش چه تصمیمات مهمی را باید اتخاذ کند تا بازرگانان ما نیز در گستره جهان به تجارت سودمند بپردازند و بازارهای هدف را از دست ندهند؟

همیشه در زمان تشکیل دولت‌ها از من سؤال می‌شود که نظرتان راجع به تیم اقتصادی چیست؟ و من همیشه تأکید کرده‌ام که قبل از تیم اقتصادی باید تیم بین‌الملل را بررسی کرد. چون قبل از این‌که به عرصه صادرات فکر کنیم، باید اول روابط سیاسی و بین‌المللی‌مان را ترمیم نماییم. تا زمانی که این موضوع ترمیم

در شرایطی که به فرض، هزینه استخراج هر بشکه نفت حداقل ده یا دوازده دلار است و در نهایت با قیمت حدود ۶۰ یا ۷۰ دلار یعنی پنج برابر قیمتی که هزینه می‌شود صادر می‌شود، دیگر چه انگیزه‌ای وجود دارد که افراد دنبال تبدیل این مواد به کالایی که ارزش افزوده بیشتری ایجاد کند، باشند. تا زمانی که در کشور بهره‌وری و ارزش‌آفرینی تنها راه سودآوری نباشد و منافع فراوانی از فروش اموال، منابع و سرمایه‌های ملی یا استفاده از منافذ رانت و فساد وجود داشته باشد، هیچ‌کس دنبال ایجاد ارزش افزوده نخواهد رفت.

دلیل این موضوع کاملاً مشخص است؛ در حال حاضر منافع زیادی در صادرات کالاهای خام، یعنی به‌صورت ماده اولیه مثل مواد معدنی (سنگ آهن، سنگ مس، کاتد، کنستانتیره، گندله و یا حتی آهن اسفنجی) و نفت در کشور وجود دارد؛ برای مثال در شرایطی که به فرض، هزینه استخراج هر بشکه نفت حداقل ده یا دوازده دلار است و در نهایت با قیمت حدود ۶۰ یا ۷۰ دلار یعنی پنج برابر قیمتی که هزینه می‌شود صادر می‌شود، دیگر چه انگیزه‌ای وجود دارد که افراد دنبال تبدیل این مواد به کالایی که ارزش افزوده بیشتری ایجاد کند، باشند. تا زمانی که در کشور بهره‌وری و ارزش‌آفرینی تنها راه سودآوری نباشد و منافع فراوانی از فروش اموال، منابع و سرمایه‌های ملی یا استفاده از منافذ رانت و فساد وجود داشته باشد، هیچ‌کس دنبال ایجاد ارزش افزوده نخواهد رفت.

وقتی شخصی کالای خامی را صادر می‌کند، در واقع به یک رانتی وصل است و رایگان آن کالا را از ظرفیت‌های فراوان کشور؛ آب، هوا، خاک، معادن و ... برداشت می‌کند و درآمد خوبی به دست می‌آورد، لذا نیازی نیست که به دنبال بهره‌وری برود.

بهره‌وری در کشوری اتفاق می‌افتد که مواد اولیه و خام وارد آن کشور شود؛ به‌عنوان نمونه برای کشوری مثل ژاپن که حتی خاک هم ندارد و باید تمامی مواد اولیه خود از جمله انرژی را وارد کند، تنها راه پیشرفت، بهره‌وری و ایجاد ارزش افزوده و مزیت است و در نتیجه این کشور دنبال تولید کالاهای جز است؛ اما در کشور ما در عوض صادرات یک کانتینر سنگ آهن یک قطعه کوچک از یک ساعت مثلاً از سوئیس وارد می‌شود که ارزش دلاری آن‌ها با هم مطابقت دارد، اما ارزش وزنی شاید گرم در مقایسه با تن باشد!

در مجموع کشور، فاصله زیادی تا رسیدن به نقطه‌ای که ارزش افزوده بالا ایجاد کند، دارد و تنها راه‌حل، این است که منابع خدادادی کشور به سرمایه‌گذاری اختصاص پیدا کند؛ به عبارتی با پول فروش این منابع خدادادی سرمایه‌گذاری اتفاق بیفتد. البته چند سالی است که در مجموعه‌هایی مثل گل‌گهر، هلدینگ

## نسخه‌ای شفاف‌بخش

حضور بنگاه‌های ایرانی در «زنجیره‌های تأمین جهانی»؛  
نسخه‌ای شفاف‌بخش برای رشد و توسعه اقتصادی ایران



♦ **دکتر مجتبی سلیمانی سدهی**  
مدیرعامل گروه مدیریت زنجیره تأمین آمادگران

### مقدمه‌ای بر مدیریت زنجیره تأمین

به دلیل رقابتی شدن بازارها و پیوستگی اقتصادی که در دنیای کنونی حاصل شده است، امروزه شاهد آن هستیم که کسب‌وکارهای انفرادی در حال انقراض بوده و کسب‌وکارهای زنجیره‌ای جای آن‌ها را گرفته‌اند. در دنیای کنونی، یک بنگاه تولیدی یا خدماتی برای ادامه حیات خود ناچار از حضور فعال در یک یا چند زنجیره تأمین پویا است و در صورت ادامه فعالیت انفرادی تقریباً می‌توان مطمئن بود که به‌زودی دچار زوال خواهد شد.

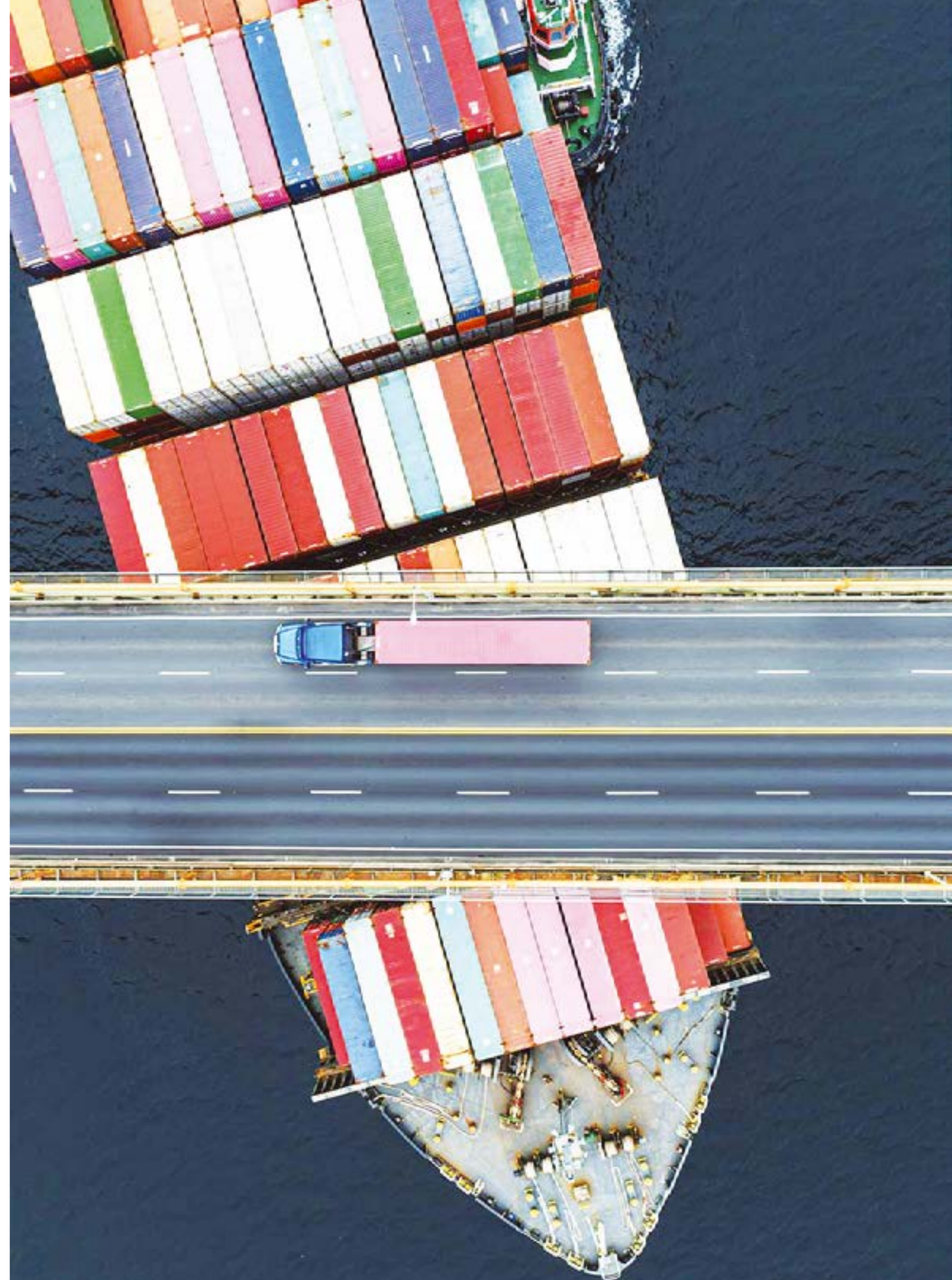
ضرب‌آهنگ این تغییرات بنیادین در نوع رویکرد به مقوله تولید و کسب‌وکار از ابتدای دهه ۱۹۸۰ در دنیا شروع به نواختن کرد؛ زمانی که مفهومی با عنوان «مدیریت زنجیره تأمین» مورد استفاده و اقبال تولیدکنندگان بزرگ دنیا قرار گرفت. «زنجیره تأمین» شامل دو یا چند بنگاه و کسب‌وکار می‌شود که از نظر قانونی از هم جدا بوده ولی توسط مدیریت یکپارچه جریان‌های مواد، اطلاعات و مالی به هم مرتبط هستند. بر اساس تعریف انجمن جهانی لجستیک و زنجیره تأمین، «مدیریت زنجیره تأمین» عبارت است از فرایند برنامه‌ریزی، طراحی، اجرا و کنترل کار و با حداقل هزینه جریان و انباشت مواد خام، موجودی در فرایند، کالاهای نهایی و محصولات قابل استفاده مجدد و غیرقابل استفاده و نیز اطلاعات مرتبط و امور مالی از نقطه ابتدا تا زمان مصرف به‌منظور تأمین خواسته مشتریان. مدیریت زنجیره تأمین، رویکردی نوین و پیشرو به تولید و تجارت

است که بر اساس آن، بازار و مشتری بیشترین اهمیت را داشته و اساس و پایه هر تحلیل و تصمیم اقتصادی است. کارآمدی حوزه لجستیک و زنجیره تأمین یکی از مهم‌ترین راهبردهای بهبود فضای کسب‌وکار، کاهش هزینه مبادله، کاهش قیمت تمام‌شده و افزایش بهره‌وری در دنیای امروز است. بر اساس آمار و ارقام موجود، کشورها و سازمان‌هایی که این دانش را به کار گرفته‌اند پیشرفت‌های چشمگیری در حوزه‌های مربوطه داشته و سود سرشار و صرفه‌جویی‌های کلان مالی نصیب‌شان گردیده است. کما این‌که مردم نیز به‌عنوان مشتریان از این بابت منتفع شده‌اند. بخش مهمی از شبکه تولید و تجارت را «مدیریت زنجیره تأمین» شکل می‌دهد. با این حال، مقوله «مدیریت زنجیره تأمین» و فواید و کارکردهای آن علیرغم همه منافع سرشاری که دارد، کمتر در ایران و در بین بنگاه‌های ایرانی مورد توجه قرار گرفته است.

از سویی دیگر شاهد اقبال روزافزون

تجارت در قالب زنجیره‌های تأمین جهانی که به وسیله شرکت‌های چندملیتی انجام می‌گیرد، ۸۰ درصد از کل تجارت جهانی را در برمی‌گیرد که آماری بسیار خیره‌کننده و تأمل‌برانگیز است. در دنیای کنونی، بخش زیادی از محتوای کالاهای صادراتی را محتوای وارداتی آن تشکیل داده است و این اندیشه که صادرات امری پسندیده و واردات امری ناپسند است، کاملاً بی‌اعتبار و منسوخ شده است.

کسب‌وکارها به مقوله‌های جهانی‌سازی و منبع‌یابی برون‌مرزی طی یکی دو دهه اخیر هستیم که باعث شده تا موضوع «مدیریت زنجیره‌های تأمین جهانی» به‌عنوان یک بحث مهم اقتصادی و تجاری در بسیاری از کشورها مورد توجه قرار گیرد. بدون شک، توسعه اینترنت و ارتباطات، پیدایش فناوری‌های جدید امکان پیگیری و ردگیری لحظه‌ای مسیر و مکان کالا و محصولات در اقصی نقاط جهان، در کنار برداشته شدن موانع تجارت بین کشورها و حرکت اقتصاد کشورهای مختلف جهان به سمت جهانی شدن را باید از عوامل اصلی شکل‌گیری و رشد روزافزون زنجیره‌های تأمین جهانی دانست. «زنجیره تأمین جهانی» به زنجیره امینی اطلاق می‌شود که اعضای آن در کشورهای مختلفی پراکنده‌اند. به عبارتی، محصول تولید شده در یک زنجیره تأمین جهانی، ماحصل تلاش چندین کشور است که در فرایند تولید آن مشارکت داشته‌اند.





نمودار شماره (۱) نسبت ارزش هر تن کالای وارداتی به صادراتی ایران



نمودار شماره (۲) مقایسه اندازه یک تجارت ایران با چند کشور آسیایی درحال توسعه (واحد: میلیارد دلار)

ایران است که در نمودار شماره (۲) قابل ملاحظه است.

بدون شک، عدم حضور در زنجیره‌های تأمین جهانی به دلایلی همچون تحریم‌ها، نیوستن به WTO و FATF، حاکم بودن نگاه امنیتی به تجارت خارجی، تأکید بر درون‌زا کردن اقتصاد کشور، راهبرد منسوخ خودکفایی و ده‌ها سوءتدبیر دیگر، در حالی که بیش از ۸۰ درصد تجارت دنیا در قالب زنجیره‌های تأمین جهانی انجام می‌شود، مهم‌ترین علت واماندگی و سرافکنندگی ایران در عرصه اقتصاد و تجارت است.

کشور دیگری اتفاق افتاده بود، بدون شک، شاهد درخشان‌ترین دوران رونق صادرات آن کشور می‌بودیم.

از سویی دیگر، عدم حضور مؤثر در زنجیره‌های تأمین جهانی باعث شده است تا حجم تجارت خارجی کشوری با قابلیت‌ها و پتانسیل‌های ایران شامل صادرات و واردات، شرمگینانه حدود ۱۴۰ میلیارد دلار در سال باشد؛ حال آن‌که این رقم برای کشورهای بسیار کوچک‌تر و محدودتر از ایران؛ مانند سنگاپور، امارات، هنگ‌کنگ، ویتنام و غیره چندین برابر

طراحی محصول نیز اثرگذار بوده و باعث مقبولیت یافتن رهیافت «طراحی برای لجستیک» برپایه اصل تفکیک تاخیریافته در طراحی محصولات شده است.

• در طراحی شبکه‌های تأمین جهانی فاکتورهایی همچون نرخ تعرفه‌ها، نرخ تبدیل ارز، ریسک‌های سرمایه‌گذاری خارجی، تفاوت‌های فرهنگی و مخاطرات سیاسی را نیز باید در کنار سایر فاکتورهای طراحی شبکه مدنظر قرار داد.

#### سهم ایران در زنجیره‌های تأمین جهانی

بیشترین حضور ایران و بنگاه‌های ایرانی، غالباً در حلقه ابتدایی (صادرات کالای خام) یا حلقه انتهایی (فروش محصولات نهایی در بازارهای ایران) زنجیره‌های تأمین جهانی است که به‌واقع نمی‌توان آن را به‌عنوان حضور بنگاه‌های تولیدی و خدماتی کشور در زنجیره‌های تأمین جهانی تلقی کرد؛ چرا که حضور واقعی و نقش‌آفرین بنگاه‌های تولیدی و خدماتی در زنجیره‌های تأمین جهانی، یعنی حضور در حلقه‌های میانی زنجیره تأمین و برعهده داشتن بخشی از تولید با ارزش‌افزوده.

چندین دهه زندگی و حیات جزیره‌ای بنگاه‌ها و کسب‌وکارهای ایرانی و عدم ارتباط مؤثر و درهم تنیدگی آن‌ها با اقتصاد و تجارت دنیا، باعث شده تا از مناسبات و قواعد بازی‌های بین‌المللی ناآگاه باشیم و همین یکی از موانع حضور و عوامل شکست فعالان اقتصادی کشورمان در بازارهای جهانی شده است.

خام فروشی؛ نتیجه بارز حضور نداشتن ایران در بخش دارای ارزش‌افزوده زنجیره‌های تأمین جهانی است که متأسفانه بر اساس آمار رسمی کشور (سازمان توسعه تجارت) شاهد آن هستیم که ارزش هر تن کالای وارداتی ایران حدود ۴/۵ برابر ارزش هر تن کالای صادراتی ایران است! (نمودار شماره (۱)) و این اتفاق ناگوار در شرایطی است که اگر افت ارزش پول ملی که در سالیان اخیر برای ایران اتفاق افتاده است، برای هر

#### پیچیدگی‌های حضور در زنجیره‌های تأمین جهانی

زنجیره‌های تأمین جهانی علیرغم برخورداری از مزیت‌های فرامرزی شدن زنجیره‌های تأمین، عموماً با مسائل جدیدی روبه‌رو می‌شوند که زنجیره‌های تأمین سنتی (درون کشوری) کمتر به آن‌ها گرفتار هستند؛ ازجمله:

- در نظر گرفتن هزینه‌های مهمی همچون دستمزد کارگران، قیمت زمین و فضا، تعرفه‌ها و حقوق گمرکی، مالیات‌ها، انحصارها، مشوق‌ها/ موانع سرمایه‌گذاری خارجی و مانند آن‌که در کشورهای مختلف متفاوت است، کاملاً ضروریست و بر اساس آن‌ها باید هزینه‌های کل زنجیره تأمین کمینه گردد. همچنین شرکت‌ها بایستی موضوع مهم نرخ تبدیل ارز را در زنجیره‌های تأمین جهانی مورد توجه ویژه داشته باشند.
- پیچیدگی‌های مدیریت زمان ارسال و تحویل محصولات در زنجیره‌های آمینی که اعضای آن در کشورهای مختلفی قرار دارند و زمان‌های عملیات مرزی (امور گمرکی) و مانند آن‌که در کشورهای مختلف متفاوت است،
- گرچه با جهانی شدن زنجیره‌های تأمین، امکان دسترسی به تأمین‌کنندگان و پیمانکاران حرفه‌ای و تخصصی فراهم شده است، در عین حال، عموماً شاهد افزایش قدرت چانه‌زنی تأمین‌کنندگان دارای کلاس جهانی با تولیدکنندگان بزرگی هستیم،
- مسائل لجستیکی به‌خصوص حمل‌ونقل در زنجیره‌های تأمین جهانی کاملاً استراتژیک است. انتخاب روش حمل‌ونقل مناسب و مهم‌تر شدن معیار زمان به‌جای هزینه در حمل‌ونقل بین‌المللی باعث پیچیده‌تر شدن تصمیمات لجستیکی در زنجیره‌های تأمین جهانی است. همچنین حمل‌ونقل چندوجهی با تأکید بر حمل‌ونقل دریایی از مسائل مورد توجه در مدیریت زنجیره‌های تأمین جهانی است که در مدیریت زنجیره‌های تأمین درون‌مرزی کمتر مورد توجه هستند،

جهانی شدن زنجیره‌های تأمین حتی در

#### مزیت‌های پیوستن به زنجیره‌های تأمین جهانی

- آثار و منافع زنجیره‌های تأمین جهانی به برای به‌ویژه کشورهای درحال توسعه بسیار چشمگیر و غیرقابل انکار است:
- توسعه صادرات کشور از طریق پیوستن صنایع مختلف به زنجیره‌های تأمین جهانی،
- دستیابی صنایع کشورها به تکنولوژی‌ها و دانش روز،
- دسترسی به تأمین‌کنندگان و پیمانکاران بیشتر و کاراتر با هزینه کمتر،
- ارتقای استانداردهای محصولات تولیدی،
- آشنایی با بازارهای جهانی و ذائقه مشتریان جهانی،
- دسترسی به بازارهای کشورهای دیگر و امکان نزدیک کردن مکان تولید به بازار مصرف نهایی،
- کمک به بهبود شاخص‌های مهم اقتصادی (همچون اشتغال، بهبود مهارت‌های نیروی انسانی، تنوع محصولات صادراتی)،
- هم‌پیوندی با کشورهای مختلف و اقتصاد جهانی و در نتیجه دشوار شدن مسیر تحریم و انزوا کشور از سوی دیگران،
- جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی و انتقال تکنولوژی به داخل،
- دسترسی به نیروی کار ارزان‌تر،
- امکان بهره‌مندی از تخفیف‌ها و تشویق‌های صادراتی، وارداتی و سرمایه‌گذاری خارجی.

در نظر گرفتن هزینه‌های مهمی همچون دستمزد کارگران، قیمت زمین و فضا، تعرفه‌ها و حقوق گمرکی، مالیات‌ها، انحصارها، مشوق‌ها/ موانع سرمایه‌گذاری خارجی و مانند آن‌که در کشورهای مختلف متفاوت است، کاملاً ضروریست و بر اساس آن‌ها باید هزینه‌های کل زنجیره تأمین کمینه گردد. همچنین شرکت‌ها بایستی موضوع مهم نرخ تبدیل ارز را در زنجیره‌های تأمین جهانی مورد توجه ویژه داشته باشند.

#### ضرورت و اهمیت زنجیره‌های تأمین جهانی

فشارهای بازار جهانی (همچون: رقابت کالاهای خارجی در بازارهای داخلی، رشد تقاضای محصولات خارجی، لزوم حضور در بازار کشورهای دیگر برای ادامه حیات اقتصادی)، فشارهای تکنولوژیکی (لزوم دستیابی به فناوری‌های نوین)، فاکتورهای هزینه‌ای (همچون: دسترسی به نیروی کار ماهرتر با قیمت پایین‌تر، دسترسی به تأمین‌کنندگان ارزان‌تر و حرفه‌ای‌تر، مالیات‌ها و تعرفه‌های پایین‌تر) و فاکتورهای اقتصادی-سیاسی (مثل تعرفه‌های گمرکی، سهمیه‌بندی‌ها، مسائل زیست‌محیطی، حمایت از تولیدات داخلی) ضرورت توجه و پیوستن به زنجیره‌های تأمین جهانی را بیش از پیش نمایان ساخته است.

امروزه، تجارت در قالب زنجیره‌های تأمین جهانی که به وسیله شرکت‌های چندملیتی انجام می‌گیرد، ۸۰ درصد از کل تجارت جهانی را در برمی‌گیرد که آماری بسیار خیره‌کننده و تأمل‌برانگیز است. در دنیای کنونی، بخش زیادی از محتوای کالاهای صادراتی را محتوای وارداتی آن تشکیل داده است و این اندیشه که صادرات امری پسندیده و واردات امری ناپسند است، کاملاً بی‌اعتبار و منسوخ شده است.

بررسی روند تجارت جهانی در دو سه دهه اخیر نشان می‌دهد که تجارت محصولات میانی و نیمه ساخته به‌طور قابل ملاحظه‌ای بیشتر از محصولات نهایی، مواد خام و کالاهای سرمایه‌ای بوده است (حدود ۶۰ درصد از کل تجارت جهانی) که مؤید توسعه زنجیره‌های تأمین جهانی می‌باشد. از طرفی، در حالی که در اوایل دهه ۱۹۹۰ بیش از نیمی از تجارت محصولات میانی بین کشورهای توسعه‌یافته و تنها ۱۰ درصد بین کشورهای درحال توسعه بوده است، اما از دهه ۲۰۱۰، سهم و نقش کشورهای درحال توسعه در زنجیره‌های تأمین جهانی بسیار پررنگ‌تر شده و به بیش از ۶۰ درصد رسیده است.

## ۶) چاره‌جویی و راه‌کارهایی برای حضور ایران در زنجیره‌های تأمین جهانی

چنانچه بخواهیم بی‌تعارف و بی‌پرده به دنبال راه‌کارهای واقعی برای حضور فعال اقتصاد و تجارت ایران در عرصه بین‌الملل، به‌عنوان یکی از اهرم‌های قوی در جلوگیری از تعدی کشورهای زورگو و مانعی مستحکم در برابر انزوا و تحریم کشورمان باشیم، باید اقرار کنیم که چندین دهه زندگی جزیره‌ای و دوری تولیدکنندگان و بازیگران اقتصادی کشورمان از تعاملات بین‌المللی باعث شده تا نحوه تعامل و همکاری را در عرصه تجارت بین‌الملل بلد نباشیم و رفتاری همچون انسان‌های بدوی در یک جامعه متمدن شهری داشته باشیم!

زندگی و حیات جزیره‌ای باعث شده تا از مناسبات و قواعد بازی‌های بین‌المللی ناآگاه باشیم و همین یکی از موانع حضور و عوامل شکست فعالان اقتصادی کشورمان در بازارهای جهانی شده است.

قدر مسلم، داشتن اخلاق نیکو و تعامل مثبت، پیش‌نیاز هر اقدام دیگری برای تعامل و همکاری است. همان‌طور که در روابط انسانی، برای برقراری روابط دوستانه و بلندمدت با سایر انسان‌ها نیاز به اخلاق نیک و کردار درست است، در روابط اقتصادی-سیاسی نیز اخلاق نیکو و پایدار یک کشور بیشترین تأثیر را در گسترش روابط دوستانه و پایدار با سایر کشورها دارد.

هرچه توانمندی‌ها و ظرفیت‌های یک کشور بالا باشد، اما آن کشور، اخلاق نیکو در روابط با دیگران نداشته باشد، آن توانمندی‌ها و ظرفیت‌ها به کار نخواهد آمد و باعث همکاری سایر کشورها نخواهد شد. کشوری که دارای خلقیات نکوهیده همچون پرخاشگری، ستیزه‌جویی، دشمن‌پنداری، ناعتمادی، سست‌عنصری، تضاد در رفتار و گفتار و ... باشد با همه توانمندی‌هایش قطعاً محکوم



به انزوا و طرد از جامعه جهانی است. کشور عزیزمان ایران نیز چنانچه عزم بر ایفای نقش فعال در عرصه اقتصاد بین‌الملل داشته باشد (که باید داشته باشد و دارد) باید به‌عنوان الگویی اخلاق‌مدار در دنیا شناخته شود و هرچه بیشتر خلقیات بدش را طرد کند و به خلقیات نیکویش بیفزاید. بدون شک، چنانچه عزمی جدی برای حضور فعال در عرصه بین‌الملل داشته باشیم لازم است نحوه بازی و تعامل در این عرصه را تمرین کنیم و (احتمالاً چندین سال) تجربه‌اندوزی و یادگیری داشته باشیم تا نحوه رفتار و تعامل در چارچوب قواعد را بیاموزیم. فراهم شدن امکان حضور و فعالیت شرکت‌های فعال بین‌المللی (که راه و رسم رفتار حرفه‌ای بین‌المللی را می‌دانند) در کشور و از طرفی توانمندسازی و آموزش بنگاه‌های با قابلیت فعالیت در سطح جهانی، باعث خواهد شد تا کم‌کم کسب‌وکارهای ایرانی وارد زنجیره‌های تأمین بین‌المللی شوند.

باید توجه داشته باشیم که دوره «بازی‌های جمع صفر» که نتیجه آن معمولاً برد-باخت است در دنیای کنونی، به‌ویژه در عرصه فعالیت‌های اقتصادی بین‌المللی، سال‌هاست به سر آمده است و اکنون کشورها و بنگاه‌های اقتصادی، تعاملات خود را برپایه «بازی‌های جمع غیرصفر» یا همان بازی‌های برد-برد تعریف می‌کنند؛ بنابراین هنر ما برای حضور مثبت در عرصه بین‌المللی باید همسو کردن منافع با سایرین باشد. البته این همسوسازی بدین معنا نیست که ما لازم است منافع خود را با دیگران هماهنگ کنیم بلکه معنایش این است که ارتباطاتمان با دیگران را برپایه منافع مشترک تعریف کنیم. لذا، سطح همکاری و موضوع همکاری با سایرین ممکن است متفاوت بوده، یکی برپایه منافع مشترک اقتصادی باشد، دیگری برپایه منافع مشترک سیاسی و دیگری برپایه منافع مشترک امنیتی.

«لجستیک» ستون فقرات و اسکلت تجارت

جهانی و زنجیره‌های تأمین بین‌المللی است. هرچه لجستیک و بنگاه‌های لجستیکی توانمندتر و کاراتری داشته باشیم، قدرت چانه‌زنی‌مان برای حضور و همکاری در زنجیره‌های تأمین جهانی بیشتر خواهد بود. این لجستیک است که اتصال و ارتباط بنگاه‌های داخلی و تولیدات داخلی را با بازارها و کسب‌وکارهای دیگر زنجیره تأمین در سایر کشورها برقرار می‌کند؛ و از همین روست که منافع غیرملموس لجستیک تجاری و اجزای آن، مثل ترانزیت و ترابری بین‌المللی، بعضاً مهم‌تر و بیشتر از منافع اقتصادی مستقیم آن است. وقتی لجستیک تجاری ایران عملکرد خوبی داشته باشد این پالس مثبت را به سایرین و فعالان بین‌المللی ارسال می‌کند که ایران کشوری مورد اطمینان و دارای امنیت اقتصادی و سرمایه‌گذاری است و در واقع کاتالیزور حضور کسب‌وکارهای ایرانی در زنجیره‌های بین‌المللی خواهد بود.

یکی از مؤثرترین راه‌های حمایتی دولت از بخش خصوصی برای کمک به حضور آن‌ها در زنجیره‌های تأمین جهانی، حمایت پشتیبان‌های و اعتباری است. به این معنی که دولت در راستای حمایت از تولیدات صادرات‌گرا، می‌تواند تضامین و تعهدات موردنیاز برای حضور بنگاه‌های ایرانی در زنجیره‌های تأمین بین‌المللی را برعهده گیرد. در این صورت، بنگاه‌های بزرگ بین‌المللی، ساده‌تر و با اطمینان بیشتر، حاضر به همکاری با بنگاه‌های بعضاً ناشناخته داخلی خواهند بود. در همین راستا، دولت باید خود را از طرف اصلی مذاکره در نشست‌های اقتصادی-تجاری با سایر کشورها کنار بکشد و فقط نقش حمایتی و پشتیبانی از بخش خصوصی ایفا کند و این بخش خصوصی واقعی باشد که بازیگردان و محور اصلی مذاکرات با سایر کشورها قرار گیرد (همان کاری که سایر کشورها در حال انجام آن هستند)؛ و صد البته بخش خصوصی ما نیز به دلایلی که گفته شد نیازمند زمان خواهد بود تا نحوه

تعامل و مذاکره حرفه‌ای را در این سطح تجربه کند و این وظیفه دولت‌مردان است که آن را برای این منظور توانمند سازند. دولت و حاکمیت باید زمینه و بستر قانونی تسهیل فعالیت کسب‌وکارها و زنجیره‌های تأمین بین‌المللی در ایران را فراهم کند. این تسهیلگری هم در فراهم‌سازی زمینه حضور مستقیم آن‌ها در کشور (مانند راه‌اندازی دفاتر نمایندگی، ایجاد سایت‌های تولیدی، ایجاد مراکز توزیع و لجستیک منطقه‌ای...) و هم در فراهم‌سازی زمینه مشارکت با بنگاه‌های ایرانی (همچون قراردادهای Joint Venture، فرانچایز...) می‌تواند صورت پذیرد.

راهبرد «صادرات مجدد» به معنی وارد کردن کالاها و محصولات از کشورهای عرضه‌کننده به ایران، ایجاد ارزش‌افزوده‌های تولیدی و لجستیکی به آن در ایران و صادرات مجدد محصولات جدید به کشورهای متقاضی، به‌نوعی نسخه شفابخش برای رهایی از این دو دام فریبنده تجارت خارجی است که متأسفانه در کشور ما به‌شدت مغفول مانده است! راهبردی که باعث تحول و توسعه هرچند که راه‌های چاره برای تسهیل حضور ایران در زنجیره‌های تأمین بین‌المللی ممکن است بیش از این‌ها باشد، اما به‌عنوان

**راهبرد «صادرات مجدد» به معنی وارد کردن کالاها و محصولات از کشورهای عرضه‌کننده به ایران، ایجاد ارزش‌افزوده‌های تولیدی و لجستیکی به آن در ایران و صادرات مجدد محصولات جدید به کشورهای متقاضی، به‌نوعی نسخه شفابخش برای رهایی از این دو دام فریبنده تجارت خارجی است که متأسفانه در کشور ما به‌شدت مغفول مانده است! راهبردی که باعث تحول و توسعه کشورهای همچون: امارات، سنگاپور، هنگ‌کنگ در دو دهه اخیر شده است.**

آخرین توصیه برای حضور هوشمندانه در عرصه بین‌المللی که همسو با منافع ملی کشورمان باشد، بر ضرورت شناخت صحیح از همکاران و شرکای اقتصادی و تجاری تأکید می‌کنم؛ گرچه باید تلاش کرد با همه کشورها در راستای منافع ملی و در سطوح مختلف ارتباط و تعامل داشت، اما مسلماً در آن میان، برخی به‌عنوان شرکای استراتژیک و اصلی ایفای نقش خواهند کرد. انتخاب این شرکای استراتژیک برای کشورمان و تعریف منافع مشترک بسیار حائز اهمیت است. قدرت اقتصادی، روابط حسنه و مثبت تاریخی، داشتن زنجیره‌های تأمین قدرتمند در سطح بین‌المللی، قابلیت اتکا و همکاری بلندمدت، تجربه مناسب در همکاری‌های بین‌المللی، علاقه‌مندی به سرمایه‌گذاری در کشورهای درحال توسعه، داشتن منافع مشترک، ازجمله فاکتورهای مهمی هستند که در انتخاب شرکای استراتژیک باید مدنظر باشند.

در پایان باید تأکید کرد که همه این راه‌حل‌های پیشنهادی در شرایطی مؤثر واقع خواهد افتاد که عزم حاکمیت بر تعامل و بهبود مناسبات بین‌المللی ایران قرار گیرد و عوامل اصلی بازدارنده حضور ایران در زنجیره‌های تأمین جهانی (که قبلاً به آن‌ها اشاره شد: تحریم‌ها) مرتفع گردند و یا در مسیر چاره‌جویی قرار گیرند؛ یعنی عزم جدی بر:

- رفع تحریم‌ها،
- پیوستن به نظام مالی بین‌المللی (FATF)،
- پیوستن به سازمان تجارت جهانی (WTO)،
- تغییر زاویه نگاه حاکمیت به تجارت خارجی (از امنیتی به اقتصادی)،
- کنار گذاشتن رویکرد منسوخ «ممنوعیت واردات» که کاملاً در تضاد با حضور در زنجیره‌های تأمین جهانی است،
- کنار گذاشتن رویکرد منسوخ «خودکفایی» که کاملاً در تضاد با حضور در زنجیره‌های تأمین جهانی است. ♦♦

گفت‌وگو با دکتر «مهرداد تقی‌زاده» معاون سابق حمل‌ونقل و وزارت راه و شهرسازی

## مشکل، بیشتر از خودمان است



در بخش‌هایی از تجارت بین‌المللی که بخش خصوصی کار کرده است، موفق بوده‌ایم، اما یکی از وظایف حاکمیت این است که با سیاست‌گذاری‌ها، تعیین استراتژی‌ها و تهیه نقشه راه، حرکت را به نحوی تنظیم نماید تا بخش خصوصی که به دنبال حداکثر نمودن سود خود است، در جهت منافع ملی هم قرار گیرد؛ که متأسفانه دولت‌های ما در این زمینه ضعیف عمل کرده‌اند. بیش از نود درصد از تفاهم‌نامه‌هایی که توسط بخش‌های دولتی ایران و کشورهای دیگر بسته می‌شود، پیگیری نمی‌شوند و حتی ایمیل پیگیری طرف خارجی به دلیل مشکلات زبان و سو مدیریت، بی‌پاسخ می‌ماند تا تفاهم‌نامه‌ها فقط در حد امضا و اطلاع‌رسانی باقی بمانند. مشکل مهم در چارچوب ارتباطات و تجارت و بین‌المللی و بویژه استفاده از ظرفیت کریدورهای کشورمان این است که در کشور سیاست‌گذاری‌های فرابخشی نداریم؛ به‌عنوان نمونه در ارتباطات بین‌المللی، وزارت راه و سایر وزارتخانه‌ها اصلاً با یکدیگر ارتباطات فرابخشی برقرار نکرده و هرکدام فقط در محدوده خودشان فکر می‌کنند؛ لذا کشورمان امتیازاتی را می‌دهد، اما امتیازی نمی‌گیرد. مشروح گفت‌وگو با دکتر مهرداد تقی‌زاده، معاون سابق حمل‌ونقل و وزارت راه و شهرسازی را در ادامه مطالعه کنیم.

### ♦ ارزیابی شما از چگونگی توجه به تجارت بین‌المللی در اقتصاد ایران و نتایج آن چیست؟

با توجه به تجربه‌ای که بنده به‌واسطه مسئولیت در معاونت حمل‌ونقل و وزارت راه و شهرسازی، هیئت‌مدیره راه‌آهن جمهوری اسلامی ایران، معاونت شهرداری تهران و مشاور وزیر راه و شهرسازی کسب نموده‌ام و در کوران موضوعاتی که مطرح شده تا حدی قرار گرفته و در جریان حضور در جلسات مهم مقامات و سیاست‌گذاری‌ها، کم‌وکاستی‌ها و در واقع نقاط قوت و ضعف را دیده‌ام، باید بگویم آن بخش از تجارت بین‌المللی که توسط بخش خصوصی البته بخش خصوصی واقعی نه بخش دولتی و خصولتی، انجام شده، معمولاً خوب بوده است. بخش خصوصی در موضوعاتی از جمله صادرات، واردات و تجارت بین‌الملل خیلی اصولی کار کرده است. دلیل این موضوع هم روشن است؛ چون بخش خصوصی دنبال تأمین منافع خود است و مجبور است که

خوب کار کند در غیر این صورت متضرر خواهد شد. به عبارتی مجبور است تجارت بین‌الملل را به نحو موفقیت‌آمیزی انجام دهد، مجبور است ارزان خریداری و گران به فروش برساند تا در این بین سودی کسب نماید. مجبور است مسائل مربوط به حمل‌ونقل را بهینه نماید. ارتباطات خود را با طرف‌های مقابل به نحوی تنظیم نماید که کار به نحو روان و خوب انجام شود؛ بنابراین به اعتقاد بنده در آن بخش‌هایی از تجارت بین‌المللی که بخش خصوصی کار کرده، موفق بوده‌ایم.

در این بین بخش دولتی باید معمولاً با تسهیل‌گری و انعقاد تفاهم‌نامه‌هایی با کشورهای مختلف کار را بهبود ببخشد و با انجام اقداماتی کمک کند که بخش خصوصی بهتر از قبل کار کند. یکی از وظایف رگلاتورها در بخش دولتی یعنی دولت، مجلس و کلاً حاکمیت این است که با سیاست‌گذاری‌ها، تعیین استراتژی‌ها و تهیه نقشه راه، حرکت را به نحوی تنظیم نماید که همان‌طور که

بخش خصوصی به دنبال حداکثر نمودن سود خود است، این حرکت در جهت منافع ملی کشور هم قرار گیرد که ما در این قسمت ضعیف عمل کرده‌ایم؛ یعنی بخش دولتی ما نتوانسته است این موضوع را به‌خوبی مدیریت نماید و دولت خاصی هم مدنظر نیست، همه دولت‌های ما در این زمینه ضعیف عمل کرده و نتوانسته‌اند از پتانسیلی که وجود داشته حتی در بخش خصوصی، حداکثر استفاده را ببرند. شاید خنده‌دار باشد، اما یک نقطه ضعف بسیار مهم بخش دولتی ما عدم تسلط کافی به زبان انگلیسی است؛ بدیهی است اگر فردی بخواهد به‌عنوان نماینده در اجلاس خاصی در کشوری دیگر شرکت کند، باید بتواند به‌خوبی ارتباط برقرار نماید، بتواند به‌خوبی در بحث و چالش شرکت نماید؛ در واقع حضور تیم‌های دولتی جهت انجام مذاکره و شرکت در نشست‌های بین‌المللی در خارج از کشور به دلیل گشت‌وگذار نیست، بلکه باید این افراد بتوانند به‌خوبی



ارتباط برقرار کرده و این موضوع نیاز به تسلط کافی به زبان انگلیسی دارد و حتی اگر از قبل هم متنی تنظیم شده باشد باید بتوانند با کوچک‌ترین تغییر در هر عبارتی روی آن نظر دهند و اگر پیشنهادهایی از طرف مقابل داده می‌شود بتوانند به‌خوبی آن را تحلیل و پاسخ دهند. علاوه بر موضوع تسلط کافی بر زبان انگلیسی که به‌جز در موارد استثنایی هم در سطح مقامات و هم در سطح رده‌های پایین‌تر از جمله مدیران، هیئت مدیران، مدیران میانی و کارشناسان بسیار ضعیف است، اشکال دیگری که وجود دارد، اعتمادبه‌نفس زیادی در ما وجود دارد. وقتی نمایندگانی از کشور ما جهت مذاکره به کشور دیگری مراجعه و یا برعکس آن اتفاق می‌افتد، جلسه مهمی در حال شکل‌گیری است، برای این‌که این جلسه آبرومندانه برگزار شود و خروجی‌های مناسبی از جهت فنی، تخصصی، علمی، تجاری و به‌طورکلی اقتصاد کشور و تجارت بین‌الملل داشته باشد، شاید لازم است حداقل ۱۰ پیش

جلسه در مورد آن موضوع در بخش دولتی تشکیل شود. در بخش خصوصی این اتفاق می‌افتد، اما در بخش دولتی بارها دیده شده که یک‌سبب قبل از برگزاری جلسه مهم از مدیران خود می‌خواهند که

در ارتباطات بین‌المللی در کنار موضوع تسلط کافی به زبان انگلیسی باید سناریوهایی از قبل جهت مذاکره و ارائه پیشنهاد، آماده باشد. متأسفانه در کشور ما، زمانی که بخش دولتی با بخش خارجی روبه‌رو می‌شود، اصلاً سناریوسازی اتفاق نمی‌افتد، کار کارشناسی انجام نمی‌شود و در واقع پیش جلسه‌هایی برای بررسی ابعاد مختلف موضوع جهت استفاده حداکثری، تشکیل نمی‌گردد. هیچ‌کدام از مواردی که گفته شد ربطی به موضوع تحریم ندارد. به نظر من بیش از ۹۰ درصد مشکلات ما خودمان هستیم.

متنی را جهت ارائه، تهیه کنند. در زمانی که بنده مسئولیت داشتم، شاید جزو معدود سازمان‌هایی بودیم که به این شکل عمل می‌کردیم و بعضی مواقع ده‌ها جلسه برگزار کرده و با بحث و بررسی، احتمالاتی که ممکن بود در جلسه به وقوع بپیوندد را شبیه‌سازی و به عبارتی از قبل پاسخ‌ها و بازخوردها را تحلیل می‌کردیم.

بنابراین این موضوع نیاز است که اتفاق بیفتد؛ چون ممکن است در خلال بحث، پیشنهادهایی مطرح شود که نتوان همزمان محاسبه کرد و باید برای این کار از قبل یک مدل داشت و بر مبنای احتمالات و صحبت‌هایی که می‌شود بتوان خروجی‌های مناسب را گرفت. در ارتباطات بین‌المللی در کنار موضوع تسلط کافی به زبان انگلیسی باید سناریوهایی از قبل جهت مذاکره و ارائه پیشنهاد، آماده باشد. متأسفانه در کشور ما، زمانی که بخش دولتی با بخش خارجی روبه‌رو می‌شود، اصلاً سناریوسازی اتفاق نمی‌افتد، کار کارشناسی

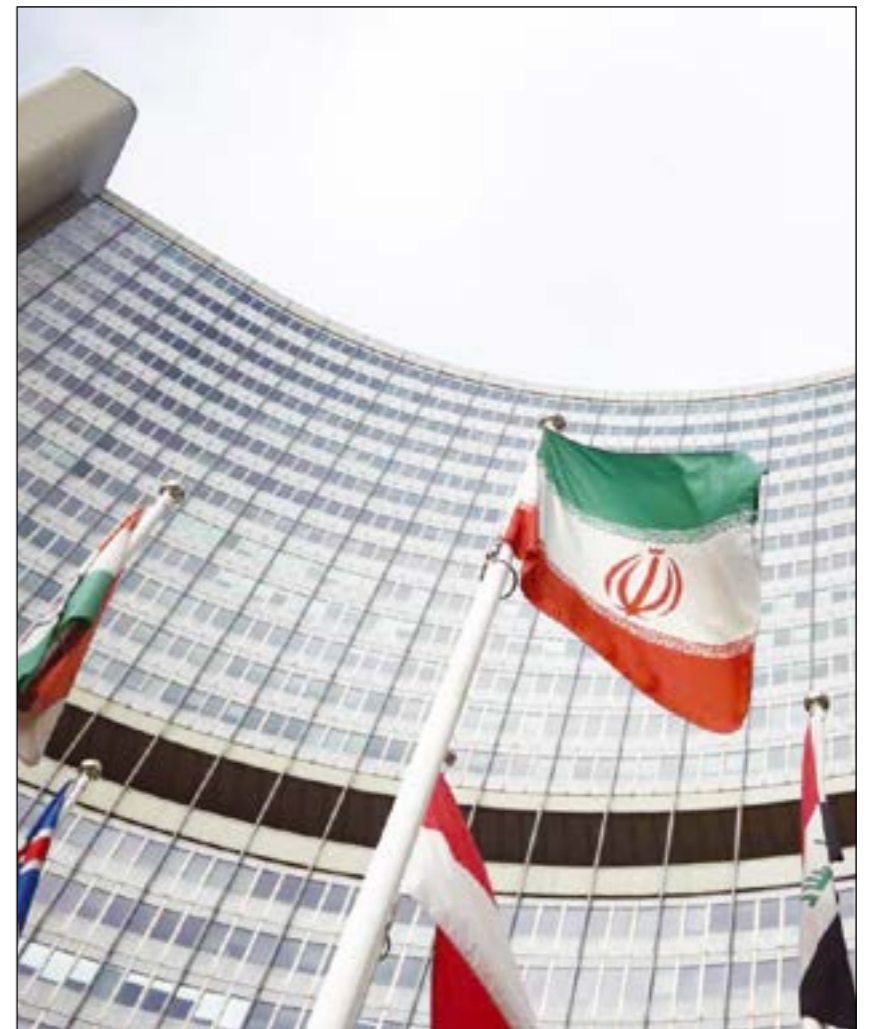
انجام نمی‌شود و در واقع پیش جلسه‌هایی برای بررسی ابعاد مختلف موضوع جهت استفاده حداکثری، تشکیل نمی‌گردد. هیچ‌کدام از مواردی که گفته شد ربطی به موضوع تحریم ندارد. به نظر من بیش از ۹۰ درصد مشکلات ما خودمان هستیم.

♦ **به نظر شما نگاه ما به موضوع تولید و مصرف در کشورهای پیرامونی، چقدر علمی است و چه تأثیری بر روند تجاری کشورمان دارد؟**

همان‌طور که اشاره شد آن بخش از تجارت خارجی که متولی آن بخش خصوصی بوده خیلی موفق بوده‌ایم، اما در تجارت خارجی که بخش دولتی باید در نقش

رگلاتور سیاست‌گذاری را داشته باشد بسیار ناموفق بوده و در واقع در بدیهیات الفبای آن مانده‌ایم، مشکلات ارز، نرخ ارز و دلار گام‌های بعدی است. موضوع زبان انگلیسی باید تقویت شود، کشورهای عربی روی تقویت زبان انگلیسی خود کار کرده‌اند؛ برای مثال امارات نسبت به چند سال پیش روی تقویت زبان انگلیسی پیشرفت قابل‌توجهی داشته است. همچنین برگزاری پیش جلسات کارشناسی برای حضور قوی در جلسات خارجی، ضروری است.

امضا شدن تفاهم‌نامه‌ها افتخار نیست و مهم عملکرد بعد از امضای تفاهم‌نامه است. دیده شده که دولت در مواردی که وظیفه تصدی‌گری داشته است، نتوانسته



به‌خوبی مسئولیت خود را انجام دهد. به‌عنوان نمونه در مورد بیمه کارت سبز، بیمه ایران که زیر نظر بیمه مرکزی کار می‌کند نتوانسته به‌موقع وظایف خود را انجام دهد و شوک بزرگی به بخش خصوصی وارد کرده و کشور از این بابت ضربه شدیدی را متحمل شده است. بیمه ایران در جلساتی که سازمان بین‌المللی مربوطه در رابطه با کارت سبز برگزار نموده، حضور فعال نداشته و ایمیل‌های آن‌ها را بدون پاسخ گذاشته و پرداخت‌هایی را که لازم بوده، انجام نداده است و در نتیجه از طرف سازمان‌های بین‌المللی که بیمه کارت سبز را صادر می‌کنند، تعلیق شده‌ایم و جالب است با وجود خطاری که یک سال پیش به ایران داده شده، این موضوع اتفاق افتاده است. این موضوع یک گناه نابخشودنی است و باید قوه قضائیه در این زمینه پیگیری‌های لازم را انجام دهد. بیمه کارت سبز مثل بیمه شخص ثالث و در حقیقت متعلق به ناوگان باری ما است و به این ترتیب ناوگان باری ما نمی‌توانند به کشورهای دیگر بروند.

♦ **چقدر توانسته‌ایم در استفاده اقتصادی از پیمان‌هایی که کشورمان عضو است، موفق شویم؟**

متأسفانه باید بگویم بالای نود درصد از تفاهم‌نامه‌هایی که توسط بخش‌های دولتی ایران و کشورهای دیگر بسته می‌شود پیگیری نمی‌شوند و جالب است حتی وقتی طرف خارجی ایمیل پیگیری ارسال می‌کند، به دلیل مشکلات زبان و سوءمدیریت بی‌پاسخ می‌مانند و فقط تفاهم‌نامه‌ها در حد امضا و اطلاع‌رسانی باقی می‌مانند.

خاطریم هست در زمان مسئولیت بنده در راه‌آهن جمهوری اسلامی ایران، تفاهم‌نامه‌ای بین وزارت راه و بخش حمل‌ونقل شرکت زمینس آلمان بسته شد. بعد از آن وزیر راه، بنده را به‌عنوان نماینده این تفاهم‌نامه معرفی نمود و من عضو هیئت‌مدیره راه‌آهن بودم، در صورتی که تفاهم‌نامه با موضوع

حمل‌ونقل بود که راه‌آهن فقط یک‌بخشی از آن محسوب می‌شد، من فکر می‌کردم اشتباهی صورت گرفته و بنده فقط نماینده بخش راه‌آهن هستم، همین موضوع نشان می‌دهد که این دست بی‌نظمی‌ها در داخل وزارتخانه‌ها به چه شکل بوده است که از قبل این موضوع به من گفته نشده بود. به‌رحال من تیمی را جهت پیگیری این تفاهم‌نامه تجهیز نمودم و سعی کردم حداکثر بهره را از این تفاهم‌نامه ببریم؛ از جمله این‌که در جریان این تفاهم‌نامه در بندر شهید رجایی یک مسیر بهینه طراحی شد. موضوع خیلی جالبی که باید بگویم بعد از حدود سه ماهی که از اجرای تفاهم‌نامه می‌گذشت، طرف‌های آلمانی گفتند ما خیلی خوشحالیم که این تفاهم‌نامه پیگیری می‌شود چون معمولاً در ایران تفاهم‌نامه‌ها را اصلاً پیگیری نمی‌کنند.

♦ **دنیا و به‌ویژه کشورهای پیرامونی چقدر از ظرفیت حداکثری یا دست‌کم در حد مناسب از ظرفیت کریدورهای کشورمان استفاده می‌کنند؟**

مشکلی که وجود دارد این است که در کشور سیاست‌گذاری‌های فرابخشی نداریم؛ به‌عنوان نمونه در ارتباطات بین‌المللی وزارت راه، بازرگانی، صمت و سایر وزارتخانه‌ها هر کدام برای خودشان سیاست‌گذاری دارند و اصلاً با یکدیگر ارتباطات فرابخشی برقرار نکرده‌اند؛ برای مثال تاکنون واردات زیادی از کشور چین انجام شده و بازار ۸۰ میلیونی ایران برای این کشور مزایای زیادی داشته است، اما در قبال آن آیا کشور ما نتوانسته است امتیازی از بازار چین بگیرد؟! در عوض کشور چین، هم در موضوع جاده ابریشم ایران را دور زده و یا در اولویت‌های بعدی گذاشته است و هم در مورد کریدورهای مختلفی که مطرح است، از جمله کریدورهای ترانزیتی، کشور ما جایگاهی ندارد؛ چرا این اتفاق می‌افتد؟ چون صادرات و واردات ما از طریق بخش خصوصی پیگیری می‌شود و مسئولیت سیاست‌گذاری آن بر عهده وزارت

صمت است، از طرف دیگر امور مربوط به کریدورهای ترانزیتی از طریق وزارت راه و شهرسازی دنبال می‌شود، اما این دو وزارتخانه تعامل لازم را با هم ندارند.

باید گروه‌های کارشناسی از هر کدام از ارکان ذکر شده در تعامل با یکدیگر به بررسی موضوع پرداخته و پیشنهادات خود، به‌اصطلاح خوراک کاری خود را با مسئولان رده‌بالا در سطح فرابخشی مطرح نمایند. به‌عنوان نمونه در قبال این‌که از کشور چین کالا وارد می‌شود، چه انتظاراتی برای کشور ما وجود دارد؛ برای مثال راجع به کریدورهای ترانزیتی، ما باید کریدور شماره یک شویم. چرا کریدور آخر شده و حذف شویم! حتی در بعضی از موارد نه‌تنها باید اسم ما داخل نقشه مصوب شود و کشور چین برای ما تبلیغ کند، بلکه باید یکسری از بارهای این کشور از طریق کشور ما به اروپا فرستاده شود. در حال حاضر چین بار خود را از طریق روسیه به اروپا، از ترکمنستان به باکو ارسال و از دریای خزر عبور می‌کند و در واقع ایران را دور می‌زند، کشور چینی که این‌قدر ما با او همکاری داریم!

بنابراین این موضوع باید در دستور کار قرار گیرد و اگر هم به نتیجه نرسید، می‌توان یک سری تعرفه‌های گمرکی خیلی سنگین

در قبال این‌که از کشور چین کالا وارد می‌شود، چه انتظاراتی برای کشور ما وجود دارد؛ برای مثال راجع به کریدورهای ترانزیتی، ما باید کریدور شماره یک شویم. چرا کریدور آخر شده و حذف شویم! حتی در بعضی از موارد نه‌تنها باید اسم ما داخل نقشه مصوب شود و کشور چین برای ما تبلیغ کند، بلکه باید یکسری از بارهای این کشور از طریق کشور ما به اروپا فرستاده شود. در حال حاضر چین بار خود را از طریق روسیه به اروپا، از ترکمنستان به باکو ارسال و از دریای خزر عبور می‌کند و در واقع ایران را دور می‌زند، کشور چینی که این‌قدر ما با او همکاری داریم!

برای کالاهای چینی در نظر گرفت تا این کشور بعد از محاسبه دودوتاچهارتا به این نتیجه برسد که اگر قرار باشد بازار ایران را از دست دهد، باید به نحوی با کشور ما کنار بیاید.

اما چرا با وجود این راه‌حل‌ها این اتفاق نمی‌افتد؟ چون گروه‌های کارشناسی که باید روی این موضوع کار کنند، هیچ‌کدام دید فرابخشی ندارند؛ یعنی هر کدام فقط در محدوده سازمان و وزارتخانه خودشان فکر می‌کنند و اصلاً تفکر و نظر کارشناسی در سطح فرابخشی به رییس مجلس، رییس‌جمهور یا وزیر امور خارجه ارائه داده نمی‌شود.

درواقع کشور ما یکسری امتیازاتی را ارائه می‌دهد، اما در قبال آن هیچ‌گونه امتیازی نمی‌گیرد. ممکن است بعضی افراد فکر کنند که اگر ما امتیازی طلب کنیم، ارتباطات قطع می‌شود. برعکس این‌طور نیست و طرف‌های خارجی از این موضوع بیشتر تعجب می‌کنند که چطور ایران هیچ امتیازی از ما نمی‌گیرد؟ این مثال فقط مختص کشور چین که در حال حاضر کالاهای آن حتی در روستاهای ما هم موجود است، نیست بلکه در مورد سایر کشورها نیز صادق است.

در کشور ما حتی کارهای فرابخشی درون وزارتخانه هم ضعیف است، برای مثال در زمان مسئولیت بنده در معاونت حمل‌ونقل وزارت راه و شهرسازی در جریان برگزاری یک نشست، یکی از کشورهای همسایه ما از انتظار داشت که تعداد سفرها در هفته افزایش پیدا نماید. سازمان هواپیمایی کشور با این توجیه که مسافر کافی نیست، مخالفت می‌کرد، از طرفی سازمان‌های مربوط به بخش راه‌آهن، جاده‌ای و دریایی هم توجیهاتی برای خود داشتند. در نهایت به پیشنهاد بنده قرار شد که ما به شرطی پرواز اضافه در نظر بگیریم که آن کشور نیز تعداد قطارهایی که از مسیر ایران عبور می‌کنند را بیشتر کند. به عبارتی به‌واسطه هواپیما امتیاز داده و به‌واسطه راه‌آهن امتیاز گرفتیم. ♦♦

## کمی آهسته‌تر! تا گورستان برند راهی نمانده

♦ دکتر مجتبی خردیار

مدیر واحد استراتژی آژانس برندسازی The

که آخر سر، من ورشکست شدم»، در ادامه هم برای این‌که عمق جملاتش را افزایش دهد بیان نمود که: «من ناراحت خودم نیستم، اصلاً من و امثال من به جهنم، متأسفانه شما به مملکت هم خیانت می‌کنید به این دلیل که باعث ترویج جنس بی‌کیفیت شده‌اید. آدم واقعاً در این لحظه می‌ماند که چه پاسخی بدهد، از یک سمت انسانی وجود دارد که تمام داریی و اعتبار خود را از دست داده و باید با او همدردی نمود و از سمت دیگر اشتباهات مدیریتی است که برند را به جایی برده که ما در زبان علمی به آن می‌گوییم:

The Graveyard Model یا

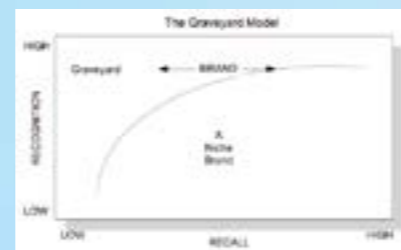


همان مدل «گورستان برند» مهم‌ترین پرسشی که این مقاله برسم این «آیا واقعاً محصولات بی‌کیفیت خارجی تنها به مدد تبلیغات است که گوی سبقت را از برندهای ایرانی ربوده‌اند؟»

غسالخانه برند، دو متر جلوتر دست راست فکر می‌کنم بهتر است یک‌بار برای همیشه هم که شده، نگاه متفاوتی به دلیل شکست برندهای ایرانی داشته باشیم، البته من به‌هیچ‌وجه منکر تحریم، عدم دسترسی به مواد اولیه با کیفیت، عدم حمایت دولت و هر آنچه که می‌تواند به تولید آسیب برساند نیستم، بلکه می‌خواهم از یک زاویه دیگر به موضوع ورشکستگی برندهای ایرانی نگاه کنم. امیدوارم آن فامیل ما هم این مقاله را بخواند و کمی غلظت آه و نفرین‌کردنش نسبت به من را کاهش دهد. حالا بیایید با هم ببینیم که چگونه یک برند رهسپار گورستان برند می‌شود.

مفهوم «گورستان برند» اولین بار توسط آژانس Young and Yubicam مطرح شد. محور افقی این مدل که در تصویر زیر آن را مشاهده می‌نمایید Brand Recall یا همان یادآوری برند است و در محور عمودی نیز

مفهوم Brand Recognition یا شناسایی برند قرار دارد.



فرض کنید امروز می‌خواهید به سوپرمارکت محل رفته و یک نوشابه مشکی تهیه نمایید. قبل از این‌که ادامه این متن را بخوانید از شما می‌خواهم سه برندی را که احتمالاً گزینه‌های اصلی شما برای خرید هستند را یادداشت نمایید. وقتی وارد مغازه می‌شوید به‌احتمال زیاد کوکا و پپسی گزینه اصلی شما محسوب می‌شوند و به‌احتمال زیاد نیز انتخاب بین این دو گزینه صورت می‌گیرد، مگر این‌که ناچار باشید برند دیگری را انتخاب نمایید. این موضوع که در هنگام خرید طبقه‌های از محصولات (مانند نوشابه مشکی) چه گزینه‌هایی به ذهن ما خطور می‌نماید و در آن لحظه آن‌ها را یادآور می‌شویم را در اصطلاح علمی یادآوری برند یا Brand Recall می‌نامند.

حال من لوگوی بالا را به شما نشان داده و از شما می‌خواهم که اندکی در مورد این برند به من توضیح دهید. باز هم به‌احتمال زیاد اکثر قریب به اتفاق شما به‌راحتی در مورد این برند و کمی نیز در مورد تاریخچه‌اش به من توضیح می‌دهید. همه ما می‌دانیم که زمزم محصولات نوشیدنی تولید می‌کند و اتفاقاً یکی از محصولات سید این برند نیز نوشابه مشکی است که قرار است ما آن را تهیه کنیم. به این عمل در برندسازی Brand Recognition می‌گویند یعنی آیا من می‌توانم برندی را شناسایی کنم یا خیر؟

به خدا من زمزم را می‌شناسم

حال برسیم به مفهوم «گورستان برند». یک برند زمانی به گورستان می‌رود که ما تلاش کنیم میزان شناخت آن را در بین مخاطبان هدف افزایش دهیم، در صورتی که میزان یادآوری آن در پایین‌ترین حد خود باشد. مشکل بزرگ اینجاست که با تلاش برای افزایش میزان

شناسایی برند، ما تصور می‌نماییم که در حال خدمت به برند هستیم، در صورتی که مقدمات نابودی آن را فراهم کرده‌ایم. این همان اتفاقی است که برای نوشابه مشکی زمزم افتاده است. چند نفر از ما توان شناسایی برند زمزم را نداریم؟ و اما سؤال مهم‌تر، چند نفر از ما هنگام انتخاب، نوشابه مشکی زمزم را انتخاب می‌کنیم؟

این همان اتفاقی است که برای اکثر برندهای خوب ایرانی در حال رخ دادن است. چه کسی است که برند «ارج» را شناساند؟ ولی الان یادگار خلیل ارجمند در چه وضعیتی است؟ من صد در صد قبول دارم که بخشی از مشکلات برندهای ایرانی به مدیریت کلان کشور برمی‌گردد. منکر تحریم، تبعیض، مواد اولیه کمیاب و نایاب، عدم حمایت دولت و غیره نیستم، ولی تصور این‌که با چند تبلیغ ساده می‌توان برندی را به نوک قله موفقیت رساند، تنها در فیلم‌های انیمیشنی قابل تصور است و اما برسیم به سؤال اصلی این مقاله:

چگونه میزان یادآوری برند افزایش می‌یابد؟

همه ما می‌دانیم که هرچایی را نمی‌شود با هرکسی رفت؛ به‌عنوان مثال اگر بخواهیم به سینما برویم قطعاً به دنبال دوستانی می‌گردیم که علاقه‌مند به فیلم بوده و از دیدن فیلم لذت ببرند و یا اگر بخواهیم به طبیعت برویم حتماً کسانی را همراه خود می‌کنیم که شوق و اشتیاق این کار را داشته باشند، اما چه اتفاقی می‌افتد که ما از بین تمام دوستان افرادی را برای شرایط مختلف انتخاب می‌کنیم؟ پاسخ بسیار ساده است، این افراد در ذهن ما هویتی دارند که بسته به نوع شرایط، آن هویت در ذهن ما فرا خوانده می‌شود. اگر من امروز بخواهم ورزش کنم، قطعاً کسانی را با خود همراه می‌کنم که در ذهن من، هویت ورزشکار و یا علاقه‌مند به ورزش را دارا باشند.

اما چرا بعضی از دوستان من، هنگام انتخاب به ذهن من خطور نمی‌کنند؟ پاسخ در چیزی است که اریک اریکسون روانشناس معروف آمریکایی در دهه ۵۰ میلادی به آن «بحران هویت» می‌گوید. اریکسون بیان می‌نماید که هر هویتی، برای آن‌که شکل بگیرد به دو عامل زیر نیازمند است:

- ثبات
- تداوم

برای درک بهتر این دو عامل تصور کنید که یکی از دوستان شما روزی می‌آید و از عرفان و کشف و شهودش برای شما سخن می‌گوید. مدتی بعد او را دوباره می‌بیند در صورتی که به تمجید از فلسفه ماتریالیسم یا مادی‌گرایی پرداخته است، امروز برای شما از فواید ورزش می‌گوید و فردا روز او را در فست‌فود در حال خوردن غذاهای چرب می‌بینید. روزی از سینما دم می‌زند و روز دیگر از سیاست و غیره مهم‌ترین سؤال ما از این شخص و اشخاص مشابه این است که: «تو چه کسی هستی؟ من باید چه تصویری از تو داشته باشم؟ من باید چگونه تو را در ذهنم به یاد آورم؟ و ...». اشخاص زیادی هستند که در هویت آن‌ها اثری از ثبات و تداوم دیده نمی‌شود و هر روز هویتی تازه برای شما نمایان می‌کنند. حال به مثال برگردید و از خود بپرسید که آیا امکان دارد من این شخص را به یاد آورده و به او اعتماد کنم؟ همین موضوع عیناً در مورد برندها نیز مصداق دارد. اگر برند شما هر روز پیام‌های متفاوت و گاه متناقض به جامعه هدف خود ارائه دهد، چگونه می‌توان به آن اعتماد نمود؟ کافی است از امروز تبلیغات برندهای ایرانی را زیر نظر بگیرید، یک‌بار از طنز و شوخی استفاده کرده و با زبانی کودکانه با شما سخن می‌گویند، روز دیگر از قاب تلویزیون سعی می‌کنند جدیدترین مطالب علمی را با زبانی فرزانه‌وار به شما منتقل کنند. چگونه می‌توان برای این برند هویتی در ذهن شکل داد؟ آیا به این برند اعتماد می‌کنیم؟ متأسفانه بخش عمده‌ای از این برندها یا همین الان در گورستان برند آرامیده‌اند و یا با سرعت زیاد به سمت آن حرکت می‌کنند. ♦♦



گفت‌وگو با دکتر «آرزو جمالی» کارشناس مسائل اقتصادی عمان

## عمان پایگاهی مناسب برای صادرات مجدد کالاهای ایرانی



مناطق آزاد عمان می‌توانند پایگاه مناسبی برای صادرات مجدد کالاهای ایرانی باشند. با انتقال ۳۰ درصد از فرایند تولید به عمان، هم امکان استفاده از گواهی مبدأ عمان و هم امکان واردات مواد اولیه برای تولیدات کشورمان فراهم است، اما در حال حاضر شرایط تجاری میان دو کشور در وضعیت ایده‌آل قرار ندارد و با موانع متعدد داخلی و بین‌المللی روبه‌رو است. اگرچه ایران و عمان از روابط سیاسی حسنه دیرینه برخوردارند، اما روابط اقتصادی دو کشور همگام با روابط سیاسی آن‌ها توسعه‌نیافته است. عمان تنها کشور در حوزه شورای همکاری خلیج فارس است که با ۱۶ کشور عربی - آفریقایی، آمریکا، سنگاپور و ۴ کشور اروپایی دارای قرارداد موافقت‌نامه تجارت آزاد می‌باشد. ایران به‌عنوان بیست و ششمین شریک تجاری سهم ۳/۳ درصدی از بازار عمان را در اختیار دارد. مشروح گفت‌وگو با دکتر آرزو جمالی، کارشناس مسائل اقتصادی عمان در ادامه قابل مطالعه است.

این میان، مهم‌ترین شرکای تجاری عمان شامل امارات، قطر، عربستان، چین، هند و آمریکا می‌باشند.

◆ در مورد سیاست تجاری و وضعیت فعلی تجارت عمان با دنیا چه توضیحاتی ارائه می‌نمایید، اصولاً این کشور از موقعیت استراتژیک خود چگونه بهره می‌برد؟

همان‌گونه که اطلاع دارید، کشور عمان به سبب ثبات سیاسی و رابطه حسنه با کشورهای منطقه، همواره به‌عنوان سوییچ منطقه شناخته می‌شود. از سویی، به دلیل قرار گرفتن در مسیر آب‌های آزاد، برخورداری از بنادر فعال و خطوط دریایی با بنادر مادر دنیا از موقعیتی بسیار مناسب برای تبدیل شدن به پایگاهی برای صادرات و واردات مجدد برخوردار است. همچنین، کشور عمان تنها کشور در حوزه شورای همکاری خلیج فارس است که با ۱۶ کشور عربی - آفریقایی، آمریکا، سنگاپور و ۴ کشور اروپایی دارای قرارداد موافقت‌نامه تجارت آزاد می‌باشد که بر اساس این قراردادها اگر کالایی دارای گواهی مبدأ عمان باشد با تعرفه گمرکی صفر به این کشورهای طرف قرارداد صادر می‌شود. زیرساخت‌های مورد اشاره سبب گردیده تا حجم مبادلات تجاری عمان در پایان سال ۲۰۲۳ به حدود ۴۵ میلیارد دلار برسد که از این عدد ۲۷ میلیارد دلار صادرات و ۱۸ میلیارد دلار واردات به عمان را تشکیل می‌دهد که در

همان‌گونه که مستحضرد، ایران و عمان از روابط سیاسی حسنه دیرینه از پیش از انقلاب و پس از انقلاب برخوردارند، اما متأسفانه آنچه همواره مورد انتقاد دولتمردان دو کشور بوده است، آن است که روابط اقتصادی دو کشور همگام با روابط سیاسی توسعه نیافته است. لیکن، از سال ۱۳۹۲ با شکل‌گیری اتاق مشترک بازرگانی ایران و عمان و سیاست‌های توسعه‌ای رییس وقت اتاق مشترک، شناسایی موانع تجاری موجود و تلاش از طریق ارتباط با دولتمردان دو کشور و همکاری تنگاتنگ با اتاق بازرگانی عمان در دستور کار قرار گرفت، به‌گونه‌ای که راه‌اندازی خطوط حمل دریایی و هوایی مستقیم،

تسهیل شرایط ثبت شرکت برای ایرانیان، حذف ویزای ورود برای شهروندان ایرانی، تسهیل سرمایه‌گذاری ایرانیان در مناطق آزاد عمان با هدف انتقال فرآیند نهایی تولید به عمان و استفاده از مزایای قرارداد موافقت‌نامه تجارت آزاد و نیز مشوق‌های مناطق آزاد عمان، افزایش قابل‌توجه نرخ تبادل هیئت‌های تجاری بین دو کشور و دیگر موارد، از جمله اقدامات زیربنایی بود که در راستای تسهیل روابط اقتصادی دو کشور صورت گرفته است و همین امر سبب شده تا میزان مبادلات تجاری دو کشور از ۲۲۱ میلیون دلار در سال ۱۳۹۲ به ۱/۹ میلیارد دلار در سال ۱۴۰۱ و تا پایان ۹ ماهه سال ۱۴۰۲ به عدد ۱/۷ میلیارد دلار افزایش یافت که رشد ۱۵/۵ درصدی را نسبت به مدت مشابه سال قبل تجربه نموده و پیش‌بینی می‌گردد در پایان سال جاری حجم مبادلات تجاری دو کشور به ۲ میلیارد دلار فزونی یابد. در حال حاضر ایران سهم ۳/۳ درصدی از بازار عمان را در اختیار دارد و ۲۶ امین شریک تجاری عمان محسوب



می‌شود که با توجه به حجم بازار عمان، این ظرفیت وجود دارد تا سهم ایران از بازار این کشور تا ۱۰ درصد نیز افزایش یابد.

◆ بازارهای متقابل ایران و عمان با چه چالش‌هایی مواجه هستند و اصولاً موانع رشد بازرگانی در فرایندهای روابط اقتصادی دو کشور چیست و راه‌های برطرف کردن مشکلات و افزایش حجم تجارت دو کشور چه می‌باشد؟

قطعاً شرایط تجاری میان دو کشور در حال حاضر در وضعیت ایده‌آل قرار نداشته و با موانع متعدد داخلی و بین‌المللی روبه‌روست. یکی از مهم‌ترین موانع، تحریم‌های بانکی بین‌المللی است که مانع بزرگ جهت بازگشایی حساب‌های بانکی ارزی برای شرکت‌ها با سهامداری ایرانی می‌گردد، اما نکته اصلی به خودتحریمی‌ها و موانع داخلی برمی‌گردد؛ از جمله عدم ثبات نرخ ارز، مشکلات ناشی از رفع تعهدات ارزی صادرکنندگان، قیمت‌گذاری‌های دستوری، هزینه‌های بالای حمل زمینی داخلی و حمل دریایی میان دو کشور، تحریمی بودن خطوط حمل مادر دریایی که مانع پهلوگیری کشتی‌های کشتیرانی ج.ا.ایران می‌گردد، ممنوعیت متعدد صادراتی و بخشنامه‌های روزانه عوارض صادراتی که مانع تحقق تعهدات صادرکنندگان می‌گردد.

◆ مزیت‌های اقتصادی- تجاری میان دو کشور و زمینه‌های همکاری چندجانبه و سرمایه‌گذاری‌های مشترک ایران و عمان و بهره‌مندی بازارهای هر دو کشور از فرصت‌های موجود چیست؟ برای بهره‌برداری از این فرصت‌ها تاکنون چه اقداماتی انجام شده است؟ با توجه به موافقت‌نامه تجارت آزاد عمان و نیز رویکرد باثبات سیاسی و نیز پایداری ارزش پول ملی عمان، مناطق آزاد عمان می‌توانند پایگاه مناسبی جهت صادرات مجدد محصولات تولیدی ایرانی باشند تا با انتقال ۳۰ درصد از فرآیند تولید به عمان، نه‌تنها امکان استفاده از گواهی مبدأ عمان فراهم است، بلکه امکان واردات مواد اولیه تولید نیز امکان‌پذیر می‌باشد. همچنین، در برنامه توسعه پنج‌ساله عمان، توسعه بخش معدن و شیلات در دستور کار دولت

کشور عمان تنها کشور در حوزه شورای همکاری خلیج فارس است که با ۱۶ کشور عربی- آفریقایی، آمریکا، سنگاپور و ۴ کشور اروپایی دارای قرارداد موافقت‌نامه تجارت آزاد می‌باشد که بر اساس این قراردادها اگر کالایی دارای گواهی مبدأ عمان باشد با تعرفه گمرکی صفر به این کشورهای طرف قرارداد صادر می‌شود.

عمان قرار دارد. عمان از معادن غنی فلزی و غیرفلزی برخوردار است که با توجه به دانش فنی و تخصص شرکت‌های معدنی ایران، فرصت مناسبی جهت سرمایه‌گذاری در بخش استخراج و فرآورده‌ی مواد معدنی عمان وجود دارد. همچنین با توجه به آنکه عمان از منابع غنی آبزیان برخوردار است، فرصت بسیار مناسبی برای شرکت‌های ایران جهت سرمایه‌گذاری در بخش فرآوری آبزیان، خوراک آبزیان و پرورش در قفس وجود دارد.

◆ توسعه روابط تجاری ایران و عمان چه نقشه راهی را دنبال می‌کند؟

در انتها، توسعه مناسبات اقتصادی دو کشور نیازمند ثبات در قوانین و مقررات تجاری داخلی و ستاد تنظیم بازار، حمایت دولت از بخش خصوصی و ارائه مشوق‌ها و یارانه‌های حمایتی جهت کاهش هزینه‌های حمل و مقرون‌به‌صرفه نمودن کالاهای ایرانی، فعال شدن بیش‌ازپیش اتاق بازرگانی ایران در تبادل هیئت‌های تجاری و ارائه یارانه‌های حمایتی جهت حضور شرکت‌های ایرانی در نمایشگاه‌های بین‌المللی عمان، راه‌اندازی شرکت‌های مدیریت صادرات EMC توسط اتاق بازرگانی استان‌ها و نیز جهت‌گیری بیش‌ازپیش سفارت ج.ا.ایران در مسقط به حمایت از فعالان اقتصادی بخش خصوصی و تسهیل سازوکار تعاملات تجاری دو کشور می‌باشد. ◆◆

# فرصت سازی یا فرصت سوزی؟

## با تمرکز بر کرمان ۱۴۰۴

♦ دکتر محمد جهانشاهی

مشاور برنامه «کرمان ۱۴۰۴» اتاق بازرگانی استان کرمان

دهه ۷۰ و پس از پایان جنگ ۸ ساله ایران و عراق، محدود زیرساخت‌های گردشگری کشورمان، میزبان گردشگرانی بود که عمدتاً از سمت اروپا و برخی نیز از آسیای دور به‌ویژه ژاپن در دو بخش از سال یعنی اواخر زمستان تا اردیبهشت و اواخر تابستان تا اواسط پاییز کشورمان را به‌عنوان مقصد سفر انتخاب می‌کردند. گردشگران داخلی کشور هم محدود به فصل تعطیلات، در بهار و تابستان بیشتر به مقاصد زیارتی از جمله مشهد و همچنین شمال، اصفهان، شیراز و بخشی نیز به سواحل و جزایر جنوبی سفر می‌کردند. استان کرمان هم خاطرات زیادی از انبوه گردشگران خارجی دارد به‌ویژه کمپرها و گردشگرانی که زمینی سفر می‌کردند و همواره در جاده کرمان به بم که آن روزها جاده‌ای دوطرفه بود به‌وفور دیده می‌شدند؛ گردشگرانی که یا به سمت شبه‌قاره هند در سفر بودند یا از آنجا از طریق مرز پاکستان وارد ایران می‌شدند. ظرفیت‌های اقامتی استان در آن سال‌ها محدود به کرمان و بم بود. اگرچه در برخی شهرهای دیگر از جمله رفسنجان و سیرجان هم وجود ظرفیت‌هایی از جمله مهمان‌سراهای جهانگردی که در دهه ۹۰ به هتل‌های جهانگردی تغییر نام دادند را شاهد بودیم، اما به دلیل عدم وجود جذابیت‌های قابل ارائه به گردشگران، گردشگری کرمان محدود به بازار و بافت تاریخی شهر کرمان و ارگ تاریخی بم بود. در اواسط دهه ۷۰، با اجرای طرح‌های توسعه‌ای از جمله منطقه ویژه اقتصادی و گردشگری ارگ جدید بم، منطقه ویژه

اقتصادی سیرجان، محور گردشگری هفت باغ، اولین هتل ۵ ستاره جنوب شرق کشور (هتل پارس)، راه‌اندازی شرکت هواپیمایی ماهان با کمک توپولف‌های روسی، کمپ کویری شهداد، بازسازی و مرمت باغ شاهزاده، برگزاری کنگره خواجهی کرمانی، طراحی برنامه‌ای تحت عنوان کرمان ۸۵، شاهد تحولات گسترده‌ای در سطح استان بودیم. در همین زمان رفته‌رفته توجه به ظرفیت‌های فرودگاهی استان هم مدنظر قرار گرفت. صدور موافقت اصولی‌های جدید جهت ایجاد هتل در کرمان، جیرفت، سیرجان و آغاز پروژه‌های زیرساختی مهمی چون ایجاد لاین‌های جدید در مسیرهای زمینی، آغاز اتوبان کوشی در استان و راه‌اندازی شرکت قطارهای مسافربری و باری جویبار و...، برنامه‌های کوچک و بزرگ در گوشه‌کنار استان، فضای پرجنب‌وجوشی را رقم زده بود. در آن دهه تبلیغات تلویزیونی هفت باغ، هفت‌آسمان در زمان‌های طلایی، تصویر متفاوتی از کرمان را به نمایش می‌گذاشت.

در اواسط دهه ۷۰، با اجرای طرح‌های توسعه‌ای از جمله منطقه ویژه اقتصادی و گردشگری ارگ جدید بم، منطقه ویژه اقتصادی سیرجان، محور گردشگری هفت باغ، اولین هتل ۵ ستاره جنوب شرق کشور (هتل پارس)، راه‌اندازی شرکت هواپیمایی ماهان با کمک توپولف‌های روسی، کمپ کویری شهداد، بازسازی و مرمت باغ شاهزاده، برگزاری کنگره خواجهی کرمانی، طراحی برنامه‌ای تحت عنوان کرمان ۸۵، شاهد تحولات گسترده‌ای در سطح استان بودیم.



شهر کرمان هم به‌عنوان مرکز استان، شاهد تغییرات تازه‌ای بود. ایجاد معابر جدید، بلوارکشی، تعریض معابر و تغییرات فضای شهری کاملاً محسوس بود. بلوار جهاد، بلوار ۲۲ بهمن، کمربندی در بخش جنوبی شهر و محدوده میدان رسالت و بعثت و بعدتر بخش‌های شمال غربی شهر از جمله الغدیر و تغییرات بافت در محله‌های مرکزی شهر از جمله تحولات شهرسازی کرمان در آن دهه بودند. در کنار این شرایط که پویایی را در استان رقم می‌زد، برخی کاستی‌ها و نواقص هم غیرقابل کتمان بود. جنوب استان کمتر از سایر نقاط مورد توجه قرار گرفت و عمده برنامه‌های طراحی شده به‌ویژه با محوریت کشاورزی به دلایل مختلف به مرحله اجرا نرسید. بخش‌هایی از بافت تاریخی شهر کرمان در مسیر تعریض قرار گرفت و همچنین به دلیل عدم حمایت جدی از ضوابط بافت‌های تاریخی موج دست‌اندازی در عرصه و اعیان این بخش از شهر توسط

مردم و ساکنان شکل گرفت و آسیب‌های جدی را بر جای گذاشت؛ همچنین عدم توسعه‌یافتگی لازم در شهر کرمان بعضاً با بازخوردهای منفی از طرف بازدیدکنندگان بویژه در رویدادهای بزرگ بین‌المللی روبه‌رو بود، از جمله در دوازدهمین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم کودک و نوجوان کشور که با استقبال خوبی هم روبه‌رو شد، حاشیه‌های جدی را برای این شهر میزبان که ناشی از ضعف‌های شهر کرمان بود، رقم زد تا جایی که برخی منتقدان، کرمان را یک شهر بزرگ شده خواندند، اما روی هم‌رفته آن سال‌ها تا اواخر دهه ۷۰ که کرمان بعد از شیراز و اصفهان، سومین مقصد تورهای خارجی بود، شاهد شکل‌گیری جریان قابل تأملی در گردشگری استان بودیم تا این‌که یک مورد گروگان‌گیری گردشگران اروپایی (ایتالیا و اسپانیا) در هتل گواشیر کرمان در سال ۷۸، خبر اصلی بسیاری از خبرگزاری‌های دنیا شد و یک خبر دیگر هم تعرض به یک گردشگر ژاپنی در بم بود که اگرچه به آن گستردگی خبر اول منتشر نشد، اما در اوج برنامه‌های گردشگری استان، ایجاد تعارض کرد و پیش‌زمینه شد تا درجه امنیتی گردشگری استان از ۱ به ۳ تقلیل پیدا کند.

کشور در بازارهای جهانی بود که در کنار تخت‌جمشید و بافت شهری اصفهان، پکیج متنوعی برای تورهای خارجی محسوب می‌شد که در جریان زلزله آسیب دید. زلزله سال ۱۳۸۲ بم، اثرگذارترین اتفاقی بود که خط توسعه گردشگری استان را دچار انقطاع کرد. در کل این حادثه تلخ را می‌توان از عوامل تغییرات جدی در گردشگری استان قلمداد کرد. این تغییرات برای سال‌ها و تا به امروز نمودار گردشگری کشور، چه داخلی و چه خارجی را از روندهای پایدار خارج نمود و در دو دهه گذشته آنچه از آمارها برمی‌آید، فرازوفرودهای پی‌درپی بوده است، آمار نزدیک به ۴۰ هزار گردشگر خارجی در اواخر دهه ۷۰ تقریباً دو دهه طول کشید تا در اوایل دهه ۹۰ شکسته شد، اما آمارها در همین محدوده عددی، متوقف شدند و از دیگر سو شرایط جدیدی هم رقم خورد و آن سر برآوردن مقصد جدید و رقیب جدی به نام یزد بود که عملاً طی این دو دهه از سال‌های دهه ۸۰ به بعد طی یک‌روند روبه رشد، تبدیل به یکی از موفق‌ترین مقاصد گردشگری خارجی و داخلی در کشور شد تا جایی که در کنار اصفهان و شیراز مثلث طلایی گردشگری



• ارگ جدید بم

## جامعه

بسیاری دیگر شهرها و مناطق استان شاهد وجود اقامتگاه خدمات اقامتی و پذیرایی هستیم. عمده محورهای دسترسی استان دو بانده هستند که با ایمنی بیشتر و با زمان کمتری تردهایی انجام می‌پذیرد؛ اما با تمام این احوال ظرفیت اشغال هتل‌های استان، پایین‌تر از حد نرمال و زیر ۵۰ درصد است و سهم عمده اقامت در هتل‌های استان مربوط به رفت‌وآمدهای کاری است، اگرچه در مقطعی به‌ویژه در بازه‌های زمانی که تعطیلات سه‌روزه و بیشتر رقم می‌خورد، شاهد حضور گردشگرانی از استان‌های مختلف هستیم؛ ولی روی هم رفته شاخص ضریب اشغال و اقامت در استان، شاخص قابل دفاعی نیست. با توجه به ظرفیت‌های گردشگری استان می‌توان آن را شبیه کارخانه‌ای عنوان کرد که با ظرفیت زیر ۴۰ درصد در حال فعالیت است.

استان کرمان برای خروج از این روند، هیچ راهی جز قرار دادن امور و ظرفیت‌های خود در قالب یک برنامه عملیاتی ندارد؛ بستری که می‌تواند عامل جهت‌دهی به فعالیت‌ها و منابع باشد. طرح پیشنهادی «کرمان ۱۴۰۴» می‌تواند این طرح باشد. برنامه عملیاتی ستاد ۱۴۰۴ به ریاست استاندار شکل گرفته و اتاق بازرگانی و اداره کل میراث فرهنگی استان هم در دبیرخانه وظیفه برنامه‌ریزی و اجرا را بر عهده دارند. در یک سال گذشته، این برنامه بارها در جلسات مختلف مورد گفت‌وگو قرار گرفته و پس از حدود ۹ ماه تلاش به مرحله تشکیل ستاد و اجرای فازهای اول رسیده است، اما ارزیابی‌ها نشان می‌دهد که «کرمان ۱۴۰۴» که برنامه‌ای کوتاه‌مدت و یک‌ساله است، راه سختی برای چرخاندن فرمان گردشگری استان در مسیر مناسب پیش رو دارد. مهم‌ترین چالش آن، عدم باور بر اثرگذاری این صنعت بر سرنوشت استان کرمان در آینده است، جایی که مدیران و تصمیم‌گیرندگان همچنان در سایه بخش‌های اولویت‌داری چون معدن، صنعت و کشاورزی خود را ارزیابی می‌کنند. ♦♦



تا جایی که امروز ۵ فرودگاه فعال در استان داریم. ظرفیت اقامتی استان تقریباً دو برابر شده، گستردگی مقاصد گردشگری استان نسبت به دهه ۷۰ وسعت قابل توجهی پیدا کرده و امروز از تکاب شهداد تا میمند و دشت خاک زرنند، شاهد حضور گردشگران خارجی هستیم که در شرایط عادی بخشی از مسافران اقامتگاه‌های بوم‌گردی استان هستند. در سیرجان، رفسنجان، کرمان، جیرفت، قلعه گنج، شهداد، فضا‌های اقامتی هتلی راه‌اندازی شده و همچنین در راین، ماهان، انار، دلفار، خبر، گوگر، فهرج و

کشور را شکل دادند و عملاً استان کرمان و ظرفیت‌های عظیم آن نقش کمرنگی در توره‌های گردشگری خارجی پیدا کردند. دهه ۸۰ و ۹۰ سال‌هایی را رقم زد که استان کرمان شاهد توسعه و رشد بخش‌های معدنی و صنایع بزرگ مرتبط بود، اگرچه در دهه ۷۰ و پس از جنگ، باید ظرفیت‌های بخش‌های مختلف استان به کار بسته می‌شد تا توسعه چندجانبه را شاهد باشد؛ اما واقعیت این است که بخش معادن و صنعت بیشتر از سایر بخش‌ها مورد توجه قرار گرفت، صنعت گردشگری هم اگرچه شاهد اتفاقات خوبی بود، اما در قیاس با صنعت و معدن بسیار در سایه قرار گرفت.

اگرچه در این دو دهه شاهد اتفاقات خوبی هم هستیم، اما نبود برنامه و عدم توجه به هدف‌گذاری، عامل عدم توفیق گردشگری استان بود، انجام رویدادهای متفاوت ثبت جهانی تاریخی و طبیعی میراث استان، کسب رتبه اول ایجاد اقامت‌های بوم‌گردی، ثبت‌های جهانی ورود بنگاه‌های بزرگ اقتصادی استان به مباحث میراث فرهنگی و گردشگری، شهرهای ملی و جهانی صنایع‌دستی، اشراف بیشتر به بیابان لوت، افزایش چشمگیر فارغ‌التحصیلان و دانش‌آموختگان حرفه‌ای و... بخشی از دستاوردهای این دو دهه به حساب می‌آید

**زلزله سال ۱۳۸۲ بم، اثرگذارترین اتفاقی بود که خط توسعه گردشگری استان را دچار انقطاع کرد. در کل این حادثه تلخ را می‌توان از عوامل تغییرات جدی در گردشگری استان قلمداد کرد. این تغییرات برای سال‌ها و تا به امروز نمودار گردشگری کشور، چه داخلی و چه خارجی را از روندهای پایدار خارج نمود و در دو دهه گذشته آنچه از آمارها برمی‌آید، فراز و فرودهای پی‌درپی بوده است، آمار نزدیک به ۴۰ هزار گردشگر خارجی در اواخر دهه ۷۰ تقریباً دو دهه طول کشید تا در اوایل دهه ۹۰ شکسته شد.**

+ آب؛ چالش‌ها و چاره‌ها

+ آینده منابع آب

+ اهمیت و جایگاه فرهنگ در پیشرفت اقتصادی

+ آسیب‌شناسی فرهنگ کار در ایران

+ وجوه اختلاف فرهنگ کار در ایران و اروپا

+ فرهنگ؛ عامل مهم تمدن ساز

+ مسئله شناسی و اولویت‌بندی آسیب‌ها و مسائل فرهنگی استان کرمان

+ گمشده‌های توسعه فرهنگی کرمان



می‌گردد و امنیت ملی را به مخاطره می‌اندازد. بهترین مثال، بحرانی است که هم‌اکنون بین چهار استان حوزه زاینده‌رود به وجود آمده است و این مشکل تنها محدود به حوزه زاینده‌رود نمی‌باشد.

#### ♦ با توجه به تصویری که از چالش‌های کلان آب ارائه نمودید، دلایل و عوامل این چالش‌ها را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

معتقدم که سه دسته عوامل شامل موارد زیر در شکل‌گیری این بحران و ورشکستگی آب در ایران نقش داشته است: ۱- عنصر حکمرانی نامطلوب، ۲- مدیریت ناهماهنگ دستگاه‌های اجرایی ۳- تکنولوژی نامناسب؛ اما در این بین قطعاً حکمرانی نامطلوب در بهره‌برداری و مدیریت منابع آب مهم‌ترین علت بحران آب و کاهش عنصر بهره‌وری در آب می‌باشد. چالش‌های امروزه آبی در ایران در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به‌نحوی است که برای بهبود شرایط ایجاد موازنه و تناسب در تصمیم‌گیری‌ها، باید هم‌زمان به تعامل بازیگران اصلی در حوزه حکمرانی یعنی حاکمیت و وزارتخانه‌های مختلف یا ادارات کل یک وزارتخانه در سطح دولت مرکزی، لایه‌های مختلف دولت در سطوح محلی، منطقه‌ای و استانی و حتی فراملی، بخش خصوصی و کنشگران اجتماعی مختلف توجه کرد. این در حالی است که

سپری شدن است و برخی آن را بحران جدی و عده‌ای آن را ورشکستگی آب می‌دانند. هر چند در ایران آمار و داده‌های دقیق و موافق کلیه دستگاه‌های اجرایی وجود ندارد، اما همه اطلاعات نشانگر این واقعیت است که ما وارد مرحله ورشکستگی منابع آب شده‌ایم. به این معنا که میزان بارش همراه با حجم ذخایر زیرزمینی آب در مقایسه با میزان برداشت ما از منابع آب در مقایسه با شاخص‌های مجاز بهره‌برداری بین‌المللی در حد بسیار بحرانی است که می‌توان آن را به ورشکستگی منابع آبی تعبیر و تفسیر نمود. در واقع به دلیل تفکر ناصحیح مدیریت منابع و اجرای برنامه‌های اشتباه در بخش آب طی ۵۰ سال گذشته، ما در منابع آب از سهم طبیعت و نسل بعد برداشت کرده و عملاً هم به طبیعت، نسل فعلی و نسل آینده بدهکار هستیم. متأسفانه میزان موجودی ما از تقاضایی که ایجاد کرده‌ایم کمتر است و در نتیجه در شرایط بدهکار یا به بیانی ورشکستگی به‌سر می‌بریم. در اولین گام در حل هر مشکل باید اول صورت‌مسئله را بپذیریم و اقدام‌های متناسب با سطح بحران را شروع کنیم. هر کسی و نهادی در هر سطحی باید سهم خود را برای رفع مشکل بپردازد. این بحران جدی است و در مرحله ورود به مرز آشوب می‌باشد (Edge of Chaos)؛ مرحله‌ای که بحران تغییر ماهیت داده و از مقوله آب به یک بحران اجتماعی، سیاسی و اقتصادی تبدیل شده و نهایتاً امنیتی

هرچند در ایران آمار و داده‌های دقیق و مورد وفاق کلیه دستگاه‌های اجرایی وجود ندارد، اما همه اطلاعات نشانگر این واقعیت است که ما وارد مرحله ورشکستگی منابع آب شده‌ایم. به این معنا که میزان بارش همراه با حجم ذخایر زیرزمینی آب در مقایسه با میزان برداشت ما از منابع آب در مقایسه با شاخص‌های مجاز بهره‌برداری بین‌المللی در حد بسیار بحرانی است که می‌توان آن را به ورشکستگی منابع آبی تعبیر و تفسیر نمود.

#### ♦ به نظر شما چالش‌های اصلی آب در ایران چیست؟

اولین و مهم‌ترین مسئله بهره‌وری آب در ایران مقوله اقلیمی-تاریخی است. ایران به دلیل قرار گرفتن در منطقه خشک و نیمه‌خشک همواره با دو نوع محدودیت کمبود آب مواجه بوده است. اولین مقوله، میزان بارش سالانه محدود است که بسیار پایین‌تر از سایر نقاط جهان می‌باشد. دومین مورد، زمان بارش است که عمدتاً در فصل زمستان انجام می‌گیرد و با نیاز فتوسنتزی گیاهان هماهنگ نیست. به همین دو دلیل کشاورزی و معیشت ایرانیان متکی به دو رکن ضروری در بهره‌برداری از آب بوده است؛ اول عنصر ذخیره آب و آب اندوزی (هم در کشاورزی و هم در شیوه معیشت) ایرانیان بوده و دومین عنصر، رعایت بهره‌وری آب یا هنر و فن آبروزی متکی بر دانش و تکنولوژی بومی که سرآمد آن فناوری قنات و مدیریت محلی آب بوده است، ولی طی یک قرن اخیر با تحولات اساسی در شیوه زندگی، حکمرانی نامطلوب و ظهور فن‌آوری‌های نوین اما نامتناسب، ما با پدیده‌هایی روبه‌رو شده‌ایم که از یکسو میزان بهره‌برداری از آب را افزایش داده است و از سوی دیگر میزان ورودی و استحصال آب را کاهش داده است. رشد سریع جمعیت، گرایش شدید به شهرنشینی و افزایش سطح زیر کشت با الگوهای نامتناسب با اقلیم و محدودیت منابع آب‌وخاک، از یکسو باعث بهره‌برداری مفرط و غیر بهره‌ور از منابع محدود آب‌های سطح الارضی و زیرزمینی گردیده است و از سوی دیگر تغییرات شدید اقلیمی و افزایش دما باعث کاهش میزان بارندگی و افزایش تبخیر منابع آب شده است.

#### ♦ به عقیده شما در حال حاضر کشور در چه سطحی از بحران آبی قرار دارد؟

دیدگاه‌ها و تحلیل‌های متفاوتی در زمینه سطح بحران آب در ایران وجود دارد و برای تحلیل دقیق آن باید داده‌ها و صورت‌مسئله را به‌خوبی شناخت. در یک نگاه گذرا، برخی با ساده‌انگاری وضعیت موجود را یک تنش دوره‌ای و گذرای خشکی و کمبود آب می‌پندارند در حالی



گفت‌وگو با دکتر «محمدحسین عمادی» نماینده سابق ایران در سازمان فائو در حوزه آب و محیط زیست

## آب؛ چالش‌ها و چاره‌ها

در ایران وفاق دستگاه‌های اجرایی ذیربط در آمار و داده‌های مربوط به آب وجود ندارد، اما همه اطلاعات نشانگر این واقعیت است که ما وارد مرحله ورشکستگی منابع آب شده‌ایم و در واقع به دلیل مدیریت ناصحیح منابع آب و اجرای برنامه‌های اشتباه طی ۵۰ سال گذشته، از سهم طبیعت و نسل بعد برداشت کرده و عملاً هم به طبیعت و هم به نسل‌های فعلی و آینده بدهکار هستیم. سه دسته عوامل شامل عنصر حکمرانی نامطلوب، مدیریت ناهماهنگ دستگاه‌های اجرایی و تکنولوژی نامناسب در شکل‌گیری این بحران نقش داشته است که در این بین قطعاً حکمرانی نامطلوب در بهره‌برداری و مدیریت منابع آب مهم‌ترین علت بحران‌زا و کاهش عنصر بهره‌وری است.

تمامی استفاده‌کنندگان منابع آب می‌بایست به‌جدیت در جهت افزایش بهره‌وری آب اقدام کنند که تجربه جهانی و منطقه‌ای نشان داده است که اتکای به منابع جدید آبی راه‌حل بحران آب نمی‌باشد، بلکه باید در یک تلاش و بسیج همگانی به دنبال صرفه‌جویی و افزایش بهره‌وری در حوزه‌های آب شرب، صنعت و کشاورزی باشیم و از وعده انتقال آب به‌عنوان راه‌حل نهایی، آن هم توسط دولت و با تکیه بر بارانه انرژی انتقال از بودجه عمومی به‌شدت پرهیز کنیم. مشروح گفت‌وگو با دکتر محمدحسین عمادی، استاد بازنشسته رشته سیستم‌های کشاورزی با چهار دهه تجربه اجرایی، علمی و دانشگاهی در ایران، چین و منطقه و سفیر سابق ایران در سازمان فائو (FAO) در حوزه آب و محیط‌زیست در ادامه آمده است.



انجام نشده و عملاً در قالب رقیب با هم تعامل داشته‌اند. مهم‌ترین کاری که این وزارتخانه‌ها می‌توانند انجام دهند این است که:

۱- اطلاعات و داده‌های خود را بر مبنای واقعیات هماهنگ و همسان نمایند، ۲- نوع نگرش و زاویه دید خود را نسبت به مقوله آب و سطح بحران یکسو کرده و تغییر دهند و ۳- در تعامل و مواجهه با مشکل از روش‌های کهنه، نخنما و سنتی اداری و رقابتی دست برداشته و مدل نگرش فنی خود را از دیدگاه‌های آکادمیک تقلیل‌گرای رایج به سمت روش‌های بین بخشی و مشارکتی نزدیک نمایند و طرحی نو دراندازند؛ چرا که مشکل آب از مرحله بحران گذر کرده و حل آن با روش‌های سنتی و متداول امکان‌پذیر نبوده و از شیوه متداول خود خارج شده است. اولین قدم این است که دستگاه‌های اجرایی ذیربط به‌عنوان یک مجموعه هماهنگ، یک تصویر یکسان از معضل آب داشته باشند و بعد با تجزیه‌وتحلیل مشارکتی، همسو و همسان با داده‌های دقیق، بخش‌هایی را که می‌توان تغییر شیوه یا روش داد را بپذیرند و هریک با توجه به حوزه خود اقدام‌های لازم را انجام دهند؛ درحالی‌که اطلاعات دقیقی از حجم آب ورودی کشور، ریزش باران و مقدار ذخیره آب

و مدیریتی، به‌دلیل گرم شدن کره زمین، میزان بارش کاهش یافته است. به‌طوری‌که از معدل ۲۸۰ میلی‌متر بارش به زیر ۲۲۰ میلی‌متر رسیده و همچنین روان‌آب‌ها به‌دلیل شرایط ثقلی کاهش چشمگیری داشته است؛ بنابراین بخشی از این موضوع نُرَم اکولوژیک و هیدرولوژیک است و مردم طی تاریخ خود را برای این تنش‌ها آماده کرده‌اند. اگرچه طبق بررسی‌ها و به دلیل کمبود بارش باران، این تنش‌ها ۱۵ تا ۳۰ درصد افزایش یافته است.

#### ◆ بر اساس تجارب شما در خارج از کشور و در سازمان فائو اصلی‌ترین روش‌های بهبود بهره‌وری در منابع آب کدامند؟

روش‌های بهره‌وری در آب در جهان کنونی حتی در کشورهایی با بارش بسیار بیشتر از ایران بسیار رایج و متداول شده است. البته بخش کشاورزی که از گذشته تاکنون اصلی‌ترین مصرف‌کننده منابع آبی در ایران بوده است، شاید به‌عنوان مخاطب اصلی تلقی شود، اما به گمان من تمامی استفاده‌کنندگان منابع آب می‌بایست به‌صورت جدی در رابطه با افزایش بهره‌وری آب اقدام نمایند. با افزایش بهره‌برداری در حوزه آب آشامیدنی و تغییر الگوی مصرف، بخش خدمات و صنعت هم رشد کرده و رقیب بخش کشاورزی شده‌اند. بدیهی است با تغییر و تحولات مدیریتی و تکنولوژی می‌توان سیستم کشاورزی را متحول کرد. می‌توان با استفاده از تجارب ملی و بین‌المللی شیوه‌های داشت، کاشت و برداشت را تغییر داد. در ایران مهم‌ترین روشی که شناخته شده و بر روی آن میلیاردها دلار سرمایه‌گذاری شده است، فن‌آوری آبیاری تحت‌فشار می‌باشد، اما دامنه وسیعی از فن‌آوری‌هایی که شامل مراحل پیش از کاشت، داشت و برداشت می‌شود در مراکز تحقیقاتی جهان جهت افزایش بهره‌وری آب در کشاورزی استفاده می‌گردد. اصلاح نژاد بذر و نهال به‌نحوی‌که مصرف کمتر آب در مراحل تولید داشته باشد در دنیا بسیار مرسوم شده است. گونه‌های هماهنگ با خشکی و شوری در جهان کشف و متداول شده‌اند و شیوه تولید در محیط‌های سرپرسته شامل روش‌های گلخانه‌ای

اعتماد و احترام به خردجمعی می‌تواند یک نسخه واحد برای حل مشکل داشت. همه باید به یک تصویر مشارکتی نزدیک به هم برسند تا راه‌حلی اتخاذ شود که قابل‌اجرا، قابل‌اطمینان و قابل‌اعتماد جوامع محلی، دولت، فناوران و تکنولوژیست‌ها باشد.

#### ◆ مینا و معیارهای ساختاربندی تحلیل مشکل آب به نظر شما به چه شکل است؟

موضوع آب چندوجهی است و باید ابعاد مختلف آن، یعنی اکونومیک (تولیدی و اقتصادی)، هیدرولوژیک (فنی کارشناسانه) و اکولوژیک (زیست‌محیطی) بررسی شود. بحران آب مانند یک مکعب می‌ماند که از شش مربع متصل تشکیل شده و ضروری است که همه شش سطح و ابعاد وجودی آن شناسایی شود و با اتخاذ راه‌حل‌های بلندمدت، جامع، فراگیر و سیستمی آن را حل کرد. موضوع محدودیت منابع آبی، صرفاً یک موضوع کارشناسی و هیدرولوژیک نیست، اگرچه می‌تواند در شناسایی چگونگی به وجود آمدن این مشکل کمک کند، اما برای حل بحران نمی‌توان صرفاً به کارشناسان هیدرولوژیک اکتفا کرد. یک دیدگاه دیگر هم اکولوژیستی است که به‌جای شناخت پدیده‌ها به بازخورد و روابط پدیده‌ها و عناصر توجه دارد و معتقد است، شرایط ایده‌آل بوده و دست‌کاری انسان‌ها موجب این شرایط شده است. در این میان، نقطه‌نظر اکونومی هم وجود دارد که در آن اقتصاد و معیشت انسان‌ها در اولویت قرار دارد.

#### ◆ ریشه تنش‌های آبی در کشور از کجا نشأت می‌گیرد؟

بخشی از تنش‌های آبی جزء لاینفک اکوسیستم جهانی و منطقه‌ای است. به‌عبارتی درصدی از این تنش‌ها نرمال است. در طول تاریخ سیکل‌های خشک‌سالی و کمبود آب وجود داشته است؛ به‌طوری‌که از گذشته به‌دلیل اقلیم ایران هنر پیشینیان ما آب‌اندوزی بوده است. به همین دلیل روش‌های آبخیزداری، آب‌انبار و آبخوان‌ها از قدیم در کشورمان رواج داشته است، اما امروز علاوه بر مسائل انسانی

کشت گلخانه‌ای می‌تواند در مصرف بهینه آب در بخش کشاورزی کمک کند. نکته مهم دیگر این است که دیالوگ بین جوامع، دیالوگ مردم با دولت محلی، کارشناسان با مردم و غیره بر مبنای مسائل حقوقی باشد؛ به‌طوری‌که مردم مطمئن باشند قانون ضامن بقا و حیانتشان است.

#### ◆ با این تفاسیر بحران آب ابعاد اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... دارد و حل آن نیازمند برنامه‌های جامع و بلندمدت است؟

مقوله آب شاید در اولین نگاه ماهیتاً فنی باشد، اما گستردگی و عمق آن باعث ظهور مشکلات حاد در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در سطح ملی شده است. راه‌حل‌های ارائه شده نیز تاکنون تک‌وجهی، سطحی، کوتاه‌مدت و عمدتاً فنی (هیدرولوژیک) بوده که با توجه به طبیعت مشکل که پیچیده و چندوجهی و پویاست، راهگشا نبوده است. از بعد دیگر باید خاطر نشان کنم که بحران آب مسئله‌ای چندبُعدی و بلندمدت است و دولت‌ها نمی‌توانند در یک دوره چهار یا هشت‌ساله این مشکل را عمیقاً تحلیل و آن را حل کنند. به همین دلیل سطح مداخله باید سطح حاکمیت باشد. ضمناً ضروری است ابعاد: ۱-حقوقی، ۲-عرفی، ۳-شرعی و ۴-نفوذ و قدرتی مسئله نیز مدنظر قرار گیرد. تا زمانی که دستگاه‌های ذی‌نفع حوزه آب، یک روایت جامع از مشکل نداشته باشند، نباید انتظار بهبود شرایط را داشت. واقعیت امر این است که با

عناصر حکمرانی خوب به‌شدت تضعیف شده است؛ چرا که جامعه مدنی، حکمرانی محلی (فرمانداری و شهرداری) و بخش خصوصی نقش و قدرت مؤثری در تصمیم‌گیری‌های حوزه آبی ندارند. به‌جرات می‌توان گفت، یکی از عوامل اصلی موفقیت نظام آبیاری سنتی ایران، نقش پرنرگ و سازنده حکمرانی محلی بوده است. در واقع شفافیت، پاسخ‌گویی، مشارکتی بودن، کارایی و اثربخشی و خرد جمعی از اصول مهم و اولیه حکمرانی خوب است که متأسفانه برای آن نقشه جامعی تهیه نشده است و شاهد عدم هماهنگی و جامع‌نگری بین دستگاه‌های اجرایی هستیم. به‌نحوی‌که میان وزارتخانه‌های نیرو، کشاورزی و محیط‌زیست هماهنگی ارگانیک وجود ندارد و هریک از دستگاه‌ها صرفاً وظیفه خود را انجام می‌دهند. درواقع تشتت مدیریتی در زنجیره عرضه و تقاضای آب، موجب برهم ریختگی مدیریت آب شده است.

#### ◆ هرکدام از این سطوح چه نقش و سهمی در بحران آب دارند؟

طی ۴ دهه اخیر، حکمرانی نامناسب باعث بحران در حوزه آب شده است، البته نه‌تنها منابع آبی به‌درستی مدیریت نشده بلکه از منابع بین‌نسلی هم حفاظت نشده است. اگر نهادها چیدمان درستی داشته باشند، بازیگران حکمرانی یعنی نهادهای محلی و تشکل‌های مردمی و حتی بخش خصوصی و دیگر سازمان‌ها و تشکیلات گرد هم آمده و به‌درستی عمل خواهند کرد. نکته بعدی، مدیریت هماهنگ و جامع است. یکی از موارد مهمی که به بحران آب دامن زده است، عدم هماهنگی و جامع‌نگری بین دستگاه‌های اجرایی ذی‌نفع است. فناوری مناسب هم از مواردی است که می‌تواند حلال مشکلات در حوزه آب‌اندوزی، انتقال آب و... باشد. گفتنی است، استفاده از تکنولوژی زمانی کارساز است که متناسب با شرایط ایران، قابل دسترس و پیاده‌کرد باشد. به همین منظور، تلاش‌های متعددی برای کشت گلخانه‌ای و آبیاری تحت‌فشار با محوریت بهره‌وری آب در بخش‌های دولتی و خصوصی صورت گرفته است. به نظر من، در این شرایط

## آینده منابع آب



♦ حسین زراعتکار  
کارشناس آب‌های زیرزمینی

دادند، شرایط به گونه دیگری رقم خورد. قبل از آن به همان اندازه‌ای که خداوند آب در اختیارمان می‌گذاشت، مصرف می‌کردیم. تکنولوژیی احداث قنات نیز بر همین مبنا عمل می‌کرد، ولی اکنون آن ستون‌هایی که به اتکای آن‌ها این تمدن ساخته شده به‌کلی فروریخته‌اند. ما باید با واقعیت کنار آییم. دیگر امکان احیاء قنات میسر نیست، اما کاش اقبالاً این چنین به جان طبیعت نمی‌افتادیم و آینده این سرزمین را اسیر هوای نفس خود نمی‌کردیم. به آیندگان می‌اندیشیدیم زیرا آنان هم حق دارند در این سرزمین زندگی کنند.

واقعیت این است که موضوع بحران منابع آب به لحاظ نظری آنچنان که می‌گویند پیچیده نیست. صورت مسئله روشن است، اما حل آن به اراده جمعی، عزم ملی، فداکاری و از خودگذشتگی نیاز دارد. اگر می‌خواهیم نسل‌های آتی همچنان در این سرزمین زندگی کنند، باید با اقلیم آن کنار آییم. ما در یک سرزمین نسبتاً خشک زندگی می‌کنیم.



وضعیت بحرانی منابع آب در کشور ما برای همه کسانی که دل در گرو آینده این سرزمین دارند نگران‌کننده است. این شرایط محصول عملکرد ما در طول هفتاد سال اخیر است و گرنه ما هزاران سال آموخته بودیم که با شرایط اقلیمی خودمان کنار آییم و از بطن آن تمدنی شکوهمند بسازیم. متأسفانه با پیشرفت‌های علمی آنچه باید راحت جانمان باشد بلای جانمان شد؛ زیرا با ورود تکنولوژی حفاری چاه‌های عمیق و اختراع پمپ به‌تدریج از آن مسیر هزاران ساله منحرف شدیم. موضوع تقریباً روشن است و احتیاج به توضیح چندانی ندارد. میراث تمدنی ما مخصوصاً در مناطق خشک و نیمه‌خشک، زاده قنات است. اصولاً شهرهایی مثل رفسنجان، سیرجان، زرنند و بم بدون قنات به وجود نمی‌آمدند؛ اما از زمانی که چرخ چاه و دلو جای خود را به دستگاه‌های حفاری و پمپ

که بحران جدی وجود دارد قطعاً منطقی است، اما به‌شرط آنکه با توجه به هزینه بالای آب، سیستم بازچرخش فاضلاب این مناطق نیز پیش‌بینی گردد تا بتوان هزینه نهایی کل آب مصرفی را کاهش داد و آن را اقتصادی نمود. در حوزه صنعت نیز استفاده از آب‌شیرین‌کن و انتقال آب به شرطی منطقی و اقتصادی است که صنعت، خود هزینه واقعی و تمام‌شده آب را بدون یارانه بپردازد؛ اما در حوزه کشاورزی و صنعت باید تمامی هزینه‌های مستقیم و پنهان آن را در نظر گرفت تا توجیه اقتصادی بلندمدت داشته باشد. نکته دیگر جنبه امنیتی آن در مسیر انتقال در حوزه شرقی ایران است. از ملاحظه زیست‌محیطی آن نیز نباید چشم‌پوشی کرد.

اما یک نکته مدیریتی که در بازدیدهایم از استان‌های مربوطه در سال جاری داشتم و بسیار حائز اهمیت است و باید به آن توجه کرد، آن است که مدیران استانی و نمایندگان مجلس در این استان‌ها پروژه انتقال آب و مباحث اقتصادی آن را نه تنها بسیار ساده‌انگارانه گرفته‌اند بلکه آن را به یک حوزه رقابت بین استانی تبدیل کرده‌اند و تنها به دنبال افزایش سهم خود و بهره‌گیری از رانت بودجه عمومی، اعم از سرمایه‌گذاری اولیه احداث و انتقال می‌بینند. همین امر باعث شده اصلی‌ترین چالش که کاهش مصرف و بهبود بهره‌وری در آب می‌باشد را به فراموشی بسپارند. تجربه جهانی و منطقه‌ای نشان داده که اتکا به منابع جدید آبی راه‌حل بحران آب نمی‌باشد، بلکه باید در یک تلاش ملی و بسیج همگانی به دنبال افزایش بهره‌وری در حوزه آب شرب، صنعت و بخصوص کشاورزی باشیم و با نشان دادن بحران به مردم، نهضت صرفه‌جویی در آب را در سه سطح حکمرانی، مدیریت و فناوری همراه و همگام با هم دنبال کنیم و از وعده انتقال آب به‌عنوان راه‌حل نهایی، آن هم توسط دولت و با تکیه بر یارانه انرژی انتقال از بودجه عمومی به‌شدت پرهیز کنیم تا هزینه واقعی آب نمک‌زدایی شده، بهره‌برداران را به ارزش واقعی منابع فعلی آب و صرفه‌جویی در آن قانع سازد. ♦♦

♦ با توضیحاتی که ارائه شد، آیا شما موافق با روند کنونی سرمایه‌گذاری و زمینه نمک‌زدایی و انتقال آب نیستید؟

موضوع آب‌شیرین‌کن و نمک‌زدایی یک واقعیت غیرقابل اجتناب است. چند خبر فقط در حوزه خلیج فارس کافی است تا اهمیت موضوع را درک کنیم: کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در حال حاضر حدود ۴۰ درصد از آب شیرین شده کل جهان را با بیش از ۴۰۰ کارخانه تولید می‌کنند. آب شیرین شده حدود ۴۲ درصد از آب آشامیدنی در امارات، ۷۰ درصد در عربستان سعودی، ۸۶ درصد در عمان و ۹۰ درصد در کویت را تأمین می‌کند. تا سال ۲۰۲۵، عربستان سعودی قصد دارد به ظرفیت آب‌شیرین‌کن ۸/۵ میلیون مترمکعب در روز دست یابد که معادل تأمین آب موردنیاز روزانه حدود ۳۴ میلیون خانوار (چهار برابر تعداد فعلی خانوارها در عربستان سعودی) است که نیازمند میلیاردها دلار سرمایه‌گذاری است.

اما چند ملاحظه و نکته هشدارآمیز در بسیج منابع ملی در این فرآیند به نظر می‌رسد: اولاً همان‌طور که میدانیم صنعت نمک‌زدایی و فناوری آن چندین دهه در جهان استفاده شده و کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس اصلی‌ترین بهره‌برداران این صنعت در جهان هستند که می‌توان از تجارب آن‌ها به‌خوبی استفاده کرد. احداث آب‌شیرین‌کن و انتقال آب شیرین به‌منظور استفاده شرب در مناطقی

**بحران آب مسئله‌ای چندبُعدی و بلندمدت است و دولت‌ها نمی‌توانند در یک دوره چهار یا هشت‌ساله این مشکل را عمیقاً تحلیل و آن را حل کنند. به همین دلیل سطح مداخله باید سطح حاکمیت باشد. ضمناً ضروری است ابعاد: ۱- حقوقی، ۲- عرفی، ۳- شرعی و ۴- نفوذ و قدرتی مسئله نیز مدنظر قرار گیرد. تا زمانی که دستگاه‌های ذی‌نفع حوزه آب، یک روایت جامع از مشکل نداشته باشند، نباید انتظار بهبود شرایط را داشت.**

در وزارتخانه‌های کشاورزی، نیرو و صمت وجود ندارد، یعنی حتی یک تصویر آماری مشترک از وضعیت آب بین این سه وزارتخانه موجود نیست؛ بنابراین در نهاد دولت هر دستگاهی مسئول حریم خود است و نوع نگرش هم بر همان حول می‌چرخد و اصلی‌ترین هدفش نیز دفاع از اختیارات خود است؛ یعنی دفاع از مأموریت‌ها، اقدام‌ها، هزینه‌ها و درخواست بودجه بیشتر. در حال حاضر بحران آب در سطحی نیست که بتوان با روش نخ‌نما شده سنتی که در آن هر کسی مسئول محدوده خود است، مشکل را حل کرد. وزارتخانه‌های ذیربط باید وارد فاز جدیدی از اقدام شوند.

♦ به عقیده شما پروژه انتقال آب از خلیج فارس و دریای عمان و آب‌شیرین‌کن تا چه حد می‌تواند مشکل و بحران آب در ایران به‌ویژه دشت مرکزی و مناطق خشک همچون کرمان را حل کند؟

پاسخ مشروح به این سؤال قطعاً در این فرصت نمی‌گنجد، اما بر اساس اطلاعات و مشاهداتی که از این پروژه دارم، پروژه عظیم نمک‌زدایی و انتقال آب به استان‌های شرقی کشور با دو چالش اصلی روبه‌روست. اولین چالش، اقتصادی و مالی است. به این معنا که هزینه نهایی تمام شده هر مترمکعب آب با در نظر گرفتن هزینه واقعی (جهانی و بر اساس دلار) شامل سرمایه‌گذاری تجهیزات و نصب به همراه انرژی موردنیاز انتقال به نظر می‌رسد در مقصد برابر با ۳-۴ یورو در مترمکعب باشد. این آب می‌تواند سه نوع مصرف کشاورزی، شرب و صنعت داشته باشد. در بخش کشاورزی طبق برآوردهای انجام شده، قیمت آن بسیار بالاتر از ارزش فعلی آب در همین مناطق است. با بهره‌وری کم آب در کشاورزی و صنعت ایران که توضیح داده شد، قیمت نهایی هر محصولی حتی محصول باارزشی همچون پسته هم مقرون‌به‌صرفه نمی‌باشد. مشکل دوم ابعاد زیست‌محیطی نمک‌زدایی است که پسماند آن به دریا باز می‌گردد و در بلندمدت اثرات منفی زیست‌محیطی خواهد داشت که با پدیده گرمایش زمین و افزایش تبخیر اثر تزیایدی خواهد داشت.

داشته باشد. سرانجام ذخایر سفره به انتها می‌رسد. بسیاری از چاه‌ها خشک می‌شوند و تعداد محدودی که باقی می‌مانند، جز آب شور و بی‌کیفیت چیزی تحویل ما نمی‌دهند. اکثر دشت‌های ما همین داستان را دارند، بنابراین صورت مسئله کاملاً مشخص است. راه‌حل آن هم معلوم است؛ یعنی این که اگر بخواهیم شرایط حداقل از این که هست بدتر نشود باید به میزان توان دشت‌ها از آن‌ها برداشت کنیم، یعنی در دشتی مثل رفسنجان به جای ۵۰۰ میلیون مترمکعب حداکثر ۳۰۰ میلیون مترمکعب برداشت کنیم و یا در دشت‌هایی مثل زرنند و سیرجان میزان برداشت از منابع آب را به نصف میزان فعلی کاهش دهیم.

در این دشت‌ها تعداد چاه‌ها مشخص است، میزان برداشت فعلی و میزان پروانه آن‌ها هم مشخص است. اگر اراده واقعی باشد می‌توان با یک عزم ملی و فداکاری میزان برداشت از چاه‌ها را در هر یک از دشت‌ها بدون هیچ‌گونه استثنا با توجه به محاسبات انجام شده به یک نسبت کاهش داد و سپس با نصب کنتورهای دقیق میزان بهره‌برداری را کنترل کرد. در صورت انجام چنین کاری همه می‌توانند مطمئن باشند که در درازمدت این آب را در اختیار دارند، ولی چرا با وجود این که اغلب کشاورزان و مدیران منابع آب به این موضوع واقفند چنین اتفاقی نمی‌افتد. حلقه گمشده دقیقاً همین‌جاست. از یک‌طرف صاحبان چاه‌ها حاضر نیستند برداشت فعلی از چاه‌ها را کاهش دهند و دلایل متعددی هم برای خود دارند؛ اولاً چنین کاری را مربوط به خودشان نمی‌دانند و معتقدند مسئول به وجود آمدن این وضعیت دولت است. ثانیاً می‌گویند که اگر برداشت از چاه‌های خود را کم کنند حاصل سال‌ها سرمایه‌گذاری آن‌ها به خطر می‌افتد. یکی می‌گوید چاه من قدیمی است، اول بروید چاه‌های جدید و غیرمجاز را پُر کنید. دیگری می‌گوید اگر قرار بر مسدود کردن چاه من بود چرا همان ابتدای کار این کار را نکردید و حالا که من تمام زندگی خود را خرج این

چاه کرده‌ام می‌خواهید هستی مرا به نابودی بکشانید؟ از این دست دلایل بسیار است و هر کسی برای خود دلایلی دارد. در مقابل سازمان‌های دولتی و از جمله وزارت نیرو که مدیریت منابع آب را به عهده دارد، در جلسات و روی کاغذ همه کار می‌کنند، اما پای عمل که پیش می‌آید همیشه یک مشکلی وجود دارد؛ زیرا کار که به اینجا می‌کشد به منافع خیلی‌ها ضربه می‌خورد و باید با خیلی افراد مقابله شود.

کدام وزیر، وکیل، استاندار، مدیر سازمان، فرماندار و... حاضر است مقبولیت چندروزه خود را فدای درگیری با کسانی کند که از جهات مختلف فشار می‌آورند و گاه برای رسیدن به مطامع خود اقلاری از مردم را نیز همراه خود می‌کنند و اینجاست که به این نتیجه می‌رسند فعلاً هیچ کار مؤثری نکنند، زیرا که شرایط حساس است! یک روز انتخابات است، یک روز مردم مشکل معیشت دارند، روزی دیگر خشک‌سالی است و خلاصه هر روز دلیلی و بهانه‌ای؛ و چه راه‌حلی بهتر از این که همه‌چیز را به آینده موکول کنیم و از جیب نسل‌های آینده به زندگی امروز خود رونقی بخشیم. امروز به ساحت مقدس ما آسیبی نرسد، فردا را که دیده! و این چنین است که در یک توافق ناوشسته همه از صاحبان چاه‌ها گرفته تا حکمرانان دولتی دست‌به‌دست هم داده‌اند که هیچ کار عملی نکنند و برای خالی نبودن عریضه صرفاً توصیه‌های اخلاقی بکنند که ای مردم چنین

واقعیت این است که موضوع بحران منابع آب به لحاظ نظری آن‌چنان که می‌گویند پیچیده نیست. صورت مسئله روشن است، اما حل آن به اراده جمعی، عزم ملی، فداکاری و از خودگذشتگی نیاز دارد. اگر می‌خواهیم نسل‌های آتی همچنان در این سرزمین زندگی کنند، باید با اقلیم آن کنار آییم. ما در یک سرزمین نسبتاً خشک زندگی می‌کنیم. مقدار آبی که هرساله در اختیار ما قرار می‌گیرد محدود است.

کنید و چنین نکنید. حال آنکه اگر قرار بود با این توصیه‌ها مشکل حل شود، باید سال‌ها پیش حل شده بود.

و در این شرایط تنها می‌توان آرزو کرد که ای کاش صاحبان چاه‌ها به این نتیجه می‌رسیدند که این مشکل و تبعات آن، قبل از هر کس دامن خود آن‌ها را می‌گیرد و به این خرد جمعی می‌رسیدند که اگر خودشان پیش‌قدم نشوند، کسی برای آنان کار چندانی نمی‌کند و ای کاش مسئولین و دست‌اندرکاران دولتی نیز به این نتیجه می‌رسیدند که به‌جای انجام اعمال توخالی و بی‌نتیجه، حداقل قوانین دست و پاگیر را حذف می‌کردند و تنها وظیفه خود را کنترل میزان برداشت از تکتک چاه‌ها می‌دانستند و اجازه می‌دادند صاحبان چاه‌ها در بخش‌های کشاورزی، صنعت و خدمات از آبی که به آن‌ها اختصاص داده شده به هر صورت که دوست دارند استفاده کنند تا یک بازار شکل گیرد و آب ارزش واقعی خود را پیدا کند. به این ترتیب پس از مدتی همه‌چیز سر جای خود قرار می‌گرفت. در آن شرایط، بدون این موعظه‌ها هم مردم صرفه‌جویی می‌کردند و به بهترین شکل ممکن از منابع آب حفاظت می‌کردند. اما با کمال تأسف آنچه فعلاً در جریان است ما را به‌سوی آینده‌ای می‌برد که سرانجام بسیاری از چاه‌ها به‌تدریج خشک می‌شوند و آنچه باقی می‌ماند تعداد محدودی است که جز آب تلخ و شور چیزی نصیب ما نمی‌کنند. دشت‌های حاصلخیز ما بیابان می‌شوند و شن و خاک را در ریه‌های ما فرومی‌کنند. ما به خود و آیندگانمان ظلم می‌کنیم و البته نتیجه عملمان را هم آیه ۴۵ سوره حج در قرآن مشخص کرده است.

«فکاین من قریه اهلکنها و هی ظالمه فهی خاویه علی عروشها و بئر معطله و قصر مشید، پس چه بسیار شهر و دیاری که ما اهلش را در آن حال که به ظلم و ستم مشغول بودند به خاک هلاک نشانیدیم و اینک آن شهرها از بنیاد ویران است و چه چاه و قنات‌های آب که معطل بماند و چه قصرهای عالی بی‌صاحب گشت.» ♦♦

## فرهنگ، کار، اقتصاد

# اهمیت و جایگاه فرهنگ در پیشرفت اقتصادی

♦ دکتر اصغر میرفردی

عضو هیئت‌علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز

پیوندی این دو نشانگر اهمیت و همجواری آن‌ها در زندگی انسان‌ها است. جامعه‌شناسانی چون دورکیم، وبر، مارکس، زیمل و ویلن آشکارا به اقتصاد و فرهنگ پرداخته‌اند؛ اگرچه نوع نگاه به پیوند این دو حوزه در بین جامعه‌شناسان و اقتصاددانان، گوناگون و گاهی رویاروی یکدیگر بوده است.

فرهنگ در یک سیر تاریخی در پی سازگار ساختن بشر با شرایط طبیعی و پیرامونی و یا توانا ساختن وی به تغییر محیط و طبیعت برای زندگی دلخواه وی بوده است. هر بخشی از جامعه (اقتصاد، سیاست و نظام اجتماعی) از عناصر فرهنگی ویژه خود برخوردار است. بخش اقتصاد، به دلایل گوناگون نیازمند توجه به فرهنگ و نهادهای فرهنگی و بهره‌مندی از توانمندی‌های آن‌ها است.

ارزش‌ها، ایستارها و بایسته‌های اقتصادی و اجتماعی در پرتو فرهنگ در جامعه بازنمایی می‌شوند و خود، بخشی جدایی‌ناپذیر از فرهنگ زیستی یک جامعه هستند. حوزه اقتصاد و فعالیت‌ها و رفتارهای اقتصادی نیازمند سطحی از آگاهی و عقلانیت است. اقتصاد به گونه ماهوی نیازمند عقلانیت و حسابگری است. چنین ویژگی‌هایی وابسته به آگاهی و بینش فرهنگی درباره جامعه، تحولات اقتصادی و

فرهنگ و اقتصاد با وجود تفاوت‌های ظاهری، در ماهیت، پیوند و همجواری بسیاری با یکدیگر دارند. تفاوت‌های ذهنی و عینی فرهنگ و اقتصاد نمی‌تواند ماهیت و ویژگی‌های هستی‌شناسانه آن‌ها را از یکدیگر دور سازد. فرهنگ و اقتصاد از آن رو که برآمده از تلاش، نوآوری و پویایی انسانی است، ماهیت دستاوردی و انسانی دارند. با این وجود، فرهنگ گونه‌ای از دربردارندگی نسبت به اقتصاد دارد.

فرهنگ، همه دستاوردهای مادی و غیرمادی بشر است که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. تمدن‌ها که در گذر تاریخ، جلوه ماندگاری به خود می‌گیرند، همان فرهنگ مادی بشر هستند. فرهنگ، پدیده‌ای پویا و جمعی است و تأثیرهای آن بر زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها نیز فراگیر است. پیوند بین اقتصاد و فرهنگ را با نگاهی به معنای علم اقتصاد می‌توان شناخت. علم اقتصاد، علم مطالعه، تحلیل و سیاست‌گذاری در حوزه‌های تولید، توزیع و مصرف کالاها و خدمات و همچنین منابع و سرمایه‌های مالی و مادی است.

رشد و توسعه اقتصادی از دیرباز مورد توجه پژوهشگران و سیاست‌گذاران حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی بوده است؛ فرایندی که از رهگذر آن از منابع موجود و با صرف کمترین هزینه ممکن بهره‌وری مناسب انجام می‌شود. فرهنگ و اقتصاد با وجود تفاوت‌های ظاهری، در ماهیت، پیوند و همجواری بسیاری با یکدیگر دارند. تفاوت‌های ذهنی و عینی فرهنگ و اقتصاد نمی‌تواند ماهیت و ویژگی‌های هستی‌شناسانه آن‌ها را از یکدیگر دور سازد. فرهنگ و اقتصاد از آن رو که برآمده از تلاش، نوآوری و پویایی انسانی است، ماهیت دستاوردی و انسانی دارند. با این وجود، فرهنگ گونه‌ای از دربردارندگی نسبت به اقتصاد دارد. اگر فرهنگ را همه دستاوردهای انسان بدانیم، محصولات اقتصادی جزو بخش مادی این دستاوردها است و مفاهیم، نظریه‌ها، باورها، ایستارها و ارزش‌های اقتصادی جزو فرهنگ غیرمادی است.

از دوران جامعه‌شناسان کلاسیک و همچنین اقتصاددانان کلاسیک و نئوکلاسیک، توجه همزمان به اقتصاد و فرهنگ و تأکید بر هم

جوامع پروتستانی است. در دیدگاه دورکیم نیز وجدان جمعی نوین، زمینه همبستگی ارگانیک و تقسیم کار تخصصی در جوامع جدید را پدید می‌آورد و از رهگذر این سامانه نوین، تمدن‌سازی نمود پیدا می‌کند.

زیمل که به نظریه‌پردازی درباره فرهنگ عینی پرداخت، الگوهای رفتاری اقتصادی در دوره مدرن و نقش اجتماعی- فرهنگی عناصر اقتصادی همچون پول در جامعه را مورد تحلیل قرار داد. پیشینه مفهومی و نظری از یک‌سو و واقعیات آشکار اقتصادی و اجتماعی از سوی دیگر نشان می‌دهد که اقتصاد و فرهنگ از یکدیگر جدا نیستند و بدون زمینه فرهنگی، رشد و توسعه اقتصادی دست‌یافتنی نیست. **در این بخش به برخی از زمینه‌های پیوند بین فرهنگ و اقتصاد می‌پردازیم:**

۱- توسعه و توسعه‌خواهی، به زمینه فرهنگی ویژه خود نیازمند است. اینکلس و اسمیت در تحلیل زمینه‌های توسعه‌خواهی جوامع پیشرفته، نشان داده‌اند که نو شدن جامعه وابسته به نو شدن انسان است و انسان از رهگذر دانش و اطلاعات جدید نوگرا می‌شود. مک‌کلند نیز نشان داد که انگیزه نیاز به موفقیت زمینه معرفتی و معنایی توسعه است. ۲- کنش توسعه‌ای و اقتصادی نیازمند شناخت و آگاهی درخور توسعه است. در دیدگاه پارسونز، نیز نظام فرهنگی به‌سان منبع اطلاعات برای خرده‌نظام‌های دیگر است. در بیان نمونه گزاره پارسونز، می‌توان گفت هر بخش رفتاری و نظام فعالیتی نیازمند «فرهنگ ویژه‌ای» است. برای نمونه، فرهنگ کسب‌وکار، فرهنگ رانندگی، فرهنگ توسعه و... از این دسته‌اند. پارسونز برای اقتصاد همجوار با فرهنگ نیز کار ویژه‌ای برمی‌شمارد که فراهم‌سازی انرژی برای دیگر خرده‌نظام‌ها است. اگر مهم‌ترین پیش‌زمینه‌ها و منابع توسعه اقتصادی را انرژی و اطلاعات بدانیم، اقتصاد و فرهنگ در کنش دو سویه با یکدیگر و با خرده‌نظام‌های سیاسی و اجتماعی به ترتیب این دو عنصر انرژی و اطلاعات را فراهم می‌کنند. هیچ کنشی به‌ویژه کنش‌های توسعه‌محور بدون منابع اطلاعات و انرژی زمینه‌پدیدار شدن ندارند. پیوند بین

اقتصاد و فرهنگ نه رقابتی است و نه تعارضی، بلکه دارای پیوند تعاملی و تکمیلی هستند. ۳- پاسداشت و افزایش دستاوردهای توسعه اقتصادی نیازمند همگرایی فرهنگی و داشتن تعهد و آرمان اجتماعی است. چنین تعهد و مسئولیت‌پذیری نیازمند بینش فرهنگی جامعه‌مدارانه، عام‌گرایانه و توسعه‌مدارانه است. ۴- رشد اقتصادی نیازمند کنشگرایی است که روحیه مدارا و سرمایه اجتماعی قوی داشته باشند. جزم‌گرایی، تعصب‌کور، روحیه خاص‌گرایانه و انحصاری با کنش اقتصادی توسعه‌مدارانه سازگاری ندارد؛ بنابراین، ایستارها و باورهای فرهنگی که همگرایی، نوع‌دوستی، انصاف و ضابطه‌مداری را در پی داشته باشد، زمینه تعامل سازنده در بخش‌های اقتصادی را فراهم می‌سازند.

۵- رشد اقتصادی از رهگذر رفتارهای آزمون و خطا دست‌یافتنی نیست زیرا اقتصاد یک حوزه محاسبه‌پذیر است که به‌سان بخشی از امر اجتماعی، به شیوه‌های گوناگون در برابر تحولات جامعه واکنش نشان می‌دهد؛ بنابراین هر سیاست اقتصادی نیازمند آگاهی از عناصر و مدل‌های اقتصادی از یک‌سو و عناصر اثرگذار سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، از سوی دیگر است. واکنش‌ها نسبت به تحولات اقتصادی

و تأثیر دوباره آن‌ها بر رفتارهای اقتصادی برآمده از ارزیابی مردم جامعه نسبت به رخدادهای احتمالی آینده و کنشگران و منابع است؛ بنابراین، سیاست‌گذار اقتصادی افزون بر مدل‌ها و الگوهای اقتصادی و اقتصادسنجی نیازمند شناخت بسترهای فرهنگی جامعه است که موجب می‌شوند مردم به گونه پویا نسبت به تحولات اقتصادی واکنش نشان دهند و گونه‌ای از رفتارهای انتظاری پیش‌بینی‌پذیر و پیش‌بینی‌ناپذیر را بروز دهند. در این راستا می‌توان گفت که سیاست‌گذاری اقتصادی و دستیابی به رشد اقتصادی نیازمند پیوست فرهنگی و توجه به زمینه‌های فرهنگی فعالیت‌ها، باورها و ایستارهای فرهنگی جامعه هدف و پیامدهای آشکار و پنهان فرهنگی برنامه‌های اقتصادی است.

در مجموع، رشد و پیشرفت اقتصادی در سطح جامعه نیازمند رفتار عقلانی و حسابگرانه در سیاست‌های اقتصادی و نیز پس‌انداز و سرمایه‌گذاری و دوری از مصرف‌گرایی فزاینده در سطح خرد است. به‌کارگیری چنین ویژگی‌هایی نیازمند آگاهی به زمینه‌ها و الزامات اقتصاد پیشرو است. پویایی و توانمندی فرهنگی یک جامعه می‌تواند اندیشه و بینش مناسب برای یک اقتصاد توسعه‌یافته را فراهم سازد. ♦♦





## آسیب‌شناسی فرهنگ کار در ایران

♦ دکتر عبدالحسین دانشوری نسب

عضو هیئت‌علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه شهید باهنر کرمان

و خلاقیت و پشتکار و نظم و مهارت‌های اجتماعی را در درون افراد زنده کرده و نیروی شگرف انسانی را در خدمت توسعه و تکامل یک جامعه و کشور قرار دهد. فرهنگ کار به‌عنوان شیوه زندگی نقش بنیادی و زیربنایی در ارتقای سطح پویایی جوامع دارد. فراهم آوردن امکان تصمیم‌گیری بر اساس عقل و درایت در تمام مراحل زندگی بویژه از دوران کودکی از جمله بنیان‌های اصلی و تأثیرگذار در ایجاد و تقویت فرهنگ کار محسوب می‌شود. بررسی‌های کارشناسان مسائل اجتماعی ایران نشان می‌دهد که فرهنگ کار در ایران در مقایسه با جوامع پیشرفته در سطح پایین‌تری قرار دارد. این در حالی است که در جهان پیشرفته با وقوف بیشتر به نقش استراتژیک نیروی انسانی و نگرش‌های آن به کار و تولید مفهوم فرهنگ کار از اهمیت فزاینده‌ای برخوردار شده است.

آسیب‌شناسی فرهنگ کار در جامعه ایران نیازمند یک بررسی جامع و تحلیلی است، اما در این نوشتار تلاش می‌کنم به‌طور موجز ضمن برشمردن مصادیق کم‌کاری در جامعه ایران به برخی از این آسیب‌ها پرداخته و در پایان برخی از راهکارهای مربوط به حل معضلات فرهنگ کار را ارائه نمایم. در جهان پیشرفته کنونی کار یکی از عوامل کلیدی توسعه محسوب می‌شود و کشورهای کاروان پیشرفت و توسعه عقب خواهند ماند. امروزه کار اعم از کار فکری یا جسمی دارای جایگاه ویژه اقتصادی بوده و به نیروی انسانی به‌عنوان یک سرمایه بی‌بدیل نگریسته می‌شود.

اندیشمندان جهان در بررسی‌های خود به این نتیجه رسیده‌اند که کار برخاسته از جوهره درونی افراد است و جوامع برای تبلور هر چه بیشتر این جوهره نیازمند ایجاد فرهنگ کار هستند. آن‌گونه که دانشمندان همچون ماکس وبر و تالکوت پارسونز و جان گالبرایت گفته‌اند، ضعف فرهنگ و اخلاق کار موجب راکد ماندن نیروی کار و در نتیجه عقب‌ماندگی جوامع می‌شود. از نظر گالبرایت فقیر کسی است که نمی‌تواند خود را با جامعه تطبیق دهد و حاضر است برای رهایی از تحرک و تن دادن به تعاملات و قوانین اجتماعی، بهای سنگینی همچون فقر را بپردازد. برخی دیگر از اندیشمندان همچون دانیل لرنر و آدام اسمیت در تحقیقات خود به این نتیجه رسیده‌اند که عوامل روانی و انگیزشی نقش بسزایی در ارتقای فرهنگ کار دارد. این عوامل می‌تواند توانایی‌های فکری



زمانی که فرهنگ کار نهادینه گردد کار به‌عنوان یک ارزش تلقی شده و همه افراد جامعه در سطوح مختلف کار کردن را مسیر توسعه موزون جامعه دانسته و از طریق درست کار کردن به توسعه اقتصادی کمک می‌نمایند.

### تعریف فرهنگ کار

چنانچه فرهنگ را مجموعه ارزش‌ها، باورها و دانش‌های مشترک و پذیرفته شده یک گروه دانسته و کار را فعالیت‌های اقتصادی منجر به ارزش افزوده در نظر بگیریم، فرهنگ کار عبارت است از: مجموعه ارزش‌ها، باورها و دانش‌های مشترک و پذیرفته شده یک گروه کاری در انجام فعالیت‌های معطوف به تولید و یا ایجاد ارزش افزوده. به عبارت دیگر، این‌که در وجود کارکنان یک سازمان چه ارزش‌ها و نگرش‌هایی درونی شده و مورد پذیرش جمعی قرار گرفته است، فرهنگ کاری حاکم بر آن سازمان یا گروه را تبیین می‌کند. بر اساس این رویکرد می‌توان فرهنگ‌سازمانی را به‌عنوان پدیده مهم‌تری

در نظر گرفت که بخشی از آن مربوط به چگونگی انجام کار بوده و به آن فرهنگ کار گفته می‌شود. بر این اساس هنگامی که فرهنگ کار در یک سازمان یا جامعه ضعیف ارزیابی می‌شود، به این معنا است که کارکنان به انجام کار مفید و مولد تمایل نداشته و در نتیجه فعالیت‌های آن‌ها از راندمان و اثربخشی کم‌تری برخوردار است و منابع به کار گرفته شده حداکثر بازده ممکن را نخواهند داشت.

### شاخص‌های فرهنگ کار

سؤال اساسی این است که چه عوامل یا مؤلفه‌هایی فرهنگ کار را تشکیل می‌دهند؟ به‌طور کلی عوامل بسیاری در شکل دادن به فرهنگ کار مؤثر هستند؛ نظیر عوامل جغرافیایی، محیطی، اقتصادی و اجتماعی. در ادبیات موضوع به مواردی نظیر میزان آمادگی و توان کاری نیروی انسانی، تسلط کارکنان بر ماهیت شغل، میزان حمایت سازمان از کارکنان، میزان انگیزه و تعهد کارکنان به کارفرما، سازمان و مدیران، کیفیت ارائه بازخوردها، میزان اعتبار و تطابق تصمیمات با قوانین سازمانی، نگرش‌ها و روحیه کار جمعی، اخلاق کاری و غیره اشاره شده است. در کل ۹ عامل را می‌توان برشمرد. این عوامل خود معلول شرایط اقتصادی،

اجتماعی و فرهنگی حاکم، نظم شخصیت، نظام مدیریت و سازمان کاری هستند. این ۹ عامل عبارت‌اند از:

۱. احساس مفید بودن سازمانی، ۲. تصویر ذهنی از استعداد کاری خود، ۳. نگرش مثبت به کار، ۴. میزان پذیرش تغییرات و روش‌های کاری جدید، ۵. نظام فرهنگی حاکم بر جامعه، ۶. میزان وضوح نقش‌ها و روش‌های کار، ۷. میزان عدالت سازمانی، ۸. ارزش‌های کار (درونی و برونی)، ۹. برخورداری از میزان وجدان کاری بالا.

نخستین عامل تعیین‌کننده فرهنگ کار، میزان ارزشمند دانستن کار توسط نیروی کار است. ارزش کار خود به دو دسته تقسیم می‌شود. بعد اول ارزش‌های درونی کار است و منظور از آن میزان صحیح و سازنده بودن کار برای انسان، نزد شاغلان است. در بعد دوم ارزش‌های بیرونی کار مدنظر است و منظور، میزان دستیابی به مزایا و امکانات اقتصادی و اجتماعی نظیر احترام، ثروت و منزلت اجتماعی از طریق انجام کار مفید و مولد است. بدیهی است که ارزش کار نزد نیروی انسانی در اثر تعامل با محیط و

قرار گرفتن افراد در فرایند اجتماعی شدن، تعیین و درونی می‌گردد. لکن در هر حال وضعیت این عامل، چگونگی فرهنگ کاری افراد را تا حدود زیادی تعیین می‌کند. ارزش‌های درونی و بیرونی کار: عامل دوم پنداشت یا تصویر ذهنی فرد از توان و قابلیت خود برای انجام کار است. خروجی نهایی و ستاده کار یک فرد برابر است با پنداشت یک فرد نسبت به قابلیت‌های خود. در واقع این‌که یک شاغل چقدر خود را ماهر، مجرب، دقیق و مسلط به کار بداند، بر میزان کار واقعی وی اثر می‌گذارد و از مجموع چنین پنداشت‌هایی در نهایت فرهنگ کاری حاکم بر سازمان متأثر می‌شود. در این زمینه باید توجه داشت که توانمندی‌های هر فرد برای کار و سازمانی خاص ارزشمند است. برخی از دانسته‌ها نیز زمانی ارزشمند است که با دیگر توانمندی‌های فرد ترکیب شده و توان و مهارت جدیدی را موجب می‌گردد.

احساس مفید بودن سازمانی: عامل بعدی مفید و مؤثر بودن است. کارکنان سطوح مختلف سازمان مایلند که نقش آن‌ها در سازمان مفید و ارزشمند در نظر گرفته شده و سازمان به وجود آن‌ها افتخار کند. در چنین حالتی فرد احساس می‌کند که مؤثر است و با تعهد و صرف انرژی فکری و بدی بیشتری به کار کردن می‌پردازد. در سازمانی که به هنگام انجام



فعالیت‌های مطلوب، به انحا مختلف به کارکنان بازخورد مثبت داده شده و اهمیت کار و جود آن‌ها برای سازمان به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم اعلام می‌گردد، فرهنگ کاری کارکنان به‌تدریج تقویت خواهد شد.

**میزان عدالت سازمانی:** چهارمین عامل که در ایجاد فرهنگ کار نقش زیربنایی دارد، میزان عدالت سازمانی است. به این معنی که کارکنان تا چه حد بر این باورند که درآمدها، اختیارات و اطلاعات موجود به‌صورت عادلانه و به‌حق بین افراد توزیع می‌شوند؟ عکس این مفهوم، تبعیض و بی‌عدالتی سازمانی است که به‌شدت فرهنگ کاری سازمان را دچار آسیب و ضعف می‌کند. قابل ذکر است که آنچه بر رفتارهای نهایی کارکنان اثرگذار است نه خود عدالت سازمانی، بلکه

میزان این متغیر توسط کارکنان است.

**میزان وضوح نقش‌ها و روش‌های کار:** عامل پنجم در زمره عوامل سازنده فرهنگ کاری یک سازمان، میزان شفافیت نقش‌ها، وظایف سازمانی و روش‌های انجام کار است. بدیهی است چنانچه پراکنیزه‌ترین کارکنان در اختیار باشد، لیکن نقش و روش‌ها و ابزارهای کاری آن‌ها مشخص و مهیا نباشد، امکان تحقق هدف وجود نداشته و به‌تدریج فرهنگ کاری آسیب خواهد دید. عدم شفافیت تا حد زیادی به عملکردهای سازمانی و مدیریت بستگی داشته و با عوامل قبل اندکی متفاوت است.

**میزان پذیرش تغییرات و روش‌های کاری جدید:** در نهایت عامل مهم دیگری که سازنده فرهنگ کاری بوده و خود متأثر از عوامل درونی و بیرونی سازمان است، میزان تغییرپذیری و همراهی با روش‌های نوین است. بحث مقاومت در برابر تغییر و دل‌بستگی شدید به وضعیت‌های ایستا از جمله مهم‌ترین معضلات سازمان‌هایی است که میل دارند متحول شوند. در مجموع میزان آمادگی و استقبال از تغییر و یا مقاومت در مقابل آن، فرهنگ کاری سازمان را تحت‌تأثیر قرار داده و تقویت یا تضعیف خواهد شد.

**برخی موانع توسعه فرهنگ کار**

تعدادی از موانع توسعهٔ فرهنگ کار عبارتند از: نداشتن اعتقاد و باور به نتایج و فواید بهبود فرهنگ کار، نا آگاهی عمومی نسبت به مفاهیم و جایگاه فرهنگ کار، میزان اهمیت آن و نقش و وظایف افراد در این راستا، مقاومت افراد در مقابل تغییرات و عدم تمایل به ترك برخی عادات، غرق شدن در روش‌ها و تکنیک‌ها و تغییر باورهای فکری، بلندپروازی و بی‌توجهی به مسائل به‌ظاهر کوچک و راه‌حل‌های خرد، مشخص نمودن متولی کار، ناهماهنگی و نبود هدایت و نظارت مناسب، ضعف تعهد اجرایی، عجله در حصول نتیجه و غیره.

**فرهنگ کار در ایران**

ایرانی‌ها ریشه بسیاری از نابسامانی‌های اجتماعی و مشکلات را در خارج از کشور پیگیری کرده و زمان زیادی را صرف می‌کنند تا ثابت شود که این همه موانع از بیرون تحمیل می‌شود و از بازشناسی خود و فرهنگشان غافل می‌شوند. تعریف از مشکل خصلتی فرهنگی است که نتایج منفی آن برای فرد و جامعه به‌مراتب بیش از مزایای آن است. ایرانیان در قلمرو حضور و هستی فردی و اجتماعی‌شان نسبت به خصلتی بسیار معروف هستند و آن خودمداری یا خودمحوری است. در هر جامعه‌ای می‌توان دو دسته منافع و سه حوزهٔ فعالیت برای زندگی فردی و اجتماعی در نظر گرفت؛ دو دسته منافع شامل منافع خاص شخصی و منافع عام اجتماعی و عمومی است. عامل وحدت ارتباطی این دو دسته منافع با ایجاد جامعهٔ طبقاتی و تشخیص بعدی آن با واسطهٔ جامعهٔ مدنی، مطابق با ویژگی‌های هر جامعه‌ای، ظهور و بروز یافته است؛ اما سه حوزهٔ فعالیت فردی و اجتماعی به شرح مقابل است: حوزهٔ شخصی و خصوصی، حوزهٔ عمومی (فعالیت‌های مستقل مردمی) و حوزهٔ سیاسی یا حکومتی. سامان‌دهی منطقی و عقلانی و انسان‌گرایانهٔ زندگی اجتماعی حاصل ارتباط متقابل میان آن دو

دسته منافع و این سه حوزهٔ فعالیت است. در سنجش جامعهٔ ایران در طول تاریخ رابطهٔ متقابل عقلانی میان منافع فردی و منافع اجتماعی وجود نداشته است و در دوران معاصر نیز به‌جز در مقاطعی خاص آن هم به‌صورت جزئی و کوتاه‌مدت سه حوزهٔ فعالیت در ارتباط متقابل تا حدی عقلانی و دموکراتیک با هم بوده، اما حتی در بروز آن مجزا عمل شده است. با پیروزی انقلاب مشروطه جامعه باید به راهی دست می‌یافت که مالکیت خصوصی و استقرار مناسبات تولیدی سرمایه‌داری و همچنین هویت فردی در میان ایرانیان زمینه یافته و گسترش یابد، اما این چنین نشد. در این گذار، ایرانی از جامعهٔ سنتی به جامعهٔ متجدد معلق ماند و نتوانست هویت فردی بیابد و به انسان تک

و جدا افتاده تبدیل شد که فقط ممکن بود در پی رفع نیازها و پاسخ‌گویی به منافع و مصالح شخصی و خصوصی خویش باشد. بویژه ساختار حکومت‌ها پس از شکست انقلاب مشروطه چنان بود که حوزهٔ عمومی مستقل از خود را قبول نمی‌کرد و به‌شدت با آن برخورد می‌کرد. سیطرهٔ حکومت بر حوزه عمومی و تلاش برای حذف آن، به اعمال سلطهٔ بی واسطهٔ حکومت بر مردم انجامید. مضامنا اینکه ایرانیان گرایش خاصی به عقب نشینی از جمع به شخص پیدا کردند، به جهت برهم خوردن مناسبات جامعهٔ سنتی یا بند نافی خویشاوندی، قومی، ایلی یا خونی که نتوانسته بود به مثابهٔ فرد، به هویت فردی دست یابد. بنابراین ایرانیان هر یک با قرار گرفتن در حوزهٔ فعالیت شخصی و خصوصی به‌طور عمده به تقلای رفع نیازها و پاسخ‌گویی به منافع و مصالح شخصی و خصوصی آنی خویش گرفتار شدند که این خصلت به خودمحوری یا خودمداری تعبیر می‌شود. مهم‌ترین عامل و علت سیاسی خصلت که تبدیل به مشکل فرهنگی شده است، حکومت استبدادی است که سالیان دراز بر پهنهٔ این سرزمین گسترده بوده است. در دورهٔ جدید پول بر افراد و اشیاء تسلط پیدا می‌کند. ارزش‌گذاری بر اساس کمیت چیزی

است که بعد از بورژوازی (سرمایه‌داری) رایج شده و در نتیجه، موجب شده که انسان‌ها به‌مثابهٔ اشیاء طبقه‌بندی شوند؛ در حالی که قبلاً انسان‌ها به‌تبع آنچه در درون خودشان بود طبقه‌بندی می‌شدند؛ بنابراین جامعهٔ مدرن یک جامعهٔ کمی است، به همین دلیل انسان‌ها در پلکان اجتماعی به‌راحتی سقوط می‌کنند. ایرانیان این اصل را از جامعهٔ مدرن گرفتند و با خصلت درونی خود به‌ویژه تمامیت‌خواهی عجین کردند و نتیجه این شد که «همه چیز فقط برای من است.» این شیوهٔ تفکری منجر شد که در نزد آن‌ها کار به‌ویژه بعد از قاجاریه و اکتشاف نفت و آمدن پول آسان، قداست خود را از دست بدهد.

یکی دیگر از مشکلات، عدم توانایی کار در گروه است. یکی از علل ضعف ایرانیان در کار گروهی و جمعی عدم توانایی در تعمیم خودخواهی یا خودمحوری فردی به خودخواهی گروهی است. دسته دسته شدن و نوای فردی سر دادن در فرهنگ ایرانی را می‌توان در بسیاری از جاها مانند دانشگاه، محیط کار، داخل احزاب و حتی در داخل خانواده‌ها مشاهده کرد. این درگیری‌های قابل اجتناب که در فرهنگ ایرانی عادی می‌نماید، معمولاً چیزی نیست، جز عدم توانایی در تعمیم خواسته‌های فردی به خواسته‌های گروهی که باعث ائتلاف انرژی بسیاری در فعالیت‌های جمعی ایرانیان می‌شود و بازدهی و قدرت این گروه‌ها را به‌شدت کاهش می‌دهد. تأکید بر اختلافات به‌جای شباهت‌ها، عدم گذشت و خشونت‌های کلامی و رفتاری نابجا در ارتباطات، آثار عدم پختگی در احساسات و روابط اجتماعی می‌باشد. به‌نوعی، در تجلی احساسات و بلوغ عاطفی بسیار ضعیف عمل می‌کنیم، یعنی جوانان در این جامعه در بیست سالگی به بلوغ جنسی می‌رسند، اما به بلوغ احساسی و عاطفی توأم با عقل بسیار دیرتر می‌رسند. از سوی دیگر در ایران افراد در محیط‌های کار خود احساس مسئولیت بالایی ندارند و با آسوده خاطر

بودن بیش از حد، اضطراب و استرس را به ارباب رجوع تحمیل می‌کنند؛ زیرا اصولاً در ایران ارزش کار مفید کردن آن‌چنان جا نیفتاده است. چه این‌که کار گروهی باشد زیرا انسان‌های پرتوقع فقط خودشان رییس می‌شوند

در ایران یا سایر کشورهایی که به‌نوعی با معضل کارگریزی دست به گریبان هستند، انگیزه‌ها و دلایل مختلف است و می‌توان آن را در دلایل متعددی جست وجو کرد؛ تغییر در فعالیت‌های کاری، همچون فناوری جدید یا تغییر اهداف، حاکمیت روابط بر ضوابط، بوروکراسی سردرگم، ساعت کار زیاد، عدم حمایت مسئولین از کارکنان خود، دخالت‌های زیاد در مسائل شخصی، اجتماعی و زندگی خانوادگی در محیط کار، فشار بیش از حد ناشی از غیرواقعی بودن مهلت انجام کارها، داشتن شغلی که متناسب با شاغل نباشد، فقدان مهارت کافی در نحوهٔ انجام کار، نبود مشاوره و ارتباطات، انجام کارهایی که بسیار مشکل‌اند یا لزوم چندانی به انجام آن‌ها نیست، فقدان مکانیسم‌های کنترل و ارزشیابی و سبک مدیریت که ممکن است تمام این عوامل باعث بروز کارگریزی و کاهش انگیزهٔ کیفیت کار در افراد گردد.

همچنین از معضلاتی که فرهنگ کارگریزی بر خواهد داشت، می‌توان به موارد مختلفی اشاره کرد، از جمله آن‌که در جمعیت‌های

**ایرانی‌ها ریشه بسیاری از نابسامانی‌های اجتماعی و مشکلات را در خارج از کشور پیگیری کرده و زمان زیادی را صرف می‌کنند تا ثابت شود که این همه موانع از بیرون تحمیل می‌شود و از بازشناسی خود و فرهنگشان غافل می‌شوند. تعریف از مشکل خصلتی فرهنگی است که نتایج منفی آن برای فرد و جامعه به‌مراتب بیش از مزایای آن است. ایرانیان در قلمرو حضور و هستی فردی و اجتماعی‌شان نسبت به خصلتی بسیار معروف هستند و آن خودمداری یا خودمحوری است.**

گریزان از کار و تلاش، خلاقیت و نوآوری‌های ارزشمند پدیدار نمی‌شود؛ زیرا نوآوری و خلاقیت به دنبال سخت‌کوشی در راه رسیدن به هدف به دست می‌آید و این خود سبب می‌شود کارآفرینی در جامعه رشد نیابد و فرصت‌های شغلی جدید شکل نگیرد و به این وسیله بر تعداد بیکاران جامعه افزوده شود. یکی دیگر از مشکلات پدید آمده در اثر کاهلی انسان‌ها، وقوع اشتباهات فراوان است. تصمیمات غلط فراوانی که به علت بی‌تجربگی و محدودیت علم و دانش صورت می‌گیرد و صدمات فراوانی را به فرد و جامعه وارد می‌سازد و در آینده این اثرات تخریبی، فشار روانی زیادی بر اعضای یک جامعه وارد می‌کند و بهداشت روانی و سلامت جامعه را با خطر مواجه می‌کند. همچنین هنگامی که بر تعداد افراد گریزان از مسئولیت اضافه می‌شود، زمینه برای حضور افراد فرصت‌طلب مهیا گشته و مسئولیت‌ها در دستان کسانی قرار می‌گیرد که تلاش می‌کنند با ایجاد یک محیط پدینانهٔ شدید و خراب کردن اذهان دیگران و نابود کردن شخصیت افراد، زمینه را برای پامال کردن حقوق دیگران توسط خود مهیا کنند

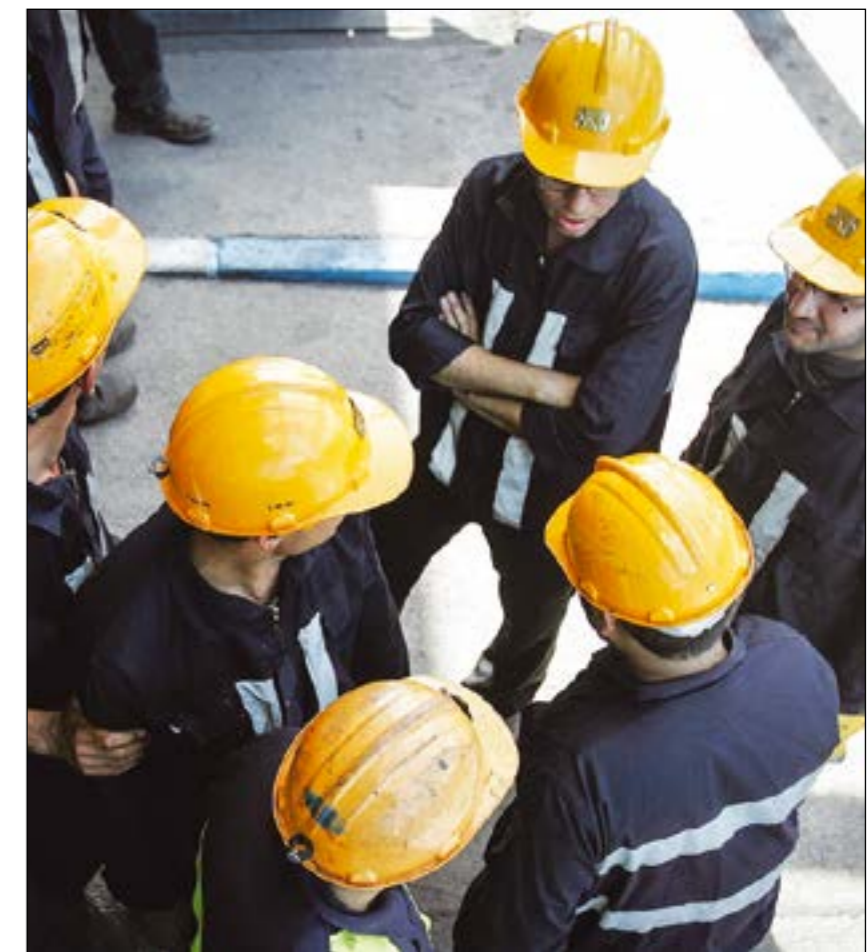
**راهکارهایی جهت ارتقای فرهنگ کار**

بدون شک برای تجزیه و تحلیل و ارتقای فرهنگ کار در هر سطحی شناخت عوامل مؤثر بر ارتقای فرهنگ کار، امری حیاتی است. روابط متقابل میان کار، سرمایه و محیط اجتماعی سازمان به شکلی که آن‌ها در یک مجموعهٔ کاملاً متوازن و هماهنگ باشند حائز اهمیت است. بهبود فرهنگ کار به این امر بستگی دارد که چگونه عوامل اصلی سیستم اجتماعی - تولیدی مشخص شده و به کار گرفته شوند. اصولاً ارتقای فرهنگ کار تحت تأثیر عوامل متعددی است که در یک طرف آن فرهنگ، ساختار اجتماعی، سیاسی، فنی، مدیریتی جامعه و در طرف دیگر آن ساختار طبیعی و اقلیمی وجود دارد. عوامل مؤثر بر ارتقای فرهنگ کار عبارتند از:

**محیط کار مطلوب:** یکی از جلوه‌های فرهنگ

کار این است که ساعات کار مفید کارکنان افزایش یابد. برای بالا بردن ساعات کار مفید کارکنان لازم است عملکرد کارکنان به شکل منطقی مدیریت شود؛ یعنی با اندازه‌پذیر کردن عملکرد، زمینه‌های عملکرد نامطلوب و خلأهای کاری از بین خواهد رفت. یکی از جنبه‌های ضعیف بودن فرهنگ کار، بیکاری پنهان کارکنان است که خود منشأ بروز بسیاری از نارسایی‌ها و مشکلات سازمانی است. با سازوکارهای عملیاتی از جمله؛ ارزیابی عملکرد کارکنان و مشخص شدن کار مفید از غیرمفید، شناسایی و کنترل گلوگاه‌هایی که در آن بیکاری پنهان وجود دارد، اندازه‌پذیر ساختن ساعات کار مفید از طریق شاخص سازی، تشویق مؤثر کسانی که ساعات کاری مفید داشته‌اند، تفویض اختیار به کارکنان و مسئولیت خواهی در

قبال کار و تدوین برنامه‌های مشخص کاری، می‌توان به ارتقای ساعات مفید کار و تقویت فرهنگ کار کمک کرد. **نقش نخبگان و سخت‌کوشی در ارتقای فرهنگ کار:** حرکت به‌سوی صنعتی شدن مستلزم برخورداری از پیش‌زمینه‌ای تاریخی است که فراهم آمدن آن در کوتاه‌مدت امکان‌پذیر نیست. با این حال نباید به این بهانه دست از تلاش کشید. تجربه بسیاری از کشورها نشان می‌دهد که در صورت برخورداری از راهبردهای جامع و تبدیل آن به برنامه‌های مشخص و معین می‌توان به توسعه دست یافت. اهتمام به نقش نخبگان علمی، فکری، فرهنگی و اجتماعی بسیار بیش از گذشته باید مورد توجه قرار گیرد. بدون شایسته‌سالاری، مفهوم صنعتی شدن تهی از معناست. آیا می‌توان از تجارب



دیگر کشورها استفاده کرد؟ با وجود تمامی تفاوت موجود در بین کشورهای توسعه‌یافته یا حتی در حال توسعه، نقطه مشترک در این بین به سخت‌کوشی مربوط می‌شود. این ویژگی بخصوص درباره کشورهای شرق دور و جنوب شرق آسیا کاملاً مشهود است. نگاهی به تجارب آنان حاکی است که همواره شهروندان سخت‌کوش بر افراد دارای استعداد ترجیح داده شده‌اند. این گفته به معنای نادیده گرفتن افراد مستعد نیست. به‌جای تربیت افراد شاخص که پس از مدتی سر از کشورهای پیشرفته در می‌آورند، باید اهتمام خود را به سخت‌کوشی داد نه به استعدادیابی صرف. بزرگ‌ترین فایده تغییر اولویت استعداد به اولویت سخت‌کوشی این است که امکان مشارکت بخش بیشتری از جامعه در مسائل اجتماعی نیز فراهم می‌شود. علاوه بر این، شایسته‌سالاری نیز در عمل محقق خواهد شد.

**نقش تشکلهای صنفی در ارتقای فرهنگ کار:** تشکلهای غیردولتی نقش بی‌بدیلی را در ایجاد و تقویت فرهنگ کار دارند. تقویت جنبه‌های صنعتی کار و اولویت دادن به نقش تولیدی تشکلهای غیردولتی بسیار ارزنده است. تشکلهای صنفی نقش واسطه را بین نیروی انسانی و مدیریت یک واحد اقتصادی ایفا می‌کنند. این واسطه از طریق کارکرد چانه‌زنی دسته‌جمعی و توافق جمعی نقش قابل ملاحظه‌ای در تنش‌زدایی بین کارگران و کارفرمایان دارد، به‌گونه‌ای که از ایجاد بحران‌های بزرگ اجتماعی جلوگیری می‌کند. در مقابل، نبود آن‌ها شرایط را شکننده می‌سازد. تشکلهای صنفی با آموزش و فراهم کردن تجربه‌اندوزی اعضا، شرایط را برای نهادینه کردن پیش‌نیازهای پیشرفت جامعه به وجود می‌آورند.

**نقش خانواده در ارتقای فرهنگ کار:** فرهنگ کار یک هنجار فرهنگی است که ارزش اخلاقی مثبتی را برای انجام یک شغل درست وضع نموده و مبتنی بر این باور است که کار، فی‌نفسه دارای یک ارزش ذاتی است. مثل سایر هنجارهای فرهنگی، علاقه‌مندی

و باور یک فرد به اخلاق کار اساساً تحت تأثیر تجارب و تعلیم یافتن فرد در خلال دوران طفولیت و نوجوانی است. خانواده یکی از عواملی است که در تقویت فرهنگ کار و دوام و استمرار آن نقش دارد. این به خاطر این است که فرد دائماً تحت تأثیر خانواده قرار می‌گیرد؛ بنابراین با برقراری ارتباط و کنش متقابل بین خانواده و فرد می‌توان به‌صورت ضمنی و غیرمستقیم، بسترسازی لازم برای ایجاد و پرورش فرهنگ کار را فراهم ساخت. همین که فردی وارد محل کار می‌شود، در ارتباط با تصورات و عکس‌العمل دیگران، نگرش‌های کار شکل یافته او در دوران طفولیت تأیید شده و یا مورد نقض قرار می‌گیرد. نقش مدیریت در ارتقای فرهنگ کار: مهم‌ترین عاملی که می‌تواند کارکنان یک سازمان را نسبت به کار کردن علاقه‌مند یا بیزار کند، سبک مدیریت حاکم بر سازمان است. چنانچه نظام مدیریتی از این شرایط و علایق حمایت کند، فرهنگ کار تقویت و در غیر این صورت تضعیف خواهد شد. بدیهی است در صورت تضعیف نگرش به فرهنگ کار، میزان گریز افراد از کار، سیاه‌کاری، ضایعات استعفا، اخراج و مانند آن افزایش خواهد یافت.

**انگیزه کار:** مجموعه‌ای است از مزایا، شرایط و کمک‌ها به‌منظور تشویق افراد برای یافتن کار و ماندن در آن و نیز ترغیب کارفرمایان به استخدام افراد و نگهداشتن آنان در شغل خود. انگیزه هم‌پایه و معیار نهایی موفقیت در یک سیستم مدیریتی است. در واقع تحرك بخشیدن، هدایت و کنترل تمایل افراد برای کار اهمیت حیاتی در پیشرفت ملت‌ها دارد.

**آثار فرهنگ کار:** برای حرکت شتابنده به سمت شکوفایی اقتصادی، حمایت از فرهنگ کار مطلوب و مثبت مورد نیاز است. لذا وضعیت فرهنگ کار بایستی از طریق دخالت در عوامل شناخته شده فرهنگ کار متحول شود و گرایش‌ها، بینش‌ها و دانش لازم نسبت به کار در جامعه و سازمان‌ها ایجاد شود. برای تحول و ارتقای فرهنگ کار، استفاده و توجه به شاخص ارزش‌های درونی و بیرونی

کار توصیه می‌شود. در واقع به‌رغم پاره‌ای از نظرات موجود در جامعه، هنوز کار به‌عنوان پدیده‌ای ارزشمند تلقی شده و جا دارد تا از این نگرش به‌عنوان یک فرصت برای تحول استفاده شود. نکته قابل تأمل آن‌که مدیران سازمان‌ها نقش خطیری در تحول فرهنگ کار برعهده دارند. این درست نیست که تا فرهنگ کار در کل جامعه اصلاح نشود، تغییر در فرهنگ کاری یک سازمان معنی نداشته باشد. تجربه سازمان‌های موفق نشانگر آن است که به‌رغم تأثیر عوامل محیطی، امکان بسیاری از تحولات مثبت در درون سازمان‌ها وجود دارد و این تحولات، خود می‌تواند بسترساز تحولات وسیع‌تری در کل جامعه باشد. فرهنگ کار و نظم‌پذیری در سازمان‌ها، زمینه‌های استفاده مفید و مؤثر از منابع انسانی و مادی را فراهم می‌سازد و آثار مطلوبی در بعد بهره‌وری و کسب مزیت رقابتی دارد. برای ارزشی کردن تولید و سودآوری، گریزی نیست جز این‌که در سازمان و جامعه، فرهنگ کار رواج پیدا کند. فرهنگ کار بدون کار مفهومی ندارد. کار کردن و فرهنگ کار بایستی نهادینه شود تا از این طریق بتوان بنیادهای فرهنگ کار را بنا نهاد و در جهت تقویت آن گام برداشت. فرهنگ کار به معنای پذیرش اصول، الگوها، رفتارها و قواعد صنعت تولید است که با به کار بردن سازوکارهایی باید آن را ایجاد، مراقبت و کاربردی کرد. بدون تردید ساختار اقتصادی جامعه بر فرهنگ کار مؤثر است. بدیهی است در شرایطی که سودهای سرشاری در گروه کثیری از مشاغل که نتیجه تغییر در ساختار اقتصادی و اجتماعی جامعه هستند، وجود دارد و توزیع درآمد به ضرر دارندگان عامل تولید و به نفع دارندگان عامل سرمایه تغییر می‌یابد، فرهنگ کار، سست و متزلزل خواهد شد. زمانی که نرخ تورم بالا، به‌صورت پایدار در اقتصاد جوامع وجود دارد و به علت عدم قابلیت انعطاف مزد با شرایط دائماً در حال تغییر، هزینه جبران خدمات کاری روزبه‌روز کاهش می‌یابد، نباید انتظار روحیه و اخلاق کاری بالا را داشت. کارشناسان مسائل نیروی کار، ویژگی‌های نیروی انسانی با کیفیت بالا

را شامل احساس تعهد، حساسیت و وفاداری نسبت به سازمان، مهارت‌های ارتباطی خوب، توانایی‌های مشارکتی، تعهد اجتماعی، مهارت‌های فنی و پذیرش تغییر می‌دانند. قبل از هر چیز می‌توان گفت نیروی کاری که از کیفیت بالا برخوردار است، رفتار مولد دارد. تنها رفتار شغلی کارگر، مهندس یا مدیر است که عملاً سبب می‌شود تا کارها با مولدیت بیشتر یا کمتر انجام گیرد. این رفتار به‌نوبه خود نتیجه ترکیبات پیچیده، اما کاملاً متمایز ویژگی‌های فردی، سازمانی و غیره است؛ مانند؛ نگرش به کار، دانش، مهارت و فرصت‌ها؛ بنابراین به‌منظور تغییر رفتار نیروی کار و مولدتر ساختن آن باید روشی متوازن و هماهنگ بر ویژگی‌های فوق در پیش گرفت.

#### نتیجه‌گیری

برای ریشه‌کن کردن بیکاری و گسترش اشتغال‌زایی در جامعه، باید نسلی تربیت شود که با کار اُنس بگیرد. ضروری است والدین کودکان خود را علاوه بر تحصیل، با کار و تلاش نیز آشنا نمایند و با مهارت‌آموزی و مشارکت دادن آن‌ها در فعالیت‌های اجتماعی، افراد مسئولیت‌پذیری تربیت نمایند. داستان فرهنگ کار، پایان‌ناپذیر است؛ زیرا مجموعه عوامل زیادی بر آن مؤثر بوده و خواهند بود. کوچک‌ترین تغییرات مشاغل، کارکنان، تحولات اجتماعی و جهانی می‌تواند تأثیرات شگرفی بر آن داشته باشد. پیش‌بینی این تغییرات کمک می‌کند با آمادگی بیشتری به استقبال تأثیرات حاصل از آن رفت؛ زیرا مدیریت مؤثر، مستلزم آینده‌نگری است. جغرافیا و ساختار شهر، منابع انسانی و طبیعی، حدود اختیارات تشکلهای کارگری و کارفرمایی، جنسیت و نژاد، سطح تحصیلات، تناسب نیروی کار و فرصت‌های شغلی و مواردی از این دست، نقش مؤثری بر فرهنگ کار دارند. اگر هدف ارتقای این همه‌گیری، فرهنگ باشد، ناگزیر باید کلیه عوامل فوق شناخته شده و نقش آن‌ها در برنامه‌ریزی‌ها لحاظ شود. ♦♦

## وجوه اختلاف فرهنگ کار در ایران و اروپا

♦ دکتر فریال حاجی‌زاده  
دندان‌پزشک و تاریخ‌پژوه

از دیرباز اقتصاد ایران بر نیروی کار داخلی متکی نبود. از زمان عیلامیان و آشوریان، اسرای جنگی به کارهای سخت گماشته می‌شدند و پس از تصمیم کوروش کبیر برای کوچاندن دسته‌جمعی و خانوادگی اسیران به مناطق بد آب‌وهوا برای آباد کردن آن، بار مالیات مناطق خشک و بی‌آب ایران بر عهده کسانی قرار گرفت که به اجبار به ایران کوچ کرده بودند.

تجارت، شیرازه اصلی درآمد ایرانیان در طول اعصار بوده و یکی از علت‌هایی که راه آبی و خاکی جاده ابریشم با وجود صعب‌العبور بودن مناطقی از ایران، از کشور زیبایمان می‌گذشت، دمای هوا بود.

حمل‌ونقل امروزی به علت پیشرفت‌های بارز جامعه بشری بسیار متفاوت از آن دوران است. آنچه در این میان بسیار مهم و تعیین‌کننده بود، دمای هوا در فلات ایران اجازه جابه‌جایی بدون آسیب بسیاری از اقلام را می‌داد؛ برای مثال ابریشم اگر از شمال خزر عبور می‌کرد آسیب می‌دید و چهار سرمازدگی و از محل تالی پارچه و یا فشار اگر منجمد می‌شد پاره می‌شد. مسیر ادویه هم به علل مختلف به‌صورت عمده از ایران می‌گذشت. عادت به درآمد آسان به علت موقعیت جغرافیایی و منابع فراوان باعث نوعی کرختی و عدم تلاش برای درآمدزایی مضاعف در ایرانیان شد. پس از حمله اسکندر، تجارت دریایی به مدت یازده سال مختل شد و در سال‌های پایانی این یازده سال، کارگاه‌های مختلفی برای تولید پارچه در اقصی نقاط مسیر تجارت دریایی، ایجاد شد که نشانه این است که در زمان

عدم وجود درآمد سرشار تجارت دریایی، درآمدزایی مبنی بر تولید داخل شکوفا می‌شود. هنوز هم ۱۰ درصد درآمد خالص جهان از ماهیگیری است، ولی آیا ده درصد درآمد کشور ما از ماهیگیری است؟ متأسفانه پاسخ منفی است.

اگر به فلسفه گرگور برای ماهیگیری دقت کنید، متوجه خواهید شد که ماهیگیری سنتی هنوز هم در حاشیه خلیج‌فارس جاری است و شاید اگر همین پهنه از دریا در اختیار اروپائیان بود، درآمد ناشی از آن باعث رونق اقتصادی و سازندگی در کل کشور می‌شد.

در روزگاری که سرما دغدغه بسیاری از مردم جهان از جمله اروپاییان بود، سال‌ها پیش از اکتشاف نفت، نفت سفید از کوه‌های باکو که آن زمان در خاک ایران بود چکه می‌کرد و قیر طبیعی برای ضد آب کردن سقف آتشکده‌ها و نیز ساختن مجسمه و مهر و... استفاده می‌شد.

این روزها مهاجرت که توسط مدیا با ایجاد عدم امنیت، رهبری می‌شود و در واقع نوعی برده‌داری نوین است، بسیاری از مردم توانمند کشورمان را راهی کشورهای دیگر می‌کند که شاید نزدیک‌ترین مقصد اروپا باشد. ولی آیا این تفاوت سطح زندگی نوازی با ساعت کار، کیفیت کار و امنیت واهی یا واقعی مورد انتظار دارد یا سرابی بیش نیست؟

آیا اگر هموطنان ما توسط مدیا نسبت به پتانسیل‌های کشورمان مأیوس نشوند و همان میزان تلاش و نظم که پس از ورود به سیستم کار اروپایی به خرج می‌دهند در ایران پیاده کنند، نتایج درخشان فردی و اجتماعی حاصل نخواهد شد؟

یکی از مهم‌ترین خطاها در کشورمان عدم



وجود قوانین حمایتی از کارفرماست؛ در واقع در صورت قصور نیروی کار و اخراج او فشار قانون تنها بر دوش کارفرما برای احقاق حقوق کارگر است. این موضوع باعث عدم حکمرمایی قانون و نظم و عدم تعهد به کار در ایران می‌شود. وجود شغل‌های کاذب و درآمدهای میلیاردری یکی از علل دیگر دلسردی نیروی کار در ایران است، وجود رانت برای نشستن بر کرسی مشاغل مهم از دیگر مسائل بازدارنده جذب نیروی متخصص و نخبه کشور است.

امنیت شغلی برای کسانی که عشق به کار دارند، منظم‌اند و برای رسیدن به جایگاه خود زحمت زیادی کشیده‌اند، هموطنان ما را به کوچ به کشورهایی سوق می‌دهد که حتی با ساعات کاری بیشتر و قوانین محکم‌تر، تراز عادلانه بین خدمت آن‌ها به جامعه مادر و حمایت جامعه از آن‌ها برقرار می‌کند. اینکه آیا آن‌ها بازنده‌اند یا برنده به جهان‌بینی‌شان مربوط است ولی مطمئناً بدون حضور نیروی کار عاشق



سمت‌وسوی اقتصاد کشورمان رو به غروب خواهد رفت.

اگر به تاریخ اروپا بنگریم، آن‌ها محل زندگی‌شان را برای انجام کار مناسب با منبع انرژی تغییر می‌دادند؛ برای مثال از مواد مذاب آتشفشان وزوو برای ریخته‌گری و ساخت وسایل فلزی، ساخت شیشه و لوازم پزشکی موردنیازشان استفاده می‌کردند. در واقع کار، شیرازه زندگی و اساس زیستن به شمار می‌رفته است. حتی هنر وسیله‌ای برای کسب درآمد و معاش بوده و شاید مشابه آنچه نقاشان بعد از رنسانس در اروپا انجام می‌دادند را در ایران بتوان در شاعران دربار و خطاطانی یافت که برای دربار شاهان ایرانی می‌سرودند و می‌نوشتند.

تفاوت واضح در این است که در اروپا یک نقاشی ممکن بود توسط یک زمین‌دار سفارش و به مقام بالاتر اعطا شود تا امتیازی کسب کند و ارتباط واضح‌تری بین هنر و درآمدزایی وجود داشت.

یک حباب خالی که امروز در میان علوم در ایران وجود دارد که زمانی به بهترین و بالاترین وجه در میان علوم ایرانی - اسلامی دیده می‌شد، علوم انسانی است؛ در واقع از قرن شانزدهم استعمار پیر با غلبه بر علوم انسانی و برنامه‌ریزی منابع انسانی برای یک قرن بعد، کنترل و جهت‌دهی نیروی

کار را در دست می‌گیرد و این چیزی است که مردم بیگانه‌پرست هرگز باور نمی‌کنند! هنوز نام ادوارد براون بر خیابانی نزدیک دانشگاه تهران وجود دارد و هرگز فکر نمی‌کنیم با چه انگیزه‌ای او از دانشگاه آکسفورد دو سال (که به سه سال انجامید) بورسیه گرفته تا در میان ایرانیان (خاصه اهالی کرمان) زندگی کند! زمانی که در هنگام کشف حجاب چادر از سر زنان بستگی که کوزه بر سر به آب‌انبار برای برداشتن آب می‌رفتند، برنامه‌ریزی کرده بودند که

**این روزها مهاجرت که توسط مدیا با ایجاد عدم امنیت، رهبری می‌شود و در واقع نوعی برده‌داری نوین است، بسیاری از مردم توانمند کشورمان را راهی کشورهای دیگر می‌کند که شاید نزدیک‌ترین مقصد اروپا باشد. ولی آیا این تفاوت سطح زندگی نوازی با ساعت کار، کیفیت کار و امنیت واهی یا واقعی مورد انتظار دارد یا سرابی بیش نیست؟ آیا اگر هموطنان ما توسط مدیا نسبت به پتانسیل‌های کشورمان مأیوس نشوند و همان میزان تلاش و نظم که پس از ورود به سیستم کار اروپایی به خرج می‌دهند در ایران پیاده کنند، نتایج درخشان فردی و اجتماعی حاصل نخواهد شد؟**

کوچ اجباری این مردم سنی به دبی، ۵۰ سال پیش از شکوفایی دبی صورت گیرد و قدیمی‌ترین منطقه آن بستگی نام گیرد. در حال حاضر هم احاطه بر علوم انسانی در میان مردم کشورمان مانند اقیانوس کم‌عمقی است که ارزش چندانی ندارد. مردم ما تاریخ را از سریال‌های تلویزیونی که بسیار سخیف و دور از حقیقت است آموخته‌اند، حقوق شهروندی خود را نمی‌شناسند و هرگز اهمیت دانستن اصول فلسفه و ... را نمی‌دانند. همین تفاوت‌ها باعث می‌شود که وقتی یک نخبه ریاضی یا یک پزشک بسیار توانا که با نگرش لوله تفنگی وارد کشورهای اروپایی می‌شود، هر رنج و ناملامتی را به جان بخرد تا فرزندش در جایی نفس بکشد که عدالت اجتماعی وجود دارد.

در صورتی که اگر قانون در کشورمان جاری بود و ضمانت اجرایی داشت، اگر حقوقدانان ما، حقوق شهروندی آن‌ها را به‌صورت مکتوب و عادلانه تدوین کرده بودند و قوه قضائیه با خطا کاران برخورد درست و قاطع داشت. این سرمایه‌های انسانی تلف نمی‌شدند و مگر آیا زندگی و کار در اروپا برای یک نخبه آسان‌تر از زندگی و کار در ایران است؟ از نگاه من هرگز قوانین در آنجا اجازه بالا رفتن از پله‌های ترقی را فراتر از نیازت نمی‌دهند. ♦♦

## فرهنگ؛ عامل مهم تمدن ساز

♦ **سیدمحمدعلی گلابزاده**

مؤلف و مدیر پژوهشگده کرمان‌شناسی

فرهنگ، واژه بلندآوازه تاریخ، اگرچه از دو کلمه «فر» به معنی بزرگی و «هنگ» به معنی دانایی و هوشیاری است.

فرو فرمان فریدون ورز، با فرهنگ و هنگ

اما بار معنایی آن را صحیفه‌های بسیار باید تا در خود جای دهند. از تقدس این واژه همین بس که اگر کسی یا ملتی را تهی از آن بدانم، توهینی بزرگ به شمار می‌آید، زیرا اگر به کسی بگوییم «بی‌فرهنگ»، حتماً برمی‌آشوبد و می‌رنجد. اما این اصل، همان‌قدر که در مسائل اجتماعی حرف‌وحدیث دارد، در مقوله‌های دیگر اقتصادی، تولیدی و سیاسی نیز نقش‌آفرین بوده و هست؛ زیرا اصولاً یکی از اموری که موجب افزایش راهیان معبر امور اقتصادی، تولیدی، رونق و اعتبار آن می‌شود، فرهنگ است. فرهنگ هر ملت بازده اندیشه و ذوق و تجربه‌های همه آنان درگذشته و حال به شمار می‌رود؛ از اینجاست که هرچه قلمرو فرهنگی گسترده‌تر باشد، گروه بیشتری

در ایجاد و تکمیل و ساماندهی آن بخش تلاش می‌کنند و همین مجاهدت و پویایی است که زمینه‌ساز ترقی و تکامل می‌شود.

در این اندک نوشتار برآنیم تا یک‌بار دیگر یادآور شویم که فرهنگ، عامل و اساس تمدن است. به سخنی دیگر با فرهنگ می‌توان به تمدنی پایدار دست‌یافت و حال آن‌که عملکردهای گوناگون، بدون این کیمیای هستی بی‌حاصل خواهد بود؛ به‌عنوان نمونه، پس از جنگ جهانی، دولت آمریکا برای جبران اقتصاد ورشکسته و کارخانجات آسیب‌دیده و باز یافت تولیدات ازدست‌رفته، مبلغ قابل‌توجهی در اختیار کشور اتریش قرار داد تا به این مهم بپردازد. پس از مدتی آمریکایی‌ها برای دیدن دستاوردهای حاصل از این کمک، سری به اتریش زدند، اما با کمال شگفتی متوجه شدند که تمامی جوهری را که آنان در اختیار اتریش قرار داده بودند، صرف تجدید بنای زیرساخت‌های فرهنگی، مانند کتابخانه‌ها، دانشگاه‌ها، تئاترها و غیره کرده‌اند. این مسئله موجب شگفتی و اعتراض آن‌ها گردید و به این نکته اشاره کردند که هدف آن‌ها



بازسازی و رونق دوباره اقتصادی بوده، نه آنچه اکنون شاهد آن هستند. اتریشی‌ها پاسخ دادند که ما اشتباه نکرده‌ایم و نظر شما نیز محقق شده است؛ زیرا اگر فرهنگ یک جامعه از رونق و طراوت لازم برخوردار باشد، زمینه‌های اقتصادی و تولیدی نیز راه تجدید حیات خود را می‌یابند، اما



اگر جامعه‌ای تهی از فرهنگ و ارزش‌های مربوطه شد، پیشرفت اقتصادی نیز تمدن‌ساز نخواهد بود. این نمونه تاریخی به ما می‌آموزد که راه رسیدن به تمدن و پیشرفت واقعی، توجه عملی و تام و تمام به مقوله فرهنگ است. تاریخ بیانگر این واقعیت است که هرگاه جامعه‌ای فرهنگ را پیشگام نداند و بدون توجه به این امر مهم به مقوله‌های یاد شده بپردازد و به پیشرفت و ترقی و تمدنی جدای از فرهنگ بیندیشد با شکست روبه‌رو شده یا با تأخیر و صرف وقت و هزینه بسیار به بخشی از خواسته خود رسیده است. جای دوری نرویم، در همین سرزمین کویری خودمان که آسمان خست دارد و نزولاتش در هر سال به یک‌صد میلی‌متر یا کمتر از آن می‌رسد، مردمی فکور و نیاکانی با فرهنگ قدم به عرصه تلاش گذاشته‌اند؛ در اتاق‌های فکری که اندیشه و خرد جمعی در بوته آزمایش و خطا قرار می‌گرفت، راه بایسته و شایسته برای رسیدن به تمدنی مناسب آن روزگار را یافتند، همدل و همراه شدند، شانه زیر بار مسئولیت‌ها سپردند و به جایی رسیدند که در قحطسالی همه امکانات طبیعی و جغرافیایی، باشکوه‌ترین تمدن را پی ریختند تا ثابت کنند فرهنگ پای ثابت تمدن است، آن‌گونه که در سرزمینی کم باران، بهترین شیوه استفاده از قطره قطره‌ها را برگزیدند و در گرم‌ترین روزهای تابستان آب را به کشتزارها رساندند و با بهره‌گیری از فرهنگ آبیاری، پاسدار تمدنی چند هزار ساله شدند.

پیوند ناگسستنی فرهنگ و تمدن، گستره‌ای در حد همه روزگاران و تمامی جهان دارد، اما با شیوه‌های متفاوت و مناسب با ساختارهای آن سرزمین، آن‌گونه که تمدن شکل گرفته در کهن سرزمین کرمان با پیشینه‌ای بیش از ده هزار سال و قرار گرفتن در منطقه خشک کویری، با تمدن کهن دیار خلیج فارس متفاوت است، هرچند که هر دو رایث سربلندی و افتخار را بر بلندای تمدن جهان به اهتزاز درآوردند. آنان با فرهنگ برگرفته از آبی دریا و موج و کشتی و غیره و اینان با استفاده از طبیعت خشک و صحراهای گوناگون و «راه لفلل یا ادویه» که بخش مهمی از راه ابریشم به شمار می‌رفت و پیونددهنده تمدن چین به سرزمین‌های هند و اروپا بود.

بی‌گمان اگر کرمان به چنان تمدنی دست‌یافت، آن را مدیون نیاکان اندیشمندی هستیم که به قول لمبرگ کارلوفسکی استاد برجسته دانشگاه هاروارد و پژوهشگر «تپه یحیی» صوغان بافت برای نخستین بار به خط دست یافتند و این زمان به قول او ۳۵۰ سال پیش از زمانی است که سومریان ادعای دستیابی و اختراع خط را مطرح می‌کنند.

تمدن ایرانی نیز مدیون فرهنگیان و فرهیختگانی است که عمر خود را در راه بزرگی این دیار به کار گرفته‌اند. پیش از اسلام «دستور»‌های زرتشتی و پس از آن ابن‌سینا، رازی، بیرونی، خیام و غیره. این نکته را نیز از یاد نبریم که به قول آیت‌الله اعرافی رییس حوزه‌های علمیه کشور، اگر تمدن و فرهنگ کهن و بایسته ایران نبود، حتی آیین اسلام نیز به چنین درجه‌ای از تمدن و بزرگی نمی‌رسید. شاید بهترین نمونه و نشانه تأثیرگذاری و تعامل فرهنگ و تمدن را بتوان در روزگار تیموریان جستجو کرد. تیمور لنگ، اگرچه دل درگرو هنر داشت و هر سرزمینی را که می‌گرفت صاحبان هنر و اندیشه را از صف مرگ بیرون می‌کشید و سپس فرمان قتل‌عام صادر می‌کرد، اما فرهنگ خونریزی و خوی دمنشانه او آن‌قدر تیره و سیاه بود که دریای روشن و شفاف را نیز به تیرگی

**پیوند ناگسستنی فرهنگ و تمدن، گستره‌ای در حد همه روزگاران و تمامی جهان دارد، اما با شیوه‌های متفاوت و مناسب با ساختارهای آن سرزمین، آن‌گونه که تمدن شکل گرفته در کهن سرزمین کرمان با پیشینه‌ای بیش از ده هزار سال و قرار گرفتن در منطقه خشک کویری، با تمدن کهن دیار خلیج فارس متفاوت است، هرچند که هر دو رایث سربلندی و افتخار را بر بلندای تمدن جهان به اهتزاز درآوردند. آنان با فرهنگ برگرفته از آبی دریا و موج و کشتی و غیره و اینان با استفاده از طبیعت خشک و صحراهای گوناگون و «راه لفلل یا ادویه» که بخش مهمی از راه ابریشم به شمار می‌رفت و پیونددهنده تمدن چین به سرزمین‌های هند و اروپا بود.**

می‌کشاند. در این‌باره همین بس که وقتی به اصفهان دست یافت، دستور داد تا ۷۰ هزار انسان بی‌گناه این دیار را به قتل رساندند و در سیستان بیش از ۲۰۰۰ نفر را کشت، اگرچه در همین دیار و با ضربه کاری یکی از شهروندان، پایبش شکست و نهایتاً هم لنگ شد. بدیهی است در چنین شرایط زعب و وحشتی، شکل‌گیری تمدن، بویژه در ریخت انسانی و کمال‌یافته آن اگر امری محال نباشد، دست‌کم بسیار دشوار است و این همان اصلی بود که فرزندان و جانشینان او بویژه «شاهرخ تیموری» آن را به‌خوبی دریافت و راه و رسم پدر را کنار گذاشت و از خونریزی‌های بی‌حساب او و عواقب آن درس گرفت و شیوه‌ای را برگزید که پدیدآورنده یکی از پرشکوه‌ترین تمدن‌ها و زیباترین عصرهای هنری تاریخ این سرزمین به شمار می‌رود.

نکته مهم دیگری هم در اینجا رخ می‌نماید و بر این بیان رایج، مهر تأیید می‌زند که «پشت سر هر مرد موفق، یک زن موفق وجود دارد» وجود «گوهرشاد آغا» همسر شاهرخ است که توانست شوی خود را به ساختن تمدنی شایسته هدایت کند، تأثیرگذاری این زن تا آنجا بود که شاهرخ به پاس بزرگی‌هایش، «مسجد گوهرشاد مشهد» را در جوار حرم رضوی ساخت تا همواره، نام و یادش بر زبان‌ها جاری باشد. در باب فرهنگ‌سازی و تمدن‌آفرینی او همین بس که وقتی احمدشاه بهمنی دکنی برای ساخت بنایی جهت مقبره شاه نعمت‌الله ولی مبلغی را از هندوستان فرستاد، مسئولین وقت بویژه امیرغنا شرین دست نشانده شاهرخ در کرمان خواستند برای آن مالیات وضع کنند و مقداری از آن را برداشت نمایند، این خبر به گوش شاهرخ رسید و او با همسرش گوهرشاد آغا مشورت کرد. این زن نکونام، همسرش را از این اقدام به‌شدت منع کرد و گفت، اگر از این وجوه چیزی برداری و مالیاتی دریافت کنی، تاریخ درباره تو خواهد نوشت که بیگانه‌ای از سرزمین دیگری پولی را ارسال کرد تا بر مقبره عارفی بزرگ از آن کشور بنایی ساخته شود، اما حاکمان به‌جای آنکه خود چیزی بر آن بیفزایند، مبلغی هم از آن برداشت کردند، آن‌وقت تو جواب تاریخ را چه خواهی داد؟ به دنبال این اظهارنظر بود که شاهرخ

# مسئله‌شناسی و اولویت‌بندی آسیب‌ها و مسائل فرهنگی استان کرمان



♦ **دکتر عبدالحسین دانشپوری نسب**

عضو هیئت‌علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه شهید باهنر کرمان

یک مسئله و بازنمایی شبکه روابط و ارتباط آن اجزا و کنش و واکنش درونی و بیرونی صورت گرفته، می‌توان به تصویری کلی از آن مسئله و تأثیرات آن پی برد. مسئله‌شناسی سبب می‌شود برنامه‌ریزان جامعه بتوانند برخی از مسائل و آسیب‌ها را مدیریت و کنترل کنند و برخی دیگر را تضعیف نمایند؛ از پراکنده‌کاری، سطحی‌نگری، تک‌روی و بلندپروازی‌های غیرواقع‌بینانه در مقابله با مسائل و آسیب‌های فرهنگی می‌کاهد. مراکز فرهنگی نیز می‌توانند جهت اصلی کار سازمان خود را در هر مقطعی مشخص کنند و مدیران فرهنگی به‌گونه‌ای دقیق و روزآمد از مسائل و آسیب‌های فرهنگی فعال در حوزه کاری خود، آگاهی یابند.

متأسفانه به دلایل مختلف، مطالعات مسئله‌شناسانه در جامعه ما، کمتر انجام شده و این تلاش‌های اندک نیز مورد بی‌توجهی دستگاه‌های فرهنگی قرار گرفته است. از آنجا که انقلاب اسلامی یک انقلاب فرهنگی و به تعبیر بنیان‌گذار آن، انقلاب کلمه بود، شناخت مسائل فرهنگی و اجتماعی آن، بایستی در اولویت قرار می‌گرفت؛ اما روند برنامه‌ها

این مطلب به دنبال آن است تا مهم‌ترین مسائل و آسیب‌های فرهنگی و اجتماعی حاکم بر استان را شناسایی کند و آن‌ها را در سطوح مختلف فرهنگی، اولویت‌بندی نماید. به دلیل پهناور بودن استان، به چهار حوزه فرهنگی تقسیم شد و در نهایت پژوهش بر روی سه حوزه فرهنگی شرق (بم)، غرب (سیرجان) و شمال (رفسنجان) انجام شد.

فرهنگ از جمله اصطلاحاتی است که در حوزه‌های تخصصی مختلف به کار برده می‌شود و کلید واژه توصیف و تبیین بسیاری از کنش‌ها، حالات، آداب‌ورسوم، خلقیات، شعائر، آیین‌ها و نمادهای فردی و اجتماعی است که در کالبد جوامع امروزی جریان دارد. این عنصر اجتماعی، پیوسته در حال تغییر و تحول می‌باشد و یکی از خصایص اصلی آن پویایی است. پویایی فرهنگ، متأثر از عوامل و مسائل مختلف فرهنگی، اجتماعی و ... می‌باشد و آن را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. از جمله پدیده‌های اجتماعی که ارتباط متقابلی با فرهنگ یک جامعه دارند، آسیب‌ها و مسائل فرهنگی و اجتماعی هستند. رشد شتابان تحولات جهانی در عرصه‌های مختلف نرم‌افزاری و سخت‌افزاری، باعث پدیدآیی مسائل مختلف می‌گردد؛ حتی ممکن است کل فرهنگ یک جامعه و سیاست‌گذاری‌های مربوط به آن را تحت تأثیر خود قرار دهند. با توجه به این مهم، نهادهای مختلف جامعه، نیازمند مطالعات مسئله‌شناسی می‌باشند. در مسئله‌شناسی، به شناخت مسائلی مبادرت می‌گردد که جامعه به آن‌ها مبتلاست. ساماندهی و سیاست‌گذاری در تمام عرصه‌ها؛ بویژه عرصه فرهنگ، نیازمند مسئله‌شناسی است. مسئله‌شناسی می‌تواند بسان تابلویی عمل کند که مسیر حرکت را به کارگزاران جامعه نشان می‌دهد و به آن‌ها این امکان را می‌بخشد که هر لحظه مسیر حرکت خود را بشناسند تا از مسیر اصلی منحرف نگردند. با شناخت اجزا و عناصر

برگردیم به روزگار سلجوقیان که اتفاقاً وضعیت کرمان تصویری از «بیان غضبان» یا به قول کرمانی‌ها غشان بود (قناغستان از آبادی‌های اوست) در چنین وضعیتی، بزرگ‌مردی چون ملک توران شاه سلجوقی به کرمان آمد، حکومت را به دست گرفت، از فرهنگ اصیل و نجیب مردم این دیار که در وجودشان نهادینه شده بود، برخوردار شد خرابی‌ها را جبران کرد و نهایتاً یکی از بزرگ‌ترین و زیباترین مساجد قرن پنجم به نام مسجد ملک (امام کنونی) را ساخت، بلکه آبادانی و تمدنی را پی ریخت که «تنها عشور ابریشم مکران ۳۰ هزار دینار بود» او از شهری که مردمش به روزگار فقر و تنگدستی افتاده و خوارکشان مشتی خرما می‌خوردند، چنان سرزمینی ساخت که اگر کسی نذر می‌کرد و می‌خواست به نیازمندی کمک کند، باید تمام شهر را دور می‌زد و هر جا ندا می‌داد و سرانجام هم مستحق پیدا نمی‌کرد که آن کمک را طلب و دریافت کند. نمونه‌هایی که بیان شد، تنها گوشه‌ای از تاریخ دیار خودمان بود که به‌عنوان شاهدی بر مدعی خویش، مطرح شد و حال آنکه در هر گوشه و کناری از تاریخ که سر بکشیم و نکته‌ای را طلب کنیم، این واقعیت رخ می‌نماید که تنها در رهگذر فرهنگ و بزرگی‌های دانش و دل‌آگاهی است که می‌توان تمدنی پایدار، شایسته و در خور تقدیر بنا کرد.

سرزمین‌هایی که امروز به جلب و جذب

**فرهنگ ارزشمند این دیار با دست‌های ناتوان من به ترقی و تعالی نمی‌رسد، برای این امور مهم، مردان و زنان کارساز و اندیشمندی نیاز است که امروز یکی پس از دیگری بار سفر بسته و راهی دیار بیگانه‌اند؛ چرا در این مورد اقدام جدی صورت نمی‌گیرد؟ چرا نباید به فدای ایرانی تھی از دانشوران و صاحبان تخصص و نخبه‌های تاثیرگذار ببندیم؟ آیا به راستی دست‌هایی در کار است که به این وضع اسفبار دامن بزنند؟ کیست که از این وضعیت اندوهگین دل خون نباشد؟ آنکه غمی به دل ندارد، عشق وطن نیز از دلش رخت برپسته.**

## منبع

وزیری، احمدعلی خان ۱۳۵۲-تاریخ سالاربه - تحشیه و تصحیح باستانی پاریزی - ابن سینا - تهران

تاکنون نشان داده که از این امر غفلت شده است. در بحث سیاست‌گذاری می‌توان دو گونه سیاست‌گذاری را از یکدیگر تفکیک نمود: یکی، سیاست‌گذاری‌های معطوف به آرمان و دیگری، سیاست‌گذاری‌های عمومی بوده که معطوف به حل مسئله می‌باشند. با در پیش گرفتن سیاست‌گذاری‌های معطوف به حل مسئله و با داشتن نقشه راه، می‌توان از مسیر اصلی منحرف نشد.

استان کرمان از جمله استان‌های ایران است که با تأثیر از عوامل مختلف، نظام فرهنگی پیشین و سنتی آن دگرگون شده و قدم در مسیر جدیدی گذاشته است و طی این مسیر جدید، نیازمند شناخت مسائل مختلف آن است. هر فعالیت فرهنگی، نیازمند مسئله‌شناسی است تا اولویت‌ها در هر مقطعی مشخص گردد، اهداف فرهنگی آن قابل‌دستیابی شوند، مسیر سیاست‌گذاری‌ها در جامعه مشخص شود



راهکارهای مطرح شده در خصوص پنج مسئله استخراج شده حوزه شمال استان کرمان (با محوریت رفسنجان) عبارتند از:

جهت آگاهی از وظایف و مسئولیت‌های ازدواج و فرزندآوری،  
 • دوری خانواده‌ها از توجه به سبک‌های تجمل‌گرایی و تأکید بر ساده زیستی با توجه به الگوهای ایرانی-اسلامی،  
 • آموزش مهارت مهرورزی و ابراز علاقه اعضای خانواده به یکدیگر.

• افزایش بودجه شهرستان‌ها در زمینه فیلم‌سازی، سینما، موسیقی، تئاتر و صنایع‌دستی آن منطقه و علاقمند کردن جوانان به هنرهای سینما، موسیقی و تئاتر.

### مسئله ۳: فقر اقتصادی و بیکاری

• ترویج فرهنگ کار و سخت‌کوشی در جامعه با تأکید بر مدارس و خانواده‌ها،  
 • توجه به مهارت‌آموزی شغلی از دوران قبل از دانشگاه و همچنین برگزاری دوره‌های آموزشی شغلی در جهاد دانشگاهی،  
 • توجه به منابع و استعدادهای بومی هر منطقه و بومی‌گزینی افراد تحصیل کرده،  
 • رفع موانع بروکراسی در ایجاد شغل و کسب مجوزهای کسب‌وکار برای جوانان،  
 • اجرای قوانین و مقررات محکم برای جلوگیری از اختلاس.

### مسئله ۴: گسست خانواده

• فرهنگ‌سازی و آموزش صحیح خانواده‌ها در استفاده از فضای مجازی و وسایل ارتباطی نوین،  
 • توجه به مشاوره قبل از ازدواج و فرزند آوری در

### مسئله ۱: مشروبات الکلی

• جلوگیری از تولید و توزیع مشروبات الکی از طریق اقدامات قضایی، نظارت پیش‌تر نیروی انتظامی،  
 • تأکید بر نظام تعلیم و تربیت و اهمیت نظام خانواده در آموزش به فرزندان جهت آگاهی بخشی و پیشگیری از استفاده از مشروبات الکی،  
 • توجه به اوقات فراغت مردم و ایجاد فضای تفریحی مناسب جهت سرگرمی بیش‌تر جوانان،  
 • استفاده از پژوهش‌های علمی و اطلاعات علمی مناسب در این زمینه جهت آگاهی از مضرات استفاده از مشروبات الکی.

### مسئله ۲: اعتیاد

• توجه به بیکاری نسل جوان و ایجاد زیرساخت‌های مناسب جهت اشتغال جوانان همراه با ترویج و ارزش نهادن به فرهنگ کار در میان نسل جوان، فراهم کردن زمینه اشتغال برای افراد بهبودیافته از اعتیاد،  
 • توجه به اوقات فراغت مردم و ایجاد فضای تفریحی مناسب جهت سرگرمی بیش‌تر جوانان،  
 • آگاهی‌بخشی به نسل جوانان در زمینه مضرات و عواقب استفاده از موادمخدر،

و با ایجاد تشکیلات مناسب، مناسبت‌های مختلف فرهنگی ساماندهی شوند. این مطلب به دنبال آن است تا مهم‌ترین مسائل و آسیب‌های فرهنگی و اجتماعی حاکم بر استان را شناسایی کند و آن‌ها را در سطوح مختلف فرهنگی، اولویت‌بندی نماید. به دلیل پهناوری استان، به چهار حوزه فرهنگی تقسیم شد و در نهایت پژوهش بر روی سه حوزه فرهنگی شرق (بم)، غرب (سیرجان) و شمال (رفسنجان) انجام شد. روش‌شناسی‌های معمول در حوزه مسئله‌شناسی از روش کیو استفاده می‌کنند. مطابق این روش، گویه‌ها یا مفاهیم موردنظر به کمک پاسخگویانی که دارای ویژگی‌های مشترک می‌باشند و با استفاده از مقیاسی شبیه به طیف لیکرت و تحلیل عاملی بررسی می‌شوند، به‌صورتی که توزیع گویه‌ها شبه نرمال باشند. گویه‌ها نیز در ابتدا توسط پژوهشگر از طریق مطالعه اسنادی، مرور اخبار و رسانه‌های جمعی نظیر روزنامه‌ها و مجلات شناسایی شده و در سپس در اختیار تعدادی داور قرار گرفته تا آن‌ها را اولویت‌بندی نمایند. در این روش، مسائل فرهنگی جامعه صرفاً توسط پژوهشگر تعیین و توسط تعدادی از مسئولان و مدیران مورد ارزیابی و اولویت‌بندی قرار می‌گیرند. در پژوهش حاضر اما تلاش می‌شود با رویکرد کاملاً متمایز، مسائل فرهنگی شناسایی و راه‌حل‌های این مسائل نیز شناسایی شوند.

به این‌صورت که تلاش می‌شود تا مسائل فرهنگی از طریق رویکردی تفسیری صورت گیرد. در این رویکرد، معنایی که نزد کنشگران است، برای محقق مکشوف می‌گردد، چرا که اصل مفروض در این رویکرد این است که کنشگر نه بر اساس قوانینی از پیش ساخته شده که بر اساس آنچه خود تولید می‌کند، دست به کنش می‌زند و به‌اصطلاح، واقعیت را بر می‌سازد.

بر این اساس، جلسات برش استانی حوزه فرهنگی شمال، شرق و غرب استان کرمان در بازه زمانی ۱۳ الی ۱۵ آذرماه ۱۴۰۲ به ترتیب در شهرستان‌های رفسنجان، بم و سیرجان با حضور اعضای شورای فرهنگ عمومی، فرمانداران، روسای ادارات ارشاد و فعالان فرهنگی این حوزه‌ها برگزار شد. در این جلسات ابتدا بر مسائل مهم و محلی و راهکارهای عملیاتی با توجه به صحبت‌های مقام معظم رهبری تأکید شد. در این جلسات، ائمه جمعه، فرمانداران، دبیران شورای فرهنگی عمومی و فعالین فرهنگی هر حوزه در گروه‌های جداگانه قرار گرفتند. از اعضا خواسته شد با مشورت یکدیگر ۳ مورد از مهم‌ترین مسئله‌های شهرستان خود را در ۵ دقیقه بیان کنند، بعد از اتمام وقت، برگه هر یک از شهرستان به‌صورت چرخشی در اختیار شهرستان‌های دیگر قرار می‌گرفت و در نهایت هر شهرستان ۱۸ مسئله را به‌صورت

جدول شماره (۱) مسائل فرهنگی سه حوزه فرهنگی شرق، غرب و شمال استان کرمان به ترتیب اولویت

ردیف	مسائل فرهنگی غرب استان (سیرجان)	مسائل فرهنگی شرق استان (بم)	مسائل فرهنگی شمال استان (رفسنجان)
۱	اعتیاد به مواد مخدر	اعتیاد به مواد مخدر	مصرف مشروبات الکلی
۲	طلاق	مصرف مشروبات الکلی	اعتیاد به مواد مخدر
۳	عدم وجود مراکز فرهنگی و تفریحی	خودکشی	گسست خانواده
۴	تغییر سبک زندگی	فضای مجازی	اتباع بیگانه
۵	فضای مجازی	بحران هویت	بیکاری و فقر اقتصادی



راهکارهای مطرح شده در خصوص پنج مسئله استخراج شده حوزه غرب استان کرمان (با محوریت سیرجان) عبارتند از:

#### مسئله ۴: تغییر سبک زندگی

- دورهمی‌های خانوادگی با حضور خانواده‌های موفق،
- استفاده از زبان هنر برای تبیین سبک زندگی موفق،
- برگزاری همایش و سمینارها و کارگاه‌های علمی،
- جایگزین کردن الگوها مناسب ملی و مذهبی به جای الگوهای غربی از طریق رسانه‌ها.

#### مسئله ۳: عدم وجود مراکز فرهنگی و تفریحی

- استفاده از ظرفیت خیرین در جهت ساخت مراکز فرهنگی و تفریحی،
- توزیع عادلانه امکانات با توجه به نگاه ویژه به مناطق کم برخوردار،
- حذف بوروکراسی‌ها اداری در جهت تسهیل هرچه بیشتر و رفع موانع ساخت‌وساز مراکز فرهنگی و تفریحی،
- استفاده از ظرفیت مساجد در جهت فعالیتهای فرهنگی و تفریحی.



#### مسئله ۵: فضای مجازی

- آموزشی سواد رسانه‌ای برای تمامی اقشار جامعه،
- تولید محتوای مناسب و به‌روزرسانی مطابق با سرفصل‌های فرهنگی،
- تقویت زیرساخت‌های لازم برای شبکه‌های اجتماعی داخلی،
- فیلترینگ هوشمندانه و افزایش زیرساخت‌های در جهت گسترش ارتباطات

#### مسئله ۱: اعتیاد به مواد مخدر

- آگاهی بخشی به نسل جوانان و نوجوان بخصوص در مدارس و دانشگاه‌ها در زمینه مضرات و عواقب استفاده از مواد مخدر،
- توجه به اوقات فراغت و ایجاد فضاهای تفریحی و فرهنگی متناسب با گروه‌های سنی مختلف،
- توجه به بیکاری نسل جوان و ایجاد زیرساخت‌های مناسب جهت اشتغال نسل جوانان،
- اختصاص اعتبار به مراکز ترک اعتیاد و اجرای فعالیتهای فرهنگی، هنری متناسب با مشکلات معتادین مواد مخدر.

#### مسئله ۲: طلاق

- آموزش‌های قبل و بعد از ازدواج،
- آموزش مهارت‌های زندگی به نوجوان و جوانان توسط نهادهای مسئول،
- ایجاد امکانات و تسهیلات ویژه برای مسکن جوانان،
- کاهش مشکلات اقتصادی بخصوص کاهش میزان بیکاری.



راهکارهای مطرح شده در خصوص پنج مسئله استخراج شده حوزه شرق استان کرمان (با محوریت بم) عبارتند از:

#### مسئله ۱: اعتیاد

- آگاهی بخشی و آموزش تمامی اقشار جامعه در سطوح و رده‌های گوناگون از جمله آموزش ویژه دانش آموزان، دانشجویان، خانواده‌ها و عموم مردم،
- ایجاد زیرساخت‌های مناسب فرهنگی و ورزشی در محله‌ها جهت گذران اوقات فراغت با محوریت مساجد و کانون‌های فرهنگی تربیتی،
- تخصیص اعتبارات ویژه جهت درمان افراد آلوده به اعتیاد،
- پیگیری وضعیت افراد بهبودیافته از نظر اشتغال و گذران اوقات فراغت.

#### مسئله ۲: مصرف مشروبات الکلی

- تعیین جایگزین مناسب از جمله ورزش، ایجاد نشاط و سرزندگی و محیط‌های مناسب شهری،
- آموزش دانش آموزان نسبت به مضرات استفاده از مشروبات الکلی، آگاه‌سازی خانواده‌ها؛ استفاده از ظرفیتهای آموزش و پرورش جهت آموزش و اطلاع‌رسانی،
- شناسایی عوامل تولید و توزیع و برخورد قاطع با این عوامل،

- فعال شدن دستگاه‌های فرهنگی مرتبط و استفاده از ظرفیتهای مردمی و سازمان‌های مردم‌نهاد.

#### مسئله ۳: خودکشی

- تقویت نهادهای مرتبط و کارشناسان و مشاوران جهت آموزش و مشاوره کلیه اقشار جامعه،
- برگزاری برنامه‌های نشاط اجتماعی و مفرح در سطح شهرها و روستاها و جلب مشارکت مردم،
- ایجاد مراکز فرهنگی محله محور در جهت ایجاد امید و نشاط،
- برگزاری کارگاه‌های آموزشی و مشاوره رایگان در سطح محله‌ها،
- توجه ویژه به مسائل فرهنگی در مدارس و دانشگاه‌ها و ایجاد پایگاه‌های فرهنگی و مشاوره در این مراکز.

#### مسئله ۴: ولنگاری فضای مجازی

- تشکیل کارگروه تخصصی فضای مجاز،
- برگزاری کارگاه‌های آموزشی سواد رسانه‌ای ویژه خانواده‌ها و والدین جهت آگاهی

- بخشی از اثرات منفی استفاده بیش‌ازحد از فضای مجازی،
- ایجاد امکانات و فضاهای ورزشی جهت گذران اوقات فراغت نوجوانان و جوانان،
- ایجاد سازوکار مناسب جهت نظارت والدین و نهادهای مربوطه بر فضای مجازی.

#### مسئله ۵: بحران هویت

- ایجاد زمینه مناسب برای مشارکت نوجوانان و جوانان در برنامه‌های فرهنگی و تربیتی مرتبط با خودشان،
- شناسایی و معرفی مفاخر و الگوهای موفق هر منطقه به نوجوانان و جوانان جهت ایجاد انگیزه و امید در آنان،
- مشارکت نوجوانان در تصمیم سازی و برنامه‌های فرهنگی مرتبط،
- ایجاد زمینه کشف علائق جوانان و نوجوانان و سوق دادن آنان به سمت‌وسوی برنامه‌های مؤثر و مفید از طریق آموزش و اطلاع‌رسانی،
- کمک به نوجوانان و جوانان برای کشف هویت خود از طریق برنامه‌های فرهنگی مناسب و استفاده از کارشناسان و متخصصان این حوزه.





عمومی و خصوصی برای آینده چیست؟

◆ فرهنگ مردم منطقه استان کرمان چه موانع اقتصادی و اجتماعی و کنش‌های ضد توسعه مختص به خود را تولید می‌کند، در کل مهم‌ترین مسئله فرهنگی جامعه این استان که باید راه‌حلی برای آن یافت، چیست؟

تبدیل میراث معنوی به کالای قابل‌عرضه دشوارتر از حفاری معدن و کود دهی درخت است. این کار نیازمند پیش‌بینی و مراقبت است. نیازمند همت بخش‌های عمومی و خصوصی و نداشتن تعارض آن‌ها با یکدیگر است. نیازمند عشق به سرزمین و انسان است. این وظیفه‌ای همگانی و نیازمند آموزش است. مدنیت مستلزم دلسوزی و توجه و مراقبت است. مدنیت نیازمند کسانی است که صرفاً به منافع شخصی و گروهی خود نمی‌اندیشند. کسانی که با دلالی و استفاده از موقعیت‌های معلوم و بازارهای ارز و طلا و زمین و خانه و به بهای خون مردم و آینده کشور ثروتمند می‌شوند هیچ نسبتی با توسعه و انسانیت و خرد ندارند. البته که بخش عمومی نباید چنین فرصت‌هایی فراهم آورد، اما بخش عمومی هم گرفتار دشواری‌هاست. توسعه، بدون مشارکت عمومی ممکن نیست. مشارکت عمومی بی‌اعتماد و سرمایه اجتماعی ممکن نیست در بخش عمومی برای این مهم باید نگرش‌ها تغییر کند. در عصر قاجار این رابطه نگرش حاکم و محکومی بود. حاکم همه‌کاره و محکوم هیچ‌کاره

سکه و املاک درج‌های دیگر از جمله دبی و ترکیه و اروپا و آمریکا و شهرهای دیگر و چقدر از آن تبدیل به سرمایه برای ایجاد شغل و کارخانه در کشور و استان می‌شود؟ ثروتمندانی که بسیار هم از هوش و نبوغ آن‌ها تعریف می‌شود، جز موارد پراکنده و اندکی تحت عنوان کار خیر چه خدمات ماندگاری کرده‌اند؟ حاصل برداشت آب‌های زیرزمینی و فرونشست زمین و آلودگی هوا و آبخاک و حاصل فروش سنگ و خاک و مس و آهن و طلا و فیروزه و غیره جز طبقاتی کردن شهرها و پدید آمدن نوکیسگی و تبدیل شهرها به بالای شهر و پایین‌شهر چه بوده است؟ اگر شرایط برای گفتگو و نقد جدی مهیا نیست، هرگز نباید پنداشت که خرد جمعی مردم چنین پرسش‌هایی ندارد. کسانی با ثروت‌هایی کمتر از این حرف‌ها در همه جهان کارخانه‌های بزرگ و تأسیسات عام‌المنفعه عظیم ایجاد کرده‌اند که صدها سال منشأ خیر و انسان‌سازی است یا می‌تواند باشد و اتفاقاً نمونه‌اش در همین شهر دانشگاهی است که زنده‌یاد افضل‌پور ساخت. البته که ما آدم‌های فداکار و دلسوز در گذشته و امروز داشتیم و داریم، اما در مقایسه، این افراد چه کسری از کل هستند؟ اگر کسانی هستند که قطعاً هستند، چرا موانع احتمالی را بر نمی‌شمارند؟ چرا پاسخ موانع توسعه را به سطح جامعه نمی‌آورند و آن را به گفتمان غالب تبدیل نمی‌کنند؟

این سرزمین پهناور امروز به دلسوزی و مراقبت ما نیاز دارد. چه کسری از برداشت‌های خود را صرف بازسازی آبخاک و به یک‌کلام بهبودی و سلامت آن می‌کنیم؟ آیا به نسل‌های آینده، زمانی که دیگر آبی و خاکی و معدنی نمانده، هم می‌اندیشیم؟ طرح‌های صاحبان امکانات

حاصل برداشت آب‌های زیرزمینی و فرونشست زمین و آلودگی هوا و آبخاک و حاصل فروش سنگ و خاک و مس و آهن و طلا و فیروزه و غیره جز طبقاتی کردن شهرها و پدید آمدن نوکیسگی و تبدیل شهرها به بالای شهر و پایین‌شهر چه بوده است؟ اگر شرایط برای گفتگو و نقد جدی مهیا نیست، هرگز نباید پنداشت که خرد جمعی مردم چنین پرسش‌هایی ندارد.

◆ در مورد فرهنگ توسعه‌خواه و توانمندی‌های فرهنگی و اجتماعی استان کرمان؛ به عبارتی نیروهای پیشران اصلی فرهنگی که می‌توانند مسیر توسعه استان را هموار کنند توضیح دهید؟

شاید در نگاه اول چنین به نظر برسد که کرمان به دلیل منابع طبیعی، محصولات و معادن صرفاً توانایی‌های اقتصادی دارد، اما به گمان من توانایی‌های فرهنگی و اجتماعی این استان که متأسفانه به دلایل گوناگون نادیده گرفته شده بسی بیشتر است. چنان در گذشته این توانایی‌ها شگفت‌انگیز بوده که حتی استعمارگرانی که برای ارتباط هند با اروپا بخشی از ایران را اشغال کردند به این ظرفیت‌ها پی بردند. کسانی مثل ژنرال سایکس، فرمانده قشون جنوب و لوریمر، یکی از کنسول‌های انگلیس کوشیدند به جنبه‌های فرهنگی استان نیز توجه کنند. لوریمر بخشی از میراث ادب عامه را گردآوری و ترجمه کرد و این در حالی بود که ما به دلایلی که می‌دانیم در رخوت و فقر و فاقه وحشتناکی به سر می‌بردیم. مردمی که امثال میرزاآقاخان بردسیری را پرورش داده بودند، گرفتار قحطی، وبا، ناامنی، تنگ چشمی و غارت بودند. با این همه حداقل فرهنگ شفاهی خود را به رخ می‌کشیدند و این جز نقش‌های دل‌انگیز شال و فرش، جز حاصل کار هنرمندان حوزه‌های گوناگون معماری و کاشی‌کاری و خوشنویسی و غیره و صنعت‌گرانی که جام‌های برنجی دلربا و ادوات جنگی و چیزهای دیگر می‌ساختند و در مجموع جزو پدیدآورندگان میراث معنوی بود که از پس توفان‌ها نفس‌های آخر را می‌کشید.

این میراث به نحو شایسته‌ای به ما نرسید و در صدسال اخیر به‌درستی به کار گرفته نشد و گرنه ما کمتر از دیگران داستان و افسانه و حماسه و شعر نداشتیم. از همین اطلاعات ناقص و پراکنده‌ای که در گوشه و کنار منابع تاریخی به ما رسیده، معلوم است که تا چه اندازه به داشته‌های خود با ناآگاهی و تحقیر رفتار کرده‌ایم.

از جنوب کرمان که از بومی‌ترین و سابقه‌دارترین بخش‌های ماست و پر است از زبان‌ها و گویش‌ها و داستان‌ها و شعرها تا شرق و غرب استان این چیزها غریب مانده و فراموش شده‌اند و تنها چیزی که مورد توجه است خاکی است که به‌آسانی تبدیل به زر شده و زیر که در خود استان نمودی ندارد. چقدر از پول پسته و خرما و سنگ و خاک تبدیل به دلار و



• منبع: کتاب «تاریخ عکاسی و عکس‌های تاریخی کرمان»

گفت‌وگو با دکتر «یدالله آقاعباسی» عضو هیئت علمی دانشکده ادبیات دانشگاه شهید باهنر کرمان

## گمشده‌های توسعه فرهنگی کرمان

دکتر یدالله آقاعباسی عضو هیئت علمی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان به دو سوال مطرح در حوزه فرهنگ استان کرمان در باب نیروهای پیشران اصلی فرهنگی مسیر توسعه استان و تولید موانع اقتصادی اجتماعی و کنش‌های ضد توسعه مختص به خود پاسخ داده است. دعوت می‌کنیم مشروح این گفت‌وگو را در ادامه مطالعه کنید.

بود. حاکم امکانات و مواهب را به اعوان و انصار خود می بخشید. تکلیف محکوم هم معلوم است. مردم باید جان می کنند و حاصل دسترنج خود را در اختیار می گذاشتند. نگاه چپ هم می کردند چشمشان را در می آوردند، کتکشان می زدند و جانشان را می گرفتند. در عصر مدرن قاعده بردگرگونی این رابطه است. حالا صاحبمنصبان در هر رده ای خدمتگزار و مردم ولی نعمتند، اما گاهی دیده می شود که افراد در همان حال و هوای پیشامدرن هستند. مقامی که بی توجه به نظر مردم با وجود مخالفت آن ها دستور به تخریب کوه می دهد از عصر قاجار پیشتر نیامده؛ حتی اگر کتوشلوار بپوشد و ماکارونی و پیتزا بخورد. دستور به تخریب کوه میدهد و چهره شهر را زشت می کند، برای این که کسی پیشنهاد کرده بالای کوه هتل بسازند. آن هم در شهری با این گستردگی طبیعی.

در کرمان باغ و ساختمان زیبایی است که آن را آن طور که گفته اند حاکمی به نام بیگر بیگی ساخته و به باغ آقا معروف بوده است. در دوره قاجار آن را برای کنسولگری به انگلیسی ها داده اند. بعدها این باغ را به شرکت نفت داده اند و سال ها در اختیار آن ها است. مدتی پیش با پیگیری و دلسوزی ساختمان را مرمت کرده اند که مایه قدرانی است، اما به دلیل همان نگاه آن را تبدیل به موزه نفت سوزها کرده اند که هیچ سنخیتی با پیشینه باغ و ساختمان ندارد که طبعاً در اختیار خودشان باشد. این باغ و حتی ساختمان خالی می تواند با همان پیشینه مرکز جذب جهانگرد باشد و تبدیل به یکی از جاذبه های شهر شود، اما به دلیل بینش ملوک-الطوایفی از آن استفاده بهینه نمی شود. درست مثل باغ بیرم آباد که در اختیار شهر نیست و مثل یک ملک شخصی اداره می شود تغییر نگاه و تلاش برای ایجاد وضع در موضعی مهم است.

مانع دیگر این است که بسیاری از تصمیم گیران دیدگاه زیباشناختی ندارند و این از حاصل تصمیم هایی که می گیرند پیداست. جدید هم نیست سال ها قبل از انقلاب زمین چوگان شهر در مجاورت گنبد جلیله که جز چوگان در آن مسابقه اسب دوانی برگزار می شد را تبدیل به پادگانی کردند که اتفاقاً هیچ بهره ای از زیبایی هم نداشت. این زمین ورزشی در آن زمان می توانست با همین کاربری منشأ خدمات فراوانی باشد. برای پادگان در حاشیه شهر زمین فراوان بود.

مرمت قلعه های کرمان چقدر می تواند به زیبایی این شهر بیفزاید و احتمالاً منابعی برای این کار نیست. خب دنیا برای حفظ هویت شهرها و جلب جهانگردان و ایجاد شغل و درآمد و توسعه همین کارها را کرده اند. بخش قدیمی این شهر در محاصره محله های فقیرنشین است. در وسط آن ها کوه زیبایی هست و سال ها صحبت از تبدیل آن به فضایی زیباست، اما اراده و احتمالاً منابعی برای آن نیست. گاهی حتی تصمیم هایی را که پیشینیان خودشان گرفته اند نقض می کنند گاهی تصمیم هایی که برای حل مشکلات می گیرند، بر پیچیدگی می افزاید. این مورد در احداث زیرگذر آزادی مشهود است. ترافیک مسیر اصلی این شهر راه حل اساسی می طلبد. از هم اکنون باید به فکر مترو و وسایل حمل و نقل جدید بود کشور ما نادر تر از هیچ کشور دیگری در منطقه نیست و این استان هم فقیرتر از استان های دیگر نیست. مسئولان شهری باید مطالبه گر باشند. آنچه گفتم در مورد تک تک شهرهای استان نیز صدق می کند. عدالت و تقوی ایجاد می کند که اولاً هرکسی را به هر کاری نگمارند و ثانیاً هر کسی هر کاری را قبول نکند. یکی دیگر از موانع توسعه فرهنگی این شهر حضور پرشمار و بی ضابطه اتباع بیگانه است. برادران و خواهران افغان هموطنان قدیمی و هم زبان ما هستند. تعیین تکلیف آن ها باید از اولویتهای ما باشد. اگر قرار بر ماندن تعدادی از آن ها است باید مثل سایر شهروندان از حق و تکلیف برابر برخوردار باشند. آن ها باید احساس تعلق کنند و جذب جامعه شوند. در کنار آن باید با قاچاق انسان و ورود لجام گسیخته برخورد کرد.

**تعارض در پرورش و خلط مفاهیم و تهی کردن اصطلاحات از دیگر موانع توسعه فرهنگی است. این هم همان گذاشتن وضع در ناموضع خویش است. پرورش با هر نوع آموزشی از جمله آموزش عقیده فرق می کند؛ خلط آن ها لطمه زدن به هر دوی آن ها و تهی کردن هر دوی آن ها از مفهوم است. اگر آموزش و پرورش رسمی پرورش توانایی ها و خلاقیت و هنر را نادیده بگیرد و به آن در امر پرورش اهمیت ندهد و آموزگاران عقیدتی را بر جای مریبان تربیتی بنشانند.**

تعارض در پرورش و خلط مفاهیم و تهی کردن اصطلاحات از دیگر موانع توسعه فرهنگی است. این هم همان گذاشتن وضع در ناموضع خویش است. پرورش با هر نوع آموزشی از جمله آموزش عقیده فرق می کند؛ خلط آن ها لطمه زدن به هر دوی آن ها و تهی کردن هر دوی آن ها از مفهوم است. اگر آموزش و پرورش رسمی پرورش توانایی ها و خلاقیت و هنر را نادیده بگیرد و به آن در امر پرورش اهمیت ندهد و آموزگاران عقیدتی را بر جای مریبان تربیتی بنشانند.

شادی مرغ گمشده دیگری در توسعه فرهنگی است. جامعه ای که در هنر؛ همه هنرها، به تعادل نمی رسد به سمت خمودگی، اندوه و نابسامانی های روانی می گراید. توسعه متوازن زیرساختها و امکانات فرهنگی از کتابخانه و سالن های ورزشی و هنری در همه محلات زمینه ساز شکفتگی روانی و توانایی است. آموزش و پرورش کتابخانه و کتابدار را از مدار حذف کرده است. کتابخانه های عمومی کم و کتاب مفید و مؤثر نادر است. کتابها بر مبنای نیازهای مراحل رشد کودکان و نوجوانان خریداری نمی شوند و انبوهی از کتابهای بیپوده بیزاری از مطالعه را گسترش می دهند. توسعه در همه اشکال خود نخست نیازمند انسان های خلاق، توانا و عاشق انسان، سرزمین و طبیعت است. ♦♦

## رویدادها





نشست رییس و جمعی از اعضای هیئت نمایندگان اتاق کرمان به همراه معاون هماهنگی امور اقتصادی استانداری با سرمایه‌گذار ورزشی چوگان در بم  
۱۴۰۲



حمایت صندوق توسعه ملی  
از طرح‌های بخش خصوصی در توسعه مکران  
۱۰ دی، ۱۴۰۲



بررسی مشکلات فعالان اقتصادی  
در زمینه ثبت شرکت‌ها  
۰۷ دی، ۱۴۰۲



همکاری بخش خصوصی  
در تجهیز منابع هلال احمر  
۰۲ دی، ۱۴۰۲



تشکیل کارگروه صادرات و واردات  
دفتر نمایندگی اتاق کرمان در رفسنجان  
۱۴ دی، ۱۴۰۲



برگزاری نشست هم‌اندیشی  
کارگروه مهارت‌آموزی استان کرمان  
۱۴ دی، ۱۴۰۲



برگزاری نشست کارگروه گردشگری شهرستان بم  
در منطقه ویژه اقتصادی ارگ جدید  
۰۹ دی، ۱۴۰۲



آغاز به کار دبیرخانه  
ستاد گردشگری کرمان ۱۴۰۴  
۰۷ دی، ۱۴۰۲



برگزاری نشست کمیسیون واردات و صادرات با موضوع بررسی مسائل  
فعالان اقتصادی در حوزه واردات و تجارت داخلی  
۱۹ دی، ۱۴۰۲



برگزاری نشست انجمن ماشین‌آلات  
و قطعات صنعتی استان کرمان  
۲۰ مهر، ۱۴۰۲



برگزاری نود و سومین نشست شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی  
استان کرمان با موضوع بررسی مشکلات حوزه دادرسی مالیاتی  
۰۹ دی، ۱۴۰۲



تشکیل کارگروه کشاورزی دفتر اتاق کرمان  
در رفسنجان  
۰۹ دی، ۱۴۰۲



برگزاری نشست اعضای کمیسیون گردشگری و صنایع دستی اتاق کرمان  
با موضوع حضور در نمایشگاه بین‌المللی گردشگری تهران  
۲۸ دی، ۱۴۰۲



برگزاری نشست کمیسیون معدن  
با حضور رییس و جمعی از اعضای کمیسیون  
۲۸ دی، ۱۴۰۲



کسب رتبه اول کشور  
توسط شورای گفت‌وگوی کرمان  
۲۱ دی، ۱۴۰۲



برگزاری کارگاه آموزشی  
قانون پایانه‌های فروشگاهی و سامانه مؤدیان  
۲۰ دی، ۱۴۰۲



برگزاری کارگاه آموزشی  
آشنایی با قوانین صادرات در زرنند کرمان  
۳۰ دی، ۱۴۰۲



برگزاری نشست هم‌اندیشی مدیران و فعالان گردشگری جنوب کرمان  
با رییس اتاق کرمان در راستای اجرای طرح گردشگری کرمان ۱۴۰۴  
۳۰ دی، ۱۴۰۲



برگزاری نشست فعالان گردشگری و ائمه جمعه ماهان و جوبار  
به منظور تبیین برنامه اقدام توسعه گردشگری کرمان ۱۴۰۴  
۲۱ دی، ۱۴۰۲



برگزاری نشست کارگروه سیاست‌گذاری  
اتاق کرمان و دادگستری استان  
۲۱ دی، ۱۴۰۲



برگزاری کارگاه آموزشی  
ایفای تعهدات ارزی صادرکنندگان  
۰۱ بهمن، ۱۴۰۲



برگزاری نشست  
کارگروه توسعه صادرات استان کرمان  
۰۱ بهمن، ۱۴۰۲



برگزاری کارگاه آموزشی «تبیین مواد قانونی  
و چگونگی اعتراض به بدهی‌های سازمان تأمین اجتماعی»  
۲۶ دی، ۱۴۰۲



برگزاری نشست شورای راهبردی  
مسئولیت‌های اجتماعی اتاق کرمان  
۲۳ دی، ۱۴۰۲



برگزاری نشست مدیرکل بورس و اعزام دانشجویان سازمان امور دانشجویان وزارت علوم با صاحبان صنایع با موضوع معرفی بورس‌های دانشجویی  
۱۱ بهمن، ۱۴۰۲



برگزاری نشست رییس و جمعی از اعضای هیئت نمایندگان اتاق کرمان با رییس سازمان بسیج اصناف، بازاریان و فعالان اقتصادی کشور  
۰۹ بهمن، ۱۴۰۲



برگزاری نشست اتاق کرمان و شرکت‌های دانش‌بنیان با موضوع گردشگری  
۰۷ بهمن، ۱۴۰۲



برگزاری نشست فعالان فضای مجازی گردشگری استان با اتاق کرمان  
۰۳ بهمن، ۱۴۰۲



حضور رییس اتاق کرمان در صد و هجدهمین نشست شورای گفت‌وگوی ملی دولت و بخش خصوصی و پیگیری لغو قانونی عوارض صادراتی و مالیات برای صادرات مواد و محصولات معدنی/ ۱۵ بهمن، ۱۴۰۲



برگزاری نشست مشترک شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی استان کرمان و شورای اداری و شورای توسعه و برنامه‌ریزی  
۱۲ بهمن، ۱۴۰۲



برگزاری نود و چهارمین نشست شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی استان کرمان با موضوع بررسی مسائل و مشکلات اصناف کرمان  
۰۸ بهمن، ۱۴۰۲



دیدار و گفت‌وگو رییس و جمعی از هیئت نمایندگان اتاق کرمان با سرپرست شهرداری کرمان  
۰۷ بهمن، ۱۴۰۲



نشست بررسی راهکارهای توسعه سرمایه‌گذاری و تسهیل تأمین مالی  
۱۸ بهمن، ۱۴۰۲



نشست بررسی راهکارهای توسعه تجارت استان کرمان با آفریقا  
۱۸ بهمن، ۱۴۰۲



برگزاری نشست گردشگری کرمان ۱۴۰۴  
۰۹ بهمن، ۱۴۰۲



برگزاری نشست با رییس سازمان امور مالیاتی کشور  
۰۸ بهمن، ۱۴۰۲



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی کرمان

www.otagh-bazargani.com

sepehr@kccim.ir

۰۳۴-۳۲۴۸۳۳۷۸

۱۰۰۰۲۴۳۲۴۴۱۰۵۸

۰۹۰۵۸۵۰۸۰۶۹

Kccima



با اسکن بارکد، بالا یا ما در ارتباط باشید



برگزاری نشست هم‌اندیشی  
فضوه ارائه خدمات به بخش خصوصی  
۲۴ بهمن، ۱۴۰۲



معرفی جاذبه‌های استان کرمان در سالن ۲۷  
مهد همین نمایشگاه بین‌المللی گردشگری تهران  
۲۳ بهمن، ۱۴۰۲



برگزاری نشست آموزشی  
حقوق معادن ویژه قضات استان کرمان  
۲۵ بهمن، ۱۴۰۲



برگزاری همایش ملی مدیریت  
آفت سوسک سرخ‌رطومی خنایی خرما در ریم  
۲۴ بهمن، ۱۴۰۲



برگزاری نود و پنجمین نشست شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی  
استان کرمان با موضوع بررسی مشکلات صادرکنندگان به‌ویژه عوارض  
صادراتی محصولات معدنی و اظهارنامه گمرکی / ۲۶ بهمن، ۱۴۰۲



برگزاری نشست کمیسیون معدن اتاق کرمان و پیشنهاد برگزاری  
همایش چهره‌های ماندگار معدن کرمان  
۲۵ بهمن، ۱۴۰۲

# کتاب «مفاهیم پیشرفته زنجیره بلوکی و قراردادهای هوشمند» منتشر شد نحوه تهیه کتاب:

بخش انتشارات اتاق کرمان

۰۹۰۵۸۵۰۸۰۶۹      ۰۳۴۳۲۴۴۲۳۲۴



دانشگاه شهید باهنر کرمان



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی کرمان